

# دانستنی های ضروری

گامی به سوی بصیرت ، صبوری و آرامش

اثر : توکل

انسان ، بسان رودخانه است که هر چه عمیق تر  
شود آرام تر می گردد.

نام کتاب : دانستنی های ضروری - گامی به سوی بصیرت ، صبوری و آرامش

( سه نیاز بسیار مهم و ضروری انسان در زندگی )

نگارنده : ع - ق ( تولد : ۱۳۳۵ فوت : )

نام مستعار : توکل ( چون : آنچه توانسته ایم ، لطف خدا بوده است . )

تاریخ انتشار : ۱۹ فروردین ۱۳۹۹

توجه : تا زمانی که نگارنده در قید حیات است ، این کتاب همواره در حال تکمیل و ویرایش است . لذا به علاقه مندان توصیه می شود آن را دانلود نکرده و هرگاه خواستند آن را مطالعه نمایند ، به سایت مراجعه کنند . درضمن برای ورود به سایت ، نام کتاب را به طور کامل وارد کنید .

## مقدمه :

در زندگی ، هدف همه باید رسیدن به آرامش باشد .

آن هم یک آرامشِ واقعی و دائمی ، نه خیالی و موقتی .

**اولین گام** ، برای رسیدن به این هدفِ بزرگ ( که همیشه

آرزوی تمام انسان ها بوده و هست و خواهد بود ) ، این است که از

یک حقایقِ حتماً اطلاع داشته باشیم ، حقایقِ که در این کتاب

تحت عنوانِ دانستنی های ضروری از آنها یاد شده است .

**بنابراین** : منظور از دانستنی های ضروری در اینجا ، آن دسته

از دانستنی هائی هستند که بی اطلاعی و یا بی اعتنائی نسبت به

آنها ، انسان را دچار خسروانی عظیم می کند ! خسروانی که آثار منفی

آن ، زندگی آدمی را در هر دو جهان توأم با درد و اندوه می کند .

چند نکته :

۱- از آنجا که مخاطبان اینگونه سخنان تمام مردم ندند نه یک قشر خاص و فرهیخته ، لذا سعی شده تا مطالب خیلی ساده ، کوتاه و گویا بیان شود .

۲- لطفاً از پراکنده خوانی اعراض کرده و مطالب را به همان ترتیبی که در فهرست آمده مطالعه نمایید .

۳- اگر در جایی مطلبی بد فهمیده می شود ، ایراد از تایپ است. لطفاً آن را به ما اطلاع دهید .

۴- با لمس هر کدام از عناوین ، می توانید مطلب مورد نظر خود را مشاهده نمایید .



## فهرست فصل ها

- فصل اوّل : انسان روح است نه گوشت و استخوان ..... ۳۴
- فصل دوم : پیام هایی از عالم ماوراء ..... ۶۸
- فصل سوم : در جستجوی خدا ( خدا کیست؟ خدا چیست؟ ) ..... ۱۳۶
- فصل چهارم : آیا خدا واقعاً عادل و مهربان است ؟ ..... ۲۰۷
- فصل پنجم : آشنایی با برخی از فرامین الهی ..... ۲۷۵
- فصل ششم : نیاز به پرستش ( نیازی بسیار ضروری و آرام بخش ) ..... ۳۳۱
- فصل هفتم : فقط خدا ( در خصوص مشرکین موحدنما ) ..... ۴۳۸
- فصل هشتم : آثارِ بسیار مخرب و دردناک حقّ پوشی و حقّ گریزی ..... ۴۴۰
- فصل نهم : نکاتی درباره ی پوشش و اشتغال زنان ..... ۴۹۲
- فصل دهم : شناخت هدف و شناخت راه درست زندگی ..... ۵۹۳
- فصل یازدهم : برخی از دلایل آسمانی بودن قرآن ..... ۶۳۷
- فصل دوازدهم : نکته ها و گل گفته ها ..... ۶۵۸

# فهرست عناوین

- فصل اوّل : انسان روح است نه گوشت و استخوان ..... ۳۴
- انسان چیست ؟ ..... ۳۵
- درس اوّل : بدن مثالی یا بدن نوری ..... ۳۶
- تشابه و تفاوت بدن جسمانی با بدن مثالی ..... ۴۱
- درس دوم : روح چیست ؟ ..... ۴۲
- بدن مثالی ، انواری برخاسته از روح ..... ۴۴
- روح یا سلول های مغزی ..... ۴۵
- چرا روح را به این نام نامیده اند؟ ..... ۴۶
- آن که بار را می بُرد که بود ؟ ..... ۴۷
- درس سوم : عالم خواب ..... ۴۹
- تشابه و تفاوت خواب و مرگ در چیست ؟ ..... ۵۰
- به شیرینی خواب ! ..... ۵۲
- گشت و گذار نفّس در عالم خواب ..... ۵۳

۵۵..... دیدن درگذشتگان در عالم خواب

۵۶..... درس چهارم : اثبات روح از طریق تجربه و آزمایش

۵۸..... ظهور بدن مثالی

۶۱..... آیا ارواح ، پاسخ هر سوالی را می دانند ؟

۶۳..... فراموش نمودن خود واقعی !

۶۴..... درس پنجم : اندکی علم از دریای بی کران علم

۶۵..... قدرت روح ( یا قدرت امر یا قدرت فکر و اندیشه )

۶۸..... فصل دوم : پیام هایی از عالم ماوراء

۶۹..... درس اول : پیام ارواح درستکار از عوالم بهشتی

۷۰..... روحی درباره ی زیبایی های جهان پس از مرگ می گوید

۷۱..... روح زن نابینایی سه روز پس از مرگش گفت

۷۲..... روحی خطاب به فرزند خویش می گوید

۷۲..... روحی دیگر در همین مورد می گوید

۷۳..... روح مرد سالمندی یک هفته پس از فوتش گفت

۷۳..... روح افسر بازنشسته ای چهار روز پس از مرگش گفت

۷۴..... روح یکی از ابرار در پیام خود می گوید

روحی درباره ی فردی که در زمان حیاتش به او محبت می نمود گفت ..... ۷۴

درس دوم : سخنان ارواح درباره ی ناله و زاری بازماندگان ..... ۷۵

روحی به دوست خود چنین دلداری می دهد ..... ۷۶

روحی درباره ی روزهای اول فوتش می گوید ..... ۷۶

روحی به مادرش می گوید ..... ۷۷

روحی درباره ی آثار منفی آه و ناله ی بازماندگان می گوید ..... ۷۷

روحی با تأسف شدید می گوید ..... ۷۷

روحی خطاب به مصیبت زدگان می گوید ..... ۷۸

روحی درباره ی کار خود می گوید ..... ۷۸

روح یک جوان مسیحی خطاب به مادران داغدار می گوید ..... ۸۰

روحی درباره ی روزهای آخر عمرش می گوید ..... ۸۱

روح جوانی که در اثر تصادف کشته شده بود گفت ..... ۸۳

بازگشت به زندگی ! ..... ۸۷

درس سوم : پیام ارواح خطاکار از عوالم دوزخی ..... ۸۹

روحی وضع اسفبار خود را چنین بیان می کند ..... ۹۰

روحی با اندوه فراوان می گوید ..... ۹۲

روح هوسرانی یک ماه پس از فوتش گفت ..... ۹۳

- ۹۳..... روحی درباره ی علت عذابش می گوید
- ۹۴..... روحی در مورد دیدن اعمالش می گوید
- ۹۵..... روز دیدار اعمال
- ۹۶..... روح یک سارق جانی سخنان خود را چنین آغاز نمود
- ۱۰۰..... روحی که در میان انوار سوزان به سر می برد گفت
- ۱۰۲..... روحی از داخل تابوت خود می گوید
- ۱۰۲..... روحی درباره ی قطع ارتباط با بدنش می گوید
- ۱۰۲..... روحی در مورد لحظه ی دفن خود می گوید
- ۱۰۳..... روحی در مورد سریع الحساب بودن خدا می گوید
- ۱۰۴..... روحی در خصوص افراد حریص و طماع می گوید
- ۱۰۵..... روح قاتلی که در دنیا به دام نیفتاد!
- ۱۰۶..... روحی درباره ی ظلم و فریب می گوید
- ۱۰۶..... روحی درباره ی سنگینی مجازات می گوید
- ۱۰۷..... روحی درباره ی کسی که در تنهایی و سکوت بسر می برد گفت
- ۱۰۸..... روحی که در فضایی خالی از همه چیز بسر می برد گفت
- ۱۰۸..... روحی درباره ی بی اعتنایی به رنج های مادرش گفت
- ۱۰۹..... روحی درباره ی اثر دعا به رابط خود می گوید
- ۱۱۰..... روحی در مورد افراد بی خیر و بی عاطفه می گوید
- ۱۱۱..... روحی در خصوص برودتِ عوالمِ روحی می گوید

روحی در مورد شدت عذابهای جهان روحی می گوید ..... ۱۱۲

روحی در خصوص جهنم می گوید ..... ۱۱۳

روحی در مورد پیام ارواح رنج کشیده می گوید ..... ۱۱۳

هرچه کنی به خود کنی ! ..... ۱۱۴

هدف اصلی در زندگی ..... ۱۱۶

درس چهارم : نکاتی چند پیرامون عذاب های جهان روحی ..... ۱۱۷

مفهوم وسیع آتش در قرآن ..... ۱۱۸

عذاب های آتش گونه ..... ۱۱۸

تنوع عذاب در جهان روحی ..... ۱۱۹

عذاب با شعله های آتش ! ..... ۱۲۰

سرزمینی با انوار گرم و سوزان ! ..... ۱۲۱

درس پنجم : تنها انتظار خدا از انسان ..... ۱۲۲

تنها چیز با ارزش در حیات پس از مرگ ..... ۱۲۳

درس ششم : آیا فقط مسلمانان به بهشت می روند ؟ ..... ۱۲۶

درجات بهشت و درکات جهنم ..... ۱۲۸

اکثر مردم به بهشت می روند یا به جهنم ؟ ..... ۱۲۹

زمین ، محلی برای صعود به طبقات بالای بهشت ..... ۱۲۹

آیا جاودانه بودن جهنم ، حکمی بسیار سنگین و ناعادلانه نیست ؟ ..... ۱۳۰

زبان حال مجرمان در این عالم و در آن عالم ..... ۱۳۱

آیا آن نوع جهنمی که در قرآن وصف آن گفته شده ، دائمی است ؟ ..... ۱۳۲

روزی که نیکوکاران از تبهاران جدا خواهند شد ..... ۱۳۳

فصل سوم : در جستجوی خدا (خدا کیست؟ خدا چیست؟) ..... ۱۳۶

درس اول : خدا کیست؟ ..... ۱۳۷

ویژگی های چهارگانه اجزای یک دستگاه ..... ۱۳۸

فرمانی در خصوص دقت در ساختار خوراکی ها ..... ۱۴۵

جهان ، مجموعه ای واحد ..... ۱۵۷

یک راه خیلی ساده برای تقویت ایمان ..... ۱۵۸

اثبات وجود خدا در یک دقیقه ..... ۱۵۹

خدا در قرآن چه می گوید ؟ ..... ۱۶۱

منکرین خدا چه می گویند؟ ..... ۱۶۳

انکار خدا ، به خاطر بلایای طبیعی یا عدم اجابت دعا ! ..... ۱۶۵

درس دوم : خدا چیست ؟ ..... ۱۶۷

جهان ، اقیانوسی بیکران از هوش و انرژی ..... ۱۶۷

- ۱۶۸..... فکر ، منبع تولید انرژی
- ۱۷۰..... تشابه خورشید عالم تاب و آن روح عالم تاب
- ۱۷۲..... تبدیل اجسام و انوار به یکدیگر
- ۱۷۳..... پاسخ سؤال
- ۱۷۴..... خلق ذرات اولیّه ی مادّه
- ۱۷۶..... نور آسمان ها و زمین
- ۱۷۷..... منکرین خدا می گویند
- ۱۷۸..... دلیلی برای وحدانیت خدا
- ۱۷۸..... تجلّی خدا بر کوه
- ۱۷۹..... جهان ، فضایی تو پر و بدون شکاف
- ۱۷۹..... معنای الله الصّمد
- ۱۸۰..... رابطه ی خدا با پدیده ها
- ۱۸۱..... جهان ، مجموعه ای زنده و هوشمند
- ۱۸۳..... همه چیز ، زیر چتر خدا
- ۱۸۳..... انوار آمیخته با هوش
- ۱۸۴..... ماهیان کف اقیانوس
- ۱۸۵..... حضور خدا ، در همه جا
- ۱۸۶..... تشابه عالم ذهنی با عالم عینی
- ۱۸۸..... یگانه وجود عالم وجود



۱۸۹..... آیا در جهانِ روحی خدا را می توان دید؟

۱۹۰..... جهان ، اقیانوسی بی کران از انوار نامرئی و پر انرژی

۱۹۱..... عرش یا مرکز فرمانروایی

۱۹۲..... خدا را چه کسی آفریده است ؟

۱۹۴..... درس سوم : انکار خدا از روی بُهت و حیرت

۱۹۶..... خود را با خدا مقایسه نکنید

۱۹۷..... دنیای شگفتی ها !

۲۰۱..... عجیب اما واقعی !

۲۰۲..... پای استدلالیان چوبین بُود

۲۰۳..... منظور از علم الیقین و عین الیقین

۲۰۷..... فصل چهارم : آیا خدا واقعاً عادل و مهربان است ؟

۲۰۷..... یک نکته ی مهم

۲۰۸..... درس اوّل : عالم دیگر

۲۱۲..... درس دوم : اندکی از بی نهایت

۲۱۳..... همچون تفاوت قطره و دریا !

۲۱۴..... سنگ ریزه ای در میان کهکشانها !

چند سال در زمین بودید؟..... ۲۱۵

درس سوم : بی اعتناء به بایدها و نبایدها !..... ۲۱۷

تنیدن مشکلات بر گرد خویش !..... ۲۱۸

یکی از نشانه های پیامبری..... ۲۱۸

مشکلات طبیعی و مشکلات مصنوعی..... ۲۱۹

کاهش اثرات اعمال منفی ، به لطف الهی..... ۲۲۰

ترس دانایان دلسوز !..... ۲۲۲

روز فریاد !..... ۲۲۳

توجهی نامعقول برای گرفتاریها..... ۲۲۴

درس چهارم : امدادهای الهی..... ۲۲۵

غرق در نعمت..... ۲۲۶

یادآوری ایام الله..... ۲۲۷

آیا می دانید..... ۲۲۸

درس پنجم : مصون بودن از بلاهای طبیعی در سایه ی ایمان و تقوا..... ۲۲۹

بسیار رحیم و بسیار شدید العقاب..... ۲۳۰

سودمندترین پیشنهاد !..... ۲۳۱

ارتباط گناه با یاد خدا ..... ۲۳۲

نمازهای نمایشی! ..... ۲۳۳

ارتباط نماز واقعی با بلاهای طبیعی ..... ۲۳۴

یک واقعیت تلخ! ..... ۲۳۵

درس ششم : جزای اعمال در همین عالم ..... ۲۳۶

آغاز و پایان روز جزاء ..... ۲۳۷

بهترین و بدترین اثر ..... ۲۳۸

تازیانه های خشم الهی! ..... ۲۳۹

دوزخ دنیوی ..... ۲۴۰

چند نکته ..... ۲۴۰

احکام الهی را جدی بگیرید! ..... ۲۴۲

تنبيه گنهكاران ، يكى دو بار در سال! ..... ۲۴۳

نشان دانایی ..... ۲۴۴

درس هفتم : جواب چند اعتراض ..... ۲۴۵

تفاوت ها و عدالت ..... ۲۴۵

چرا خدا شیطان را آفرید؟ ..... ۲۴۶

آیا تکالیف دینی سخت و طاقت فرساست؟! ..... ۲۴۸

انتظار ، در حدّ توان ..... ۲۴۸

چند نکته ..... ۲۴۹

درس هشتم : علل برآورده نشدن بعضی از دعاها ..... ۲۵۰

علل جواب منفی ..... ۲۵۰

تعارض دو خواسته ..... ۲۵۵

علل برآورده نشدن بعضی از دعاها ، در یک نگاه ..... ۲۵۷

یکی دیگر از دلایل اجابت نشدن بیشتر دعاها ..... ۲۵۸

دنیا ، از دیدگاه قرآن ..... ۲۶۰

چند نکته ..... ۲۶۱

درس نهم : چند دعا در وقت مشکلات ..... ۲۶۲

شیوه ی دعا نمودن ..... ۲۶۴

خدا دعای چه کسانی را اجابت می کند؟ ..... ۲۶۶

درس دهم : ناشکری ..... ۲۶۷

درسی از داستان حضرت موسی ..... ۲۷۱

هر روز در پنج نوبت در رکوع نمازمان می گوئیم ..... ۲۷۲

فصل پنجم : آشنایی با برخی از فرامین الهی..... ۲۷۵

درس اول..... ۲۷۷

فرمانی در خصوص پرهیز از نزاع..... ۲۷۷

فرمانی در خصوص قول سَدید..... ۲۷۸

فرمانی در خصوص عدالت در بیان..... ۲۷۹

فرمانی در خصوص پرهیز از اکثر گُمان ها..... ۲۸۰

فرمانی در خصوص تحقیق پیرامون خبر فاسق..... ۲۸۱

فرمانی در خصوص اجتناب از دروغ..... ۲۸۲

فرمانی در خصوص با راستگویان بودن..... ۲۸۳

فرمانی در خصوص شهادت صادقانه..... ۲۸۴

فرمانی در خصوص قضاوت عادلانه..... ۲۸۵

فرمانی در خصوص پرهیز از پوشاندن حق..... ۲۸۶

فرمانی در خصوص معیار قرار دادن رضای خدا در حل اختلافات..... ۲۸۷

درس دوم..... ۲۸۸

فرمانی در خصوص پرهیز از خودستائی..... ۲۸۸

فرمانی در خصوص پرهیز از غیبت و بدگوئی..... ۲۸۹

فرمانی در خصوص پرهیز از کنجاوی های بیجا..... ۲۹۰

فرمانی در خصوص ندادن القابِ ناپسند به دیگران..... ۲۹۱

فرمانی در خصوص پرهیز از مسخره کردن دیگران..... ۲۹۲

فرمانی در خصوص پرهیز از تحقیر دیگران..... ۲۹۳

فرمانی در خصوص برخورد نیکو با مردم..... ۲۹۴

درس سوم..... ۲۹۵

فرمانی در خصوص کمک مالی به نیازمندان..... ۲۹۵

فرمانی در خصوص پرهیز از ردّ تقاضا..... ۲۹۶

فرمانی در خصوص احسان و نیکوکاری..... ۲۹۷

فرمانی در خصوص احسان به والدین..... ۲۹۸

فرمانی در خصوص صبر و استقامت..... ۲۹۹

درس چهارم..... ۳۰۰

فرمانی در خصوص تابع هوی نبودن..... ۳۰۰

فرمانی در خصوص پرهیز از تقلیدهای کورکورانه..... ۳۰۱

فرمانی در خصوص اعراض از جاهلان..... ۳۰۲

فرمانی در خصوص دوری از جاهل و نادانی..... ۳۰۳

فرمانی در خصوص اعراض از خدا گریزان دنیاپرست..... ۳۰۴

فرمانی در خصوص پرهیز از مهلکه ها..... ۳۰۵

درس پنجم ..... ۳۰۶

فرمانی در خصوص عدم پیروی از گام های شیطان ..... ۳۰۶

فرمانی در خصوص نزدیک نشدن به گناه ..... ۳۰۷

فرمانی در خصوص کوتاه نمودن نگاه ..... ۳۰۸

فرمانی در خصوص پناه بردن به خدا از شرّ وسوسه ها ..... ۳۰۹

فرمانی در خصوص همسر دادن به مجرّدان ..... ۳۱۰

فرمانی در خصوص سبقت در امور خیر ..... ۳۱۱

فرمانی در خصوص کسانی که امکان ازدواج ندارند ..... ۳۱۲

فرمانی در خصوص سفارش زنان به شوهران ..... ۳۱۳

فرمانی در خصوص زنان و شوهرانِ وظیفه گریز ..... ۳۱۴

درس ششم ..... ۳۱۵

فرمانی در خصوص پرهیز از کم فروشی و گران فروشی ..... ۳۱۵

فرمانی در خصوص پرهیز از حرام خواری ..... ۳۱۶

فرمانی در خصوص پرهیز از اسراف ..... ۳۱۷

فرمانی در خصوص پرهیز از خسارت زدن ..... ۳۱۸

فرمانی در خصوص پرهیز از خرابکاری ..... ۳۱۹

فرمانی در خصوص یاری کردن در خوبی ها ، نه در بدی ها ..... ۳۲۰

فرمانی در خصوص پرهیز از کارهای نادرست ..... ۳۲۱

ارتباط حياء و تقوا ..... ۳۲۲

فرمانی در خصوص امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۲۳

درس هفتم ..... ۳۲۴

فرمانی در خصوص عبد خدا بودن ..... ۳۲۴

فرمانی در خصوص بازگشت به سوی خدا ..... ۳۲۵

فرمانی در خصوص اطاعت از خدا ، رسول و صاحبان امر ..... ۳۲۶

فرمانی در خصوص مسلم از دنیا رفتن ..... ۳۲۷

تعریف مسلم ..... ۳۲۸

فصل ششم : نیاز به پرستش ( نیازی بسیار ضروری و آرام بخش ) ..... ۳۳۱

درس اول : مفهوم پرستش ..... ۳۳۲

چند ویدئو در خصوص بشرپرستی و حیوان پرستی ..... ۳۳۸

قرآن از ما چه می خواهد؟ ..... ۳۴۴

ربّ یعنی چه ؟ ..... ۳۴۵

بهترین راه خداشناسی ..... ۳۴۶

اندکی تأمل ..... ۳۴۸

شک در وجود خدا هنگام نماز ..... ۳۵۱

نقش نماز در کاهش استرس ها ..... ۳۵۳



نیاز به پرستش ..... ۳۵۴

خلق خدایان غیر واقعی ..... ۳۵۵

بهترین آرام بخش ..... ۳۵۶

ارتباط دلشوره های صبحگاهی با سکتته های صبحگاهی ..... ۳۵۷

درس دوم : جهانی که در آن بسر می بریم ..... ۳۵۸

نقش نماز و نقش کارهای روزمره ..... ۳۵۹

توجه! ..... ۳۶۰

نیاز به تکیه گاه ..... ۳۶۱

نیاز به هادی ..... ۳۶۲

نیاز به منجی ..... ۳۶۴

درسی از زلزله ی ترکیه ..... ۳۶۴

یک پرسش ..... ۳۶۵

یک نکته ..... ۳۶۵

درس سوم : پناهگاهی به نام نماز ..... ۳۶۶

انگیزه ی بت پرستان ..... ۳۶۷

خودکشی به خاطر عروسک ! ..... ۳۶۸

هنگام ناراحتی ..... ۳۶۹

۳۷۱..... نماز ، راهی برای کمک خواستن از خدا

۳۷۲..... الهام در نماز

۳۷۳..... چراغ زندگی

۳۷۴..... نتیجه ی یاد خدا

۳۷۵..... درس چهارم : یاد خدا بدون نماز

۳۷۷..... برکات مسجد

۳۷۹..... هر مجتمع یک مسجد

۳۸۰..... نماز های مکرر

۳۸۲..... بشر در چنگال رسانه ها

۳۸۴..... درس پنجم : نماز واقعی

۳۸۵..... تَشَعُّعَاتُ نُوْرَانِي

۳۸۶..... عظمت خدایی !

۳۸۷..... آلودگی های روحی

۳۸۹..... رهایی ذهن از افکار دنیوی

۳۹۰..... تاثیر وضو بر اعصاب و روان

۳۹۱..... زنگ رهایی

۳۹۲..... نیایش

درس ششم : نماز ، راهی برای پیشگیری و درمان بیماریهای اعصاب و روان ..... ۳۹۴

چشمه ی آب گرم ..... ۳۹۵

ارتباط عبادتگاه و درمانگاه ..... ۳۹۶

ای بشر ، ای در همه جا عاجز ! ..... ۳۹۷

شبهات غذا و نماز ..... ۳۹۸

ضرورت نماز ..... ۳۹۹

درس هفتم : نماز ، راه ایمن شدن از شیاطین جن و انس ..... ۴۰۰

انواع شیطان ..... ۴۰۱

یک پرسش ..... ۴۰۱

انسان بر سر دو راهی بهشت و جهنم ..... ۴۰۲

اخطار ! ..... ۴۰۳

ارتباط با آبر قدرتی به نام خدا ..... ۴۰۴

درس هشتم : نماز ، راهی برای آلوده نشدن به گناهان ..... ۴۰۵

رابطه ی نماز با جرائم اجتماعی ..... ۴۰۶

قرآن چه می گوید ؟ ..... ۴۰۸

درس نهم : نماز ، راهِ عزیز شدن در پیشگاه خدا ..... ۴۰۹

حُسن رفاقت با خدا ..... ۴۱۰

مفهوم وسیع ولی ..... ۴۱۱

هدف نهایی ..... ۴۱۲

مهمترین نیاز ..... ۴۱۴

درس دهم : نماز ، راهی برای تقویت دین و ایمان ..... ۴۱۵

اهمیت ایمان ..... ۴۱۵

قدرت ایمان ..... ۴۱۶

ضرورت ایمان ..... ۴۱۷

نگهدارنده ی دین ..... ۴۱۸

اهمیت دین ..... ۴۱۹

نعمت معنویت ..... ۴۲۰

نشانه ی ایمان ..... ۴۲۱

مکه ، نقطه ی طلائی زمین ..... ۴۲۲

فصل هفتم : فقط خدا (در خصوص مشرکین موحدنما) ..... ۴۳۸

فصل هشتم : آثارِ بسیارِ مخرب و دردناکِ حقّ پوشی و حقّ گریزی ..... ۴۴۰

درس اول : شناخت حقّ و باطل ..... ۴۴۱

روشن بودن راه از چاه ..... ۴۴۳

چه زمانی تشخیص حقّ از باطل دشوار می شود ؟ ..... ۴۴۴

مشاهده ی حقّ در پرتو علم و تقوا ..... ۴۴۵

کسانی که خدا آنان را هدایت نمی کند ..... ۴۴۶

اهل حقّ و اهل باطل ..... ۴۴۷

برترین مردم در نزد خدا ..... ۴۴۸

ویژگیهای اهل حق ..... ۴۴۹

معنای کافر ..... ۴۵۱

معنای اسلام ..... ۴۵۱

باورهائی که با آنها متولّد می شویم ..... ۴۵۳

خرافات ، آفتِ دین و ایمان ..... ۴۵۵

سه موضع متفاوت در برابر مذاهب موروّثی ..... ۴۵۶

معرفتِ درّ گرانی است به هر کس ندهند ..... ۴۵۷

بحران هائی که ایمان های سست را از ریشه می کنند ! ..... ۴۵۹

درس دوم : خطر حقّ پوشی ..... ۴۶۰

تشابه عقل و چشم ..... ۴۶۲

معنای واقعی شهید ..... ۴۶۳

نتیجه ی حق پوشی ..... ۴۶۴

کران و لال های باطنی، بدترین مردم در نزد خدا ..... ۴۶۵

طعم حق و باطل در ذائقه ی روح آدمی ..... ۴۶۶

تغییر ذائقه ! ..... ۴۶۷

نحوه ی برخورد با حق ستیزان ..... ۴۶۹

درس سوم : نظر قرآن درباره ی اکثریت ..... ۴۷۰

گروه های سه گانه ..... ۴۷۳

دو معنا برای تعقل کردن ..... ۴۷۵

نتیجه ی طبیعی لایعقلون بودن ..... ۴۷۶

نفرین خدا بر حق پوشان ! ..... ۴۷۹

درس چهارم : نقش حکومت ها در سعادت و شقاوت انسان ها ..... ۴۸۱

نظام همه پرسی ، نظامی پر از عیب و ایراد ..... ۴۸۱

برخی از معایب نظام همه پرسی ..... ۴۸۲

بهترین نوع حکومت ..... ۴۸۴

نحوه ی تشکیل دولت ..... ۴۸۶

رابطه ی دیانت و دنائت ..... ۴۸۸

۴۹۰..... نعمت معنویت

۴۹۲..... فصل نهم : نکاتی درباره ی پوشش و اشتغال زنان

۴۹۳..... درس اوّل : اهمّیت خانواده و فرزندآوری

۴۹۵..... نقش خانواده در کاهشِ گرفتاری ها

۴۹۶..... بی کس و تنها

۴۹۷..... نقش خانواده در پیری و خردسالی

۴۹۸..... آئینه ی دوران پیری

۴۹۹..... وضع پیران یتیم ، بدتر از خردسالان یتیم

۵۰۰..... معضل تنهایی

۵۰۱..... فرزندخواهی ، یک میل فطری و ضروریست

۵۰۲..... نقش خانواده در رسیدن به آرامش

۵۰۳..... نماد مودّت و رحمت

۵۰۴..... بهترین هدیه ی ازدواج

۵۰۵..... عواقب بد تنهایی

۵۰۶..... نقش خانواده در کاهش ناهنجاری ها

۵۰۷..... بدترین آفت ، برای نظام ارزشمند خانواده

درس دوم : نتیجه‌ی بی‌حجابی..... ۵۰۸

نتیجه‌ی سهل‌الوصول شدن زنان..... ۵۱۱

نقش حفاظتی حجاب..... ۵۱۴

گوهر عفاف..... ۵۱۵

بیشتر جلوه نمودنِ زنان در نزدِ شوهران..... ۵۱۷

چه نوع حجابی اسلامی است؟..... ۵۱۸

درس سوم : مخالفین حجاب چه می‌گویند؟..... ۵۲۰

حکومت خدا بر مردم یا حکومت مردم بر مردم؟..... ۵۳۴

خداوند دربارهی اکثر مردم می‌فرماید..... ۵۳۶

جایگاه مبلغان مذهبی در حکومت..... ۵۳۸

چند نکته‌ی قابل تأمل..... ۵۴۰

درس چهارم : چند پیام قرآنی به زنان و دختران..... ۵۴۱

درس پنجم : معنا و مفهوم فطرت..... ۵۴۶

عیبِ می‌جمله‌بگفتی ، هنرش نیز بگو..... ۵۴۷

گذر از تمامِ خط‌قرمزها !..... ۵۴۸

پناه بردن به خدا از شرِّ نَفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ..... ۵۴۹



اهمیت سوره ی فلق و ناس ..... ۵۵۱

با کسی که زیر بارِ حجاب نمی رود ، چه باید کرد ؟ ..... ۵۵۲

به من چه ، به تو چه ؟ ..... ۵۵۴

منظور از امر به معروف و نهی از منکر ..... ۵۵۵

حجاب باید اجباری باشد یا اختیاری؟ ..... ۵۵۷

درس ششم : مشاغلِ مختلط ( یک آفت بزرگ دیگر ، برای سلامت خانواده ) ..... ۵۶۱

زن و مرد نامحرم ، همچون دو سیمِ برق ..... ۵۶۲

مشاغلِ مختلط و عواقب اسفبار آن ..... ۵۶۴

خانمی خطاب به مشاور تلفنی می گوید ..... ۵۶۶

کار بیرون ، نوشی که به نیش آن اصلاً نمی ارزد ..... ۵۶۷

جوامع مختلط ..... ۵۶۸

لطفی بزرگ در حق زنان ..... ۵۶۹

ظلمی بزرگ در حق زنان ..... ۵۷۱

از دست دادن مهریه ..... ۵۷۲

رعایت هفت نکته ی ایمنی ..... ۵۷۳

دوستی با نامحرمان ! ..... ۵۷۴

ظلم در لباس لطف ..... ۵۷۵

درس هفتم : آیا زنان باید خانه نشین شوند؟! ۵۷۶.....

بهبترین راه برای محو بیکاریِ مردان ۵۷۷.....

نبودِ شغل به اندازه ی همه ۵۷۸.....

اشتغال زنان ، بیش از حدّ ضرورت ۵۷۸.....

ارتباط اشتغال زنان با افزایش قیمت ها ۵۷۹.....

روزهای ناخوشی ۵۸۰.....

کار بیرون ، باری اضافه بر دوش بانوان ۵۸۱.....

زیبا جلوه دادنِ کارهای نادرست! ۵۸۲.....

بهبترین نوع تقسیم کار ۵۸۳.....

فرزندان ، آقا و خانم واقعیِ خانه ۵۸۴.....

یک سوال ۵۸۴.....

هر کسی را بهر کاری ساخته اند ۵۸۵.....

زنان ، پرورش دهندگان نیروی انسانی ۵۸۶.....

حقوق خانه داری ۵۸۶.....

درس هشتم : همجنسگرایان چه می گویند؟ ۵۸۷.....

رفع نیاز جنسی از چه طریق؟ ۵۹۰.....

آنان که امکان ازدواج ندارند چه کنند؟ ۵۹۱.....

فصل دهم : شناخت هدف و شناخت راه درست زندگی ..... ۵۹۳

درس اول : دنیا چیست ؟ ..... ۵۹۴

درس دوم : دنیا ، میدان ابتلاء و امتحان ..... ۵۹۹

ابتلاء به قصد تعیین مجاهدان و صابران ..... ۶۰۱

قابل پیش بینی نبودن انسان ، قبل از ورود به میدان زندگی ..... ۶۰۲

دنیا ، از دیدگاه قرآن ..... ۶۰۳

درس سوم : چرا خدا انسان را آفرید ؟ ..... ۶۰۴

علت اعتراض به خلقت انسان ! ..... ۶۰۵

زمان به پایان رسیدن حیات بشر در این عالم مادی ..... ۶۰۶

درس چهارم : سیره ی مؤمنان واقعی ..... ۶۰۷

آنان که نمی توانند بی تفاوت باشند ..... ۶۱۰

ارزش والای مؤمن ..... ۶۱۱

سخن آخر ..... ۶۱۲

درس پنجم : هدف اصلی انسان در این عالم ..... ۶۱۳

انجام اعمال صالح ..... ۶۱۴

۶۱۵..... تشابه انسان و کرم ابریشم

۶۱۶..... کرم ها و پروانه ها!

۶۱۷..... کدام گزینه صحیح است؟

۶۱۸..... نکته

۶۱۹..... درس ششم : بُرد با چه کسانی است؟

۶۲۰..... عمل صالح

۶۲۱..... درس هفتم : بهترین موعظه

۶۲۲..... قصری در میان فضاء!

۶۲۳..... عقل و قرآن

۶۲۴..... مأموران نامرئی یا شاهدان عینی

۶۲۶..... دلم را دار خواهم زد!

۶۳۲..... نپرسیدم

۶۳۷..... فصل یازدهم : برخی از دلایل آسمانی بودن قرآن

۶۳۸..... پیام هایی از طرف فرمانروای آسمان ها و زمین به آدمیان

۶۳۹..... درس اول : رمزی از رموز حروف مقطعه‌ی قرآن

۶۴۴..... پشه

قرآن یازده خطی ..... ۶۴۵

تساوی عددی بین کلمات متضاد قرآن ..... ۶۵۱

اشاره به حرکت زمین ، صدها سال قبل از کشف آن ! ..... ۶۵۲

اشاره به نیروی جاذبه ، صدها سال قبل از کشف آن ! ..... ۶۵۳

بهترین بینش و بهترین روش ..... ۶۵۴

فصل دوازدهم : نکته ها و گل گفته ها ..... ۶۵۸

چرا تنهائیم و با تنهائی چه کنیم؟ ..... ۶۶۰

راهی برای برون رفت از سردرگمی ها ..... ۶۶۱

همچون کفش تنگ ..... ۶۶۲

با گاوهای زندگی خود درگیر نشوید ..... ۶۶۴

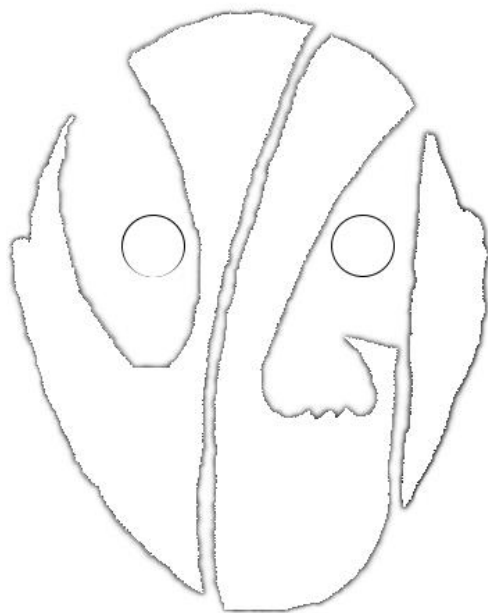
آیا حق گرفتنی ست؟ ..... ۶۶۵

فرمانی در خصوص عدم افراط در انتقام ..... ۶۶۷

طلبِ دعای خیر برای مخالفین خود ..... ۶۶۸

## فصل اوّل

# انسان روح است نه گوشت و استخوان



بیهوده در شناخت موجودات خشک و بی روح رنج مبر ، بلکه خود را

بشناس که شناخت انسان بالاتر از شناخت طبیعت است . سقراط



## انسان چیست ؟

انسان روح است نه گوشت و استخوان . این حقیقتی است که با دلایل علمی ، عقلی و نقلی صد در صد به اثبات رسیده است .

### بدن مثالی یا بدن نوری

هر کس علاوه بر این **بدن ظاهری** ، دارای یک بدن دیگری هم هست که چون از نظر ظاهر **مثل** همین بدن است به آن **بدن مثالی** گفته می شود.

یکی از دلایل روشنی که وجود یک چنین بدنی را در انسان به خوبی به اثبات می رساند ، وقوع **مرگ های موقت** است .

**توضیح اینکه :** در پی حوادثی مثل تصادف ، غرق شدن ، سکتة قلبی و یا عوامل دیگر ، بسیار مشاهده شده که افرادی به طور **موقت** برای مدتی **مرده** و دوباره **زنده** شده اند و در آن لحظات دیده اند که بدنشان مثلا زیر کامیون یا روی تخت جراحی است و خودشان در یک بدن دیگری شبیه همان بدن به سر می برند - بدنی که با آن می توانند از هر دیواری عبور کنند و یا در هوا به راحتی به پرواز درآیند .



فردی در این خصوص می گوید : یک سال پیش به علت ناراحتی قلبی در

بیمارستان بستری شدم . صبح روز بعد درد شدیدی در سینه ی خود احساس کردم ، دکمه ی زنگ را فشار دادم ، پرستار آمد و به کمک او از شدت درد روی شکم خوابیدم ، که نفسم بند آمد و قلبم ایستاد ، یعنی در حقیقت مُردم .

در آن موقع دیدم از بدنم خارج شده به آهستگی از تخت پایین می روم . هنگامی که به زمین رسیدم دوباره شروع به بلند شدن نمودم . در این لحظه دیدم اتاق پر از پرستار شده و تلاش می کنند تا مرا **زنده** کنند .

در هوا بلند شدم ، از کنار چراغ گذشته به بالا رفتم و به سقف اتاق رسیدم ، از آنجا پایین را تماشا می کردم . خود را مثل صفحه ی کاغذی **سبک** احساس می کردم .

از آن بالا دیدم که بدن من را چطور زنده نمودند . به خاطر می آورم که پرستاری به من تنفس مصنوعی می داد و آخرین چاره را در شوک دادن پیدا کردند . هنگام شوک تمام بدنم یک لرزه ی شدید را تحمل کرد . خیلی دردناک بود ! نمی دانم چرا این قدر برای زنده شدن من زحمت می کشیدند؟! آخر من خیلی آسوده و راحت بودم ، آره راحتِ راحت بودم .

پزشکی درباره ی یکی از بیماران قلبی خود می گوید : فردی که دچار حمله قلبی شده بود و من او را فوراً با ماساژ قلب به زندگی بازگردانیده بودم یک روز به من گفت آن روزی که برای به حرکت انداختن قلبش تلاش می کردم ، او کنار من ایستاده بود و سعی داشت تا به من بگوید کار را متوقف کنم ، چون در وضعیتی که هست حالش کاملاً خوب است ، اما وقتی متوجه شده که من صدایش را نمی شنوم سعی نموده دست مرا بگیرد ولی با تعجب دیده که دستش از میان دست من رد می شود !

فردی دیگر می گوید : بعد از ترک بدن جسمانی خود ، به یکی از اتاق های دیگر بیمارستان عبور کردم . در آنجا مادرم را دیدم که گریه می کرد . او می گفت دخترم ، عزیزم تو نباید بمیری ! لحظه ای که به بدنم برگشته و تمام حرکات مادرم را در مدت مُردن خود برایش تعریف کردم همه متعجب شده بودند !

شخصی هم که تصادف نموده بود گفت : جمعیت بسیاری در محل حادثه جمع شده بودند ، من در پیاده رو ایستاده و تماشا می کردم . هیچ کس مرا نمی دید هنگامیکه به من نزدیک می شدند من به آنها راه می دادم ، ولی این کار هیچ لزومی نداشت زیرا آنها از درون من می توانستند عبور کنند !

**نوجوانی درباره ی مرگ موقت خود می گوید :** روزی مشغول دوچرخه

سواری بودم که ماشینی با سرعت به من برخورد کرد . به یاد نمی آورم ضربه ای حس کرده باشم ، ولی ناگهان خود را حدود دو متر بالاتر از بدنم شناور دیدم که دارم از آن بالا به بدن بی هوش و پای شکسته ی خود که از آن خون جاری بود و جمعیت زیادی به دور آن جمع شده بودند ، نگاه می کنم !

به یاد دارم مردی از میان جمعیت سعی داشت به من کمک کند که آمبولانس آمد و آنها پیکر بی هوش و مجروح مرا داخل آمبولانس گذاشتند و آمبولانس با سرعت دور شد . من همانجا ایستاده و نگاه می کردم که یک مرتبه تصمیم گرفتم او را تعقیب کنم ، لذا مثل کبوتری برفراز ماشین به پرواز درآمدم .

از همان بالا شنیدم که یکی از مردان داخل آمبولانس می گوید : فکر می کنم مرده باشد ، من با صدای بلند به آنها اعتراض کردم و گفتم : نه من مرده ام . ولی وقتی دیدم هیچ کس صدای مرا نمی شنود ، باور کردم که واقعاً مرده ام ! البته وقتی به بیمارستان رسیدیم با تلاش پزشکان به هوش آمده و دوباره به زندگی بازگشتم .



طرحی از نحوه ی جدا شدن بدن مثالی از بدن جسمانی

## تشابه و تفاوت بدن جسمانی با بدن مثالی

بدن جسمانی و بدن مثالی ، هر کدام از یک توده ذرات لرزان درست شده اند ، با این تفاوت که شدت لرزش در اوّلی به قدری کم است که آن را به شکل جسمی مرئی نمایان ساخته و در دومی به اندازه ای زیاد است که آن را به صورت نوری نامرئی در آورده است .

از این رو بدن مثالی را بدن نوری هم می توان نام نهاد . بدنی که آدمی با آن می تواند با سرعت نور به هر نقطه از این عالم نامتناهی که بخواهد سفر نماید !

در ضمن : بدن واقعی ما همان بدن مثالی یا بدن نوری ماست ، نه بدن جسمانی ما .

### روح چیست ؟

روح وجودی است **مُدْرِك** که :

مفاهیم را درک می کند (عقل)

وقایع را بخاطر می سپارد (حافظه)

تفکر و تدبر می کند

آگاه و بینا می شود

انتخاب می کند

اعتراض می کند

صاحب ایده و نظرها می شود

چیزی را تایید یا تکذیب می کند

آرزوها و تمایلاتی دارد

به چیزی علاقمند و یا از چیزی متنفر می گردد

گاهی مسرور و گاهی محزون می شود

گاهی لئیم و گاهی کریم می شود

گاهی خشمگین و گاهی صبور می شود

گاهی مطیع و گاهی سرکش می شود

و خلاصه ی کلام ، این وجود مُدرک که خودِ ما باشیم ، همان چیزی است که آن را روح نامیده اند .

بنابراین ، روح ما همان روحيات ماست و روحيات ما هم همان شخصیت ماست .

درضمن از این وجود مُدرک ( روح ) همواره انواری ساطع می شود که آن انوار ، همان چیزی است که پیکر نورانی یا بدن مثالی ما را تشکیل می دهد.

درجه ی روشنی یا تیرگی بدن مثالی ، بستگی به حالات مثبت یا منفی آن روحی دارد که انوار بدن مثالی از آن ساطع می شود .

بنابراین : بدن مثالی چیزی جدا از روح نبوده و با تغییر حالات روح رنگ آن نیز تغییر می یابد .

## بدن مثالی ، انواری برخاسته از روح

از فضایل و کمالات هر روحی ، انواری ساطع می شود که ما آن را به صورت یک **پیکر نورانی** مشاهده می کنیم. این پیکر نورانی، همان چیزی است که از آن تحت عناوین مختلف از جمله **بدن مثالی** یا **بدن نوری** یاد می شود.

چون روح از همان اول بطور ذاتی دارای مقداری فضایل و کمالات است، پس از درجه ای از نورانیت نیز برخوردار بوده و می توان گفت : درجه ی نورانیت مردم در ابتدای نوجوانی بطور متوسط مثلاً از صد درجه، ده درجه است.

حال اگر کسی بر این فضایل ذاتی و مادرزادی خود بیفزاید، نورانیتش به صد نزدیک می شود و اگر از آن فضایل بکاهد ، درخشش روحش به صفر نزدیک شده و **تیره و تار** می گردد.

بنابراین بدن مثالی چیزی جدا از روح نبوده و **وسعت وجودی و کم و کیف آن کاملاً** در ارتباط با **مقدار** فضایل و کمالاتی است که روح در مدت حیات خویش کسب می نماید.

**یک نکته ی مهم :** چون خدا روحی است که از تمام فضایل و کمالات بطور کامل برخوردار است، بنابراین انوار ساطع شده از آن کمالات، آن قدر زیاد است که تمام آسمان ها و زمین را تا بی نهایت در بر گرفته است.

درجه ی ارتعاشات این انوار به حدی بالاست که برای ما قابل **رؤیت** نیست . البته گاه اندکی از این **انوار نامرئی** ارتعاشاتش کاهش یافته و به صورت **عوالم گوناگون** ظاهر می گردد ، **مناظری** که قرآن از آنها تحت عنوان **نشانه های خدا** یا **آیات الهی** یاد نموده است.



## روح یا سلول های مغزی - در جلسات احضار روح از سخنان ارواح

می توان این حقیقت را به خوبی دریافت که **عقل و حافظه** از خواص **روح** است نه از خواص **سلول های مغزی** . چرا که **با مرگ** ، سلول های مغزی انسان از بین می روند ، ولی **عقل و حافظه** ی او هرگز از میان نخواهد رفت .

ممکن است پرسیده شود اگر **عقل و حافظه** از خواص روح است نه از خواص سلول های مغزی ، پس چرا وقتی به این سلول ها آسیبی می رسد ، آدمی دچار اختلال حواس می شود ؟

در پاسخ به این سوال باید گفت : ارتباط **روح با بدن** به گونه ای است که از هم به شدت **تأثیر** می پذیرند . از این رو اگر آسیبی به هر کدام از آنها برسد ، **آثار شوم** آن بر دیگری بلافاصله ظاهر می شود . لذا به همین علت است که هرگاه مغز دچار اشکالی می شود ، روح دیگر نمی تواند مثل گذشته **حقایق را درک و وقایع را ضبط** نماید .

## چرا روح را به این نام نامیده اند؟

از آنجا که روح و ریح ( باد ) هردو از یک ریشه اند ، می توان گفت : روح را از آن جهت به این نام خوانده اند که مثل باد **نامرئی** و **نیرومند** بوده و می تواند **پیکر سنگین** ما را به هرسو که بخواهد به **حرکت** و **جست** و **خیز** در آورد .

ما همه شیریم ولی شیر عَلم      حمله مان از باد باشد دَم به دَم  
حمله مان پیدا و ناپیداست باد      جان فدای آن که ناپیداست باد

( شعر حفظ شود )

مولوی در این شعر **پیکر انسان** را به **شیرِ روی پرچم** و **روح** را به **باد** تشبیه نموده و بعد نتیجه می گیرد که **انسان** مثل **شیرِ عَلم** ( پرچم ) **حرکت** و **جنب** و **جوشش پیداست** ولی **مُحرک** او که همان **روح** است، مثل **باد نامرئی** و **ناپیداست**.

**بنابراین** ، **روح** را می توان به آن **نیروی برقی** که **یک رُبات شبه انسان** را به **حرکت** در می آورد تشبیه نمود . **نیروی** که اگر علاوه بر **قدرت** به **حرکت** درآوردن اجسام ، دارای **عقل** و **شعور** و **عواطف** و احساسات هم بود ، دیگر به آن **برق** نمی گفتیم بلکه آن را **روح** می خواندیم .

## آن که بار را می بُرد که بود ؟

روزی عربی با بارِ شتر در بیابان حرکت می کرد که ناگهان شتر بر روی زمین نشست و مُرد . صاحب شتر با تعجب از خود پرسید :

این شتر که دقیقاً همان شتر است و هیچ چیزی از آن کم و کسر نشده ، پس آن که این بار را می بُرد ، که بود ؟

در جواب باید گفت :

آن که این بار را می بُرد ، روح شتر بود ، نه جسم شتر .



## یک نکته

روح ، وسیله ی ادراک است و بدن مثالی وسیله ی احساس .

از این رو مثلاً حُزْن و سرور را با روح ادراک ، و سردی و گرمی را با بدن مثالی احساس می کنیم.

ضمناً ، به مجموع روح و بدن مثالی نَفْس گفته می شود .

## عالم خواب

موقعی که نَفَس ( مجموع روح و بدن مثالی ) از بدن جسمانی خود جدا می شود ، انسان به خواب فرو می رود . ضمناً هنگام خواب ، بدن مثالی توسط رشته هایی نور مانند به بدن جسمانی متصل بوده و مانع متوقف شدن فعالیت های حیاتی آن می شود .



طرحی از یک رشته ی نورانی که بدن جسمانی را در حال خواب به بدن مثالی متصل نموده است .

## تشابه و تفاوت خواب و مرگ در چیست ؟

در هر دو صورت نَفْس از بدن جسمانی خود جدا می شود ، با این تفاوت که در حال خواب ، آن رشته هایی که بدن مثالی را به بدن جسمانی متصل نموده پاره نمی شوند ، ولی در هنگام مرگ پاره شده و نَفْس ( مجموع روح و بدن مثالی ) از قفس تن رها می گردد .

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا . فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى .  
زُمر ۴۲ - آیه حفظ شود

خداست که در وقت **مرگ** نَفْس ها را دریافت می کند و نیز کسانی را که هنوز مرگشان فرا نرسیده آنها را هم در حال **خواب** نَفْس شان را می گیرد . سپس نفس هایی که حکم مرگ بر آنان صادر کرده نگه می دارد و نفس های دیگر را ( که هنوز زمان مرگشان نرسیده است ) تا زمان معین به بدن باز می گرداند .

از تأمل در آیه ی فوق متوجه ی دو نکته ی **مهم** می شویم : اول آن که ، موقع خواب ما بیرون از بدن جسمانی بوده و آن بدنی که در عالم خواب ، خود را با آن می بینیم در حقیقت یک **بدن خیالی** نیست ، بلکه **بدن واقعی** یا **بدن مثالی** ماست که از لباس جسمانی خود جدا شده است .

البته ممکن است برخی از خواب‌هایی که می‌بینیم خیالی باشند ، ولی آن بدنی که با آن ، آن خواب‌های خیالی را می‌بینیم قطعاً خیالی نیست . همانطور که در حال بیداری هم اگر دچار خیالات شویم ، فقط آن خیالات ، غیر واقعی است نه خودِ ما که غرق آن خیالاتیم .

آن حقیقت دان، مدانش از گزاف

دست و پا در خواب بینی ائتلاف

پس مترس از جسم، جان بیرون شدن

آن تویی که بی بدن داری بدن

شعر حفظ شود

مولوی در این شعر می‌گوید ، آن بدنی که خود را با آن در خواب می‌بینی، فکر نکن یک بدن خیالی است ، بلکه آن خودِ تو هستی که بدون آن بدن جسمانی ، دارای یک بدنِ دیگری هم هستی که هرگز از میان نخواهد رفت ، لذا از این به بعد دیگر نمی‌خواهد نگران مرگِ خود یا دیگران باشی .

و اما نکته دومی که از این آیه استنباط می‌شود ، این است که ما در واقع هر شب می‌میریم و هر روز صبح دوباره زنده می‌شویم . لذا دیگر نمی‌گوییم خواب **مانند** مرگ است ، بلکه می‌گوییم خواب **خود** مرگ است – با این تفاوت که **اولی مرگ کوتاه مدت** است و **دومی مرگ دراز مدت** .

## به شیرینی خواب !

ذکر این نکته نیز لازم است که مرگ به خودی خود هیچ دردی ندارد و اگر هم در مواقعی دردی احساس می شود ، آن درد مربوط به ناراحتی های جسمانی بوده و هیچ ربطی به پدیده ی مرگ ندارد . بنابراین انسان به همان شیرینی که به خواب می رود، به همان شیرینی هم به خواب ابدی فرو خواهد رفت ( البته به استثنای گنهکاران ) .



## گشت و گذار نفس در عالم خواب

گاه نفس آدمی در عالم خواب به اماکنی می رود  
که بعدها در حالت بیداری وقتی برای اولین بار به آن  
جا رهسپار می شود با تعجب همه چیز به نظرش آشنا  
می آید! دراین خصوص مردی می گوید :

همسرم چندی قبل ساختمانی را که هیچ وقت به چشم ندیده بود و حتی از  
آن هم خبر نداشت که در کجا واقع شده است ، مکرر در عالم خواب می دید و  
شرح کلیه ی خصوصیات داخلی و خارجی آن را برای من می گفت.

پس از مدتی من در یکی از روزهای پاییز درصدد برآمدم ساختمانی را که  
متعلق به خانم ثروتمندی بود و در ناحیه ی کوهستانی جلب توجه می کرد اجاره  
کنم . هفته بعد شخصاً و بدون آنکه همسرم را با خود ببرم به آنجا رفتم و سپس  
به اتفاق خانم صاحبخانه برای تحویل گرفتن ساختمان به محل آن رفتیم . در  
آنجا خانم صاحبخانه به من گفت : من از لحاظ اخلاقی موظف هستم همه چیز را  
درباره ی مورد اجاره به شما گوشزد کنم . سپس توضیح داد که از مدتها قبل  
شبهه شبخ خانم کوچک اندامی در اطاق خواب من ظاهر می شود و بعد از آنجا  
بیرون می آید و تمام اتاق ها و سالن ها را یکی پس از دیگری سرکشی می کند و  
بعد غفلتا ناپدید می شود !

از آنجا که من اعتقاد به اینگونه چیزها نداشتم و اهمیتی به آن نمی دادم با  
خنده به خانم صاحبخانه گفتم : اهمیتی ندارد و بعد خداحافظی کردم و رفتم .

چند روز بعد با همسر و اسباب و اثاثیه به آن ساختمان برای سکونت رفتیم، همینکه همسرم داخل ساختمان را دید با نهایت حیرت به من گفت: واقعاً عجیب است، این درست همان خانه ای است که من مرتباً در خواب می بینم و جزئیات آن را هم برای تو تعریف کرده ام. اما آن خانه این طرف یک ردیف اتاق داشت که اینجا نمی بینم، به نظر تو آن اتاق ها چه شده؟

من که تازه به خاطر آمده بود که همسرم مکرر خانه ای را در خواب می دید و شرح آن را برای من می گفت در جواب او گفتم: خبر ندارم، این تو هستی که خانه را خواب می دیدی. اما ناگهان به خاطر رسید که خانم صاحبخانه گفته بود از یک در کوچک که در سالن قرار گرفته به راهرویی می روند که در آن راهرو یک ردیف اتاق موجود است. همین که راهرو را پیدا کردیم، همسرم فوراً گفت: درست است، عیناً همان چیزی که در خواب بارها دیده ام!

چند روز بعد اتفاق افتاد که همراه با همسرم به ملاقات خانم صاحبخانه به منزل او رفتیم تا با یکدیگر آشنا شوند. اما همین که چشم خانم صاحبخانه به همسرم افتاد فریاد کوتاهی از حیرت کشید و با قیافه ای سراپا تعجب گفت: واقعاً عجیب است، این همان خانمی است که به شکل شب هر شب در اتاق خواب من ظاهر می شد!

## دیدن درگذشتگان در عالم خواب

یکی دیگر از دلایلی که به خوبی وجود و بقای نفس را به اثبات می‌رساند ، دیدن نفوس مردگان در عالم خواب است . در این باره مادری می‌گوید :

بچه‌ی خردسالم که مدتی پیش از دنیا رفته بود ، شبی به خوابم آمد و گفت : آن روزی که گردن‌بند شما را گم کردم ، در پشت آجرهای پایه‌ی دیواری که از ستون جدا شده بود انداخته بودم ، بروید آن را از آنجا بردارید. وقتی از خواب بیدار شدم و گریه‌کنان به کنار پایه‌ی دیوار رفته و آجرها را برداشتم ، دیدم گردن‌بندم در آنجا افتاده است.

عالم عجیب ارواح صفحه ۹۹

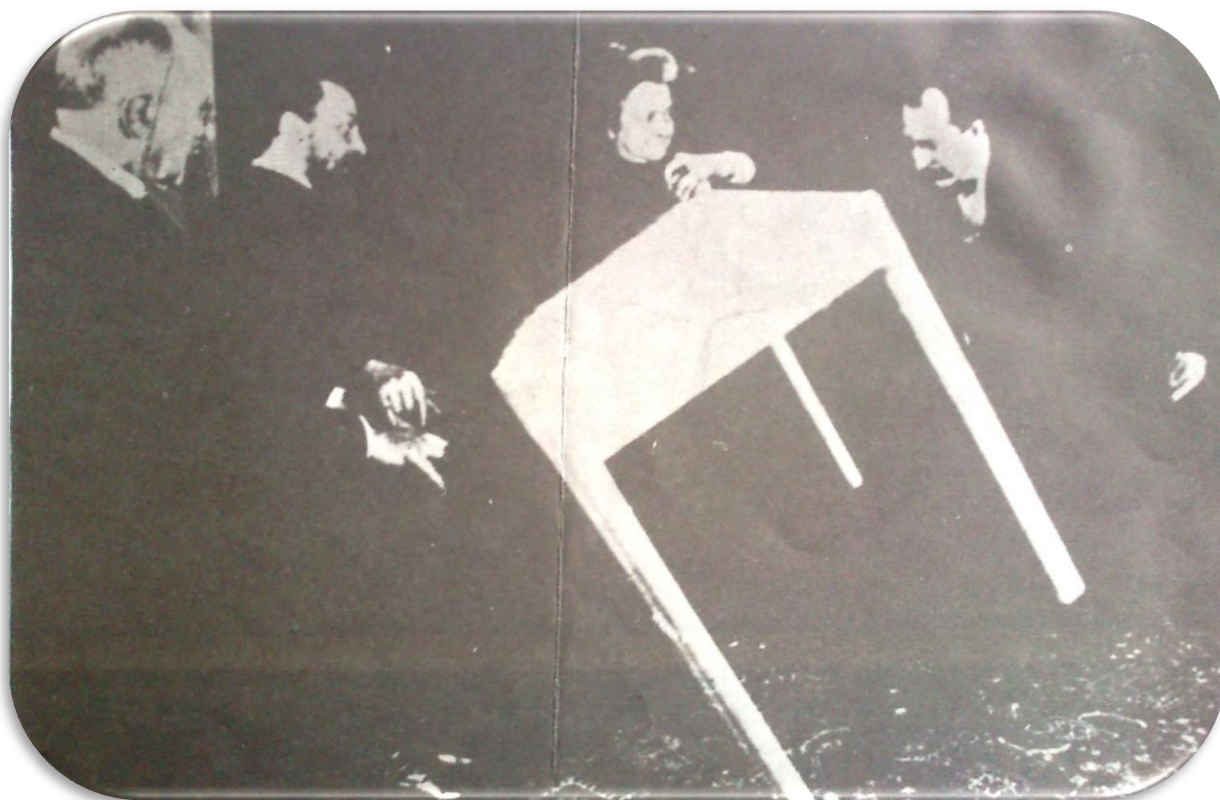
**یک واقعه دیگر** – شخصی دیگر می‌گوید: روزی از فردِ با معلوماتی سوالی پرسیدم . او گفت پس از مراجعه به کتاب پاسخ آن را خواهم گفت . ولی پیش از آن که جواب سوال مرا بدهد فوت کرد . شبی او را در خواب دیدم و جواب سوال را از او خواستم . گفت : جواب تو را در کاغذی نوشته‌ام و هم اکنون داخل کتاب در فلان اتاق منزل موجود است . چون بیدار شدم ، به خانه ایشان رفتم و در همان اتاق در یکی از کتابها جواب سوال خود را به خط خودش پیدا کردم .

خواب‌ها با ما سخن می‌گویند صفحه ۷۱

# اثبات روح از طریق تجربه و آزمایش

بهترین دلیل که برای اثباتِ وجود و بقای روح می توان به آن اشاره نمود، مجامعی است که توسط دانشمندان و پژوهشگران علوم روحی تشکیل شده و با ارتباط با ارواح درگذشتگان، وجود روح را به طور علمی و تجربی همراه با عکس هایی مستند و معتبر به اثبات می رساند .

البته باید توجه داشت که از خودِ روح هرگز نمی توان عکس گرفت . زیرا همانطور که گفته شد ، روح ما همان روحیات ماست و روحیات ما هم همان شخصیت ماست . و پرواضح است که از روحیات یا شخصیت افراد هم نمی توان عکس گرفت . ولی می توان از آثار وجودی روح که همان انوار روشن یا تیره رنگی است که از روحیات روح منتشر می شود و ما آن را به اسم بدن نوری یا بدن مثالی می شناسیم ، عکس برداری نمود.



شماره (۱)

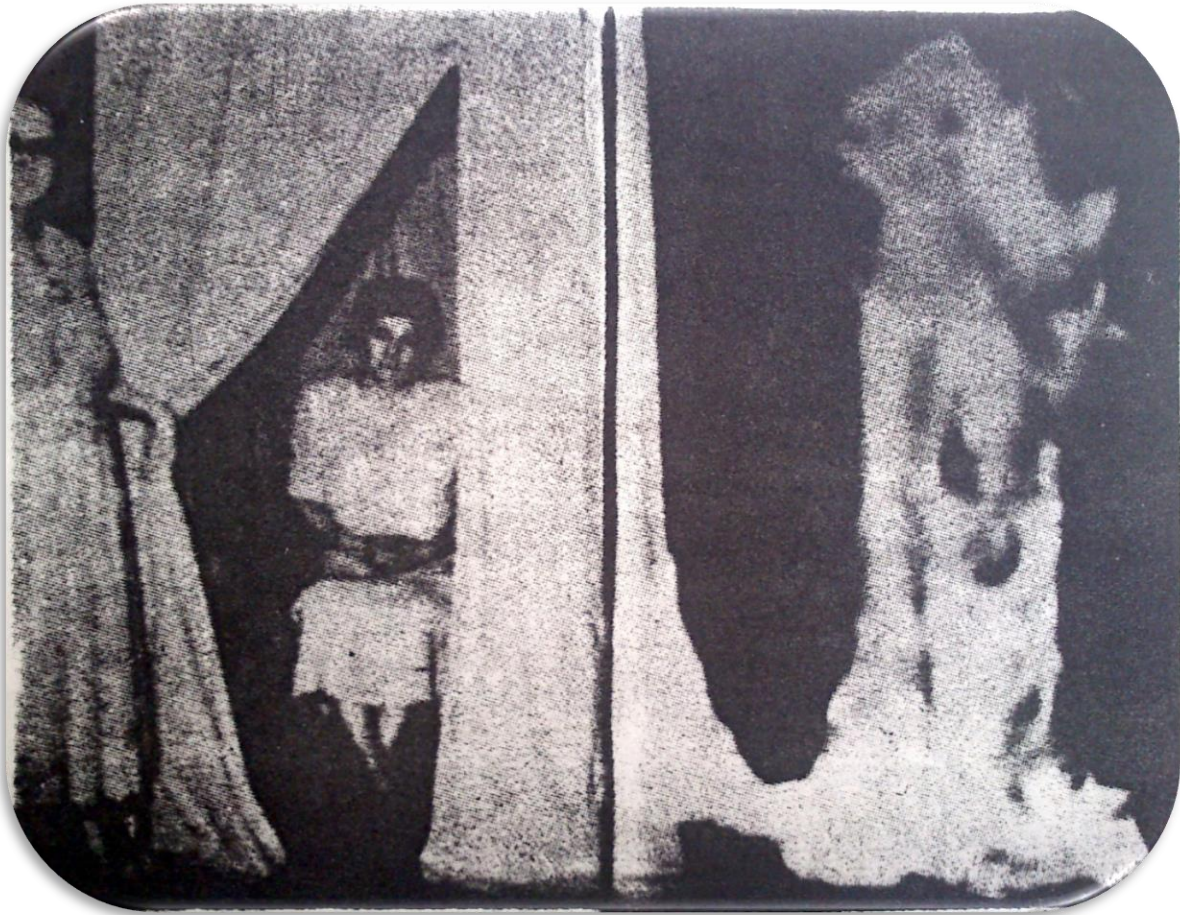
در عکس مستند بالا روح حاضر در جلسه سعی دارد تا میز را از

زمین بلند کند!



## ظهور بدن مثالی

در عکس شماره ۲ و ۳ که با نور مادون قرمز گرفته شده ، ظهور بدن مثالی یک روح را در کنار رابطی<sup>(۱)</sup> که در داخل چادر در حالت خلسه نشسته نشان می دهد .



شماره ۲

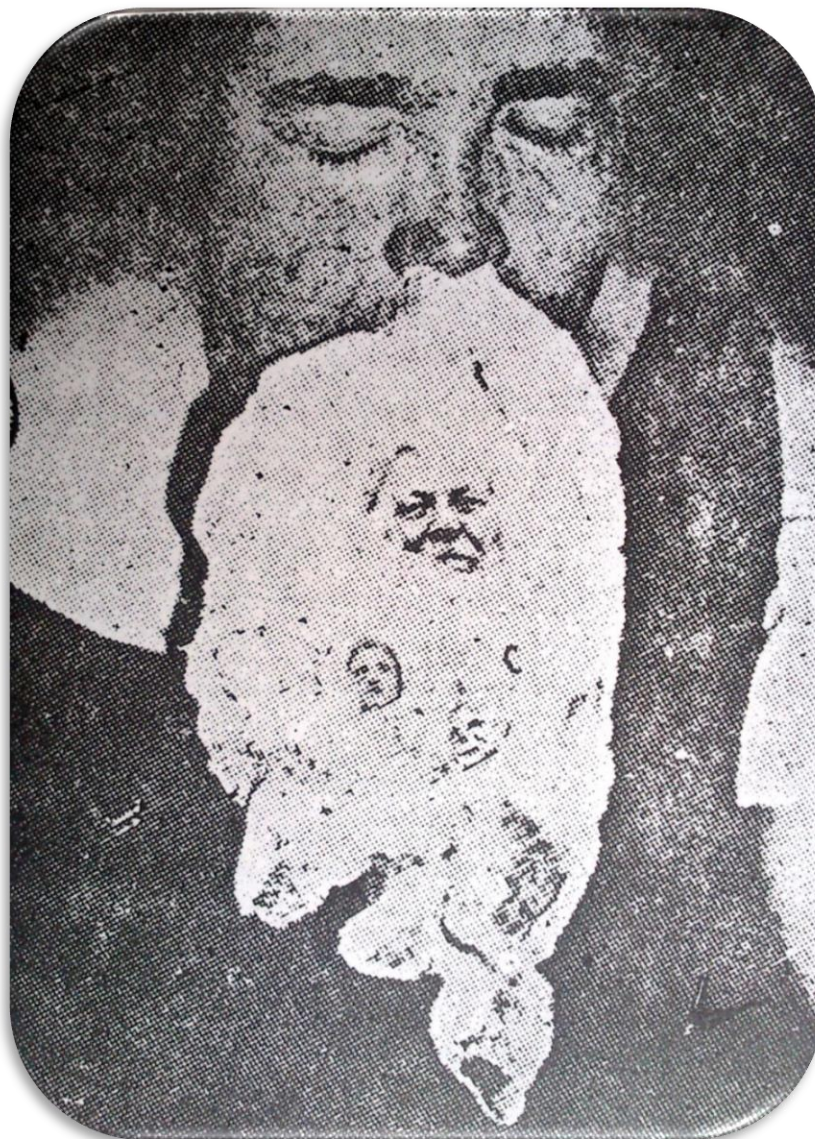
۱ - رابط : کسی که قادر است با ارواح ارتباط برقرار کند .





شماره ۳





شماره ۴

عکس فوق رابطنی را در حالت خلسه نشان می دهد که ماده ای بخار مانند  
از دماغ و دهنش بیرون آمده و در میان آن ، سر یکی از مردگان حاضر در  
جلسه به وضوح نمایان شده است !



آیا ارواح ، پاسخِ هر سوالی را می دانند ؟

خیر ، در جلساتِ احضارِ روح باید توجه داشت که :

هیچ کس با مرگ همه چیز دان نمی شود .

لذا از روح حاضر در جلسه نباید انتظار داشت که

پاسخِ هر سوالی را بداند .

## نتیجه

از مجموع دروس این فصل نتیجه می گیریم :

**اولاً** – انسان مشتی گوشت و استخوان نیست ، بلکه انسان **نَفْس** است و نفس یک موجود لطیف و نامرئی است که از مجموع روح و بدن مثالی تشکیل شده است . ضمناً بدن مثالی از نظر ظاهر به شکل همین بدنی است که فعلاً در آن به **بند** کشیده شده است.

**ثانیاً** – این موجود لطیف و نامرئی که خودِ ما باشیم ، با مرگ هرگز از میان نخواهد رفت ، بلکه تنها چیزی که با مرگ نابود می گردد **قفس استخوانی** ماست نه خود ما .

## فراموش نمودن خود واقعی !

اگر فضانوردان در فضا ، برای مدتی صد در صد همه چیز را فراموش کنند ، در آن حالت خود را همان لباس فضایی پنداشته و نمی توانند همدیگر را غیر از آن لباس ، چیز دیگری تصور کنند .

آری ! اکثر ما نفوس هم در این سیاره و در این لباس گوشتی درست دچار همان حالت شده ایم ، حالتی که سبب شده تا نفس بودن خویش را فراموش کرده و خود را مستی گوشت و استخوان بپنداریم !

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ . حَشْرُ ۱۹ - آیه حفظ شود

مانند آن کسانی که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنانرا به خود فراموشی گرفتار ساخت ، نباشید .

### اندکی علم از دریای بی کران علم

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي . وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا . - اسراء ۸۵ - آیه حفظ شود

( ای پیامبر ) از تو از ( چیستی ) روح سوال می کنند ، بگو روح از ( جنس امر است و )  
امر ( از جانب ) پروردگار من است . ( اگر بعضی مطالب را خوب نمی فهمید ، بدانید که : )  
از علم چیزی به شما عطاء نشد ، مگر مقدار اندکی .

چون روح از جنس امر است ، ذاتش ایجاب می کند مدام با اوامر خویش  
ما را در خواب و بیداری به کارهای ریز و درشتی وا دارد .

حتی زمانی که ساکت و بدون حرکت در گوشه ای نشسته ایم یا به چیزی  
نگاه می کنیم یا درباره ی چیزی می اندیشیم ، باز هم داریم  
فرامین آرام و بی صدا ی روح مان عمل می کنیم .

بنابراین : ما به طور شبانه روزی در حال اجرای اوامر پی در پی روح مان  
هستیم و یک لحظه نمی توانیم او را از این کار باز داریم . چرا که این کار جزء  
ذات اوست . همانگونه که شوری جزء ذات نمک و حرارت جزء ذات آتش است.

## قدرت روح ( یا قدرت امر یا قدرت فکر و اندیشه )

روح ، حقیقتی است که بین امرش و تحقق امرش هیچ فاصله ای نیست.

در این خصوص آن روح اعظم که ربّ تمام موجودات است می فرماید :

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . نحل ۴۰ - آیه حفظ شود

قطعاً جز این نیست که ما وقتی وجود چیزی را اراده کنیم ( تنها کافی

است) به آن ( تصویر ذهنی ) بگوییم باش پس ( بلافاصله ایجاد ) می شود .

این ویژگی روح در ما فعلاً در عالم ذهن و بعداً در عالم پس از مرگ

به خوبی قابل اجراست .

معجزه ی پیامبرانی همچون حضرات عیسی و موسی و یا کار آن

شخصی که به گفته ی قرآن<sup>(۱)</sup> در یک چشم بر هم زدن تخت ملکه ی سبا را

در پیشگاه حضرت سلیمان ظاهر نمود ، همه نمونه هایی از قدرت روح ( یا

قدرت امر یا همان قدرت فکر و اندیشه ) است .

درضمن : علت کارهای محیرالعقولی که گاه از بعضی افراد عادی بدون هیچ حقه ای

در فیلم های مستند مشاهده می شود را می توان از همین طریق توجیه نمود .

---

۱ - سوره ی نمل آیه ی ۴۰

# پایان فصل اوّل

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .



## فصل دوم

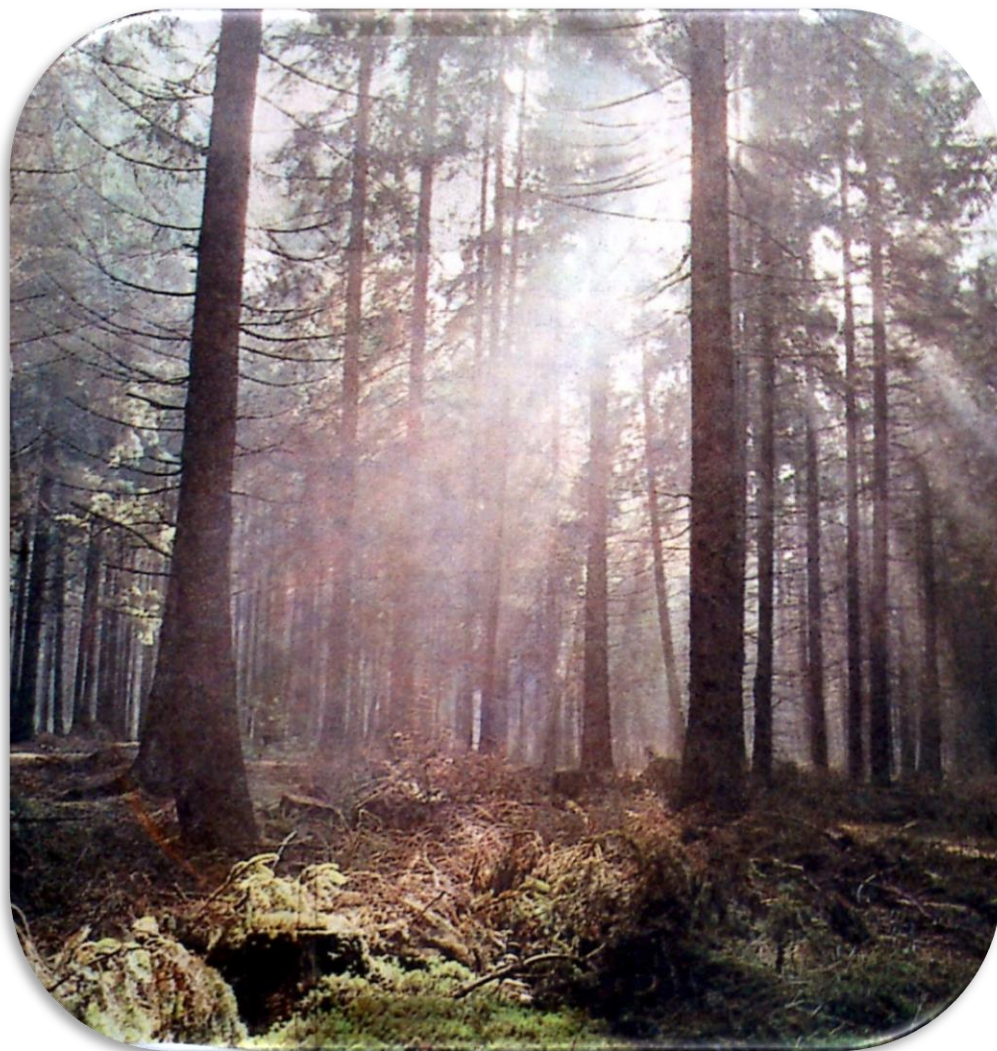
# پیام‌هایی از عالم ماوراء

اکثر پیام‌های این فصل از کتاب **انسان روح است نه جسد** تألیف دکتر رؤف عبید اقتباس شده است. **درضمن** نگارنده نیز در این باره کارهایی انجام داده و از **عالم ماوراء** پیام‌هایی دریافت نموده که بعداً منتشر خواهد شد.



## درس اول

پیام ارواح درستکار از عوالم بهشتی



انَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ. مُرْسَلَات ۴۱ - آیه حفظ شود

همانا پرهیزکاران در سایه ها و چشمه سارها بسر می برند .

## روحي درباره ی زیبایی های جهان پس از مرگ می گوید :

قصرهای مجلل و ساختمان های طلاکاری شده ی شما زمینی ها در مقابل اماکن این ساکنین آسمانی **بی ارزش** است .

گردش رفتن شما به باغ ها و پارک های خود با قدم ها و یا به وسیله ی اتومبیل ها ، در قبال حرکت ارواح در **فضا** برای تفریح و گردش که به سرعت حرکت می کنند **صفر** است !

آن افق های محدود شما که اغلب با ابرهای متراکم و سیاه پوشیده شده ، در مقابل افق های درخشانِ ما ارواح **قابل توجه** نیست !

بهترین موسیقی شما در قبال موسیقی که ما در اینجا داریم **بی اهمیت** است !

همه ی این جهان ها با دست قدرت **خداوند متعال** حرکت می کنند ... در اینجا اعتماد و اخلاص حکم فرماست و از نفاق و دورویی خبری نیست .

به هرکجا که برویم با دوستان صدیق و دل های با محبت برخورد می کنیم ... حتی یک لحظه ما در اینجا دچار **کسالت و ملالت** نمی شویم !

صفحه ۱۰۷۲

یادآور آیه ی ۵۵ سوره یس ( آیه حفظ شود ) :

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِون .

یقیناً اهل بهشت امروز مشغول شاد کامیند .

همین روح خطاب به ثروتمندان می گوید :

شما ای ثروتمندان فعلی ، همیشه در ذهن خود مجسم کنید که **ثروت حقیقی** مال و منال دنیا نیست ، این را هم بدانید چیزی که جاودانه باشد در روی زمین شما وجود ندارد . پس سعی کنید با کسب کمالات و فضایل اخلاقی و محبت به مردم و دور شدن از رذایل ، به آن نعمت های جاودانه که خداوند برای هر موجودی تعیین کرده ، دست یابید . صفحه ۱۰۷۲

## روح زن نابینایی سه روز پس از مرگش گفت :

اکنون بینایی چشمم به من برگشته که در حال حیات مرا ترک کرده بود ... من اکنون چشم تازه ای غیر از آن چشم مادی بدست آورده ام که با آن آفاق بسیار پهناور و زیبایی را می بینم که بزرگترین نقاشان شما نمی توانند هر اندازه تلاش و کوشش کنند ، یک صورت کوچکی از این جهان درخشنده و تابناک را به وجود آورند ! صفحه ۱۰۶۸

## روحی خطاب به فرزند خویش می گوید :

تو به سوی جهانی خواهی آمد که لذت های  
آن پاکیزه و دائمی است به طوریکه تو اکنون  
نمی توانی آن را در مَخِیْلَه ات جا دهی ! صفحه ۹۶۵

## روحی دیگر در همین مورد می گوید :

در جلوی خود آفاقی می بینیم که از حیث  
زیبایی و جمال در حدّی است که نمی توانیم برای  
شما شرح دهیم ! صفحه ۱۰۶۵

یادآور آیه ی ۳۰ سوره نحل ( آیه حفظ شود ) :

لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ .

و چه خوب است سرای پرهیزکاران .

## روح مرد سالمندی یک هفته پس از فوتش گفت :

من بسیار خوشبختم ، زیرا حالا در اینجا پیر و ناتوان نیستم و به جوانی برگشته ام . من اکنون در این جهان ، خود را سبکتر از پرنده ای احساس می کنم که به سرعت آسمان را می شکافد و پرواز می کند ، بدون این که بال های مادی داشته باشد .

آری ، من در سعادت و مجد ( بزرگی ) هستم ولی متأسفم که قادر نیستم آنچه را که در این سرزمین جاودانه از درخشش هستی و حیات مشاهده می کنم برای شما توصیف کنم !

صفحه ۱۰۶۶

## روح افسر بازنشسته ای چهار روز پس از مرگش گفت :

ای زمینی که مرا مدت زیادی در آغوش گرفتی ... بزرگترین سعادت بر روی تو در مقابل سعادت ابدی بسیار بی اهمیت و ناچیز است !

صفحه ۱۰۶۴

یادآور آیه ی ۴ سوره ی ضحی ( آیه حفظ شود ) :

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى .

قطعا آخرت از دنیا برای تو بهتر است .

## روح یکی از ابرار در پیام خود می گوید :

ای دوستان عزیز ! چقدر لذت بخش و شادی آور است که شخص ، یک مرتبه خود را در آن فضای مملو از نعمت روحی ببیند !

یادآور آیه ی ۱۳ سوره ی انْفِطَار ( آیه حفظ شود ) :

**إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ.**

**قطعاً ابرار (در آن عالم) در نعمت های فراوان غوطه ورنند .**

البته خیال نکنید که من بدون دلیل مورد محبت خدا قرار گرفتم ، خیر بلکه من در زندگی جزء کسانی بودم که در **معیشت** به کم قناعت می کردم ولی در **فراگیری علم و دانش** به کم قانع نبودم و همچنین سعی می کردم به دیگران **محبت و یاری** کنم. صفحه ۱۰۶۲

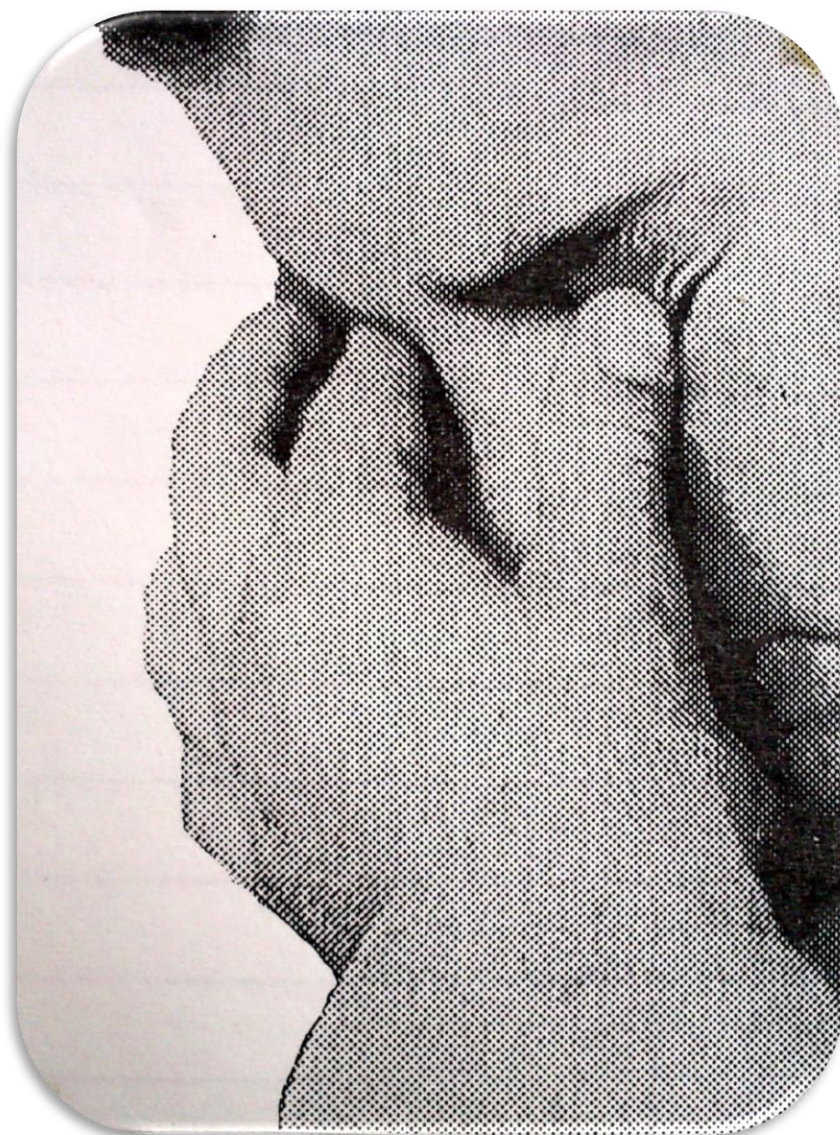
**روحی درباره ی فردی که در زمان حیاتش به او محبت می نمود گفت :**

حالا برایم این امکان وجود دارد تا صد برابر کارهایی را که برایم انجام داده، برایش انجام دهم ! صفحه ۱۱۷۳

**تبصره :** البته اگر کسی هم بدی کرده باشد، می تواند صد برابر آن را تلافی نماید.



سخنان ارواح درباره ی ناله و زاری بازماندگان



## روحي به دوست خود چنين دلداري مي دهد:

دوست من ! چرا از مرگ من متاثر شده اي ؟ تو بودي که مرا در زندگي در سختي ها و مرارت ها ياري مي کردي و مي ديدی که من چه زندگيِ مشقت باري داشتم . پس حالا بايد بر عکسِ غم و اندوه ، از مرگ من خوشحال باشي که بعد از مرگ از همه ي رنج ها و مشقت خلاص شده ام و تصديق کنی که مردگان حالشان بهتر از زنده هاست .

صفحه ۱۰۶۹

از روحي پرسیده شد :

آيا به دیدار خانواده ات مي روی ؟

بله ، من بيشتر اوقات در نزد آنها هستم .

آيا خويشان شما مي توانند عملي انجام دهند که تو را راضي کند ؟

بله ، براي اين عزيزان اين امکان هست که با **نالهِ و زاريِ خود سبب تالّم** من نشوند.

صفحه ۱۰۸۰

## روحي درباره ي روزهاي اول فوتش مي گويد:

در روزهاي اول هر قدر سعی مي کردم به شما در خواب يا بيداري بفهمانم که اشتباه مي کنيد ، چون وضع من در جهان روحي به مراتب بهتر از زمان زنده بودنم است ، موفق نمی شدم و پس از مدتي تلاش ، با ناراحتي بازمي گشتم و مدتهای زيادي به خاطر **گریه و زاري** خانواده **افسرده و ناراحت** بودم .<sup>(۱)</sup>

---

۱ - کتاب روش تماس خانوادگي با ارواح صفحه ۱۴۹



## روحي به مادرش مي گويد:

من در آنجا بودم ، مي خواستم تو را دلداري دهم و آرام كنم ، اما به هيچ نحوي نمي توانستم به تو بفهمانم كه در **كنارت** هستم. <sup>(۱)</sup>

## روحي درباره ي آثار منفي آه و ناله ي بازماندگان مي گويد:

گاه چنان پيش مي آيد كه مرده خود را در برابر **مهي انبوه** و **سياه** مي يابد كه راه را بر او مي بندد . اين **مه** از **دريغ** و **اندوه** بازماندگان وي در مرگش برمي خيزد و **مايه** مي گيرد! <sup>(۲)</sup>

## روحي با تأسف شديد مي گويد:

آه از اين گريستن ها! از اين شيون و زاري ها ! از اين آيين هاي ناخجسته ( نامبارك ) چه سود ؟ در روز مرگ بدان سان كه در روزهاي جشن رسم است مي بايد ترانه هاي شادمانی سر داد. <sup>(۳)</sup>

---

۱ - كتاب جهان اشباح صفحه ۲۶

۲ - كتاب جهان اشباح صفحه ۳۱ پيام آلبر پوشا

۳ - كتاب جهان اشباح صفحه ۳۲

## روحی خطاب به مصیبت زدگان می گوید:

در حالی که من در جهان ارواح سالیان درازی زندگی کرده ام ،  
می‌خواهم به آن کسانی که از مرگ عزیزان خود محزون و متأثر می شوند  
بگویم : امکان ندارد مرگ بتواند میان کسانی که باهم محبت و پیوستگی  
دارند ، جدایی بیندازد ... پس برای عزیزان مرده ی خویش شیون نکنید ،  
زیرا گریه های شما آنها را بسیار ناراحت می کند .

صفحه ۴۱

## روحی درباره ی کار خود می گوید:

من اکنون مراقب آن دسته از خانواده هایی هستم که در جهان شما  
قربانی حوادثی مثل وفات نزدیکان یا خسارت های مالی شده اند . کار من این  
است که ( با الهام ) آنان را **دلداری** داده و **استقامت** آنها را در برابر مشکلات  
زیاد کنم .

صفحه ۱۰۸۹



گاه نَفَس به محض اینکه از بدن جدا می شود، خود را در میان خویشان و دوستانی که قبلاً فوت شده اند می بیند که به استقبالش آمده اند.

## روح یک جوان مسیحی خطاب به مادران داغدار می گوید:

ای مادرانی که به سخنان من گوش می دهید ، هنگامی که فرزندان خود را در حال مرگ میبینید ، به خاطر آورید :

آنها به ملکوت اعلی می روند تا به تدریج به سوی آن مَجِد جاودانه حرکت کنند .

صفحه ۱۱۲۲

یادآور آیه ی ۱۵۹ سوره ی بقره ( آیه حفظ شود ) :

اَنَا لِلَّهِ ، وَ اَنَا اِلَيْهِ راجِعُونَ .

همه از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم .

## روحي درباره ي روزهاي آخر عمرش مي گويد :

قبل از مرگ مدت زيادي بود كه در بستر خوابيده بودم . هر روز درد و رنج جسمي من بيشتر از روز قبل مي شد . به خاطر دارم ديگر غذا نمي خوردم و نمي توانستم با كسي صحبت كنم ولي گاهي با چشم و ابرو اشاراتي به اطرافيان خود مي كردم .

يك روز ( كه در حال جدا شدن از بدنم بودم ) حس كردم درد من لحظه به لحظه كمتر مي شود ، به طوري كه پس از مدتي كليهي آثار درد از وجودم دور شد و احساس شادي و راحتي جاگزين آن گرديد .

در آن حال در اطراف بسترم ، بستگانم را مي ديدم و صداي آنها را كاملاً مي شنيدم . قصد داشتم به آنها بفهمانم مريضی من بهبود يافته و من كاملاً صحيح و سالم و بدون درد شده ام ( ولي كسي صدایم را نمي شنيد ) .

چند روزي را در همين حالت ( يعني حالت احتضار ) گذرانيدم ، بدون اينكه كوچكترين درد و ناراحتي به سراغم آمده باشد . يك روز احساس كردم بدنم كمترين حركتي ندارد و نمي توانم حتي با چشم و ابرو هم اشاراتي به اطرافيان خود بنمايم .

در اين موقع ديگران را مي ديدم كه در اطراف جسم بي جانم جمع شده اند و گريه و زاري مي كنند .

بالاخره بعد از مدتی ، با شیون و زاری بدنم را برای دفن از منزل خارج کردند . چون من از آن بدن ، دل خوشی نداشتم ، به دنبالش رفتم تا اطلاعی از سرنوشت آن به دست آورم .

مدتی در منزل بودم و سعی کردم با چند نفر از اقوام و آشنایان ( که در خانه مانده بودند ) تماس بگیرم ولی چون موفق نشدم ، با گروهی از ارواح ( خویشان که به استقبال آمده بودند ) به سوی جهان روحی پرواز نمودم .<sup>(۱)</sup>

## روح جوانی که در اثر تصادف کشته شده بود گفت :

آن شبی که در نزدیکی جنگل با یک کامیون تصادف کردم ، فکر می کردم از ماشین به کنار جاده بیرون پریده ام و چیزیم نشده است . اما پس از لحظاتی متوجه شدم که من یک روح بیشتر نیستم و بدنم زیر چرخ های کامیون له شده است . لذا برای چند لحظه ترس عجیبی بر من مستولی شد .

در این موقع ملکی که از سر درخت های جنگل بال می زد و با سرعت خودش را به من می رساند ، از دور اسم مرا برد و سلام گرمی کرد و گفت : اینجا منظره ی تأسف آوری پیدا شده بیا با هم به آن بالاها برویم .

او به من کهکشانشان ها و افلاک را نشان می داد و آنچنان آنها را نزدیک و قریب الوصول معرفی می کرد که هر شنونده ای را برای پرواز به سوی آنها به طمع می انداخت . لذا من و او با یک اراده از این ستاره هایی که به چشم شما می خورند عبور کردیم و خیلی جاها را دیدیم . من تازه در آنجا پس از ملاحظه ی آن عجایبِ عجیبِ خلقت ، به عظمت خدا پی برده بودم .

بالاخره وقتی به زمین برگشتم ، مردم بدن مرا به قبرستان برده و دفن کرده بودند . آن ملک به من گفت : بد نیست سری به بدنت که در قبر دفن شده است بزنی و بعد هم خبری از پدر و مادرت به دست آوری .

من قبول کردم و اول به داخل قبرم رفتم و نگاهی به بدن له شده ام که زیر چرخ های کامیون از بین رفته بود و آن را در میان پلاستیکی جمع کرده و در میان قبر گذاشته بودند کردم .

عیناً مثل وقتی که شما دندانان از دهانتان کنده می شود آن را نگه نمی دارید و به آن علاقه ای ندارید ، من هم نسبت به آن بدن همان حالت را داشتم ، لذا برایم این منظره ی تأسف آور ناراحتی نداشت و زود از قبر بیرون آمدم و به طرف منزلی که پدر و مادرم در آنجا بودند رفتم .

آنها هنوز برای من به سر و صورت می زدند و گریه می کردند . من هرچه کردم به آنها بفهمانم که طوری نشده و من با شما هستم ، نتوانستم . یعنی آنها به قدری در **ظواهر دنیا** فرو رفته بودند که گمان می کردند از من چیزی باقی نمانده است !

یادآور آیه ی ۷ سوره ی روم ( آیه حفظ شود ) :

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ .

آنان تنها از **ظاهر حیات دنیا** خبر دارند و از **پایان** ( زندگی ) خویش غافلند .



من تازه متوجه شده بودم انسان می تواند سریعتر از نور به دور جهان بگردد و مناظر زیبایی را مشاهده کند .

آنها متوجه ی من نمی شدند ، حتی چند مرتبه خود را به صورت مادرم چسباندم و او را بوسیدم . مادرم فقط به مردم گفت **بوی پسرم را استشمام می کنم** و باز دوباره گریه کرد و بقیه ی زنها هم که دور او نشسته بودند گریه کردند و فکر می کردند که او دچار **خیالات** شده است .

آن ملک به من گفت : منتظر باش تا مادرت به خواب رود آن وقت با روح او تماس بگیر . من هم منتظر شدم ولی او به خواب نمی رفت . حتی اواخر شب که به اطاقش رفت ، تازه عکس مرا برداشت و دوباره شروع به گریه کردن نمود .

بالاخره ساعت دو بعد از نصف شب بود که هوشش برد . یعنی نَفَس او از بدنش خارج شد و به خواب رفت و من نَفَس او را می دیدم که از او جدا می شود . سر راه او را گرفتم . آن ملک گفت : اگر می خواهی فرصتی برای حرف زدن با او داشته باشی ، دست مادرت را بگیر و از بدنش جدایش نگهدار . من خواستم این کار را بکنم ولی او وقتی چشمش به من افتاد ، یک مرتبه از خواب پرید و دوباره مشغول گریه کردن شد . پدرم به او گفت : چرا این قدر ناآرامی می کنی ؟ او گفت : پسرم همین الان این جا بود ، او کجا رفت ؟ چرا باز او را نمی بینم ؟

تصمیم گرفتم که خود را مجسم کنم و به او خودم را نشان دهم ، ولی آن ملک به من گفت : نه ، این کار را نکن ، او طاقت ندارد .

به هرحال ، پس از یک ساعت یعنی درست ساعت سه بعد از نیمه شب او دوباره به خواب رفت و من این دفعه با چابکی عجیبی او را دور از بدنش نگه داشتم و مقداری با او حرف زدم و به او قول دادم که همیشه با او در تماس باشم .

در اینجا آن ملک به من گفت فوراً او را رها کن و بگذار به بدنش برگردد و بیدار شود تا رؤیایش را فراموش نکند . من هم این کار را کردم ، او از خواب بیدار شد و برای روحیه اش آن رؤیا بسیار مفید بود .

اما وقتی خاطر مادرم را تا حدی آرام نمودم به زندگی روحی خود ادامه دادم . یعنی حالا لاقلاً هر روز یک مرتبه به دور جهان می گردم ، همه ی ستاره ها و کهکشان ها را گردش می کنم ، از بهشت و عوالم بالا دیدن می نمایم ، ولی در اینجا از همه لذت ها بهتر ، مجالست با خوبان و اولیاء خداست .<sup>(۱)</sup>

**یک نکته :** اگر کسی ماهیت مرگ را

بشناسد ، شیفته ی آن خواهد شد .

## بازگشت به زندگی !

مردی که در اثر سکتة قلبی فوت نموده و پس از مدتی دوباره زنده شده است ، درباره ی علت بازگشت خود به زندگی می گوید :

درست در وقتی که در وسط گل های زیبا و در کنار آبهای روان قرار گرفته بودم ملکی نزد من آمد و با تواضع زیاد گفت : به خاطر دعای جمعی از دوستان ، بخصوص همسرت باید دوباره چند سالی به بدنت برگردی و زندگی کنی .

در آن وقت حال من دهها برابر بدتر از حال کسی بود که او را از زندان انفرادی آزاد کرده و به او پست و مقام والایی داده باشند ولی فوراً از وی آن پست و مقام را بگیرند و دوباره وارد همان زندان کنند !

در آن موقع احساس کردم که مجبورم به بدنم برگردم . لذا بدون حرف و بدون هیچ اعتراضی ، با آنکه سر تا پای وجودم اعتراض بود به بدنم برگشتم و از کثرت ناراحتی نشستم و شروع به گریه کردن نمودم .

جمعی از دوستان که اطراف من بودند خوشحال شدند که من دوباره زنده شده ام ، اما من از دست همه ی آنها **عصبانی** بودم ! زیرا آنها بودند که مرا از آن آزادی ، و از آن همه نعمت و خوشحالی جدا کرده و دوباره به این همه رنج و تعب

عالم عجیب ارواح صفحه ۱۵۶

مبتلا ساخته بودند !

## یک نکته ی دیگر :

متأسفانه اغلب مردم ذهنیت خوبی  
از مرگ ندارند! در حالی که اگر کسی  
تنها یک بار آن را تجربه کند ، برای  
همیشه خواهان آن خواهد شد – البته  
به استثنای گنهکاران!

# پیام ارواح خطاکار از عوالم دوزخی



## روحي وضع اسفبار خود را چنين بيان مي کند :

من بسيار اندوهگين ام ! چون در اطراف خود جز **تاريكي** ، **سكوت** و **وحشت** چيز ديگري نمي بينم و براي اين رنج مي برم كه در ميان اين تاريكي واقع شده ام .

ولي اين را هم مي دانم كه بالاي همه ي اين رنج ها و مشقت ها **خداوند** حكومت مي كند. خداوندي كه همه چيز به سوي او متوجه است <sup>(۱)</sup> و من مي خواهم درباره ي آن **فكر** كنم و او را **ستايش** نمايم .

شقاوت و رنج من روز به روز سخت تر مي شود ! مرگ بر تو اي شقاوت ! چقدر من به اين ساعات رنج آور لعنت مي كنم ، يعني ساعات كبر و غرور و خودخواهي . ساعات فراموشي كه در زمان حياتِ خودم در آن ساعات همه ي نيكي ها و احسان ها را فراموش کرده بودم و فقط در فكر رفاه و آسايش **تنم** بودم !

---

۱ - يادآور آيه ي ۴ سوره ي فاطر : **وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ** . ( رجوع تمام امور به سوي خداست . )

به ديگر سخن : تمام امور در جهت اراده ي او حركت مي كنند .

ای افکار بشری و ای کارهای مادی ، چقدر شما سزاوار تحقیر و اهانت هستید ! لعنت بر شما ! زیرا شما بودید که مرا در حیات زمینی ام مغرور و کور نمودید . به خاطر شماست که حالا هر وقت به آن زندگی ام فکر می کنم ، غم و اندوه و رنج من زیاد تر می شود .

من به تو چه بگویم؟! ( خطاب به رابط ) چه کسی به حرف های من گوش می دهد ؟ فقط به تو می گویم که خودت در فکر نجات خودت باش و در قدم گذاشتن در راه خیر **تردید** مکن .

همین روح بعد از گفتاری دیگر خطاب به حضار جلسه می گوید : مرا ترک نکنید ! چون از **تنهایی** وحشت دارم !

## روحي با اندوه فراوان مي گويد :

من چيزي نمي بينم ، چه شب تاريخي است ، به هر طرف نگاه مي كنم ،  
تاريخي و ظلمتِ وحشت آوري مرا احاطه کرده است !

س - پس از مرگ چه احساسی داشتی ؟

ج - احساسی عجیب و طاقت فرسا ! من در آن واحد احساس کردم که در  
میان سرماي شديد و گرمای شديد هستم ! سرما به تمام رگ هايم نفوذ  
مي کرد ولي گرما فقط در پيشانيم بود. من احساس مي کردم برف و آتش

صفحه ۱۱۲۷

مرا احاطه کرده اند !



## روح هوسرانی یک ماه پس از فوتش گفت :

من در دنیا از موهبت هایی که خداوند به من داده بود **درست** استفاده نکردم . از مالم تنها در راه **راضی کردن شهوت هایم** استفاده نمودم ! من در زندگی **زمینی فقط** به **لذات جسمانی** فکر می کردم !

پس ای روح بدبخت که به وسیله ی **خطاهای زمینی** ات دچار رنج و آلم هستی ، آیا بزودی **رحمت خدا** شامل حال تو خواهد شد ؟!

صفحه ۱۰۹۵

## روحی درباره ی علت عذابش می گوید :

بله ! همه ی این رنج ها در اثر آن **ندامت** است که چرا من در دنیا **وقتم را به بطالت و گناه** گذراندم !

صفحه ۱۰۸۲

## روحی در مورد دیدن اعمالش می گوید :

ناگهان تمام آن کارهایم را که به نوعی می توان بر آنها مارک خوب یا بد زد ، مثل فیلم سینمایی یکی پس از دیگری در مقابلم دیدم و دریافتم هر رنجی که به دیگران رسانده باشیم ، به محض مشاهده ی آن ، همان رنج را احساس خواهیم نمود ! یعنی در واقع مدتی با آن رنج بسر خواهیم برد .

مستند نسیمی از حقیقت

یادآور آیه ی ۱۲۳ سوره ی نساء ( آیه حفظ شود ) :

مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ .

هر که عمل بدی انجام دهد ، با همان عمل مجازات خواهد شد .

## روز دیدار اعمال

یکی از چیزهایی که بعد از مرگ ، حال خیلی از افراد را می گیرد ، مشاهده کارهایی است که در دنیا انجام داده اند !

خداوند در سوره ی مؤمن ( غافر ) آیه ی ۱۵ از چنین روزی تحت عنوان **یَوْمَ التَّلَاقِ** یعنی **روز ملاقات** یاد نموده است .

**يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ .** آیه حفظ شود

( خداوند ) روح را به امر خود بر هر که از بندگانش که بخواهد

**القاء** می کند ، تا ( او مردم را ) از **روز ملاقات** ( اعمالشان ) بترساند.

## روح یک سارق جانی سخنان خود را چنین آغاز نمود :

من توبه می کنم ، من توبه می کنم ! شما نمی دانید من چقدر رنج می برم ! بله ، شما **هرگز** به میزان عذاب من آگاه نخواهید شد ، چون چنان سخت و شدید است که شما نمی توانید آن را **تصور** کنید !

یادآور آیه ی ۳ سوره ی حاقّه ( آیه حفظ شود ) :

**وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ !**

**و تو سختی آن روز را چگونه توانی درک کرد !**

سپس همین روح درباره ی **تجسم خاطرات** خود می گوید : قربانیان این عذاب اکنون در **اطراف** من هستند و زخم های خود را به من نشان می دهند. **امکان** ندارد من از آنها **جدا شوم**<sup>(۱)</sup>.

---

۱ - به این دلیل نمی تواند از آنها جدا شود که **هستی** آنها از **خاطرات** او ( که جزیی از وجود اوست ) مایه می گیرند - درست مثل بعضی از رویاها یا کابوس های شبانه . بنابراین در جهان روحی ، آدمی به جای آنکه خاطرات خود را در **ذهنش** ببیند، در **اطرافش** به طور **زنده و واقعی** می بیند .

با لباس های به خون آغشته ، همه ی اینها در جلوی منند . آیا شما بوی خون را حس نمی کنید ؟ بله خون ، همیشه خون ! نگاه کنید به این قربانیان بدبخت ( قربانیان جنایات خود را می گوید ) آنها به طرف من حمله می کنند ، من آنها را می زنم ، بدون ترهّم هم می زنم ، باز هم می زنم ، همیشه آنها را می زنم ! بله ، زندگی من در خون بوده ، حالا هم در خون هستم ! درست در همان هنگام که خیال می کردم به وسیله ی مرگ برای همیشه **نجات** می یابم ، ناگهان یک بیداری برایم پیش آمد ! بله ، آن هم در **میان** همه ی آن جسدهایی که من آنها را کشته بودم ، در **میان** سیماهایی که بر من **خشمناک** بودند و من حالا در **میان** خون اسیرم !

یادآور آیه ی ۱۳ سوره ی اسراء ( آیه حفظ شود ) :

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ .

و ما اعمال هر کسی را طوقِ گردن او ساختیم<sup>(۱)</sup> .

۱ - لفظ **طائر** که در این آیه به معنای **عمل** آمده در اصل به معنای **پرنده** است و خداوند با این تعبیر لطیف خواسته تا به یکی از انواع جزاء های جهان روحی ( یعنی تجسمِ خاطرات ) اشاره نماید که چگونه وقتی اعمال **نیکو** یا **زشت** آدمی به **یادش** آورده می شود ( و یا به تعبیر قرآن پرونده ی اعمالش به دستش داده می شود ) آن اعمال ، که همان **خاطرات تجسم یافته** ی اوست ، همچون پرنده گانی در اطرافش به پرواز در آمده و او از قرار گرفتن در میان آنها غرق در **رنج** یا **سرور** می گردد .

این است عذاب و رنج فجیع من که از همه ی عذاب های دنیا **شدیدتر** است . آه اگر مردم بدانند که بعد از این زندگی زمینی چگونه خواهند بود ، آن وقت می فهمند که کارهای شر و بد با ما چه می کنند . در آن صورت دیگر قاتل و جانی و شرور نمی شوند . کاش ! همه ی آن کسانی که در دنیا قاتل و جانی هستند ، می توانستند عذاب های مرا ببینند !

یادآور آیه ی ۴۷ سوره ی زمر ( آیه حفظ شود ) :

**وَبَدَأَ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ !**

**چیزهایی از جانب خدا برایشان آشکار شد که هیچ احتمالش را نمی دادند !**

خداوندا ! من به تو متوسل می شوم که به من رحیم باشی و مرا از این مناظر بسیار آزار دهنده ( تجسم اعمال ) خلاص کن . مرا از این خون بیرون آور و از میان قربانیانم که نگاه هایشان قلبم را **سوراخ** می کند ، نجات ده . **بله هر نگاه پُر از کین** آنها برایم از یک **ضربه ی شمشیر برنده** رنج آورتر است <sup>(۱)</sup> .

---

۱ - از این نوع عذاب می توان، تحت عنوان **تأثیر فکر بر اشیاء** یاد نمود . فکری که قادر است با متمرکز شدن بر چیزی به آن آسیب رساند .

شما ای زنده ها به من گوش کنید ، توسّل مرا به خودتان رد نکنید . از خداوندِ توانا بخواهید مرا از این مناظر رسوا کننده ی عذاب آور که همیشه در جلوی چشم من هستند ، نجات دهد . مرا رد نکنید ، برایم دعا کنید !

صفحه ۱۱۴۴

یادآور آیه ی ۳۰ سوره ی آل عمران ( آیه حفظ شود ) :

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا .

روزی که هرکس آنچه از کار نیک یا زشت انجام داده است حاضر می بیند و آرزو میکند ای کاش بین او و کار زشتش مسافتِ درازی **فاصله** می بود .

**نکته :** در جهانی به سر می بریم که گویا

همه جای آن مجهّز به **دوربین مداربسته** است !

## روحی که در میان انوار سوزان به سر می برد گفت :

اکنون نور به چشمانم نفوذ می کند و مانند یک تیر داغ و سوزان وجودم را سوراخ می کند ! من فعلاً در نورم ، آه که بزودی از این نور عذاب آور رهایی نخواهم یافت !

یادآور آیه ی ۴۲ سوره ی سَبَأَ ( آیه حفظ شود ) :

**ذُو قُوَا عَذَابِ النَّارِ .**

**بچشید عذاب آتش را .**

**به عبارت دیگر : بچشید عذاب انوار سوزان را .**

یکی از ارواح حاضر در جلسه ، در مورد این روح می گوید : فرق ندارد که انسان در داخل **ظلمت** باشد یا در میان **امواج نور** ، نتیجه یکی است ، در هر دو حالت شخص محیط اطراف خود را نمی بیند.

حیوانات درنده خود را در غار مخفی می کنند ولی در جهان ارواح چنین جای پنهانی نیست که ارواح شریر در آنجاها مخفی شوند . بله ، برای این روح گنهکار نه **راحتی** هست و نه **پناهگاهی** !

یادآور آیه ی ۱۰ و ۱۱ سوره ی قیامت ( آیه حفظ شود ) :

**يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ أَيَّنَ الْمَفَرِّ ؟ كَلَّا لَا وَزَرَ !**

**در آن روز انسان (خطاکار) گوید : کجا مفرّ و پناهی است؟ اما هرگز پناهگاهی نخواهد بود !**



همه ی آن افکار پلید است که تبدیل به یک نور آزار دهنده شده است.  
آری ! این روح می خواهد خود را از ارواح دیگر مخفی کند تا شرارت او را  
نبینند ، ولی آن نور ( که از افکار تجسم یافته ی خودش ساطع می شود ) ، او را راحت  
نمی گذارد . او می خواهد با سرعت جنون آمیز در فضا فرار کند ، اما آن نور  
همه جا با اوست و نمی گذارد به تاریکی راه یابد !

یادآور آیه ی ۹ سوره ی طارق ( آیه حفظ شود ) :

يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ .

روزی که اسرار باطن آشکار شود .

سپس همین روح در خاتمه می گوید : بنابراین ، این است آن قانون  
مهمی که درباره ی ارواح شریر حکومت می کند که باید گنهکار ، خودش  
جلاد خودش باشد !  
صفحه ۱۱۵۳

یادآور آیه ی ۴۴ سوره ی یونس ( آیه حفظ شود ) :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ !

قطعاً خدا هیچ ظمی به مردم نمی کند ، بلکه این خود مردم هستند که ( به خود یا  
دیگران ) ظلم می کنند !

## روحي از داخل تابوت خود مي گويد :

اگر زنده ام به من بگويد ؟ دارم در اين تابوت خفه مي شوم ! آيا من مرده ام ؟ نه ، به هيچ وجه ! من در تن خودم هستم . نمي دانيد چقدر ناراحت هستم ! روحم به بدنم مربوط گشته و پيوند خورده است . هم اکنون گرم‌هايي که دارند بدنم را مي خورند احساس مي کنم !

اسپيري تيزم صفحه ۹۵

## روحي درباره ي قطع ارتباط با بدنش مي گويد :

من اکنون رنجم از گذشته کمتر شده ، زيرا حالا ديگر ارتباط خود را با بدنم احساس نمي کنم و بالاخره از شر آن نجات يافتيم !

بله اي برادران ! من در دنيا فقط براي خودم زندگي مي کردم ، براي همين است که حالا تاوان آنها را مي دهم و رنج مي برم .

صفحه ۱۰۹۸

## روحي در مورد لحظه ي دفن خود مي گويد :

وقتي مرا در قبر گذاشتند ، مثل اين بود که در گودالي از آتش گذاشته باشند !

صفحه ۲۱۶

## روحي در مورد سريع الحساب بودن خدا مي گويد :

من بسيار متكبر و خودخواه بودم . با قدرتي كه داشتم كساني را كه در  
زير پايم بودند له مي كردم ، بدون اين كه متوجه باشم خداوند بزودي  
پيشاني همه را به خاك مي مالد !

صفحه ۱۱۰۰

يادآور آيه ي ۴ سوره ي مائده ( آيه حفظ شود ) :

اتَّقُوا اللَّهَ ، إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ !

بترسيد از خدا ، بدون ترديد خدا خيلي سريع به حساب ها مي رسد !

## روحي در خصوص افراد حريص و طماع مي گويد :

شما نمي دانيد كه حرص و طمع چه بلایي به سر انسان مي آورد ! ...  
شما نمي دانيد آنها با دستانِ پر طمع و خودخواه خویش چه آتش سوزانی را  
در بالای سر خود روشن مي کنند !

صفحه ۱۱۰۴

يادآور آيه ي يك سوره ي مُطَفِّين ( آيه حفظ شود ) :

**وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ !**

**وای به حال کم فروشان !**

به ديگر سخن : وای بر حال افراد حريص و طماع !

**توجه :** گرانفروشی هم خود نوعی کم فروشی است ،  
زيرا آن نيز به اندازه ي پولی كه دریافت مي كند ،  
كالا تحویل نمي دهد !

## روح قاتلی که در دنیا به دام نیفتاد !

در یک انجمن روحی ، از گفتار یک روح معلوم شد که در زمان حیاتش دو نفر را با ضربات چاقو به قتل رسانده است . رابط این انجمن در حالت خلسه شکل او را بسیار مخوف با پیراهنی به خون آغشته و چاقویی در دست مشاهده نموده است . این روح به گفته ی خودش در آن عالم در تاریکی و تنهایی در عذابی شدید بسر می برد .

صفحه ۱۱۳۹

نکته ی قابل توجه اینکه : پلیس از جنایات این قاتل بی رحم تا پایان عمرش با خبر نشد و قانون بشری نتوانست او را به مجازات رساند . اما پس از مرگ قانون الهی بلافاصله گریبانش را گرفت و او را به سزای اعمال ننگین اش رسانید .

قابل توجه کسانی که در کارهای خلاف و فرار از قانون خود را خیلی زرنگ و باهوش به حساب می آورند !

## روحي دربارہ ی ظلم و فریب می گوید :

وای بر مردمان ظالم و فریبکار ! زیرا آنها در این جهان روحي

چندین برابرِ گناہان خود ، عذاب خواهند شد !

صفحه ۹۶۵

یادآور آیه ی ۶۵ سوره ی زُخْرُف ( آیه حفظ شود ) :

وَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا !

وای بر کسانی که ظلم می کنند !

## روحي دربارہ ی سنگینی مجازات می گوید :

شما نمی دانید هنگام بازگشت به وطن آسمانی چه

قیمت گزافی را باید برای اعمالتان بپردازید !

صفحه ۱۰۹۹

روحي درباره ي کسی که در تنهائي و سکوت بسر مي برد گفت:

او در روی زمین به هیچ انسانی توجه نمی کرد . حالا در جهان روحی ،  
هیچ روحی به او توجه نمی کند . بنابراین او تنها و دور از همه می باشد و  
همین وضع برای او عذاب است .

صفحه ۱۱۹۲

یادآور آیه ی ۳۴ و ۳۵ سوره ی حاقّه ( آیه حفظ شود ) :

وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ .  
فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ .

و او کسی را بر اطعام مسکین تشویق نمی کرد ( یعنی در دنیا عملاً دلسوز کسی نبود )

لذا امروز در این جا برایش هیچ دوستداری نیست .

روحي كه در فضاي خالي از همه چيز بسر مي برد گفت :

امان از خلاء و از فضاي خالي كه اطراف مرا احاطه كرده است ! براي

دعا كنيد تا ديگر اين فضاي خالي و عذاب آور را نبينم . صفحه ۱۱۲۰

روحي دربارهي بي اعتنايي به رنج هاي مادرش گفت :

من آن موقع ها رنج هاي مادرم را اهميت نمي دادم ! مي ديدم كه او

رنج مي برد ولي به او شفقت و مهرباني نمي كردم !

اين بود كه خداوند مرا تنبيه نمود . صفحه ۱۰۸۶



## روحي دربارہ ی اثر دعا به رابط خود می گوید :

تو فقط برای من دعا کن . من دیده ام که  
دعا رنج ها را تخفیف می دهد .

صفحه ۱۱۶۶

یادآور آیه ی ۱۳۵ سوره ی آل عمران ( آیه حفظ شود ) :

مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ ؟

کیست جز خدا که ( بتواند روی ) گناهان را ببوشاند؟

به عبارت دیگر : چه کسی جز خدا قادر است گناهان را از خاطرتان ببرد

و شما را از آثار کوبنده ی یاد آنها در امان دارد ؟

## روحي در مورد افراد بي خير و بي عاطفه مي گويد :

آن دسته از ارواحي که پس از ترک زندگي زميني از مناطق **سرد** و **تاريک** جهت رسيدن به عوالم روحي مي گذرند ، جزء کسانی هستند که در زمان حيات ، داراي قلبی سرد و تاريک ، و نسبت به **نياز** ديگران **بي تفاوت** بوده اند .  
روش تماس خانوادگي با ارواح صفحه ۲۲۵

وقتي از حق خود نگذشتن ، يعني ايثار و احسان نکردن ، عذابش چنين است ، پس عذاب **حق کشي ها** ، **ظلم و تجاوزها** چگونه خواهد بود؟! به گفته ي خود ارواح ، عذاب آن به قدری شديد است که براي ما قابل **تصور** نيست !

## روحی در خصوص **برودتِ عوالمِ روحی** می گوید :

اگر می خواهید هنگام ترک کردن زمین به درک **برودت** در آسمان های روحی دچار نشوید ، شایسته است که حیات زمینی خود را با حرارت **عاطفه و محبت** گرم تر کنید .

صفحه ۹۳۸

**آری !** به گفته ی خودِ ارواح : ایثار و احسان نکردن در **قوانین بشری** جرم نیست و کسی به خاطر آن مجازات نخواهد شد ، ولی در **قوانین الهی** جرم محسوب شده و در قبال آن باید عذاب شدیدی را متحمل شد .

صفحه ۱۰۸۲ و ۱۱۱۱

## روحی در مورد شدت عذابهای جهان روحی می گوید :

تمام سختی های روی زمین در مقابل سختی

های جهان روحی بسیار کوچک و ناقابل است !

صفحه ۱۱۷۹

یادآور آیه ی ۱۹۶ سوره ی بقره ( آیه حفظ شود ) :

اتَّقُوا اللَّهَ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ .

بترسید از خدا ، و بدانید که عذاب خدا بسیار سخت و شدید است .

## روحي در خصوص جهنم مي گويد :

بله ! جهنم وجود دارد ، من اکنون

آن را خیلی خوب احساس مي کنم !

صفحه ۱۱۲۱

## روحي در مورد پيام ارواح رنج کشيده مي گويد :

شما اين پيام هايي که ارواح رنج کشيده مي دهند را فراموش نکنيد و

بخصوص به منشاء و علل آن رنج ها حتماً توجه کنید ، تا از خودِ آن

اعمال دوري نماييد . صفحه ۱۱۰۰

## هرچه کنی به خود کنی !

از دقت در پیام های روحی درمی یابیم : هر کس چندین برابر آنچه که در دنیا خوبی یا بدی کرده ، عوض آن را در جهان روحی خواهد دید و تازه آن موقع است که می فهمد چرا خداوند می فرمود :

ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها .  
اسراء ۷ - آیه حفظ شود

اگر خوبی کنید به خود کرده اید و اگر بدی کنید باز به خود کرده اید .

آری ! اگر می دانستیم با هر کار نادرستی چه بلایی به سر خود می آوریم ، این قدر راحت هر حرفی را نمی زدیم و هر کاری را انجام نمی دادیم !

## یک توصیه

بیاید قبل از آنکه با صدای کلنگِ گورکن

از خواب غفلت بیدار شویم ، با این پیام های

هشدار دهنده بیدار شده و در آن راهی قدم

گذاریم که قرآن برایمان ترسیم نموده است .

## هدف اصلی در زندگی

دو مقدمه و یک نتیجه :

مقدمه اول - هستی عوالمی دارد، و این عوالم مراتبی دارد، که به مراتب بالای آن **عوالم بهشتی** و به مراتب پایین آن **عوالم دوزخی** گویند .

مقدمه دوم - از آنجا که دنیا در لغت به دو معنای **پایین تر** و **نزدیک تر** است ، لذا قرآن این عالم را از آن جهت **دنیا** گفته است ، که از عوالم بهشتی پایین تر و به عوالم دوزخی نزدیک تر است .

نتیجه - از دو مقدمه ی فوق در می یابیم جایگاه فعلی انسان در این جهان نامتناهی ، عالمی است مابین عوالم بهشتی و عوالم دوزخی . بنابراین هدف اصلی هر کس در این عالم ، باید این باشد که با **رعایت تقوا** <sup>(۱)</sup> نفس خود را بگونه ای بسازد تا پس از جدا شدن از قفس جسمانی خویش ، خود به خود به سوی عوالم بهشتی **صعود** کند ، نه اینکه برعکس به سمت عوالم جهنمی **سقوط** نماید .

---

۱ - تقوا یعنی پرهیز ( پرهیز از هر کار نادرستی )



### نکاتی چند پیرامون عذاب های جهان روحی

روحی از میان جمعِ دوزخیان می گوید : برایم دعا کنید تا از شرّ این افرادِ زشتی که در اطرافم هستند ، نجات یابم ! من از خنده های زشت و تمسخرآمیز آنان رنج بسیار می برم !<sup>(۱)</sup>

یادآور آیه ی ۲۴ سوره ی بقره ( آیه حفظ شود ) :

اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ !

بپرهیزید از آن آتشی که مواد سوزان آن ، آدمیانند !

به بیان دیگر : بپرهیزید از آن مردمانی که وجودشان مثل آتش عذاب آور است!

آری ! یکی از آتش های سوزانِ عالمِ دوزخی ، خودِ دوزخیانند ! چرا که افرادِ پست و فرومایه اعمال و رفتارشان مثل زبانه های آتش ، سوزان و عذاب آور است . لذا اگر کسی ، از آنها فاصله نگیرد ، دیر یا زود دلش از دست آنان به آتش کشیده خواهد شد !

## مفهوم وسیع آتش در قرآن

در بعضی از آیات ، چیزهای **دردناک** تشبیه به **آتش** شده است . مثلاً در سوره ی آل عمران ، آیه ی ۱۰۳ خداوند **اختلاف و دشمنی** را و در آیه ی ۲۴ سوره ی بقره **افرادِ پست و فرومایه** را به **آتش تشبیه** نموده است . خودِ ما هم گاه از حالاتِ **دردناکِ روحیِ خود** ، تعبیر به سوختن در آتش می کنیم . مثلاً می گوئیم : وقتی آن خبر را شنیدم **دلَم آتش گرفت !**

## عذاب های آتش گونه

چند نوع عذاب آتشگونه یا **شبه آتش** که در **ظاهر** آتش نیستند ، ولی مثل آتش **دردناک** بوده و **ارواح دوزخی** از آنها خیلی نالیده اند عبارتند از :

**آتشِ ظلمت** ، **آتشِ تنهایی** و **سکوت** ، **آتشِ خشم و نفرت**

**آتشِ در کنار اشرار** بودن ، **آتشِ پیوستن به بدن**

**آتشِ سرمای شدید** ، **آتشِ گرمای شدید**

**آتشِ دیدن اعمال و آثار آن** ، **آتشِ نگاه های پر از بغض و کینه**

**آتشِ سوختن در انوار سوزانی** که از افکار پلید و تجسم یافته ساطع می شود

**آتشِ چشیدنِ عینِ رنجی** که در دیگران ایجاد کرده ایم .

و خلاصه خیلی عذاب های **شبه آتشِ دیگر !**

## تنوع عذاب در جهان روحی

در جهان روحی ، انواع عذاب ها به اندازه ی انواع انسانها متنوع و گوناگون بوده و عذاب هر کس متناسب با خود اوست.

**به بیان دیگر ، در آنجا عذاب هیچ کس مثل عذاب دیگری نیست ، همان طور که شخصیت هیچ کس مثل شخصیت دیگری نیست .**

## عذاب با شعله های آتش !

تمام دوزخیان در آتشند ، اما نوع آتشِ بسیاری از آنان از نوع **عذاب های آتشگونه** است ، نه از نوع **آتش حرارت** زا که ما آن را می شناسیم .

عذاب از نوع آن آتش معروف که شعله هایش به طرف بالا زبانه می کشد ، بیشتر شامل آن اشخاصی می شود که **بی رحمانه** فرد یا افرادی را به طور **زنده** در همین نوع آتش سوزانده اند !

نحوه ی مجازات آنان هم به این صورت نیست که مثلاً خداوند آتشی بيفروزد و آنان را در داخل آن بیندازد ، بلکه این خودِ جانی است که **هر از گاهی** با به **یاد آوردن** صحنه ی جنایت ، عین آن را نه در ذهنش ، بلکه مثل عالم خواب در برابرش خلق نموده و مانند کسی که به زمان گذشته بازگشته باشد ، خود را دقیقاً در همان مکانی می بیند که قربانی اش دارد از درد به خود می پیچد ، دردی که او ، هم اکنون **عین آن** را با تمام وجود **احساس** می کند !

## سرزمینی با انوار گرم و سوزان !

از سخنان ارواح چنین بر می آید که دوزخ انواعی و هر نوع آن مراتبی دارد که یک نوع آن سرزمینی است گرم و سوزان که سراسر آن را نور شدیدی احاطه نموده و ارواح شریر در امواجی از نور سوزان ، بی تاب و سرگردانند !

## تنها انتظار خدا از انسان

خدا ما را انسان آفریده و انتظاری جز رفتار انسانی از ما ندارد .

در ضمن :

انسان برای همیشه محکوم آن صفاتی که در دوران کودکی از طریق وراثت یا محیط به او رسیده نیست ، بلکه وقتی به سن تشخیص رسید ، می تواند درباره ی تمام آنها تصمیم گرفته و هر کدام را که خواست ، نگه دارد و هر کدام را که نخواست ، به تدریج از روح و روان خود بزداید .<sup>(۱)</sup>

---

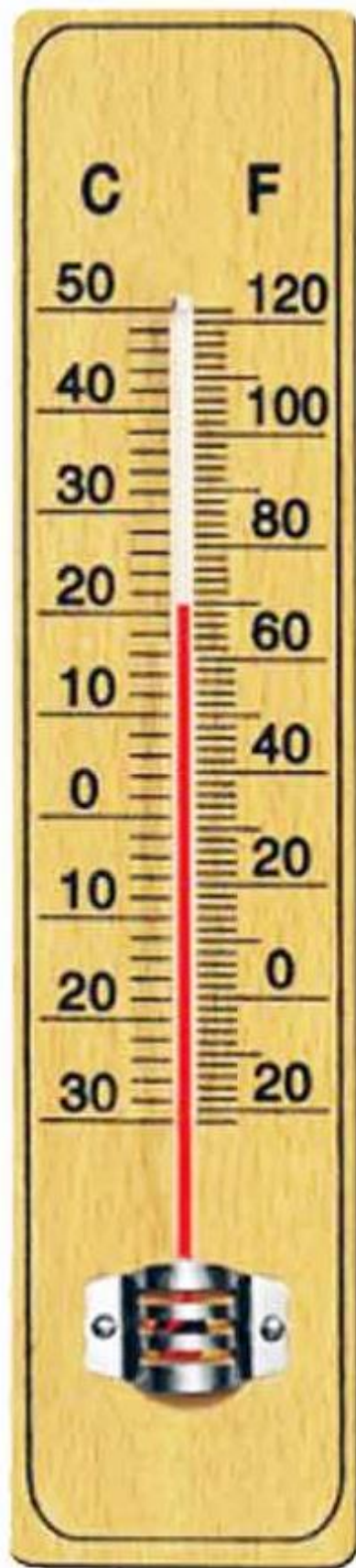
۱ - درست مثل خانه و وسایلی که از والدین خود به ارث می برد .

## تنها چیز با ارزش در حیات پس از مرگ

مجموع اعمالِ درست و نادرست ما ، از ما یک شخصیتی می سازند که آن شخصیت ، ما را در مرتبه ای از مراتب انسانیت یا حیوانیت قرار می دهد ، مرتبه ای که مکان هر کس در حیات پس از مرگ وابسته به آن است .

به دیگر سخن ، از آنجا که هر عمل خوبی ، بدن مثالی را روشن و هر عمل بدی آن را تیره می کند ، لذا مجموع آن اعمال خوب و بد ، بدن مثالی را در یک حدّی از روشنی یا تیرگی قرار می دهد که پس از مرگ به محض این که بدن مثالی از بدن جسمانی جدا می گردد ، نسبت به مقدار نورانی یا ظلمانی بودنش ، خود به خود به یکی از عوالم روحی منتقل می شود که آن عالم ، یا بهشتی است و یا دوزخی .

به تعبیر دیگر : روح را از جهتی می توان به جیوه ی دماسنج تشبیه نمود و گفت : همانطور که حرارت باعث بالا رفتن جیوه و برودت باعث پایین آمدن آن در دماسنج میشود ، فضایل هم سبب بالا رفتن روح و رذایل سبب پایین آمدن آن در عوالم روحی می گردد .





بنابراین :

تنها چیزِ با ارزشی که پس از مرگ به کار

می آید درجه ی انسانیت یا درجه ی نورانیت

انسان است که توسط آن ، جایگاهِ هر کس در

عوالم روحی **خود به خود** مشخص می گردد. (۱)

---

۱- عوالم روحی به دو دسته ی بهشتی و دوزخی تقسیم می شوند ، که هر دسته برای خود دارای **درجات** و **درکات** ی می باشند .

### آیا فقط مسلمانان به بهشت می روند ؟

**خیر** ، هر کس از این عالم **آدم** بیرون رود ، در مرتبه ای از مراتب بهشت قرار خواهد گرفت . حتی اگر در ظاهر فاقد هر **دین و مذهبی** باشد .

توضیح بیشتر اینکه : بدن مثالی یا بهتر بگوئیم **بدن نوری** در اثر صفات **انسانی** روز به روز **روشن و روشن تر** و در اثر صفات **حیوانی** روز به روز **تیره و تیره تر** شده و در نتیجه بشر را در **جهان روحی** در مرتبه ای از مراتب عوالم **بهشتی** یا عوالم **دوزخی** قرار خواهد داد . ( توجه : بهشت دارای درجات و جهنم دارای درکاتی است. )

بنابراین ، در آن عالم کاری به **مسلمان** بودن یا نبودن کسی ندارند . در آنجا این درجه ی **روشنی** یا **تیرگی** بدن نوری افراد است که خود به خود باعث **عروج** یا **فرود** آدمی در یکی از عوالم بهشتی یا دوزخی خواهد شد .

لذا درباره ی بهشت رفتن یا نرفتن دانشمندان **غیر مسلمان** ( از جمله ادیسون ) باید گفت : آنچه که باعث بهشت رفتن کسی می شود ، **انسانیت** یا فضایل **اخلاقی** اوست ، نه مقدار اختراعات و اکتشافات او .

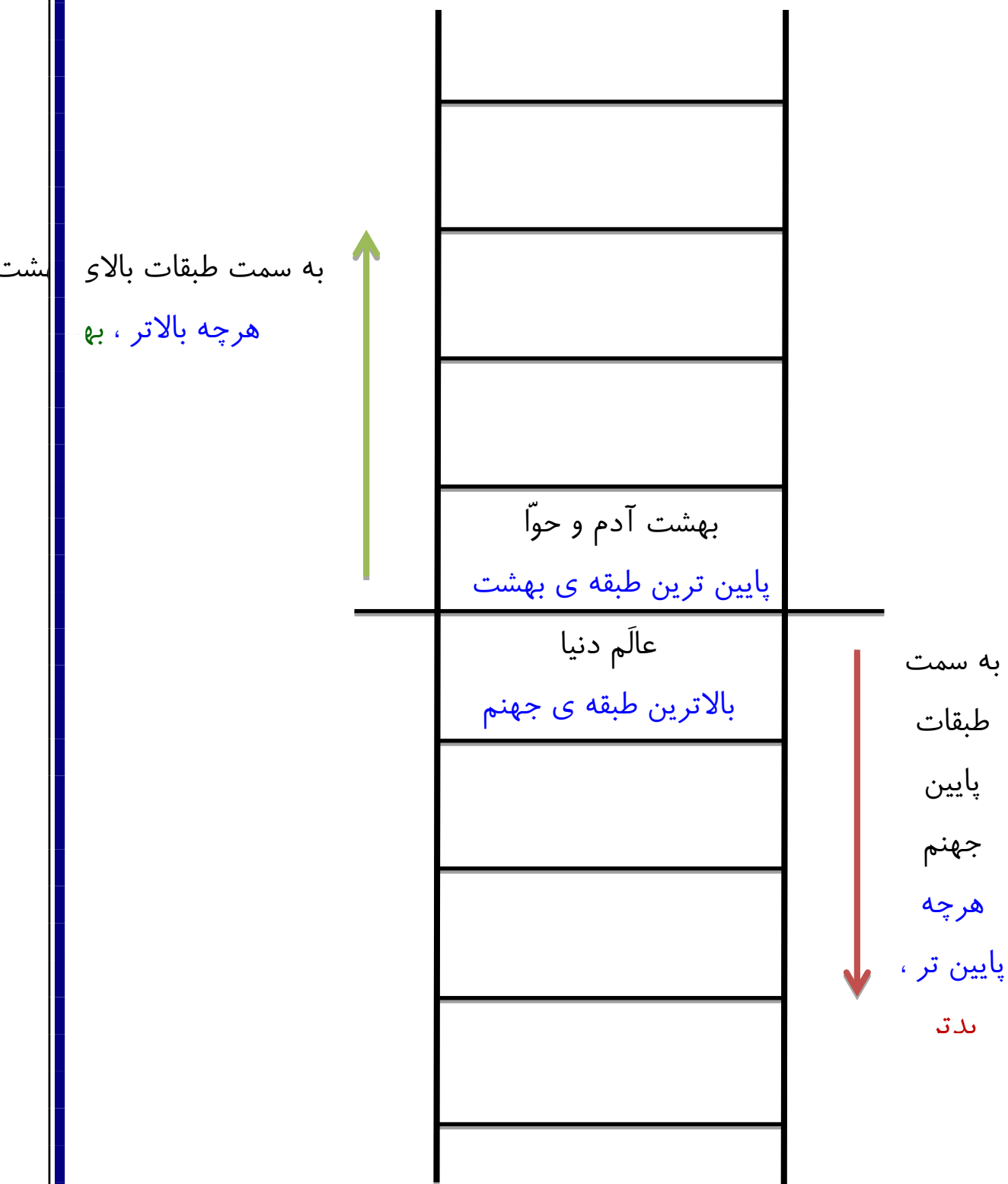
ممکن است گفته شود : پس روی این حساب ، مهم انسانیت است ، نه مسلمان بودن یا نبودن .

در پاسخ باید گفت : اسلام ، دینی است که از طریق قرآن یک بینش و یک روش ی به انسان ارائه می دهد<sup>(۱)</sup> که اگر کسی به آن بینش باور و به آن روش پایبند باشد ، نه تنها نمی گذارد به تدریج از مدار انسانیت خارج ، و وارد مدار حیوانیت شود ، بلکه او را در مسیر درست زندگی قرار داده و هم به آرامش می رساند ، و هم گام به گام او را به قلّه ی انسانیت و نورانیت نزدیک و نزدیک تر می کند ، تا جایی که در جهان روحی خود را در بالاترین درجه ی بهشت و در کنار مقربان درگاه الهی خواهد یافت .

---

۱ - منظور از بینش ، مجموع هست ها و نیست ها و منظور از روش مجموع باید ها و نباید ها است .

## درجات بهشت و درکات جهنم



## اکثر مردم به بهشت می روند یا به جهنم ؟

اکثر مردم روی زمین با مرگ ، راهی همان بهشتی می شوند که آدم و حوّا در آن بسر می بردند . ( بهشتی که پایین ترین درجه ی بهشت در میان عوالم بهشتی است . ) **تعداد کمی** هم به طبقات بالای بهشت و طبقات پایین جهنم منتقل خواهند شد .

## زمین ، محلی برای صعود به طبقات بالای بهشت

با تأمل در آیه ی ۳۰ سوره ی بقره و آیه ی ۱۲۰ سوره ی طه درمیابیم که از همان اوّل قرار نبود آدم و حوّا برای همیشه در محلّ تولّد خود که پایین ترین طبقه از عوالم بهشتی بود ، باقی بمانند .

بلکه قرار بود برای مدّتی بسیار کوتاه از آن بهشت پایین آمده و وارد پرورشگاه دنیا شوند ، تا بتوانند قابلیت پرواز به طبقات بالای بهشت را در خود فراهم سازند .

آیا جاودانه بودن جهنم ، حکمی بسیار سنگین و ناعادلانه نیست ؟

با توجه به این که : در جهان روحی جایگاه هر کسی را شخصیت او تعیین میکند ، نه چیز دیگری . باید گفت : وقتی کسی با سیرت و خصوصیات انسانی آفریده می شود ، و بعد خودش به تدریج آن سیرت انسانی را تبدیل به یک سیرت حیوانی میکند ، در واقع تغییر ماهیت داده و خود را برای همیشه محکوم به ماندن در یک عالم حیوانی و جهنمی نموده است .  
جهنمی که مخلوق شخصیت خود اوست !

کسی که تغییر ماهیت می دهد ، مانند کسی است که تغییر جنسیت داده است . لذا اگر مرد است ، وارد عالم زنانه و اگر زن است ، وارد عالم مردانه می شود .

و یا آن چوب مرغوب و بسیار ارزشمندی که برای کارهای هنری به کار می رود و جایش در منزل اشراف و موزه ها است ، اگر مثلاً آن ارزش های درون خود را به آتش کشد ، تبدیل به زغال می شود و وقتی تبدیل به زغال شد ، سرنوشتش برای همیشه به کل عوض شده و سر از جاهای دیگر در خواهد آورد .

## زبان حال مجرمان در این عالم و در آن عالم

آتش به دو دستِ خویش در خرمن خویش      من خود زده ام ، که را کنم دشمن خویش

ابوسعید ابوالخیر ( شعر حفظ شود )

برخی از آن حیوان صفتانِ جهنمی ، همان کسانی هستند که  
در این عالم به ناحق<sup>۳</sup> و بی رحمانه افرادی را  
زیر شکنجه های وحشیانه از پا در می آورند !

و یا خیلی راحت دست به کشتار مردم می زنند ! و بعد هم به  
کار خود افتخار کرده ! و ذره ای دچار عذاب وجدان نمی شوند !  
چرا که دیگر انسان نیستند که دارای عواطف انسانی باشند .

آیا آن نوع جهنمی که در قرآن وصف آن گفته شده ، دائمی است ؟

خیر ، آن نوع جهنم که خیلی هم دردناک و عذاب آور است ، نمی‌تواند دائمی باشد . زیرا برخلاف عدالت و رحمانیتِ خداوند است . بلکه آن نوع جهنم بعد از مدّتی تمام شده و اهالیّش به عوالم حیوانی که آن هم خود نوعی جهنم است ، منتقل شده و برای همیشه در کنار هم به زندگیِ نکبت بار و پر از خشونت خود ادامه خواهند داد .

همانطور که اگر در همین دنیا هم عمری جاودان داشتند ، باز تا ابد با همان سیرت غیر انسانی باقی مانده و خود را ذره ای اصلاح نمی‌کردند !



## روزی که نیکوکاران از تبهکاران جدا خواهند شد

در این عالم ، خوبان و مجرمان در کنار هم بوده و خوبان همیشه از دست مجرمان ، در حال عذابند ! اما در عالم پس از مرگ از هم جدا شده و با یک دست شدن هر کدام از آنها ، خوبان در کنار هم ، همواره لذت ببرند و مجرمان همواره عذاب !

تصور کنید اگر تمام جنایتکاران وحشی روی زمین را در یک جا جمع کنند و به آنان بگویند : این سرزمین مال خودتان ، قانون هیچ کاری به شما ندارد . بروید و در کنار هم هرطوری که خواستید زندگی کنید .

آن وقت می دیدید که بعد از مدتی کوتاه آن سرزمین را برای خود تبدیل به جهنم می کردند ! طوری که محل قبلی ، یعنی زندان برایشان مثل بهشت بود . اینجاست که به حق باید گفت : اگر به فرض دوزخیان را به بهشت هم برند ، باز آنجا را تبدیل به جهنم می کنند ! زیرا ماهیت شان چنین اقتضا می کند .

بنابراین :

مه فشانند نور و سگ عو عو کند

هر کسی بر طینت خود رو کند

مولوی ( شعر حفظ شود )

## پایان فصل دوم

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .



# در جستجوی خدا

( خدا کیست؟ خدا چیست؟ )

أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ . مؤمن ۶۰

( معرفت ) مرا **بخواهید** ، تا اجابت کنم شما را.<sup>(۱)</sup>

---

۱ - آنان که این آیه را به صورت زیر معنا می کنند :

( برای رفع حاجات خود ) **بخوانید** مرا تا اجابت کنم شما را .

این معنا نه با **واقعیت** سازگار است و نه با آیات **قبل** و **بعد** آن . زیرا اگر این معنا واقعاً درست بود ، باید **اکثر** دعا‌های ما که بنابر دلایلی اجابت نمی شود ، **اجابت** می شد .

## خدا کیست؟



قبل از پاسخ به سوال فوق ، ابتدا لازم است بدانیم :

### دستگاه یا همان سیستم چیست ؟

**دستگاه** ، مجموعه ای از اجزاء متفاوت است که از همکاری تمام اجزاء با هم ، یک یا چند هدف معین تأمین می شود .

مثلاً بدن انسان یک دستگاه یا یک مجموعه‌ی هدفدار است که هدف آن ایجاد شرایط مناسب برای استقرار روح در بدن است . و یا نخل خرما ، ساعت ، اسب ، موتورسیکلت ، چند دستگاه یا سیستم دیگری هستند که هدف نخل رطب سازی ، هدف ساعت نشان دادن زمان و هدف اسب و موتور سرعت بخشیدن به حرکت انسان است .

بنابراین ، به طور کلی دو نوع دستگاه داریم : طبیعی و مصنوعی . دستگاه طبیعی مثل : بدن ، اسب ، درخت میوه ، زنبور عسل و دستگاه مصنوعی مانند : ساعت ، ربات ، موتور ، هواپیما .



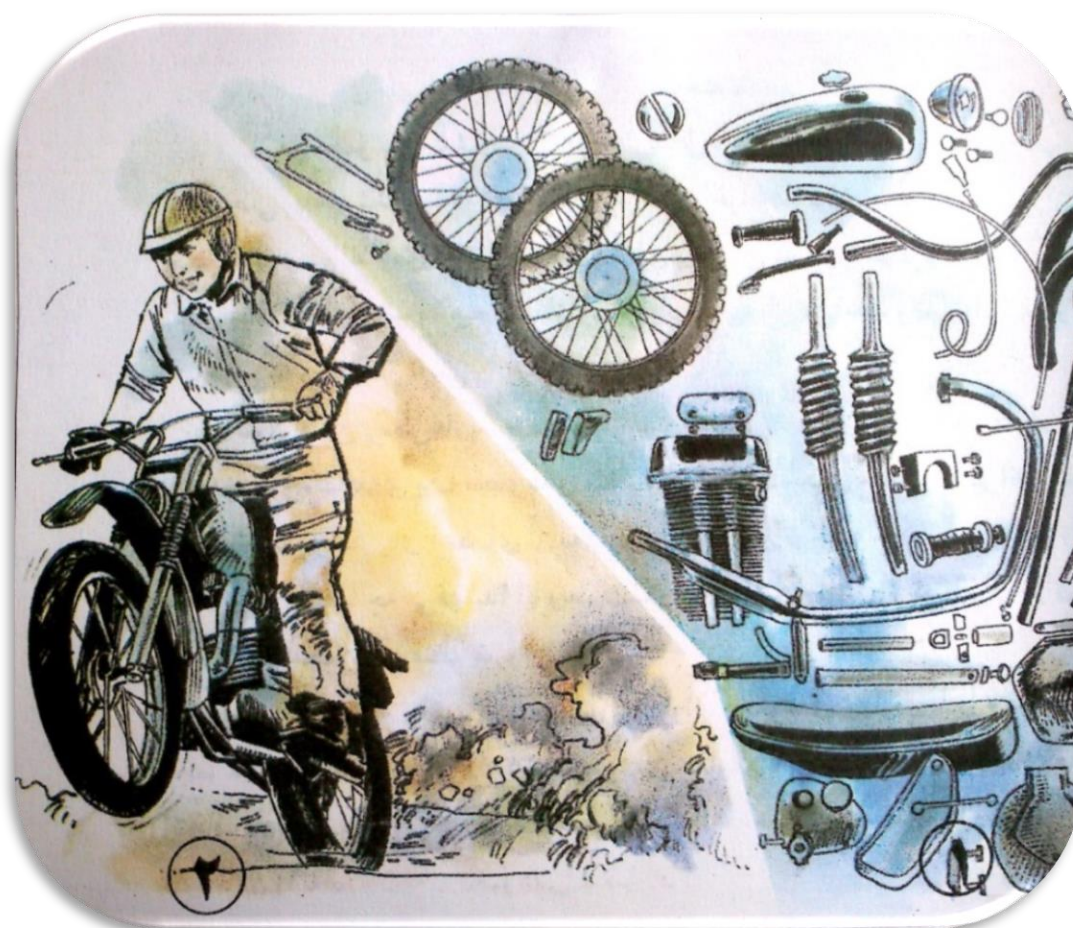
## ویژگی های چهارگانه‌ی اجزای یک دستگاه

از توجه در **ساختار** تک تک اجزای یک دستگاه **طبیعی** یا **مصنوعی** درخواهیم یافت : **جنس اجزاء** ، **شکل اجزاء** ، **اندازه‌ی اجزاء** و **محل اجزاء** طوری انتخاب شده است ، تا آن اجزاء به راحتی بتوانند **کار مخصوص** خود را ( که در جهت هدف کلی دستگاه است ) به خوبی انجام دهند.

**مثلاً در بدن** : **جنس** ، **شکل** ، **اندازه** و **محل دندان ها** ( و یا هر عضو دیگر ) آنچنان **حساب شده** انتخاب شده است ، تا دقیقاً متناسب با **کارشان** باشد ، طوری که اگر غیر از این بود ، دستگاه با مشکل مواجه می شد . ( مثال را در ذهن خود مجسم و بررسی کنید )



در موتورسیکلت نیز ، ویژگی های چهارگانه ی مذکور برای چرخ ها ( و یا هر قسمت دیگر ) به گونه ای برگزیده شده است تا بتوانند وظیفه ی خود را به نحو احسن انجام دهند . در اینجا هم ، جنس تایر ، شکل تایر ، اندازه ی تایر و محل تایر ، اگر حساب شده نبود و طور دیگری بود ، هدف دستگاه تأمین نمی شد .



**بنابراین :** دستگاه مجموعه ای از اجزای مختلف و به هم وابسته است

که هر جزء ، دارای جنسی خاص ، شکلی خاص ، قدی خاص ، جایی خاص و کاری خاص بوده و همگی با همکاری هم برای هدفی خاص انجام وظیفه می کنند .



یک دستگاه طبیعی



یک دستگاه مصنوعی

**نتیجه :** هیچ دستگاهی - خواه مصنوعی باشد و خواه طبیعی -

امکان ندارد بدون سازنده ای هوشمند و حسابگر به وجود آمده باشد .



حال در پاسخ به سوال **خدا کیست؟** می گوییم :

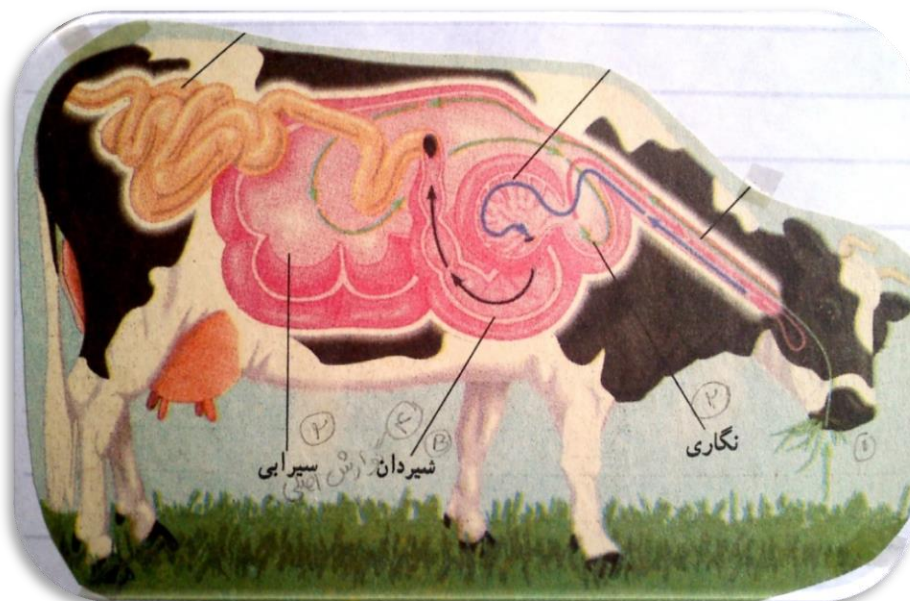
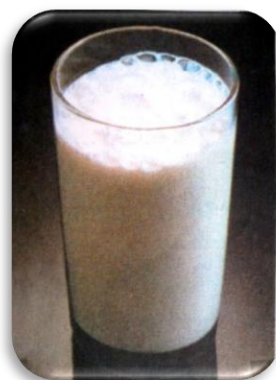
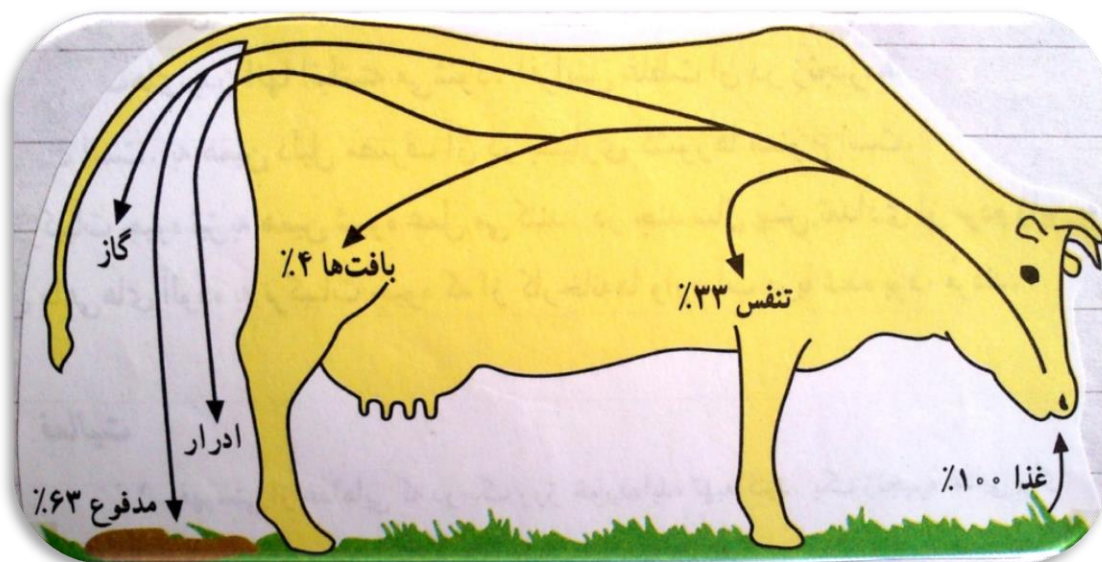
**خدا** ، همان کسی است که یک **تخمک ریز** را تبدیل به یک **دستگاه کوچک و پرنده** می کند . **دستگاهی** که **شهد گل** را به صورت **عسل** در می آورد ! ( **زنبور عسل** )



● زنبور عسل می داند که این گل در چه وقت شهد دارد و به همین دلیل درست سرساعت معین در محل کار خود حاضر می شود.

خدا، همان کسی است که یک ذره ی ذره بینی ( سلول ) را تبدیل به

دستگاهی می کند که قادر است علف را به صورت شیر درآورد!





**خدا** ، همان کسی است که یک دانه یا هسته را تبدیل به دستگاهی

می کند که قادر است آب و خاک را به صورت میوه درآورد !

گفتنی است با اینکه موادّ اوّلیه در تمام دستگاه ها یکی است ، اما

هر کدام از آنها ، آن مواد را تبدیل به یک میوه ی خاصّ می کنند ! مثلاً یکی

آب و خاک را تبدیل به هلو و یکی تبدیل به گلابی می کند ! آن دیگری

همان آب و خاک را به صورت خرما ، سیب ، انار ، گیلان و یا صدها نوع

میوه ی دیگر در می آورد !



مثلاً در فصل سرما ، یک دانه تبدیل به یک کارخانه ی آب پرتقال سازی تمام اتوماتیک می شود که با انواع ویتامین ها ، نمک ها و قندهایی که دارد بدن ما را در روزهای سرد زمستان سالم نگه می دارد !

درضمن این کارخانه ی شگفت انگیز ( درخت پرتقال ) محصولات خود را به طور دقیق و زیبا یی به بازار عرضه می کند !

اگر پرتقالی را با دقت کالبد شکافی کنید و دقایقی در آن نظر افکنید ، خواهید دید هر قطره ی آب پرتقال در یک کیسه ی کوچک اشک مانند ریخته شده و هر چند صد تا ی آن در بسته های هلالی شکل به طور فشرده چیده شده است . سپس این بسته های هلالی شکل طوری در کنار هم قرار گرفته که به صورت یک گره با قطب شمال و جنوب و نصف النهارهایی در آمده است و بعد بر روی آن یک روکش ضخیم ( پوست پرتقال ) کشیده شده تا از له شدن در امان باشد و سالم به دست مصرف کننده برسد !



## فرمانی در خصوص دقت در ساختار خوراکی ها

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ .

پس انسان باید به طعام خود بنگرد .

عَبَسَ ۲۴- آیه حفظ شود



به بیان دیگر : انسان

باید با نگاهی عالمانه ( نه عامیانه

و قاطرانه ) به طعام خود نظر

کند ، تا با دیدنِ آن همه

حسابگری‌های هوشمندانه ای

که در ساختار آن خوراکی ها

به کار رفته ، پی به وجود ربّ عالمین برد .

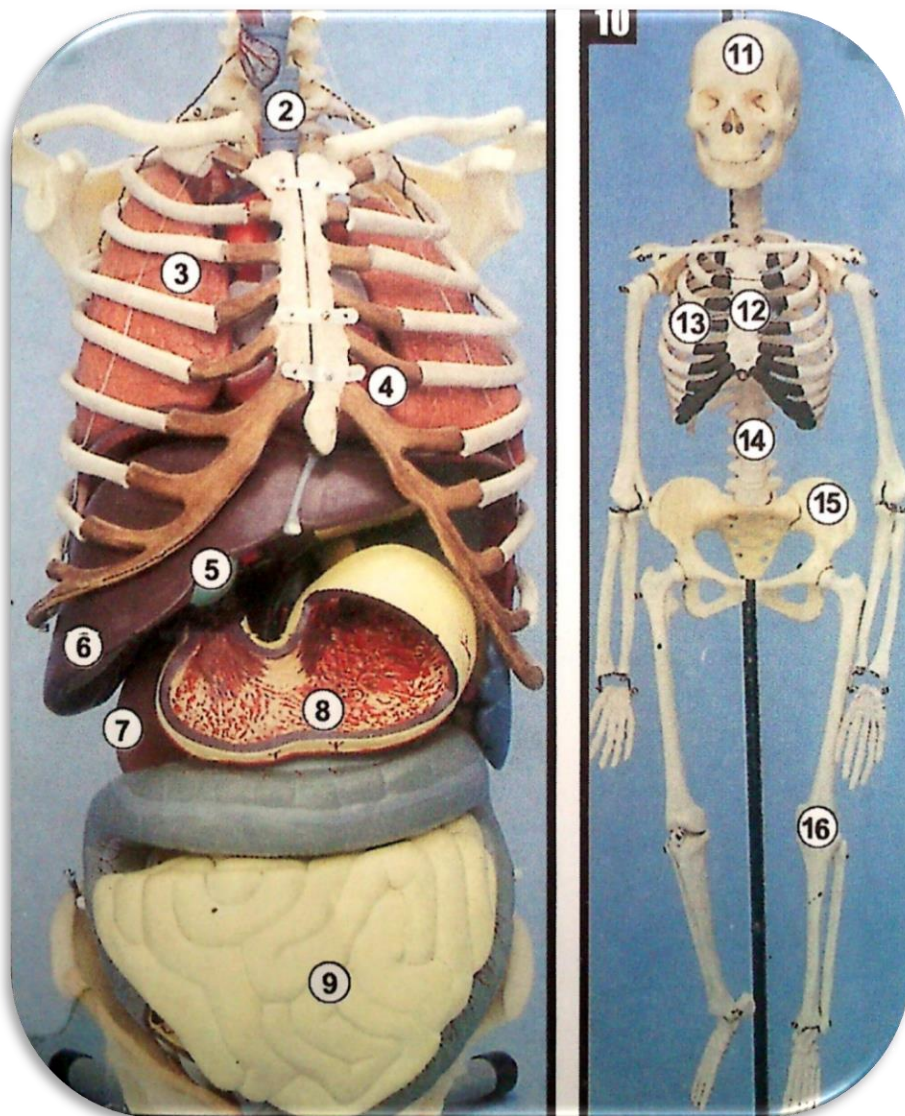
ربّ یعنی : مربّی و مربّی یعنی پروردگار و پروردگار

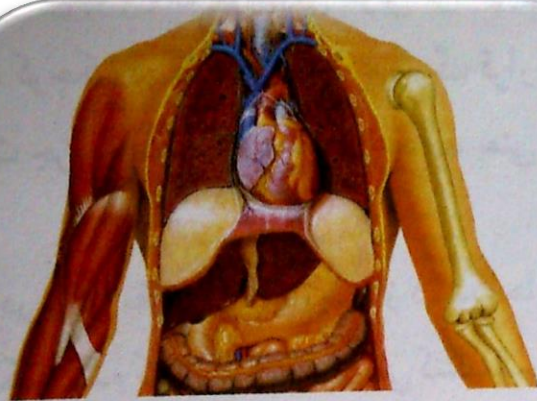
یعنی پرورش دهنده ، کسی که چیزی یا کسی را در مراحل مختلف

می پروراند و آن را گام به گام به سوی هدفی خاص به پیش می برد .

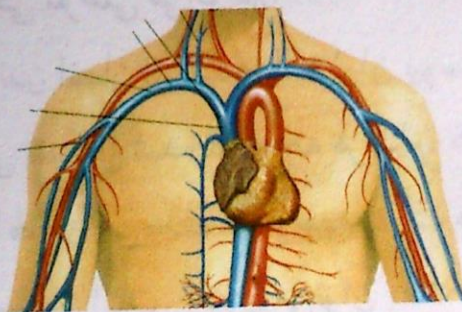


خدا ، همان کسی است که یک ذره ی ذره بینی (سلول) را تبدیل به پیکر انسانی می کند که صدها نکته در آن نهفته است !

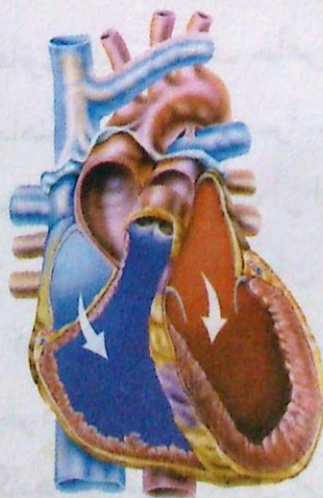




برخی از دستگاه‌های بدن



دستگاه گردش خون

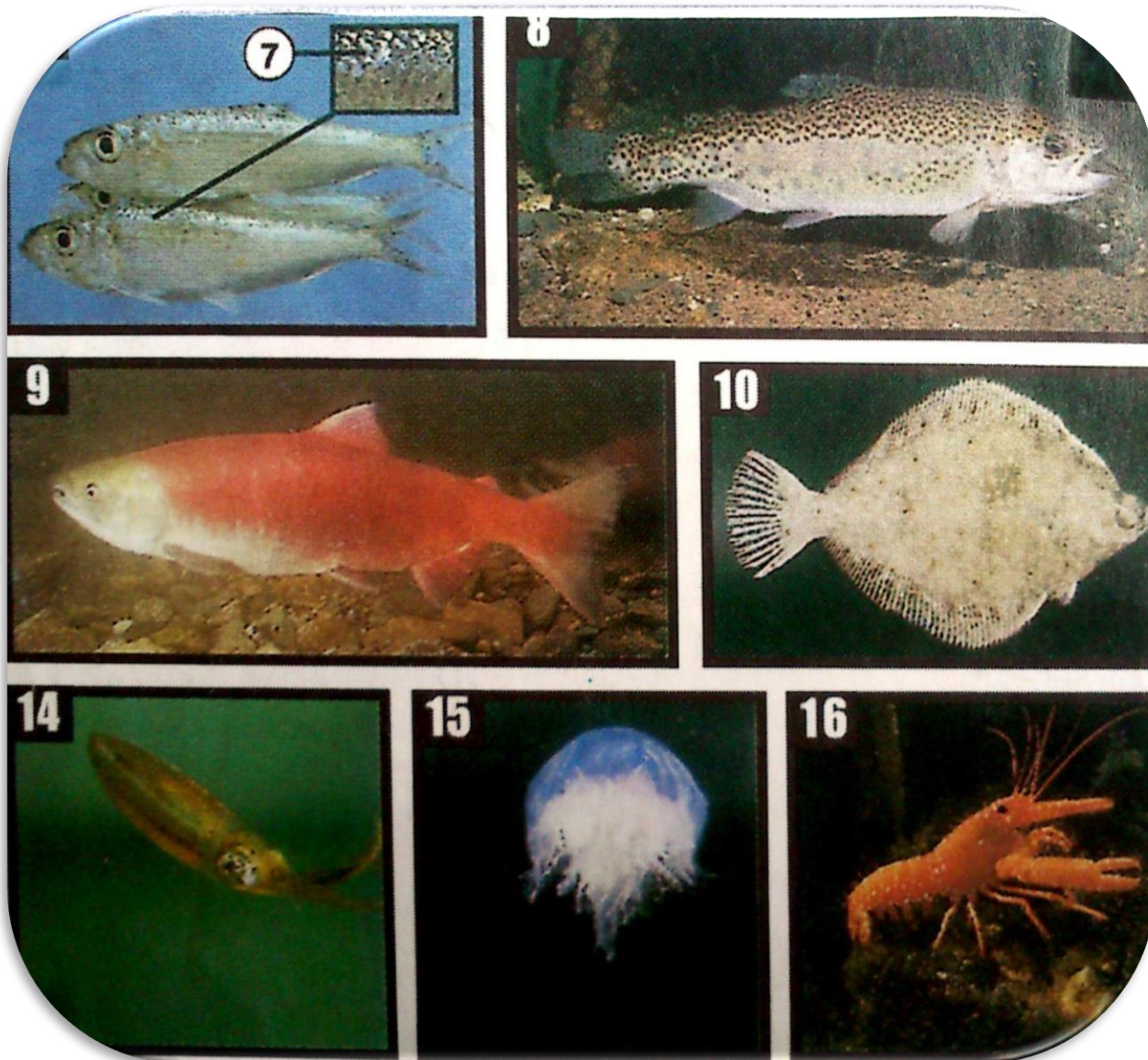


قلب



خدا، همان کسی است که یک تخمک ریز را در اعماق آب تبدیل به

یک ماهی زیبا و خوش طعم می کند!





خدا، همان کسی است که یک تخم را تبدیل به جوجه و آن جوجه

را تبدیل به یک دستگاه تخم مرغ سازی نموده است!





خدا ، همان کسی است که به حیوانات طرز لانه سازی و چگونه مادری نمودن را الهام می کند .



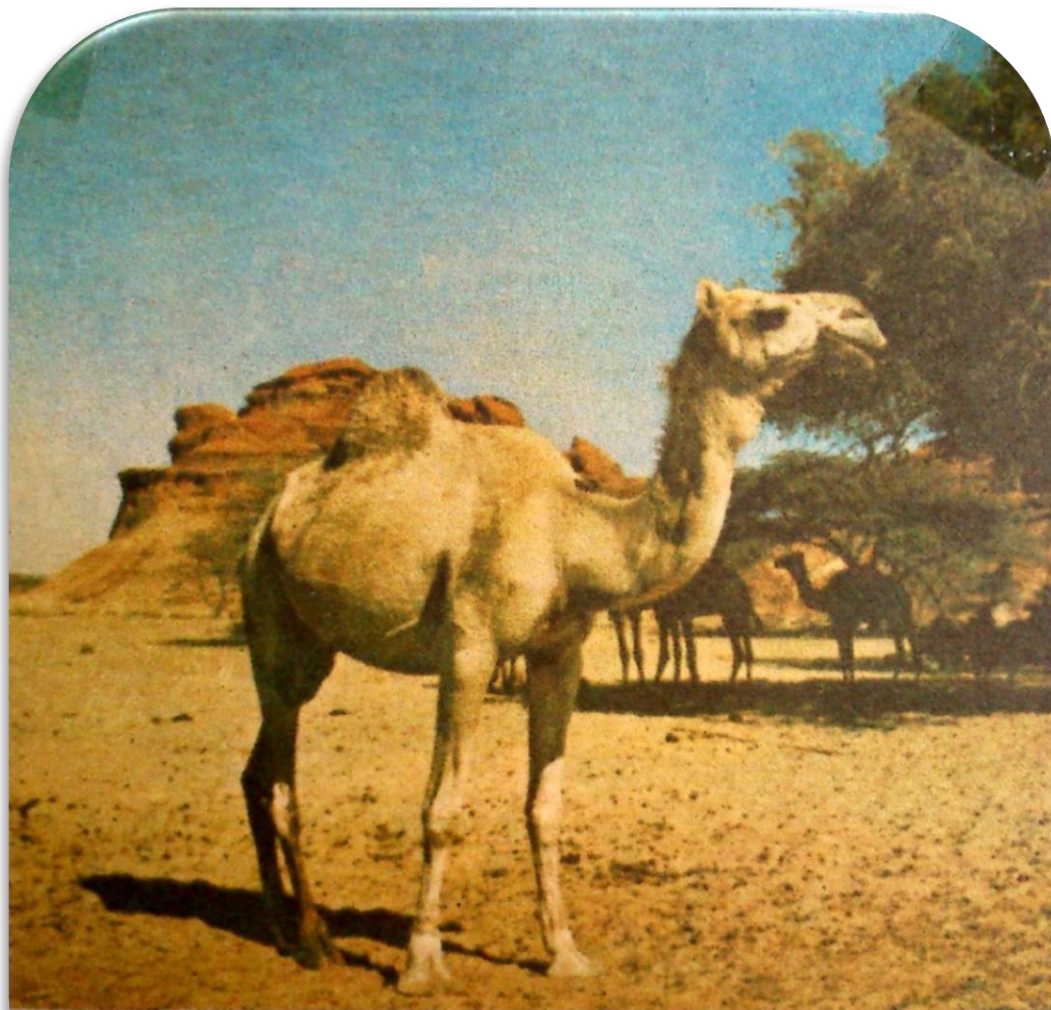
برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .



**خدا** ، همان کسی است که ( طبق آیه ی ۶۸ و ۶۹ سوره ی نحل ) به زنبور عسل  
( و سایر حیوانات ) **وحی** می کند که چنین و چنان کنند .

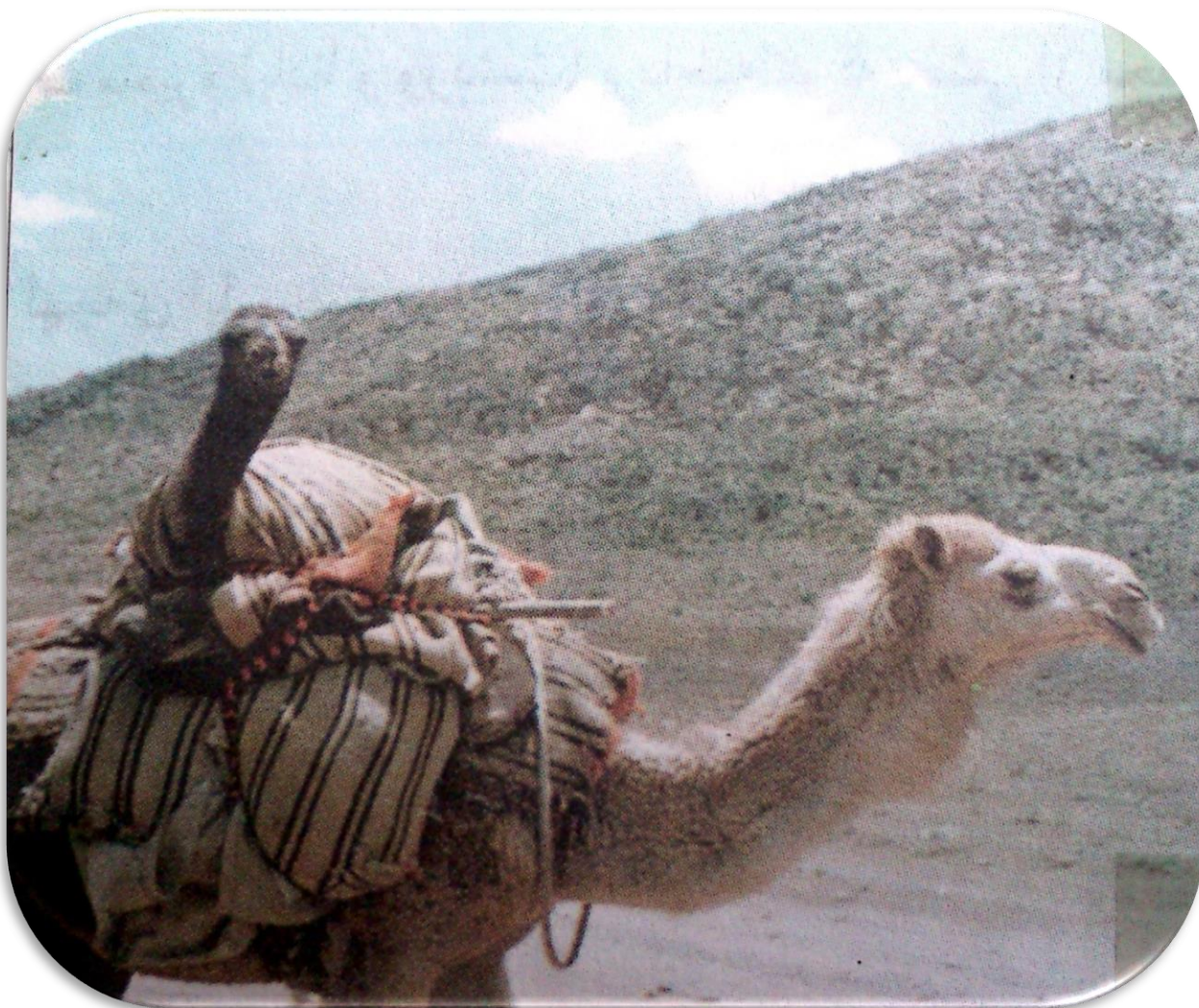


خدا ، همان کسی است که یک ذره‌ی ذره‌بینی ( سلول ) را تبدیل  
به کشتی بیابان می کند! (شتر)



شتر، کشتی بیابان





غاشیه ۱۷ - آیه حفظ شود

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ؟

آیا نمی نگرند به شتر که چگونه ( و با چه حسابگری های دقیقی ) خلق شده است ؟

و خلاصه ی کلام اینکه :

خدا ، همان کسی است که هر موجودی را به صورت یک دستگاه کامل و تمام اتوماتیک طراحی نموده است .



این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکر نکند، نقش بود بر دیوار

سعدی ( شعر حفظ شود )





یک پرنده ی کوچک که بر روی شاخساری نغمه سرایی می کند ، برای

اثبات وجود خدا کافی است . ویکتور هوگو

آری ! آن کس است اهل بشارت<sup>(۱)</sup> ، که اشارت داند .

به دیگر سخن : در خانه اگر کس است ، یک حرف بس است .

چرا که : عاقل را اشارتی کافی است .

---

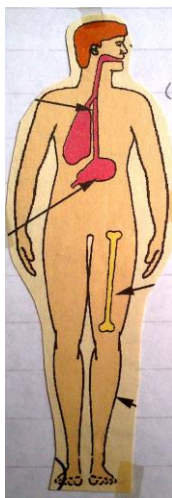
۱ - در اینجا منظور از بشارت ، هدایت است .



## جهان ، مجموعه ای واحد

جهان ، مجموعه ای از دستگاه های کوچک و بزرگی است که همه با هم تشکیل یک دستگاه واحد و یکپارچه را می دهند<sup>(۱)</sup> . دستگاهی که امکان ندارد ، خود به خود و بدون طراحی بسیار دانا و توانا به وجود آمده باشد .

۱ - درست مثل بدن انسان که در حالی که از دستگاه های متعدد تشکیل شده ، اما همه با هم متحد، همسو و یکپارچه اند . لذا همه ی آنها را بر روی هم یک دستگاه یا یک مجموعه ی هدفدار می نامیم .



دستگاه های اصلی بدن عبارتند از : دستگاه گوارش ( هدف : تأمین غذا برای سلول ها ) ، دستگاه تنفس ( هدف : تأمین اکسیژن برای سلول ها ) ، دستگاه گردش خون ( هدف : انتقال مواد به سراسر بدن ) ، دستگاه دفع ادرار ( هدف : دفع مواد زائد از بدن ) ، دستگاه حرکتی ( هدف : به حرکت در آوردن اندام ) ، دستگاه اعصاب و حواس ( هدف : برقرار کردن ارتباط بین بدن و جهان خارج ) ، دستگاه تولید مثل ( هدف : ادامه پیدا کردن نسل بشر ) .

## یک راه خیلی ساده برای تقویت ایمان



هر از گاهی برای تقویت ایمان خویش ، به ساختارِ یک یا چند عضوِ بدنتان با دقتِ بیندیشید و سپس به خود بگویید : مگر می شود این همه حسابگریهای عالمانه ، طراحِ هوشمند نداشته باشد ؟!

در ضمن اگر در حین نماز یک لحظه شیطان پرسید : در مقابل چه کسی ایستاده ای ؟ خدایی که وجود ندارد !!! بلافاصله به دستگاه شگفت انگیزِ بدنِ تان توجه کرده و در پاسخ بگویید : من در مقابل مهندس و طراح کارخانه ی بدنم ایستاده ام .

## اثبات وجود خدا در یک دقیقه

آیه ، یعنی **نشانه** و نشانه یعنی چیزی که وجود یک چیز دیگری را **نشان** می دهد. مثلاً : دود نشانه است که از روی آن پی به وجود آتش می بریم . یا درد نشانه است که دکتر با توجه به آن پی به وجود فلان بیماری می برد.

و یا آن همه **حسابگریهای دقیق و هوشمندانه** ای که در بدن خودمان یا بدن حیوانات ( درنده ، چرنده و پرنده ) یا در انواع درختان ( میوه و زینتی ) و گل‌های زیبا و رنگارنگ به کار رفته ، همه **نشانه‌هایی** هستند که **نشان** می دهند در پشت تمام این پدیده ها **یک وجود هوشمندی** که ما آن را **خدا** نامیده ایم **حتماً** باید وجود داشته باشد .

چشم بگشا که جلوه ی دلدار      در تجلی است بر در و دیوار

عطار ( شعر حفظ شود )





## خدا در قرآن چه می گوید ؟

خداوند در قرآن کریم ، تک تک پدیده های پیرامونمان را آیات خود یعنی نشانه های وجود داشتن خود معرفی می کند .

**بنابراین :** همانطور که ماهیان کف اقیانوس غرق در آب بوده و توجّهی به وجود آب نمی کنند ، ما نیز غرق در آیات الهی و نشانه های وجود خدا هستیم و توجّهی به ربّ عالمین نمی کنیم !!

ربّی که وجود تک تک موجودات را بطور شگفت آوری طراحی و ایجاد نموده و در سراسر نمایشگاه بزرگ طبیعت در زمین و هوا و دریا در معرض دید همگان قرار داده است .

آری :

در جلوه بُود یار به هر سو پدیدار      گر کور نبودیم ، چرا یار ندیدیم !؟

( شعر حفظ شود )



حقّ عیانَ ست ،  
ولی طایفه ای بی بصرند !



## منکرین خدا چه می گویند؟

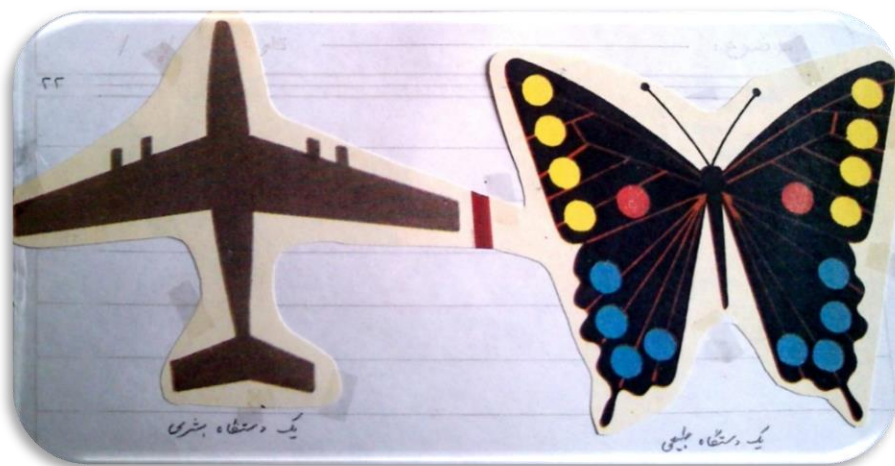
منکرین خدا می گویند : چیزی به نام خدا در این عالم وجود ندارد و این خود طبیعت است که آن همه دستگاه های حیرت آور طبیعی را به وجود می آورد!

و ما در جواب می گوئیم : پس روی این حساب طبیعت حتماً باید دارای هوشی عظیم باشد . زیرا در غیر این صورت محال است بتواند دستگاه هایی با این همه دقت و حسابگری را طراحی کرده و در میان زمین و آسمان و دریا به نمایش گذارد .

راستی آیا می توان باور نمود در بین همین مردم کسی مبتکر باشد و مدام ابتکارات گوناگون خود را در نمایشگاه ها و بازارهای دنیا عرضه کند ، ولی فاقد هرگونه درک و شعوری باشد؟!

وقتی در یک دستگاه بشری ( مثل ساعت ، دوربین ، دوچرخه ) به استناد حسابگری های عالمانه ای که در آن بکار رفته ، می توان نتیجه گرفت : آن دستگاه محصول یک اندیشه است ، آیا همین حرف را با مشاهده ی آن همه حسابگری دقیق و هوشمندانه ای که در یک دستگاه طبیعی ( مثل بدن انسان ) بکار رفته، نمی توان زد ؟





یک دستگاه بشری

یک دستگاه طبیعی

آیا بطور قاطع نباید گفت : همانگونه که هر دستگاه بشری محصولِ فکر و اندیشه است ، پس هر دستگاه طبیعی هم حتماً باید محصولِ یک فکر و اندیشه ای باشد ؟

بنابراین ، اگر کسی وجود خدا را به عنوان خالق پدیده ها نپذیرد ، ناچار است ، هوشمند بودنِ طبیعت را بپذیرد . که در این صورت به او خواهیم گفت : این هوشی که تو وجودِ آن را در طبیعت نمی توانی انکار کنی ، همان چیزی است که الهیون آن را خدا نامیده اند .

آری ، همانطور که تمام اعضای بدن در مجموع یک دستگاه واحد بوده که هوشی بر دست و پا و چشم و گوش و نطقِ آن حاکم است ، تمام پدیده های جهان هم در مجموع یک دستگاه واحد را تشکیل می دهند که هوشی بر جماد و نبات و حیوان و انسانِ آن حاکم است .

## انکار خدا ، به خاطر بلایای طبیعی یا عدم اجابت دعا !

اکثر مردم تا زمانی خدا را قبول دارند که به مشکل بزرگی  
برنخورده اند ! اما اگر روزی زندگی شان دچار بحرانی بزرگ شد ، و یا در  
یکی از تنگنای زندگی دعایشان اجابت نشد ، آن را دلیلی بر نبود خدا  
دانسته ! و از خدا و فرامین او روی برمی گردانند ! ( مثلاً دیگر نماز نمی خوانند و یا  
اگر هم بخوانند با شک و تردید می خوانند ! )

در صورتی که بلایای طبیعی یا اجابت نشدن دعا ، به هیچ عنوان  
نمی تواند دلیلی بر نبود خدا باشد . زیرا دلیل وجود داشتن خدا ، آن همه  
دقت و حسابگری های عالمانه و هوشمندانه ای است که در بدن خودمان و  
سایر پدیده ها بکار رفته است .

بنابراین ، در هیچ جا برای اثبات وجود خدا گفته نشده : خدا هست  
چون نمی گذارد بلایای طبیعی به کسی زیان رساند ! یا خدا هست چون تمام  
دعا ها را اجابت می کند ! تا در صورت آسیب دیدن از طبیعت یا اجابت  
نشدن دعا ، بتوان آن را دلیلی بر نبودن خدا دانست !

لطفاً

از سرعت مطالعه ی خود بکاهید

درضمن این نکته را همیشه بخاطر داشته

باشید که **لاک پشت ها** بهتر از **خرگوش ها**

راه ها را می شناسند .

## خدا چیست ؟



قبل از پاسخ به سؤال فوق ابتدا لازم

است بدانیم : **جهان چیست ؟**

جهان ، اقیانوسی بیکران از هوش و انرژی - جهان ، به سان اقیانوس بی کرانی است که به جای آب از انرژی انباشته است . و اصل و مایه ی تمام پدیده های درون آن نیز از انرژی می باشد. درست مثل یک اقیانوس فرضی که تمام جانوران آن از یخ درست شده باشد.

بنابراین ، همانطور که اصل و مایه ی هر جانور یخی در آن اقیانوس فرضی از آب بوده و در آب شناور است ، اصل و مایه ی هر پدیده ی طبیعی هم در این جهان واقعی از انرژی بوده و در انرژی شناور است .

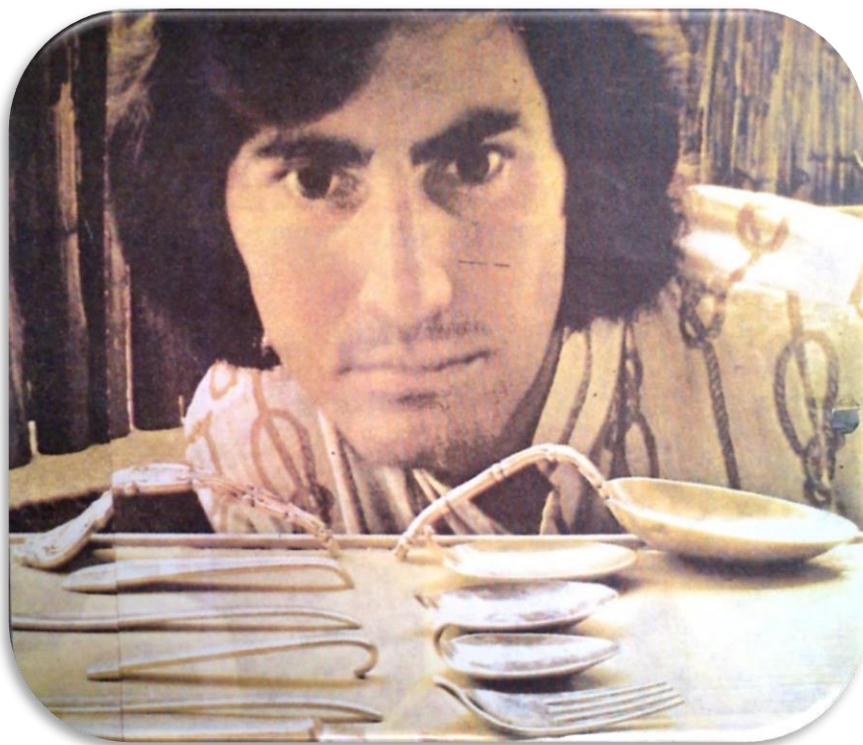
از طرف دیگر ، وقتی در ساختار پدیده های گوناگون این عالم ، آن همه دقت و حسابگری می بینیم ، در می یابیم یک آبر هوشی در باطن این عالم سراسر انرژی باید وجود داشته باشد تا با فکر و اندیشه ی خویش آن همه دستگاه های پیچیده ی طبیعی را طراحی و تولید کرده باشد .

لذا اینجاست که در پاسخ به سوال جهان چیست ؟ می توان گفت : جهان ، غیر از هوش و انرژی چیز دیگری نیست .

**فکر ، منبع تولید انرژی -** حال این سوال مطرح می شود که چه نوع ارتباطی میان این انرژی عالم گیر و آن اندیشه ی بزرگ جهانی ( که الهیون آن را خدا می نامند ) می تواند وجود داشته باشد ؟

آیا انرژی ، اندیشه را به وجود می آورد ؟ یا برعکس ، این اندیشه است که باعث پیدایش انرژی می شود ؟ و یا هیچ ارتباطی بین آن دو نبوده و هستی هر کدام کاملاً مستقل از دیگری است ؟

در جواب می گوئیم : با بررسی خصوصیات فکر انسان متوجه می شویم : فکر ، منبع تولید انرژی است زیرا با تمرکز فکر می توان کارهای شگفتی انجام داد . مثلاً می توان اشیاء را به راحتی جابجا و یا حتی متلاشی نمود و یا خیلی کارهای عجیب دیگر !



دو نیم کردن چند قاشق و چنگال با نیروی فکر!

**نتیجه :** وقتی فکر انسان ( که در واقع شعاعی از آن اندیشه ی کلّ جهانی است که در وجود آدمی تابیده شده ) تولید انرژی می کند ، پس حتماً آن اندیشه ی کلّ هم ، همین خاصیت را داشته و آن انرژی عالم گیر از وجود آن ناشی می شود .

**بنابراین ،** همانگونه که انرژی آهنربا ، نیرویی است برخاسته و وابسته به آهنربا، انرژی کل جهان هم نیروی عظیمی است برخاسته و وابسته به آن عقل کل .<sup>(۱)</sup>

۱- ممکن است گفته شود : انرژی ، اندیشه را به وجود می آورد، زیرا وقتی فرمان خسته می شود، با مقداری استراحت دوباره انرژی پیدا کرده و می توانیم به کار فکری خود ادامه دهیم. در پاسخ می گوئیم : هنگام فکر کردن ، آن که خسته می شود ، جسم ماست نه فکر ما . چرا که **فکر و اندیشه** از آن روح است ، و روح هم اگر هزاران هزار سال فکر کند ، هرگز **خسته** نخواهد شد زیرا تفکر جزء **صفات ذات** اوست .

## تشابه خورشید عالم تاب و آن روح عالم تاب

۱- همانطور که اگر سقف هزاران جعبه ی در بسته و کوچک و بزرگ را به ضخامت یک میخ یا سوزن ، سوراخ کرده و آنها را در میان آفتاب قرار دهیم ، شعاعی از نور خورشید در هر یک از آنها تابیده و **درون تاریک** آنها را روشن و **نورانی** می کند ، شعاعی از **روح ربّ عالمین** هم در درون تک تک مخلوقات جهان هستی تابیده و هر کدام را به اندازه ی **ظرف وجودشان** همچون خود **هوشمند** و **توانا** نموده است .

جمله ذراتِ عالم در نهان  
ما سمیعیم و بصیر و باهشیم  
با تو می گویند روزان و شبان  
با شما نامحرمان ما خامشیم

مولوی ( شعر حفظ شود )

إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ .  
اسراء ۴۴ - آیه حفظ شود  
هیچ چیز نیست مگر اینکه به **حمد و تسبیح** خداوند مشغول است ، ولی **شما تسبیح آنها را در نمی یابید** .

۲- همانطور که بین **انوارِ درون جعبه ها** و **خورشید** هیچ فاصله ای نیست ، بین **روحِ درون مخلوقات** هم با **آن روح اعظم و عالم تاب** که **ربّ** تمام موجودات است ، هیچ فاصله ای نخواهد بود.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ .  
ق ۱۶ - آیه حفظ شود

وما از رگ گردن به انسان ( و تمام مخلوقات دیگر ) **نزدیکتریم** .



۳- از آنجا که روح ما پرتوی از روح ربّ عالمین است ، می توان گفت : همانطور که اگر آن مقدار آفتاب ی که در درون جعبه ها تابیده شده است را شناختیم ، تا حدودی می توانیم منبع تولید آن ، یعنی خورشید را هم بشناسیم، اگر آن مقدار روح دمیده شده در وجودِ خودمان را هم بشناسیم ، تا حدودی توانسته ایم ، منبع تولید آن را که همان روح ربّ عالمین است را شناخته باشیم .

۴- و بالاخره همانطور که آن خورشید عالم تاب می تواند بگوید : از نور خود در تمام جعبه ها دمیدم ، آن روح عالم تاب هم می تواند بگوید :

و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي . حجر ۲۹ - آیه حفظ شود

و از روح خود در انسان ( و تمام مخلوقات جهان ) دمیدم .

## تبدیل اجسام و انوار به یکدیگر

هر چیزی در این جهان پهناور از یک توده انرژی جنبشی درست شده است و تفاوت جنس آنها با هم به خاطر تفاوت جنبش آنها با یکدیگر است .

شدت جنبش ، در یک درجه ی خاص ، انرژی را به شکل جامد و در درجات شدیدتر از آن ، به ترتیب به شکل مایع ، گاز ، صوت ، نور و در نهایت به صورت انوار نامرئی در می آورد .

بنابراین با کم و زیاد کردن جنبش یک توده انرژی ، می توان آن را از حالتی به حالت دیگر تبدیل نمود . مثلاً می توان اجسام را به صورت انوار نامرئی و یا برعکس ، انوار نامرئی را به صورت اجسامی سفت و سخت درآورد .

در آیه ی ۴۰ سوره ی نمل آمده است : یکی از نزدیکان حضرت سلیمان ( با استفاده از همین قانون ) در یک چشم بر هم زدن ، تخت ملکه ی سبا را از دربارش به کاخ سلیمان منتقل نمود .

## پاسخ سؤال

اکنون با توجه به مطالب گفته شده می توان به سوال

خدا چیست؟

که در اول درس مطرح شد، چنین پاسخ داد :

**خدا** ، هوشِ مَحْض<sup>(۱)</sup> است . اَبَرِ هوشی که همواره از آن انواری عظیم و نامرئی منتشر می شود . انواری که از ذراتِ نوری و پرنرژی تشکیل شده و تمام عالم را در بر گرفته است .

این اَبَرِ هوش ( که تمام هوش های دیگر از آن نشأت گرفته اند ) قادر است با قدرتِ فکر و اندیشه‌ی خویش ، هر کاری را در یک لحظه انجام دهد .

---

۱ - مَحْض یعنی : خالص ، چیزی که با چیز دیگری آمیخته نشده باشد .

## خلق ذرات اولیه ی مادّه

گاه مقداری از آن انوار یا همان ذراتِ نوری و پرنرژی با قدرتِ فکرِ آن آبر هوش تبدیل به ذراتِ مادّی شده و بعد با ترکیبِ عالمانه ی آن ذرات با هم انواع پدیده های مادّی خلق می گردد. پدیده هائی که در دل طبیعت از ترکیبِ آنها نیز با هم، پدیده های دیگری به وجود می آید<sup>(۱)</sup>.

و همین امر ( به وجود آمدن پدیده های جدید از پدیده های دیگر ) سبب شده تا برخی دست به انکار خدا زده و بگویند: این خودِ طبیعت یا همان مجموعه ی پدیده ها هستند که پدیده های جدید را، و پدیده های جدید، پدیده های بعدی را به وجود می آورند، نه چیزِ دیگری.

و ما در جواب می گوئیم: بله این درست است که پدیده های مادّی، پدیده های مادّیِ دیگر را به وجود می آورند. مثلاً: مرغ، تخم مرغ را به وجود می آورد و تخم مرغ، مرغ را.

اما اگر به عقب برگردیم و این زنجیره را دنبال کنیم، در نهایت به اولین مرغ یا اولین تخم مرغ خواهیم رسید. که اگر مرغ باشد، علّتِ آن، تخم مرغ نبوده و اگر تخم مرغ باشد، علّتِ آن، مرغ نبوده، بلکه یک چیزی غیر از مرغ یا تخم مرغ بوده است.

---

۱ - پدیده یعنی: چیزی که قبلاً پدید نبوده و بعداً توسط چیزی یا چیزهائی پدیدار شده است.

درباره ی طبیعت هم می توان گفت : طبیعت ، مجموعه ای از پدیده هاست . که این مجموعه از مجموعه ی قبل و مجموعه ی قبل ، از مجموعه ی قبل و ... به همین ترتیب تا آخر هر مجموعه از مجموعه ی قبل از خود به وجود آمده است .

در این جا هم اگر به عقب بازگردیم و این سلسله را دنبال نمائیم ، در نهایت به سر سلسله خواهیم رسید . یعنی به اولین مجموعه ای که قبل از آن هیچ مجموعه ای نبوده تا آن را به وجود بیاورد .

سپس با توجه به ساختار هوشمندانه ی پدیده های درون آن مجموعه ، در خواهیم یافت که علت پیدایش اولین مجموعه قطعاً یک نیروی هوشمند بسیار دانا و بسیار توانا بوده است . همان چیزی که ما نام خدا بر آن نهاده ایم .

## نور آسمان ها و زمین

آن آیه ای که می گوید :

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نور ۳۵

خدا نور آسمانها و زمین است . (آیه حفظ شود)

شاید اشاره به همان **انوار نامرئی** باشد که همواره از آن **عقل یگانه** در حال انتشار بوده و تمام هستی را فرا گرفته است .

البته آن انوار نامرئی ، برای ما که در این عالم بسر می بریم نامرئی است ، وگرنه در **جهان پس از مرگ** که شرایط آن با اینجا بسیار فرق می کند ، آن **انوار** برایمان کاملاً مرئی و **قابل مشاهده** است . چراکه اصلاً زمین آنجا در پرتو همان **نور** است که **روشن** است .

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا . زمر ۶۹ - آیه حفظ شود

و ( در آن عالم ) زمین به **نور** پروردگار خویش **روشن** است ( نه به نور خورشید و ماه ) .

منکرین خدا می گویند :

اگر خدایی وجود داشت حتماً به یک شکلی دیده می شد !

در پاسخ می گوئیم : اولاً - ندیدن دلیل بر نبودن نیست چرا که خیلی چیزها هست که ما آنها را نمی بینیم ، ولی از روی آثارشان پی به وجودشان برده ایم . مانده پی بردن به وجود هوش و مقدار آن در انسانها و حیوانات ، از روی رفتاری که از خود آشکار می سازند .

ثانیاً - باید توجه داشت که خود انسان هم دیده نمی شود چرا که انسان روح است ( نه یک بشکه ی دست و پا دار پر از گوشت و استخوان و دل و روده ! )

همانطور که : خالق او هم روح است .

و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي . حجر ۲۹ - آیه حفظ شود  
و از روح خود در او ( انسان ) دمیدم .

و روح هم همان هوش است . و هوش هم هیچ شکل و قیافه ای ندارد که ما بتوانیم آن را مشاهده نماییم .

ای بشر تو فقط اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای مولوی

آنچه که گاه در جلسات احضار روح یا در بعضی اماکن به صورت شَبَح مشاهده می شود ، روح نیست بلکه بدن نوری یا بدن مثالی متوقّاست ، که آن هم در واقع انواری برخاسته از روح یا هوش متوقّاست .



## دلیلی برای وحدانیت خدا

**خدا**، آبر هوشی است که دائم از آن ، انواری نامرئی و پر انرژی منتشر می شود . انواری که با سرعت در تمام فضاء تا بی نهایت انتشار می یابد . طوری که اگر خدایان دیگری هم وجود داشتند ، جایی برای نور افشانی و انرژی پراکنی آنان در فضاء پیدا نمی شد و اگر بر فرض جایی هم پیدا می شد ، شاید در اثر برخورد انوار پر انرژی شان با یکدیگر ، تمام کهکشان ها متلاشی و در هم کوبیده می شد .

آمِ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يَنْشُرُونَ؟! لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهًا اللَّهُ لَفَسَدَتَا . انبیاء ۲۱ و ۲۲

آیا ( مشرکان ) خدایانی از زمین برگزیدند که آنان ( نیز مثل خدا انوار پُر انرژی ) منتشر می کنند؟! ( بدانید که ) اگر در زمین و آسمان بجز خدا ، خدایان دیگری هم بودند ، قطعاً آن دو ( زمین و آسمان ) تباہ می شدند .

**تَجَلَّىٰ خُدا بر کوه** - قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ ، قَالَ لَنْ تَرَنِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَيَّ الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ ، فَسَوْفَ تَرَنِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا .

( موسی گفت : ) پروردگارا خود را به من بنما تا تو را بنگرم ! ( خداوند ) فرمود : هرگز مرا نخواهی دید . ولی به کوه بنگر اگر کوه در جای خود برقرار تواند ماند ، تو نیز مرا خواهی دید . پس آنگاه که پروردگارش بر کوه جلوه نمود ( و ذره ای از نور خویش را بر آن تابانید ) کوه متلاشی شد و موسی بیهوش ( بر زمین ) افتاد . اعراف ۱۴۳ - آیه حفظ شود

## جهان ، فضایی تو پر و بدون شکاف

جهان ما ، جهانی است تو پر و بدون شکاف . چرا که سراسر آن غرق در انرژی یا نور است ( البته نور نامرئی ) و تاریکی محض در هیچ نقطه از آن وجود ندارد . اگر در جایی هم تاریک به نظر می رسد ، در واقع تاریک نیست ، بلکه این ما هستیم که قادر به دیدن اشیاء در آن انوار نامرئی نیستیم .

فَارْجِعِ الْبَصَرَ، هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ .  
مُلک ۳ - آیه حفظ شود

پس بار دیگر ( به آسمان ) نگاه کن ، آیا شکافی در آن می بینی ؟

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ ... وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ . ق ۶ - آیه حفظ شود

آیا به آسمانی که بالای سرشان است، نظر نمی کنند که ... هیچ شکافی در آن نیست .

معنای **اللَّهُ الصَّمَدُ**<sup>س</sup> (۱) - نظر به اینکه یکی از معانی صمد ، تو پُر است ، شاید

بشود گفت : خدا صمد است یعنی خدا تو پر و بدون شکاف است .

اگر معنای فوق ایراد اساسی نداشته باشد ، باید قبول نمود در این آیه خدا

( که همان عقل کلّ جهانی است ) و آن انوار نامرئی ( که همواره از او تاییده شده و تمام عالم را

پر کرده است ) به عنوان یک حقیقت واحد در نظر گرفته شده است .

رابطه ی خدا با پدیده ها - شبیه رابطه ی نیروگاه تولید برق با روشنایی چراغ های شهر می ماند که همواره باید انرژی در وجودشان دمیده شود ، و اگر ارتباط لحظه ای قطع گردد ، شهر در تاریکی فرو خواهد رفت .

جهان نیز ، مجموعه ای از پدیده ها ست و هر پدیده هم مجموعه ای از ذرات است . ذراتی که در اقیانوسی از انوار نامرئی غوطه ور بوده و برای ادامه ی حیات شان لازم است مدام از آن انوار پر انرژی در درونشان دمیده شود .

## جهان ، مجموعه ای زنده و هوشمند

از برخی آیات قرآنی می آموزیم که تمام موجودات ، دارای **درک و شعور** بوده و **آگاهانه** پروردگار خویش را می ستایند .

سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ .  
حدید ۱ - آیه حفظ شود

آنچه در آسمان ها و زمین است ، خدا را **تسبیح** می کنند .

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِّحُ بِحَمْدِهِ ، وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ .  
اسراء ۴۴ - آیه حفظ شود

هیچ چیزی نیست ، مگر اینکه خدا را **تسبیح و حمد** می کند ، ولی شما **تسبیح** آنها را نمی فهمید .

إِنَّا سَخَّجْنَا رَنَا الْجِبَالَ مَعَهُ ، يُسَبِّحُنَا بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ .  
ص ۱۸

البته ما کوه ها را با او ( داوود ) **همراه** نمودیم تا شامگاه و صبحگاه ( **همنوا** با او خدا را ) **تسبیح** کنند .



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## همه چیز ، زیر چتر خدا

**انوار آمیخته با هوش** - از دو عنوان قبل در می یابیم : آن انوار

نامرئی و پر انرژی که همه ی عالم را پر نموده و بدون استثناء در تمام موجودات ، در حال دمیده شدن است ، انواری است **آمیخته با هوش** زیرا در غیر این صورت هیچ کدام از آنها صاحب **درک و شعور** نمی شدند تا بتوانند ربّ خویش را آگاهانه **تسبیح** نمایند .

بنابراین ، نه تنها **نور خدا** بلکه **هوش خدا** هم ، تمام آسمان ها و زمین را در بر گرفته و همه ی موجودات در **درون خدا** یا **زیر چتر خدا** بسر می برند .

و این همان عبارتی است که می گوید : **خدا در همه جا هست و ما همیشه در محضر او به سر می بریم** .

فَإِنَّمَا تُوَلُّوْا ، فَتَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ .  
بقره ۱۱۵ - آیه حفظ شود

به هر سو رو کنید ، آنجا روی خداست .

به عبارت دیگر : به هر طرف **رو** کنید ، رو به **خدا** کرده اید .

إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ .  
بقره ۱۱۵ - آیه حفظ شود

**بدون تردید خدا** (بی نهایت) **وسیع** و (نسبت به همه چیز) **علیم** است .

## ماهیان کف اقیانوس

راستی ، اگر به ماهیان کف اقیانوس گفته شود :

به هر طرف رو کنید ، رو به آب کرده اید

آیا معنای این سخن غیر از آن است که آب شما را احاطه کرده و شما در درون آب به سر می برید ؟

پس همانگونه که قرآن به ما می گوید :

هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ .

او با شماست ، هر کجا که باشید .

حدید ۴ - آیه حفظ شود

ما هم به ماهیان دریا می توانیم بگوییم :

آب با شماست ، هر کجا که باشید .



## حضور خدا ، در همه جا

اگر گفته می شود خدا در همه جا هست به خاطر این است که وجود خدا همه چیز را احاطه نموده و تمام هستی ، نشأت گرفته از وجود او و در درون اوست .

بنابراین :

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ ، وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا . سَبَّأً ٢

هر آنچه در زمین فرو رود ، و هر آنچه از آن برون آید ، و هر آنچه از آسمان فرود آید و هر آنچه در آن بالا رود ، همه را خدا می داند .

## تشابه عالم ذهنی با عالم عینی<sup>(۱)</sup>

۱- همانطور که در عالم ذهنی، تمام صور، هستی خود را همواره از انسان گرفته و اگر یک لحظه ارتباط آدمی با آن صور قطع شود همه نیست می شوند، در عالم عینی هم تمام پدیده ها، هستی خویش را همواره از خدا گرفته و اگر لحظه ای ارتباط آنها با خدا قطع گردد، همگی محو و ناپدید خواهند شد.

۲- همانطور که در عالم ذهنی، میان انسان و هر یک از صور ذهنی او هیچ فاصله ای نیست (مثل آئینه و تصاویر دور یا نزدیک آن) در عالم عینی هم میان خدا و هر کدام از مخلوقاتش هیچ فاصله ای نخواهد بود.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . ق ۱۶ - آیه حفظ شود

و ما از رگ گردن به انسان (و تمام مخلوقات دیگر) نزدیک تریم .

۳- همانطور که عالم ذهنی و انسان، یک چیزند نه دو چیز، عالم عینی و خدا هم در واقع دو چیز جدا از هم نیستند، بلکه یک حقیقت واحدند .

۴- همانطور که عالم ذهنی، همان انسان نیست بلکه مخلوق انسان است، عالم عینی هم همان خدا نیست، بلکه مخلوق خداست .

---

۱ - منظور از عالم عینی، همین پدیده های گوناگون است که در اطراف خود می بینیم . و منظور از عالم ذهنی هم همان چیزهایی است که هنگام تفکر در ذهن خویش مشاهده می کنیم .

۵- همانطور که در عالم ذهنی ، انسان قادر است با یک **اراده** هر چیزی را **خلق** کند ، در عالم عینی هم خدا می تواند بدون صرف **هیچ زمانی** هر کاری را با یک اراده انجام دهد .

أَنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . نَحْلُ ۴۰ - آیه حفظ شود

قطعاً جز این نیست که ما وقتی وجود چیزی را **اراده کنیم** ( تنها کافی است ) به آن ( تصویر ذهنی ) **بگوییم باش** پس ( بلافاصله ایجاد ) می شود .

۶- همانطور که در عالم ذهنی ، انسان در همه جا حضور دارد ، در عالم عینی هم خدا در جایی نیست که **حضور** نداشته باشد .

۷- و بالاخره ، همانطور که خالق عالم ذهنی **یکی** است ، خالق عالم عینی هم **یکی** بیشتر نیست .

**یک نکته** - با توجه به آن چه که گفته شد ، می توان گفت : این **عالم** به نوعی همان **ذهن خداوند** است .

## یگانه وجودِ عالم وجود

جهان ، عالمی مرکب نیست که از ترکیب چند چیز درست شده باشد ، بلکه جهان ، یک چیز واحد و غیر مرکب است که ظاهری دارد و باطنی ، ظاهرش نور است و باطنش هوش . به دیگر سخن ، جهان ، یک چیز بیشتر نیست و آن یک چیز هم فقط و فقط خدا ست .

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ ، وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ .  
حدید ۳ - آیه حفظ شود

او هم اول است و هم آخر ، هم ظاهر است و هم باطن .

خدا ، اول و آخر است یعنی : نه قبل از او و نه بعد از او هیچ چیزی پا به عرصه ی گیتی نگذارده و او تنها وجودی است که در این عالم ، وجود دارد . تمام آن چیزهایی را هم که به غیر از او به اسم موجودات و پدیده ها می شناسیم ، هم وجودشان از وجود اوست ، و هم بقاءشان وابسته به بقاء اوست .

بنابراین ، در این جهان ، یک وجود واقعی و مستقل بیشتر وجود ندارد و آن هم وجود خدا ست .

یک مثال : در نظر افراد بی اطلاع ، هر یک از روشنایی های شهر که به نیروگاه متصلند ، یک منبع تولید انرژی مستقل به حساب می آیند در صورتی که در آن مجموعه یک منبع تولید انرژی بیشتر نبوده و تمام روشنایی ها ، هم وجودشان ، و هم دوام شان ، در گرو وجود اوست .

## آیا در جهانِ روحی خدا را می توان دید؟

این سوال از آن سوالاتی نیست که با یک **بله** یا **خیر** بشود به آن پاسخی کامل و بدون عیب و ایراد داد. در پاسخ به چنین سئوالی باید گفت:

**خدا**، **ظاهری** دارد و **باطنی** – **ظاهرش نور** است و **باطنش هوش**. لذا **ظاهرش** را در **جهانِ روحی** می توان دید، ولی **باطنش** – که **اصل و حقیقت** اوست – **هرگز**.

**شاید** آن آیاتی که خبر از **ملاقات خدا** در **جهانِ روحی** می دهند، اشاره به همان **انوار نامرئی** باشد که از آن **آبر هوش** همواره در حال انتشار بوده و ما در این جا از آن تحت عنوان **ظاهر خدا** یاد نمودیم.

## جهان ، اقیانوسی بی کران از انوار نامرئی و پر انرژی

هر یک از کهکشان ها به مانند **گوی کوچکی** است ، غرق در اقیانوسی بی انتها از **انواری نامرئی** . انواری پر انرژی همراه با **درک و شعور** و با طیف های **گوناگون** ( قرمز ، نارنجی ، زرد ، سبز ، آبی ، بنفش و شاید هم خیلی بیشتر ) که هر طیفی می تواند برای خود **ویژگیهای خاصی** داشته باشد .

**آری ! جهان آمیخته از نور و درایت** است ، ( همانطور که **خورشید** هم آمیخته از **نور و حرارت** است ) بنابراین ، در این جهان نامتناهی ، هر جا نور هست ، هوش هم هست و برعکس ، هر جا هوش است ، نور هم هست . و این دو در واقع **یک چیزند نه دو چیز** . زیرا : **نور همواره از هوش ساطع می شود و نور افشانی یکی از صفات ذاتی هوش** است ، همان هوشی که ما بر آن نام **خدا** نهاده ایم .<sup>(۱)</sup>

۱ - در اینجا منظور از نور همان **نور نامرئی** است ، همان نوری که **جهان روحی** با تابش آن **روشن و پر فروغ** است .

**وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا .** زُمَر ۶۹ - آیه حفظ شود

( در آن عالم ) **زمین به نور رب خویش روشن** است . ( نه به نور خورشید و ماه )

البته ناگفته نماند که این نور برای ما که در این **جهان مادی** هستیم ، **نامرئی** است ، نه برای آنانی که هم اکنون در **جهان روحی** بسر می برند .

## عرش یا مرکز فرمانروایی

برای جهان مادی ، با آن عظمت و وسعت ش می توان مرکزی تصور نمود که خداوند از آن مرکز تحت عنوان عرش یا بهتر بگوئیم : مرکز فرمانروائی یاد نموده است . جایی که فرشتگانی آن را حمل و فرشتگانی بر گرد آن ، خداوند را حمد می کنند .

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ . غافر ۷ - آیه حفظ شود

آنان که عرش ( الهی ) را حمل می کنند ، و آنان که حَول آن ، تسبیح می کنند با حمد و ثنا پروردگار خویش را .



## خدا را چه کسی آفریده است ؟

ضرورت وجود ازلی<sup>(۱)</sup> - در پاسخ به سؤال فوق باید گفت : خدا وجودی است ازلی و وجود یک وجود ازلی در این عالم ، یک ضرورت غیر قابل انکار بوده و نمی توان آن را رد نمود .

حتماً می پرسید چرا ؟ در جواب می گوئیم : اگر از ازل ( از همان اول اول ) هیچ چیز نبود ، تا ابد هم هیچ چیز نبود . پس حالا که این همه چیز در اطراف خود مشاهده می کنیم ، می توان دریافت : هیچ زمانی نبوده که این عالم از چیزی تهی بوده باشد چون اگر یک زمانی این عالم از هر چیزی تهی می بود ، تا ابد هم از هر چیزی تهی باقی می ماند .

---

۱ - وجود ازلی یعنی : وجود بدون ابتداء ، وجودی که همیشه بوده و کسی آن را به وجود نیاورده است . مثل خدا به قول **إلهیون** و مثل جهان به قول **مادیون** .  
**مادیون** ، کسانی هستند که **منکر خدا** بوده و می گویند : در این عالم هیچ چیزی غیر از **ماده** وجود ندارد .

بنابراین از پذیرش یک وجود ازلی هیچ راه گریزی نیست و مادیون هم آن را به ناچار پذیرفته اند . با این تفاوت که نام آن را به جای خدا ، جهان گذارده و می گویند : جهان ، وجودی است ازلی و بدون ابتداء که همیشه بوده و هیچ کس آن را به وجود نیاورده است !

پس همانگونه که ملاحظه می کنید ، تمام مردم دنیا – چه خدا را قبول داشته باشند و چه قبول نداشته باشند – چاره ای جز این ندارند که به حکم عقل و خرد ، یک وجود ازلی را بپذیرند . خواه آن وجود ازلی خدا باشد یا این جهان بی انتها .

## انکار خدا از روی بهت و حیرت

وقتی از عظمت خدا و **وسعت کهکشان هایش** نزد انسان سخن می گوئیم ، به مانند آن است که از عظمت انسان و **وسعت دست آورد هایش** ، نزد کرمی که تمام عمر خود را در زیر خاک بسر برده ، سخن به میان آوریم .

لذا همانگونه که عظمت انسان، **درک و باورش** برای آن کرم ، بسیار سخت و **باورنکردنی** است و او را دچار **بهت و حیرت** می کند ، درک و پذیرش عظمت خدا هم برای ما انسانهایی که در **سیاه چال طبیعت** بسر می بریم ، بسیار دشوار بوده و بعضی آن را به طور کل **انکار** می کنند ! انکاری که از روی **بهت و حیرت** است نه **دلیل و منطق** !

از اینرو ، عظمت خدا را زمانی می توان به راحتی **درک** نمود ، که با مرگ از **رحم طبیعت** بیرون آمده و در یکی از **عوالم بالای روحی** متولد شده باشیم .

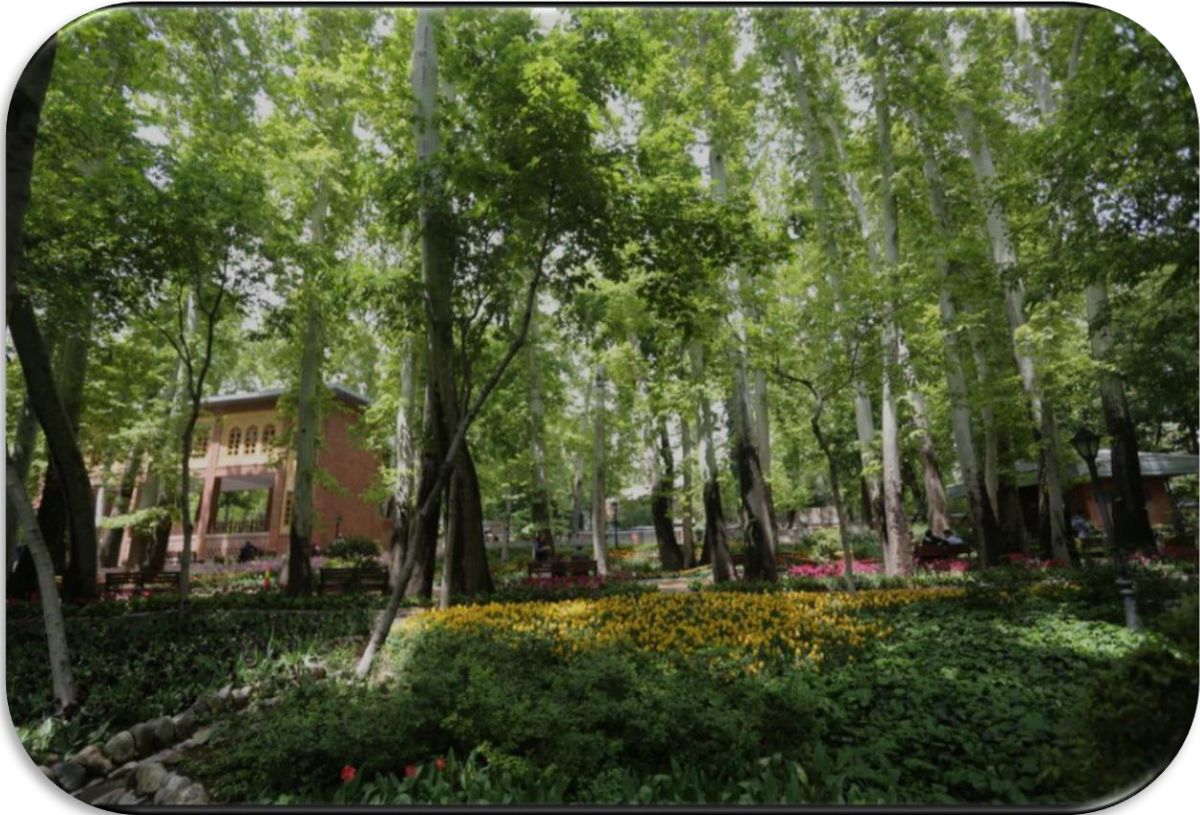
اما فعلا باید بگوییم :

همی دانم که روز و شب جهان **روشن** ز **روی** توست ،

ولیکن **آفتابی** یا **مه تابان** نمی دانم

## به دیگر سخن :

پشه کی داند که این باغ از کی است  
در بهاران زاد و مرگش در دی است<sup>(۱)</sup>



---

۱- مولوی ( شعر حفظ شود )

## خود را با خدا مقایسه نکنید

( همانطور که یک مورچه نباید خود را با انسان مقایسه کند )

یکی از دلایلی که گاه به داشتنِ بعضی از توانایی ها و صفاتِ خداوند شک می کنیم ، این است که آن توانایی ها را با توانایی های خودمان مقایسه می کنیم ، و چون می بینیم مثلاً داشتنِ فلان ویژگی برای خودمان غیر ممکن است ، فکر می کنیم که برای او هم باید غیر ممکن باشد .

## دنیای شگفتی ها !

در عالمی بسر می بریم که پُر از شگفتی هاست ! و یکی از شگفت انگیزترین آن ها که درک عظمت و توانایی های آن در ظرف ادراک مان نمی گنجد و نباید درباره صحت و سقم آن توانایی ها اندیشید ، توانایی های خودِ خداوند است .

توضیح بیشتر این که : درباره ی آیا خدا وجود دارد یا ندارد؟ حتماً و بسیار باید اندیشید و تحقیق نمود .

و بعد از تحقیقات دقیق و حقّ جویانه باید وجود داشتن یا نداشتن آن را با دلایل عقلی و محکمه پسند یا تأیید و یا تکذیب نمود .

اما درباره ی اینکه آیا خداوند واقعا فلان توانایی را دارد یا ندارد؟ اصلاً نباید ذهن خود را درگیر آن نمود .

به دیگر سخن : از آن جا که علم ما نسبت به جهل مان بسیار اندک و ناچیز است ، بنابراین در مورد خداوند به هر سوالی که به ذهن مان می رسد ، نباید گیر داد .

زیرا : احتمال دارد آن چنان دچار بهت و حیرت شویم که در نهایت یا به وجود داشتن یک چنین خدایی با این ویژگی ها شک کنیم و یا (همچون خدا ناباوران) به طور کلی آن را انکار نماییم ! ( آن هم با این همه دلایل متقن و محکم )

اگر صدها سال ، قبل از کشفِ **کروی** و **معلق** بودنِ زمین در فضاء ، خداوند به پیامبری می گفت به مردم بگو : این زمین با این حجمِ عظیمِ **کوه ها** و **دریاهایش** شبیه **توبی گرد** بوده که در فضاء با **سرعتی بسیار زیاد** ( و به طور هم زمان ) هم به دور خود و هم به دور **خورشید** در حال **چرخش** است ، و در همان حال اشیای روی آن در فضاء **پرتاب** نمی شوند ! قطعاً همه او را **دیوانه** می پنداشتند .

**بنابراین** ، باید به این واقعیت توجه داشت که اگر **خبری** برایمان **قابل قبول** نبود ، نمی تواند **همیشه** دلیلی بر **کذب** بودنِ آن باشد .

**چرا که** : جهان ما **پُر** از این گونه شگفتی هاست ! شگفتی هایی که اگر با **چشم** خود ندیده بودیم ، هرگز آن ها را **باور** نمی کردیم .

**مثلاً** : یکی از شگفتی ها ، شگفتی های **درون** و **برون** همین بدنی است که در آن به سر می بریم ! ( لطفاً دقایقی پیرامون آن بیندیشید . )

و یا آن هسته‌ی خرمائست که تبدیل به کارخانه **رطب سازی** می گردد ! (نخل خرما)

و یا آن دانه ای است که تبدیل به کارخانه ی **آب پرتقال سازی** می شود ! ( درخت پرتقال )





و یا آن تخم مرغی است که بعد از مدّت کوتاهی تبدیل به  
جوجه ای زیبا می گردد!





و یا آن تخمی ست که تبدیل به پرنده و یا آن تخمکی که در دریا تبدیل به ماهی می شود!

و یا آن هسته یا بذری ست که در دل خاک تبدیل به گل و گیاه و درخت می گردد!  
درختانی که آب و خاک را تبدیل به انواع و اقسام میوه ها می کنند!

و یا آن ذره ی ناچیزی ست ( سلول ) که تبدیل به جنین حیوان و از آن عجیب تر تبدیل به جنین انسان می شود ! انسانی که به مانند ربّ خویش آفریننده ی انواع شگفتی هاست !

طوری که اگر به انسان های اولیّه گفته می شد ، انسان در آینده قادر است  
فلان و فلان کار عجیب و شگفت آور را انجام دهد ، امکان نداشت کسی می توانست  
آن حرف ها را باور کند. ( برخی از آن شگفتی ها را در ذهن خود مرور کنید )

و اما کلام آخر این که : وقتی با دلایل عقلی و محکمه پسند آسمانی بودن  
قرآن برایمان به اثبات رسید ، از آن به بعد باید تمام مطالب آن را پذیرفت و در  
صحت آنها هیچ شک و تردیدی به خود راه نداد . ( حتی اگر آن گفته ها در ظرف  
ادراک مان ننگد )

## عجیب اما واقعی !

آنجا که علم از پاسخ باز می ماند !

سه نکته و یک نتیجه : ۱- گاه چیزهائی در رسانه ها می بینیم که ما را شگفت زده می کند ، طوری که اگر آنها را با چشم خود ندیده بودیم ، امکان نداشت آنها را باور کنیم .

۲- اگر از انسان های نخستین بودیم و یک نفر پیشگو از توانائی های انسان امروزی برایمان سخن می گفت ، با تعجب ، تمام آن حرف ها را رد کرده و گوینده ی آن سخنان را فردی خیال پرداز و عوام فریب می پنداشتیم !

۳- خداوند در سوره ی اسراء ، آیه ی ۸۵ می فرماید :

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا . ( آیه حفظ شود )

و از علم چیزی به شما عطاء نشد ، مگر مقدار اندکی .

نتیجه : اگر از شنیدن حرفی تعجب کردید ، آن را زود رد نکنید ،

شاید درک آن سخن در ظرف ادراک ما نمی گنجد .

## پای استدلالیان چوبین بود

در این فصل ( فصل در جستجوی خدا ) در خصوص بودن خدا به علم الیقین رسیدیم . به بیان دیگر در این فصل از طریق دلایل محکمه پسند به این باور عقلی رسیدیم که یک ابر هوشی بسیار دانا و بسیار توانا ، ما و سایر موجودات را به طور حیرت آوری خلق نموده است .

اما از آنجایی که درک عظمت صفات او ( صفاتی از قبیل : ازلی بودن و همه جا بودن ) در ظرف ادراک ما نمی گنجد ، هر از گاهی دچار بهت و حیرت شده و آنچنان به وجود آن شک می کنیم که اگر به طور منطقی شک مان برطرف نشود ، ممکن است در نهایت به انکار آن نیز منجر شود !

( خصوصاً در مواقعی که دعایمان اجابت نمی شود و یا خودمان یا دیگری دچار بحرانی سخت و شکننده شده باشیم ، احتمال دارد این فکر آزار دهنده به ذهن مان برسد که اگر واقعاً خدائی وجود داشت ، اوضاع روزگار این قدر سخت و بی رحمانه نبود . )

در یک چنین مواقعی که با این همه دلایل روشن ، باز هم به وجود خدا شک می کنیم ! باید به خودش پناه برده و گفت : خداوندا بعد از علم الیقین ما را به هر نحوی که می دانی به عین الیقین برسان . چراکه :

پای استدلالیان چوبین بود      پای چوبین ، سخت بی تمکین بود

## منظور از علم الیقین و عین الیقین

در اینجا منظور از علم الیقین ، باوری است که از راه استدلال و دلایل عقلی به دست آمده ، و منظور از عین الیقین ، آن باوری است که از طریق چشم و دیدن حاصل شده باشد .

مثلاً اگر کسی با یک مرگ موّقت و رفتن به عالم ماوراء و دیدن حقایق با چشمان خود ، به این باور صد در صدی رسیده باشد که مرگ پایان زندگی نیست ، بلکه غروب در این عالم و طلوع در جهان دیگر است ، می گوئیم : او در این خصوص به عین الیقین رسیده است .

و یا آنان که در زمان حضرت موسی با دیدن معجزات او ( بدون هیچ بحث و گفتگو ، و دلیل و استدلالی ) به این باور قلبی رسیدن که یک آبر قدرتی که موسی آن را ربّ عالمین معرفی می کند ، حتماً باید وجود داشته باشد ، به این باور نیز عین الیقین گفته می شود . چراکه نه از راه دلیل و استدلال بلکه از راه چشم و دیدن به دست آمده است .

## کلام آخر :

در پایان این فصل ، یک بار دیگر یادآور می شویم که خدا را باید از راه نشانه هایش شناخت ، نه از راه دیدنِ او با دو چشم خویش .

چراکه اصل و حقیقت خدا هوش است و هوش را هرگز نمی توان دید ، نه در این عالم و نه در آن عالم .

همان طور که اصل و حقیقت انسان هم چیزی جز هوش نبوده و با چشمان خود ، هیچ انسانی را نمی توان مشاهده نمود . نه در این جهان و نه در آن جهان .

آنچه که ما می بینیم و آن را انسان می پنداریم ، در واقع چیزی جز یک بشگه پُر از گوشت و استخوان ، دل و روده و خون و فضولات ، چیز دیگری نیست .

و به قول مولوی باید گفت :

ای بشر تو همی اندیشه ای  
مابقی خود استخوان و ریشه ای

( شعر حفظ شود )

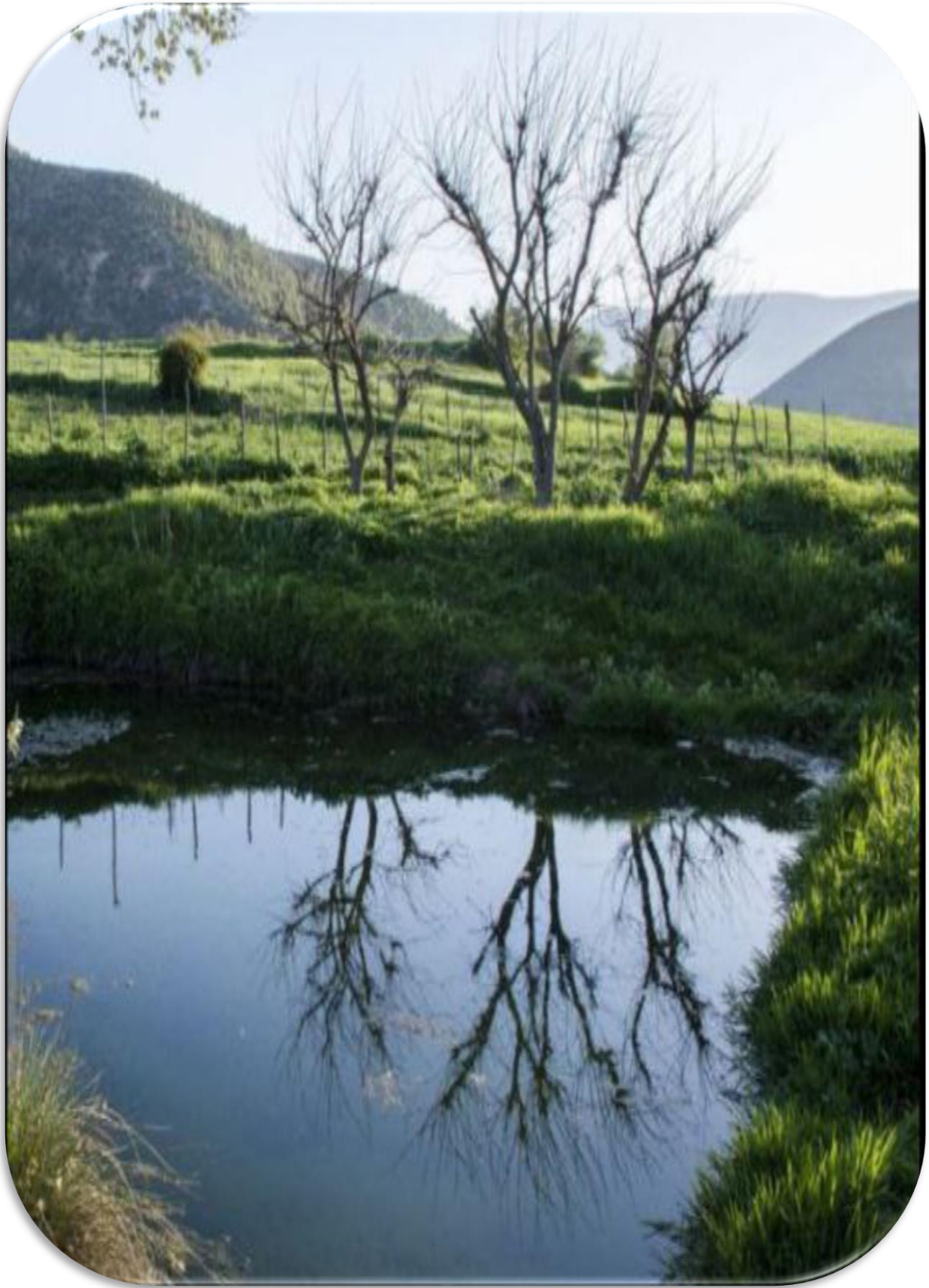
## پایان فصل سوم

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .





## آیا خدا واقعاً عادل و مهربان است ؟

### یک نکته ی مهم

با توجه به این همه نابرابری ها ، مشکلات و مصائبِ گوناگون و فراوانی که مردمِ سراسر زمین را فرا گرفته است ، هنگام قضاوت درباره ی عدالت و رحمت الهی حتماً باید جهان پس از مرگ را هم در نظر گرفت ، زیرا در غیر این صورت امکان ندارد بتوان عدالت و رحمانیت را برای خداوند به اثبات رسانید .

## عالم دیگر

با مرگ ، تنها از عالمی به عالم دیگر منتقل می شوید .

مرگ ، غروب از این جهان ، و طلوع در جهان دیگر است .

مرگ ، نسبت به دنیا مرگ است ، اما نسبت به جهان پس از دنیا تولد است .

از آنجا که :

تن ما ، قبر ماست ،

لذا : با مرگ ، کسی را در قبر نمی گذارند ، بلکه برعکس او را

از قبر بیرون می آورند .

به بیان دیگر : آنچه در قبر می نهند قفس یا تابوت گوشتی ماست ، نه خود ما .

# دنیا

به سان سیاه چالی ست ، در میان یک  
باغ بزرگ که با مرگ کبوتر روحمان از میان  
قفس استخوانی خویش به سمت آسمان به  
پرواز در می آید .

بنابراین :

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک  
چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم  
ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست  
به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

مولوی ( شعر حفظ شود )

زندگی ، بسان **تونلی** است که وقتی به انتهای آن رسیدیم ، **ناگهان**  
چشم مان به عالمی روشن می شود که از نظر **زیبایی** اصلاً نمی توان آن را با  
داخل تونل ( دنیا ) مقایسه نمود !

آری ! هنگام مرگ ، **انسان چشم به جهانی می گشاید** که اگر گوشه ای  
از **لذت های** آن بر اهل دنیا معلوم گردد ، دیده از تمام لذت های **دنیوی** فرو  
خواهند بست !

بنابراین ، مرگ پدیده ای **زشت و وحشتناک** نیست ، بلکه خیلی هم  
**زیبا و دوست داشتنی** است . آنچه که **زشت** است ذهنیت منفی و **غیر واقعی**  
ما از این پدیده ی طبیعی است .

از اینرو باید گفت : **اگر ماهیت مرگ را بشناسیم ، شیفته ی آن خواهیم**  
**شد .** ( البته اگر هنگام انتقال ، از **مدار انسانیت** خارج نشده باشیم . )

## نتیجه

تلخی های زندگی در این جهان و در

این مدتِ اندک در مقابل شیرینی های

آن ، در آن جهان و در آن مدتِ

بی نهایت به قدری ناچیز است که اصلاً

به حساب نمی آید .

## اندکی از بی نهایت

ای بشر! عمر تو بی نهایت است . که از این بی نهایت قرار است ،  
اندکی از آن را ( که نسبت به آن همه سال اصلاً عددی نیست )  
در این عالم پُر بلا سپری کنی .

بنابراین ، هنگام گرفتاری ها با تمام توان سعی کن آنها را به طریقی از  
سر راه خود برداری . اما اگر موفق نشدی ، با تمام توان سعی کن نسبت به  
آنها به کلّ بی خیال گردی تا هم درد آنها را ( در این مدت اندک و زودگذر )  
کمتر متوجه شوی و هم به رحمانیت خدا شک نکنی .

خدایا ! توانی ده تا آنچه را که نمی توانیم  
تغییر دهیم ، بتوانیم تحمل نماییم .

## همچون تفاوت قطره و دریا !

اگر تمام ناخوشی های دردمندترین فرد روی زمین را یک طرف و خوشی های سال های بدون انتهای او را در جهانِ پس از مرگ ، در طرف دیگر ریخته و از بالا به آنها بنگریم ، خواهیم دید :

**تفاوت آنها ، همچون تفاوت قطره و دریاست !**

لذا از آن به بعد است که دیگر به خود اجازه نخواهیم داد رحمانیت خدا را به خاطر ناراحتی های چند روزه ی آدم ها در این سیاره که آن نیز در میان کهکشانها سنگ ریزه ای بیش نیست ، زیر سوال بریم !



## سنگ ریزه ای در میان کهکشانها!

آن دسته از افرادِ دلسوزی که دائم نگران اتفاقاتی هستند که به دست بشر بر روی زمین می افتد ، بد نیست برای این که تحمل خود را بالا برند ، به پاسخ این سوال که : زمین چه مقدار از کل جهان ، و عمر بشر در طول تاریخ بر روی آن چه قسمت از کل زمان است ، کمی بیندیشند .

حقیقت این است که زمین در میان این همه کهکشانی که در سراسر عالم پراکنده است ، سنگ ریزه ای بیش نیست . و پیدایش انسان هم بر روی آن، همان طور که روزی آغاز شده ، روزی هم به گفته ی قرآن با نابودی زمین و اجرام پیرامونش به پایان خواهد رسید و تازه آن موقع است که در عالم روحی درخواهیم یافت مدت زمانی که بشر در طول تاریخ بر روی این سنگ ریزه بسر برده ، نسبت به کل زمان - که بی نهایت است - آن قدر ناچیز است که قابل ذکر نیست .

## چند سال در زمین بودید؟

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ؟ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ. فَسَأَلَ الْعَادِيْنَ.  
قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ، لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . مومنون ۱۱۲ ، ۱۱۳ و ۱۱۴ - آیه حفظ شود

( در قیامت خداوند به مردم ) می فرماید : چند سال در زمین ماندید ؟ در جواب

گویند : **یک روز یا قسمتی از یک روز** ( درست نمی دانیم ! ) از حسابگران پرس .

می فرماید : اگر از دانایان باشید ( درخواهید یافت که ) **جز اندکی** درنگ نکردید !

# نتیجه

زندگی ، فرصت کوتاهی است که در

اختیار ما گذارده شده است ، بیایید در

این فرصت کوتاه از بی تابی و ناشکری

بپرهیزیم.

لحظه ای بیش نبود آنچه ز عمر تو گذشت

آنچه باقی است به یک لحظه ی دیگر گذرد

## بی اعتناء به بایدها و نبایدها !

اکثر سختی های زندگی ، از بی اعتنایی ما به بایدها و نبایدهایی است که عقل مان مدام و بی صدا به ما گوشزد می کند اما اغلب ما از آنها روی بر می گردانیم !

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . یونس ۴۴ - آیه حفظ شود  
یقیناً خدا هیچ ظلمی به مردم نمی کند، ولیکن این خودِ مردمند که ( به خود و دیگران ) ظلم می کنند !

بنابراین : دنیا ، کوره ی سوزانی است که سوخت آن توسط خودِ مردم تهیه می شود !

آری ! زندگی زیباست ، اگر خودمان آن را زشت نکنیم .

## تیندن مشکلات بر گرد خویش !

اکثر مشکلات بشر ، از نوع مشکلات دست ساز بوده و مثل انسان گرفتار در مشکلات دست ساز ، همچون مثل کرم ابریشمی است که با تیندن تارهایی بر گرد خویش ، زندگی را برای خود تلخ و طاقت فرسا کرده است !

### یکی از نشانه های پیامبری :

گشودن غل و زنجیر از دست و پای مردم

و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ . اَعْرَاف ۱۵۷ - آیه حفظ شود

بارها و زنجیرهایی که بر آنها بود ، از آنان برمی دارد .

به دیگر سخن ، یکی از نشانه های پیامبری پیامبران این است که مردم را از آن اعمال سخت و نامعقولی که از روی جهل یا هوی خود را به آنها مقید نموده اند ، رها می سازند .

برخی از این بارها و زنجیرهایی که امروز نیز بر دوش ما سنگینی می کنند ، عبارتند از : حجم عظیم برنامه های سرگرم کننده ی رسانه ها ، فراوانی مطالب سخت و غیر ضروری در کتب درسی ، کشاندن زنان به بازار کار بیش از حد ضرورت و ... انواع بیماریهای جسمی و روحی به خاطر شیوه ی غلط زندگی !

## مشکلات طبیعی و مشکلات مصنوعی

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ.      بَلَد ۴ - آیه حفظ شود

به راستی که انسان را در دل سختی ها آفریدیم .

نکته ی ۱ - منظور از سختی ها در آیه ی بالا ، سختی های **طبیعی** است ، نه سختی های **مصنوعی** و **دست سازی** که به دست خود بشر به وجود می آید .

نکته ی ۲ - اکثر مشکلات بشر ، به دست خودش به وجود آمده است و هیچ ربطی به طبیعت یا آیه ی بالا ندارد .

آتش به دو دست خویش در خرمن خویش      من خود زده ام، که را کنم دشمن خویش

## کاهش اثرات اعمال منفی ، به لطف الهی

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ . شوری ۳۰ - آیه حفظ شود

آنچه از مصائب به شما می رسد ، حاصل دستان خودتان است . تازه خداوند بسیاری از آنها را عفو می کند .

به عبارت دیگر : آنچه از رنج و ناملايمات شامل حال شما می شود ، همه از آثار منفی اعمال خودتان یا دیگران است که خداوند مقدار زیادی از آن آثار منفی را نیز خنثی کرده و نمی گذارد به طور کامل به شما برسد<sup>(۱)</sup>.

طبق آیه ی فوق : گرفتارها همیشه باید این واقعیت را در نظر داشته باشند که وضع شان از این که هست باید بدتر باشد که به لطف الهی نیست .

وای به حالمان اگر امور می خواست سیر

طبیعی خود را به طور کامل طی کند !

---

۱ - مخاطب این آیه ، کلّ مردمند نه تک تک آنان . زیرا در غیر این صورت دیگر نمی توان گفت هر بلایی که به سر یک نفر می آید ، تمامش از ناحیه ی خودش می باشد .





تو خبر نداری که خدا  
چه بلاهایی رو از زندگی‌ت دفع کرده!

همیشه  
رسیده‌ای به آرزوهای‌ت



## ترس دانایان دلسوز !

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ، إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَى . طه ۳۰۲ - آیه حفظ شود

قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت افتی ، مگر برای این که تذکری باشد برای کسی که ( از روی دانایی از عواقب کارهای نادرست ) می هراسد .

خَشیتِ همیشگیِ مصلحان اجتماعی را می توان به خشیت افراد هوشیار شهری تشبیه نمود که می بینند شهرشان در اثر شکسته شدن سد ، بزودی در زیر آب فرو می رود ، ولی با این وجود اکثر قریب به اتفاق مردم ( از جمله مسئولین شهر ! ) همه در حال مستی و میگساری بوده و هیچ توجهی به هشدار آنان نمی کنند !



متقین ، مصائب جامعه را سال ها قبل از وقوع می بینند و دردمندانه تذکر می دهند ، ولی متأسفانه کسی به تذکرات آنها اهمیت نمی دهد !

خلق اطفالند جز عبد خدا      نیست بالغ جز رهیده از هوی

## روز فریاد !

مؤمنی خطاب به قوم خود می گوید :

مؤمن ۳۲ - آیه حفظ شود

يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ !

ای قوم ! من بر شما از روز فریاد می ترسم ! ( روزی که از آثار اعمال خود، فریادتان به

آسمان بلند است ! )

نکته : فردی در حال برون فکنی روحی ، زمین را از بالا دیده که سیاهی

اطراف آن را فرا گرفته و در میان آن سیاهی چند نقطه ی روشن

می درخشد! در ضمن صدای مردم را نیز از روی زمین می شنیده که همه در

حال آه و ناله اند !

## توجیهی نامعقول برای گرفتاریها

یکی از توجیهات نامعقولی که برای گرفتاریها بیان می شود ، این است که می گویند : خدا با گرفتار ساختن ما می خواهد در همین دنیا گناهانمان پاک شود ، تا در آن عالم راحت باشیم !

به اینان باید گفت : قطعاً خداوند در آن عالم به خاطر بعضی از رنجهایی که خود مسبب آنها نبوده ایم ، از برخی از عذابهایمان خواهد کاست ، اما هیچگاه به خاطر تخفیف آن عذابها ، کسی را در این عالم گرفتار نخواهد ساخت .

# امدادهای الهی

گاه یک بلاء ، مانع بلاء های دیگر می شود .

در بسیاری از مواقع، وقتی با **مشکلی بزرگ** مواجه می شویم ، خداوند بعضی از مشکلات دیگر را که آنها نیز در آن زمان قرار بوده طبق **عوامل طبیعی** بر سر راه مان **سبز** شوند ، به لطف خود بر طرف می سازد ، تا بیش از این **اذیت** نشویم.

**وقتی خداوند در سوره ی طه ( آیات ۳۶ تا ۴۰ )** خطاب به حضرت موسی می فرماید : ما در فلان جا و فلان جا ، **فلان لطف** را به تو نمودیم ، اگر روزی هم با ما سخن بگوید ، درخواستیم یافت که در فلان جا و فلان جا ، که فلان اتفاق فرخنده برایمان افتاد ، **تصادفی** نبوده بلکه **لطف ربّ مان** بوده که در آن لحظه شامل حالمان شده است .

**خدایا !** ما را نسبت به الطاف **پیدا** و **ناپیدا** یت بینا بگردان .

**پزشکی می گفت :** با توجه به اینکه **خطرات زیادی** سلامت انسان را تهدید می کند ، ما باید از **زنده** بودنمان **تعجب** کنیم ، نه از **بیمار** شدنمان !

از بیمار بد حالی پرسیده شد : چند تا درد داری ؟ گفت : **ده** تا . پرسیدند :

چند تا درد نداری ؟ گفت : **صد** تا !

## غرق در نعمت

اگر هر از گاهی به نعمت های گوناگونِ **درون** و **برون** مان توجه می کردیم ، خود را همچون **ماهی** که خود را غرق در **آب** می بیند، ما نیز خود را غرق در نعمت های پیدا و ناپیدای خدا می دیدیم .  
لذا دیگر هنگام مواجه شدن با مشکلات ( آن هم مشکلاتی که اغلب آنها منشأ **انسانی** دارد نه **طبیعی** ) به **رحمانیت خدا** تردید نمی کردیم .

فَإَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ . روم ۵۰ - آیه حفظ شود

به آثار رحمت الهی بنگر ( تا از صابرين و شاکرين شوی ) .

## یادآوری ایام الله

در زندگی هر فرد یا جامعه ای کم و بیش روزهایی وجود دارد که قرآن از آنها به **یوم الله** یاد نموده است .

این روزها ، روزهایی است که بطور **معجزه آسا** ، یا **بلائی** از سرمان گذشته و یا **نعمتی** چشمگیر نصیب مان شده است .

خیلی خوب بود اگر یک چنین روزهایی را که برای خودمان یا یکی از هموعان مان اتفاق افتاده است را در جایی **یادداشت** می کردیم تا در روزهای سخت زندگی با مطالعه ی آنها، بتوانیم هم **دل** مان را **آرام** کنیم و هم ایمان خود را از **سست شدن** در امان داریم .

وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ . ابراهیم ۵ - آیه حفظ شود

روزهای خدا را به یادشان آور، که قطعاً در این یادآوری برای هر **صبور** شکوری **نشانه** هاست . ( نشانه هایی که از روی آنها می توان پی به خیلی چیزها برد )

آیا می دانید :

منشأ تمام رحمت های مردمی<sup>(۱)</sup>، رحمت خداوندی است ؟

خدایا ! ما را از آن آگاهانی قرار ده  
که هر خیر و شرّی که به آنها می رسد،  
خیرها را از طرف تو و شرّها را از جانب  
خود یا دیگران می بینند .

---

۱ - مانند محبت مادر به کودک

## مصون بودن از بلاهای طبیعی در سایه ی ایمان و تقوا

ایمن شوی ، آنگاه که با ایمان شوی .

بلاهای طبیعی ، نه تنها قابل پیش بینی است ، بلکه با ایمان و تقوا<sup>(۱)</sup>

نیز قابل پیشگیری است .

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ .  
اعراف ۹۶ - آیه حفظ شود

اگر اهالی هر جامعه ای ایمان آورده و پرهیزکار می شدند ( یعنی از

نافرمانی خدا پرهیز می کردند ) ، قطعاً درهای برکات آسمان و زمین را به روی

آنها می گشودیم ، ولی آنها ( فرامین ما را در عمل ) تکذیب کردند ! ما هم آنها

را به ( آثار منفی ) آنچه کسب کرده بودند گرفتار نمودیم .

۱ - تقوا یعنی پرهیز ( پرهیز از هر کار نادرستی )



## بسیار رحیم و بسیار شدید العقاب

از آنجا که عذاب الهی گاه به صورت مانع نشدن از بلاهای طبیعی است ، می توان گفت : همان خدایی که انسان ها را غرق در نعمت نموده ، گاه نیز با مانع نشدن از بلاهایی مثل سیل ، طوفان و زلزله ، آنها را غرق در نعمت می کند تا نشان دهد ، آن خدایی که بسیار رحیم و مهربان است ، به وقتش هم بسیار شدید العقاب بوده و اگر مردم دست از کارهای ناشایست خود برنداشته و به مدار عبودیت بازنگردند، زندگی شان را در دنیا و آخرت تیره و تار خواهد نمود.

**اتَّقُوا اللَّهَ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ .** (بقره ۱۹۶) (آیه حفظ شود)

بترسید از ( نافرمانی ) خدا ، و بدانید که قطعاً عذاب خدا بسیار سخت و شدید است . ( هم در این عالم ، و هم در این عالم )

در حوادث طبیعی ، گاه مواردی اعجاز آمیز پیش می آید که همه را شگفت زده می کند ! و اینجاست که باید دریافت : اگر خدا می خواست می توانست به جای آن موارد معدود همه را نجات دهد ، ولی به خاطر آلودگی مردم به انواع گناهان چنین نکرده است .

## سودمندترین پیشنهاد !

اَذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ .

به یادم باشید تا به یادتان باشم .

بقره ۱۵۲ - آیه حفظ شود

به دیگر سخن : فراموشم نکنید تا فراموشتان نکنم .

البته باید توجه داشت که منظور از یاد خدا بودن ،

تنها به یاد وجود او بودن نیست . بلکه مقصود اصلی به یاد

فرامین او بودن و عمل به آنها نمودن است .

## ارتباط گناه با یاد خدا

در جامعه ای که گناه هست ، بدان یاد خدا نیست .

ارتباط یاد خدا با گناه مثل ارتباط نور با ظلمت است . همانطور که هر جا ، نور هست ظلمت نیست و هر جا ظلمت هست نور نیست ، هر جا هم که واقعاً یاد خدا باشد ، گناه نیست و هر جا که گناه باشد یاد خدا نیست .

بنابراین :

غفلت از خدا ، منشأ تمام آلودگی هاست .

و از این روست که خدا فرموده :

لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ .

از غافلان مباش .

اعراف ۲۰۵ - آیه حفظ شود

به عبارت دیگر ، از آن افرادی نباش که خدا را از

یاد برده و به پیروی از هواهای نفسانی خود پرداختند .

## نمازهای نمایشی !

اگر فردی ، هم نماز بخواند و هم آلوده به گناهان متعددی باشد ! باید  
یقین نمود که نمازش **نماز** نیست بلکه **نمایش** است ! و میان نمازهای **نمایشی**  
و نمازهای **واقعی** تفاوت از زمین تا آسمان است .

نماز واقعی ، آن نمازی است که آدمی را به پیروی از **فرامین الهی** وا دارد .

متأسفانه در عصر و زمانی بسر می بریم

که به **ندرت** می توان نمازخوانِ واقعی پیدا نمود !

## ارتباط نماز واقعی با بلایای طبیعی

نماز یاد خداست و هر که به یاد  
خداست، خدا هم به یاد اوست .

راستی ! چگونه می توان پذیرفت قومی اهل **نماز واقعی** باشند و هر روز  
در اوّل وقت ( خصوصاً صبح ها ) با شور و اشتیاق در مقابل خالق خویش به نماز  
و نیایش بایستند و او **راضی** شود :

زمین با یک لرزه ی شدید ، سقف را بر سرشان فرود آورد !

یا طوفانی خشمگین ، سرزمین شان را در هم بکوبد !

یا خشکسالی تمام محصولاتشان را نابود سازد !

و یا سیلی خروشان ، خانه و کاشانه شان را با خود بردارد و ببرد !

# یک واقعیت تلخ !

متأسفانه اکثر خسارت های

ناشی از بلایای طبیعی ، نتیجه ی

سوء مدیریتِ مدیران نالایق و

عملکرد بدِ حکومت هاست !

## جزای اعمال در همین عالم

وقتی در سراسر قرآن مدام با عبارت **اتَّقُوا اللَّهَ** به ما هشدار داده می شود از نافرمانی خدا بپرهیزید نباید تصور نمود که سرپیچی از فرامین الهی فقط عذاب اخروی داشته و در این عالم خبری از آن مجازات های سخت نخواهد بود!

بخیر! واقعیت این است که عذاب الهی از همین عالم آغاز می گردد، چرا که عذاب یا پاداش خدا چیزی جز آثار اعمال نیست و آثار اعمال هم تأثیرشان از همین عالم شروع می شود.

مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ . نساء ۱۲۳ - آیه حفظ شود

هر که عمل بدی انجام دهد، با (آثار) همان عمل مجازات خواهد شد.

وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . یس ۵۴ - آیه حفظ شود

و جز اعمال شما جزایی برای شما نیست.

## آغاز و پایان روز جزاء

بنابر آنچه گفته شد روز جزا روزی است که آدمی نتیجه ی عمل خود را می بیند . و زمان آن از همین عالم یعنی از همان موقعی که عمل به وقوع می پیوندد ، آغاز می گردد . و پایان آن هم بستگی به نوع و مقدار عمل دارد که می تواند از یک لحظه تا بی نهایت باشد .

بنابراین هر روز - چه در این عالم و چه در آن عالم - روز جزاست و آدمی چاره ای جز این ندارد که در میان آثار خوب یا بد اعمال خود بسر برد .



## بهترین و بدترین اثر

هر عمل خوبی ، آثار و نتایج خوبی به دنبال دارد که از میان آنها یکی از همه بهتر است و آن نزدیک شدن به دریای رحمت الهی و تحت حمایت آن حامی آسمانی قرار گرفتن است .

هر عمل بدی نیز آثار و نتایج بدی به دنبال دارد که از میان آنها یکی از همه بدتر است و آن فاصله گرفتن از آن دریای رحمت و نزدیک شدن به جمع مغضوبین است .

## تازیانه های خشم الهی !

اگر می دانستیم بسیاری از تازیانه های زندگی در واقع همان تازیانه های خشم الهی است که بر گرده مان نواخته می شود، از آن به بعد دیگر جرأت - نمی کردیم به این راحتی به دستوراتش بی اعتنایی کنیم !

متأسفانه بسیاری از مردم تنها به علل مادی و ظاهری اینگونه تازیانه ها توجه داشته و از آن قدرتی که می توانست مانع آن علل ظاهری شود و به خاطر بی اعتنایی ما به اوامرش این کار را نکرده، غافل و بی خبرند !

## دوزخ دنیوی

با توجه به این همه غم و اندوهی که زندگی بسیاری از مردم را فراگرفته است ، می توان دریافت که چرا خداوند گروهی را در همین عالم در **دوزخ** معرفی کرده و می فرماید :

انَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ . توبه ۴۹ - آیه حفظ شود

بطور قطع ( در همین دنیا ) ، **جهنم کافران را احاطه کرده است !**

### چند نکته :

۱- از آنجا که **کافر** به معنای **حق پوش** است و نافرمانی از هر یک از فرامین الهی هم خود نوعی **حق پوشی** است . لذا می توان نتیجه گرفت که هر کسی با توجه به **نوع و مقدار** نافرمانی اش با احکام الهی در مرتبه ای از مراتب **کفر** بسر برده و **کافر** به حساب می آید .

۲- همانطور که ایمان و کفر هر کدام درجات و درکاتی دارند ، به تبع آنها بهشت و دوزخ **دنیوی** یا **اخروی** هم دارای درجات و درکاتی می باشند .

۳- در قرآن هر چیز دردناکی به **آتش** تشبیه شده . چیزهایی از قبیل : انواع بیماری ها ، خوف ها ، حزن ها ، دلشوره ها و خلاصه خیلی چیزهای **آتشگونه** ی دیگر که در **ظاهر** هیچکدام آتش نیستند ولی مثل آتش سوزان و دردناکند .

۴- کافر همچون ماهی که در میان **آب** است و **دریا** را انکار می کند ، او هم در همین عالم در میان **آتش** است و **جهنم** را تکذیب می کند !

**اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ .** آل عمران ۱۳۰ - آیه حفظ شود

از ( نافرمانی ) **خدا پرهیزید تا ( از جهنمی که برای خود بپا کرده اید ) نجات یابید .**

## احکام الهی را جدی بگیرید!

خدا ناصحی نیست که فقط نصیحت کند و ردّ شود ( و ما هم اگر دلمان خواست گوش کنیم و اگر دلمان نخواست به آن اعتناء نکنیم ) بلکه خدا حاکمی است که بطور قاطع حکم می کند چنان و چنان کنید ( تا از مدار انسانیت خارج نشویم ) . هر که تسلیم اوامرش شد ، از مقربان درگاهش شده و او را در هر دو عالم مورد لطف و رحمت قرار می دهد ، و هر که بی اعتنایی نمود ، آن را از خود رانده و در دنیا و آخرت حالش را خواهد گرفت .

گاه خداوند در همین عالم با یک ضربه ی ناگهانی آنچنان بلایی بسر افراد نافرمان می آورد که تا آخر عمر با آثار منفی آن دست به گریبانند <sup>(۱)</sup>!

---

۱ - اشاره به آیه ی ۱۲۶ سوره ی توبه

## تنبيه گنهكاران ، يكي دو بار در سال !

أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ؟ ثُمَّ

لا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ !  
توبه ۱۲۶ - آيه حفظ شود

آيا ( فاسقان ) نمي بينند در هر سال يك يا دو بار در آتش فتنه <sup>(۱)</sup> اي

گرفتار مي شوند ؟ بعد از آن باز توبه نكرده و ( به علت اصلي آن گرفتاري ) توجه  
نمي كنند !

گاه آثار مخرب بعضي از مجازات هاي الهي در همين

عالم تا آخر عمر ، همدم و همراه آدمي است .

---

۱ - فتنه يعني : سختي ، گرفتاري ، امتحان ( چون امتحان هم نوعي گرفتاري است ) ، فتنه در اصل به معنای قرار دادن طلا در آتش است ( برای خالص شدن ) . ضمناً در اين آيه منظور از فتنه ، مصيبت و گرفتاري است ، نه امتحان و آزمائش . زيرا آزمائش به طور شبانه روزي و هميشگي است ، نه يكي دوبار در سال .

## نشان دانایی

تنها بندگان دانای خدا هستند که به مجازات های سختِ دنیوی و اخروی او توجه دارند و تنها همان ها هستند که از بی اعتنایی به اوامر خدا، سخت هراس داشته و از آن به شدت اعراض می کنند .

فاطر ۲۸ - آیه حفظ شود **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ .**

جز این نیست که تنها بندگان دانای خدا از ( نافرمانی ) خدا می هراسند .

بنابراین یکی از نشانه های دانایی هراس از تسلیم نشدن در برابر دستورات خداوند است ، از اینرو کسی که از نافرمانی خدا نمی هراسد ، نمی توان او را دانا شمرد ، هرچند دارای مطالعات زیادی باشد .

طلاق ۱۰ - آیه حفظ شود **اتَّقُوا اللَّهَ، يَا أُولِي الْأَلْبَابِ .**

بترسید از ( نافرمانی ) خدا ، ای صاحبان عقل و خرد .

## جواب چند اعتراض

### تفاوت ها و عدالت

می دانیم مردم از نظر **علاقه** ، **استعداد** و **امکانات** با هم **فرق** می کنند و همین **فرق** سبب می شود تا برخی در کسب کمالات موفق تر بوده و در نتیجه در جهان آخرت در جایگاه **اولیاء** قرار گیرند . حال سوال این است : آیا این تفاوت ها با عدالت خدا سازگار است ؟

در جواب باید توجه داشت که در بهشت از نظر **میزان شادمانی** هیچ فرقی میان **اولیاء** و **غیر اولیاء** نیست . زیرا **مَثَل اولیاء** و **عامیان** همچون **مَثَل عالمان** و **کودکان** است . عالمان با **مطالعه** و کودکان با **ملاعبه**<sup>(۱)</sup> غرق در لذت می شوند. لذا هر دو گروه **شادمانند** و هیچ کدام نمی خواهند جای آن دیگری باشند .

لا یبغون عنها حولا . کهف ۱۰۸ - آیه حفظ شود

( بهشتیان ) طالب هیچ گونه جابجایی نیستند .

زیرا از **وضعی** که در آن بسر می برند کاملاً **راضی** و خشنودند .

---

۱ - ملاعبه = بازی کردن



## چرا خدا شیطان را آفرید؟

آنچه که خدا آفرید جنّ و انس بود نه شیطان . این سوال بدان ماند که کسی بپرسد : چرا خدا جانی را آفرید؟! واضح است که در جواب او باید گفت : خدا جانی نیافرید، او انسان آفرید . انسان هایی که بعضی از آنان از مدار انسانیت خارج شده و از خود افرادی جنایتکار ساخته اند !

هر یک از دو طایفه ی جنّ و انس را می توان به سه دسته ی خوب ، بد و متوسط تقسیم نمود. متوسط ها در اکثریت و خوبان و بدان در اقلیت اند .

ابلیس یکی از جنیان بود که در قرآن از او و از بدانِ دیگر این دو گروه با صفتِ شیاطینِ جنّ و انس یاد شده است .

ابلیس اسم است ( اسم همان کسی که در برابرِ آدم سجده نکرد ) و شیطان ، صفت . صفتی که به هر موجودِ فریبکار و بدخواه ی داده می شود . چه از نوعِ جنّ باشد و چه از نوعِ انس . و انس هم چه در قیدِ حیات باشد و چه در قیدِ ممات ( در قیدِ حیات ، مثل افرادِ شریر ، و در قیدِ ممات ، مثل ارواحِ خبیث ) .

اگر **اشرارِ جنّ** و انس ، مردم را به **بدی ها** دعوت می کنند ، در مقابل  
نیز **ابرارِ جنّ** و انس هم ، مردم را به **خوبی ها** دعوت می نمایند .

در ضمن علاوه بر اینها : **خدا ، قرآن ، عقل ، فطرت ، الهامات رحمانی ،  
حُکمای ربّانی و آموزگارِ روزگار<sup>(۱)</sup>** ، همه ، مردم را به **تقوا<sup>(۲)</sup>** فرا می خوانند .

بنابراین ، اگر کسی با وجود این **هفت** دعوت کننده به **سوی خوبی ها** باز  
هم **دعوتِ بدخواهان** را پذیرفت ! باید گفت :

**چندین چراغ دارد و بیراهه می رود ! بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش**

( سعدی ( شعر حفظ شود )

به بیان دیگر :

**هر که ناموخت از گذشتِ روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار**

( رودکی ( شعر حفظ شود )

---

۱ - به قول عطار : راه خود گویدت که چون باید رفت .

مثلاً : خانمی که از خانه بیرون می آید ، آن مسیری که در آن سیر می کند **به زبان بی زبانی** به  
او خواهد گفت که **پوشش و رفتارش** چگونه باید باشد تا از طرف **مردانِ هرزه** ، کمتر آزار ببیند.

**تذکری از آموزگارِ روزگار :**

صد بار بدی کردی ، دیدی ثمرش را خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی

۲ - تقوا یعنی : پرهیز ( پرهیز از هر کارِ نادرستی )

## آیا تکالیف دینی سخت و طاقت فرسا است؟!

ما جَعَلْنَا عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ . حج ۷۸ - آیه حفظ شود

( خداوند ) در دین تکلیف سختی بر شما ننهاده است .

اگر تکلیفی هم سخت است ، یا آن تکلیف از طرف خدا نیست ( بلکه از طرف عالم نماهای مذهبی است ) و یا خود مردم شرایط انجام آن را ( با شیوه ی غلطی که در زندگی در پیش گرفته اند ) سخت نموده اند ! ( مثل خواندن نماز صبح )

## انتظار ، در حدّ توان

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا . مؤمنون ۶۲ - آیه حفظ شود

هیچ نفسی را ، جز به اندازه ی وسعش تکلیف نمی کنیم .

( ای کاش ! نظام آموزشی هم چنین می کرد . )

## چند نکته :

قانون ارث ، قانونی است بر اساس نیاز نه بر اساس مساوات .

با قدری تأمل در خواهیم یافت که **تَعَدُّ زَوَاجَاتٍ** در مجموع به نفع زنان است نه مردان .

این دو نکته در آینده توضیح داده خواهد شد .

## علل برآورده نشدن بعضی از دعاها

أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانَ . بقره ۱۸۶ - آیه حفظ شود

دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند اجابت می کنم .

از آنجا که معنای دقیق اجابت کردن ، جواب دادن است نه قبول کردن ، می توان گفت : تمام دعاها به نوعی اجابت می شوند ( یعنی در واقع به همه ی دعاها جواب داده می شود ) با این تفاوت که ممکن است برخی از آن جواب ها منفی و برخی مثبت باشد .

### علل جواب منفی

۱- بی جا بودن دعا ! : مشکلی که با تعقل و تلاش برطرف می شود ، با تضرع و دعا بر طرف نخواهد شد .

به بیان دیگر : گره ای که با دست باز می شود ، با دعا باز نخواهد شد .

۲- کوتاهی در رفع حاجت : وقتی از خدا حاجتی داریم ، برای برآورده شدن آن ، خودِ ما هم باید کارهایی انجام دهیم ، تا خداوند بقیه ی کار را که از دست ما ساخته نیست ، به انجام رساند . بنابراین اگر حاجتی برآورده نشد ، دلایلی دارد که یکی از آنها انجام ندادنِ وظایف خود ، در قبال آن چیزی بوده که از خدا خواسته ایم .

### ۳- مفید بودن برخی از گرفتاریها

نیاز ، مادر اختراع است .

### ۴- مضر بودن برخی از تقاضاها !

از خدا بسیار باید **شکرگزار** باشیم که هر آنچه را که از او می خواهیم ، به ما نمی دهد .

**خدایا !** به داده و نداده و گرفته ات

**شکر؛** که داده ات **نعمت** است و نداده ات

**حکمت** و گرفته ات **امتحان** .

## ۵- نافرمانی خدا!

آیا ما تمام حرفهای خدا را گوش می دهیم که انتظار داریم خدا همه ی حرفهای ما را گوش دهد!؟

خدا دعای کسی را برآورده می کند که آن نیز دعای خدا را برآورده سازد.

فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ .

به یادم باشید ، تا به یادتان باشم .

بقره ۱۵۲ - آیه حفظ شود

به دیگر سخن : به یاد خواسته هایم باشید ، تا به یاد خواسته هایتان باشم.

هر روز در پنج نوبت و در هر نوبت دوبار که جمعاً می شود ده بار، با گفتن **اَيَّاكَ نَعْبُدُ** در نماز به خدا قول می دهیم که تنها عبد و فرمانبر او باشیم، قولى که تقريباً **هيچ کدام** به آن عمل نمى كنيم!

## ۶- بی اعتناء به نیاز دیگران !

کسی که دعای دیگران را برآورده نمی کند ، خدا نیز دعای او را برآورده نخواهد نمود .

چگونه ممکن است، خدا به دادِ آن کسی برسد که به دادِ دیگران نمی رسد؟!

وقتی با هزار عذر و بهانه ، از گرفتن دستِ نیازمندان امتناع می کنیم ،  
چطور انتظار داریم که در وقت نیاز، خدا دستمان را بگیرد !?

## ۷- ظلم به مردم !

مگر می شود خدا به دادِ کسی برسد ، که دادِ دیگران را درآورده است !?

بنابراین ، قبل از اینکه از خدا بخواهیم به دادمان برسد ، اول باید مطمئن شویم کسی با **یاد** ما ، دلش به درد نمی آید .



## ۸- خواست خداوند بر سیر طبیعی امور

یکی دیگر از دلایلی که بسیاری از دعاهايمان يا دير برآورده مي شود و يا اصلاً برآورده نمی شود، این است که خدا می خواهد در این چند روز دنیا، امور سیر طبیعی خود را طی کرده و شخصیت مان به دست خودمان ( با نوع عکس العمل های درست یا نادرستی که در قبال مشکلات از خود نشان می دهیم ) به نوعی شکل گرفته و بر اساس نوع آن ( از نظر خوبی و بدی ) جایگاه مان در جهان روحی مشخص گردد .

**بنابراین ، کسانی که با برخورد با هر مشکلی انتظار دارند با چند دعا ، مشکل از سرِ راهشان کنار رود ، معلوم می شود که از علت آمدن خود به این عالم خبر ندارند !<sup>(۱)</sup>**

**نکته :** با اینکه خداوند بنا ندارد مدام به دعاهاى جور واجور ما پاسخ مثبت دهد ، اما ناگفته نماند که هر از گاهی یکی از آنها را برآورده می سازد تا در هیچ شرایطی از رحمت او ناامید نشویم .

---

۱ - توضیح بیشتر در فصل شناخت هدف

**تعارض دو خواسته :** ما از خدا توقع داریم در این عالم ، تمام خواسته هایمان بدون استثناء برآورده گردد<sup>(۱)</sup>! در حالی که این خواسته با خواسته ی خدا (که می خواهد ما را با مشکلاتی که به طور طبیعی برایمان پیش می آید، امتحان کند ) جور در نمی آید .  
چنین انتظاری فقط در جهان پس از مرگ است که برآورده می شود . در آن جا عالم به گونه ای طراحی شده تا هر کس ، هر چه را که می خواهد **بلافاصله** برایش فراهم گردد .

**لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ .** نحل ۳۱ - آیه حفظ شود

**در آنجا هر چه بخواهند برایشان فراهم است .**

**نکته :** همه می توانند خود را با خواسته های یک نفر تطبیق دهند ، ولی محال است یک نفر بتواند خود را با خواسته های همه - که در بسیاری از موارد با هم متفاوت و متضاد است - منطبق کند .

**تطبیق خود با واقعیت هایی که نمی توانیم آنها را تغییر دهیم :** انتظار خدا از ما این است که در این چند روزه دنیا، ما خود را با واقعیت هایی که نمی توانیم آنها را تغییر دهیم - منطبق کنیم<sup>(۲)</sup> ، نه اینکه با دعا بخواهیم خدا آن واقعیت ها را با خواسته های ما ( که گاه با خواسته های دیگران منافات دارد ) منطبق کند<sup>(۳)</sup>!

۱ - درست مانند انتظاری که کودکان از والدین خود دارند !

۲ - البته نه هر واقعیتی

۳ - ممکن است گفته شود : گاه کنار آمدن با بعضی از واقعیت ها بسیار دشوار است .  
می گوئیم در چنین مواقعی:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ . بقره ۱۵۳

قطعاً خدا با صابران است.

## توجّه

حکمت الهی اقتضاء می کند که

تا مصلحت ایجاب نکند امور سیر

طبیعی خود را طی کنند .

## علل برآورده نشدن بعضی از دعاها ، در یک نگاه

- ۱- بی جا بودن دعا
- ۲- کوتاهی در رفع حاجت
- ۳- مفید بودن برخی از گرفتاری ها
- ۴- مضر بودن برخی از تقاضاها
- ۵- نافرمانی خدا
- ۶- بی اعتناء به نیاز دیگران
- ۷- ظلم به مردم
- ۸- خواست خداوند بر سیر طبیعی امور

## یکی دیگر از دلایل اجابت نشدن بیشتر دعاها

معمولاً غیر مؤمنین از مؤمنین در نبرد با زندگی موفق ترند . چرا که آنان هنگام مشکلات ، خود را تنها و بی یار و یاور آسمانی می بینند ، لذا از تمام امکانات و قوای ذهنی و جسمانی خود استفاده کرده تا راهی برای برون رفتن از بحران ها بیابند و در نهایت هم می یابند.

اما مؤمنین معمولاً در وقت گرفتاری ها ، دست به دعا شده و از خدا می خواهند تا مشکل شان را حل نماید !

خدا هم بیشتر آن دعاها را اجابت نمی کند تا دست از تنبلی برداشته و با تلاش و اندیشه ، همراه با توکل به ربّ خویش به جنگ مشکلات رفته و در نتیجه استعدادهایشان شکوفا شده و به سمت جلو ، پیشرفت نمایند .

زندگی ، جنگ است ، جانا بهر جنگ آماده شو  
نیست هنگام تأمل ، بی درنگ آماده شو

ملک الشعراء بهار ( شعر حفظ شود )



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## دنیا ، از دیدگاه قرآن

دنیا ، محل ابتلاء و امتحان است .

دنیا ، محل شکل گیری شخصیت انسان‌هاست .

دنیا ، محل تعیین جایگاه مردم در جهان پس از مرگ است .

دنیا ، محل تعیین مجاهدان و صابران است .

دنیا ، محل تعیین بهترین‌هاست .

**نکته :** با توجه به موارد فوق ، دیگر نباید انتظار داشت که با دعا بتوان

هر مشکلی را به سادگی از سر راه خود کنار گذاشت .

قابل توجه کسانی که توقع دارند تمام دعاهایشان اجابت شود ! ( بعداً در فصل

شناخت هدف و شناخت راه درست زندگی ، در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد )

## چند نکته

۱- **وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا .** اعراف ۵۶ - آیه حفظ شود

**خدا را با بیم و امید بخوانید** ( بیم از نپذیرفتن و امید به پذیرفتن ) .

۲- اگر خیلی از چیزهایی که از خدا خواسته ایم ، به ما نداده است ، در عوض خیلی از چیزها هم بوده است که بدون اینکه از او خواسته باشیم به ما داده است ( هم در درون ، هم در برون ) .

۳- گاه خداوند برای برآورده نمودن بعضی از دعاها ، به جای حلّ مشکل ، راه حل مشکل را نشانمان می دهد .

۴- گاه نیز بعضی از دعاها طیِ مراحل و مدتها بعد برآورده می شوند .<sup>(۱)</sup>

۵- گاهی هم بعضی از دعاها ( برعکس بالا ) ، قبل از این که آن را طلب کنیم ، برآورده شده است .

---

۱ - مانند دعای پدر حضرت یوسف



## چند دعا در وقت مشکلات

**خدایا!** ما را از این بحران در اسرع وقت به بهترین نحو برهان .

**خدایا!** ما را از صابرين و شاکرين قرار بده .

**خدایا!** یاری مان کن و این یاری را حالی مان کن .

**خدایا!** ما را لحظه ای از نظر دور مدار – خصوصاً در یک چنین مواقعی

(تمرکز روی مشکل)

**خدایا!** به ما صبر و بصیرت و انصاف و ادب عطاء بفرما . **صبری** که بتوانم این مشکل را تحمل کنم ، **بصیرتی** که بینم چگونه با آن برخورد نمایم . **انصافی** که ناحق نگویم و **ادبی** که بتوانم جلوی زبانه را از ناسزا گفتن بگیرم .

**خدایا!** توفیق ده از آن دسته افرادی نباشیم که وقتی مشکل شان را **برطرف نمودی** ، آنچنان رفتار می نمایند که گویی اصلاً مشکلی نداشته اند و یا حل آن را به **کاردانی** خود نسبت می دهند .

آمین یا رب العالمین

إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا . ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ . زَمْرٌ ۴۹

زمانی که انسان را زبانی رسد ، ما را ( برای حل مشکلش ) می خواند . سپس هنگامی که نعمتی از ناحیه ی خود به او عطا کنیم ( و ناراحتی او را برطرف سازیم ، لطف ما را فراموش کرده و ) می گوید : این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به دست آوردم ! ( آیه حفظ شود )

## شیوه ی دعا نمودن

از آنجا که ما خبر از خیلی چیزها نداشته و خیر و صلاح خود را به خوبی نمی شناسیم ، لذا در هنگام دعا نمودن بهتر است به طور قاطع هر چیزی را از خدا طلب نکنیم . بلکه همیشه بگوییم : خدایا اگر صلاح می دانی فلان حاجت مرا برآورده ساز .

حُسن اینگونه دعا نمودن این است که : **اولاً** – اگر دعایی بنابر دلایلی اجابت نشد ، دیگر خدشه ای بر اعتقادمان نسبت به **وجود** خدا و یا **رحمانیت** او وارد نمی شود .

**ثانیاً** – سبب هم نخواهد شد که با پافشاری های بی جای خود ، چیزی را که به صلاح مان نبوده با **زور** از خدا بگیریم و بعد ، به خاطر آن همه اصرار جاهلانه پشیمان شویم !

درست مثل کودکی که با ناله و زاری ، مادر خود را در شرایطی قرار دهد که بالاخره مادر **صلاح** را در این ببیند که به خواسته ی نامعقول فرزندش عمل نماید .

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً .  
آعراف ۵۵ - آیه حفظ شود

پروردگار خود را با تَضَرُّع<sup>(۱)</sup> و در پنهانی بخوانید .

وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا .  
آعراف ۵۶ - آیه حفظ شود

خدا را با **بیم** و **امید** بخوانید . ( بیم از اجابت نشدن و امید به اجابت شدن )

## خدا دعای چه کسانی را اجابت می کند؟

و یَسْتَجِیْبُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ . شوری ۲۶ - آیه حفظ شود

خدا دعای کسانی را اجابت می کند که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهند

## ناشکری

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ !

اکثر مردم شکر گزار نیستند !

مؤمن ۶۱ - آیه حفظ شود

ناشکری ، مقدمه ی بی ایمانی و بی ایمانی مقدمه ی آشفتگی است .

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ . ابراهیم ۷ - آیه حفظ شود

اگر شکر نعمت کنید، بر نعمت شما می افزاییم و اگر کُفران ( ناشکری ) کنید ، قطعاً عذاب من شدید خواهد بود .

شکر نعمت ، نعمت افزون کند      کفر ، نعمت از کفت بیرون کند

بی توجهی به نعمت نیز ، خود نوعی ناشکری است .

شکر نعمت ، لذت نعمت را دو چندان می کند .

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ  
ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ !  
یونس ۱۲ - آیه حفظ شود

هرگاه به آدمی رنج و ضرری برسد ( در همه حال ) خوابیده ، نشسته و یا ایستاده ما را می خواند . اما همین که ناراحتی او را برطرف ساختیم ، چنان ( به دنبال کار خود ) می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلش نخوانده است !

**خداوندا !** توفیق ده از آن دسته افرادی نباشیم که **هنگام گرفتاریها** ، تو را **در همه حال** ( خوابیده ، نشسته و ایستاده ) می خوانند ، اما همین که ناراحتی شان را برطرف ساختی ، آنچنان به دنبال کار خود می روند که گویی هرگز تو را برای حل مشکلشان نخوانده اند !

معمولاً ما دیگران را خوشبخت تر از آنچه که هستند ، می بینیم !

اگر همان طور که دائم به چیزهایی که نداریم فکر می کنیم ، گاهی هم به چیزهایی که داریم بیندیشیم ، متوجه ی چیزهایی خواهیم شد که داشتن آنها برای بعضی ها ، جزء آرزوهایشان می باشد .

بُودَ خَار و كُـلُّ بَا هَم اِی هوشمند      چه در بند خاری تو كُـلُّ دَسْتِه بِنْد

سعدی



## بزرگی می گوید :

1\_ کار سختی که تو داری :  
آرزوی هر بیکاری است .

2\_ فرزند لجبازی که تو داری: آرزوی هر کسی است  
که بچه دار نمیشوند

3\_ خانه ی کوچکی که تو داری:  
آرزوی هر کرایه نشینی است ..

4\_ و دارایی کم تو:  
آرزوی هر قرض داری است

5\_ سلامتی تو:  
آرزوی هر مریضی است .

6\_ لبخند تو:  
آرزوی هر مصیبت دیده ای است

و تو خیلی چیزها داری که مردم آرزویش را دارند  
بیشتر به داشته هایت بیندیش تا نداشته هایت و  
بخاطرشان خدا را شکر کن

## درسی از داستان حضرت موسی

یکی از درس‌هایی که می‌توان از داستان حضرت موسی در سوره ی ک‌هف گرفت این است که : همانطور که موسی (ع) در قبال کارهای به ظاهر نادرست آن مرد الهی نباید شتابزده قضاوت می‌نمود ، ما هم در برابر آن دسته از آیات قرآنی و یا بلائای طبیعی که با اطلاعات ناقص مان جور در نمی‌آید ، نباید به خود اجازه دهیم نسبت به حکمت یا عدالت خداوند اعتراض کرده و با قضاوت‌هایی سطحی و شتابزده به ایمان خود که ضامن سعادت دنیا و آخرت‌مان است، خدشه وارد کنیم .

بنابراین قبل از این که درباره ی عدالت و رحمت خدا بخواهیم به قضاوت بنشینیم به این نکته ی مهم نیز باید توجه داشت که :  
**ز نیکو هرچه صادر گشت نیکوست** ( هرچند ما حکمت آن را درنیابیم ) .

آری ! وقتی حکیم بودن کسی برایمان به اثبات رسید ، از آن به بعد در انتقاد از او بسیار باید محتاط بود .

درضمن : درباره ی بعضی از اتفاقات ( مانند اتفاقی که برای پدر یوسف افتاد ) مدت‌ها بعد باید به قضاوت نشست .

هر روز در پنج نوبت در رکوع نمازمان می گوییم :

سَبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ .

ربِّ عَظِيمٍ مِنْ ( از هر ایرادی ) مَنْزَهٌ اسْتِ وَ ( من به همین دلیل ) اَوْ رَا مِي سَتَايِمِ .

و باز به خاطر اهميت موضوع ، مفهوم فوق را در سجده تکرار کرده و می گوییم :

سَبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ .

ربِّ اَعْلَايِ مِنْ ( از هر ایرادی ) مَنْزَهٌ اسْتِ وَ ( من به همین دلیل ) اَوْ رَا مِي سَتَايِمِ .

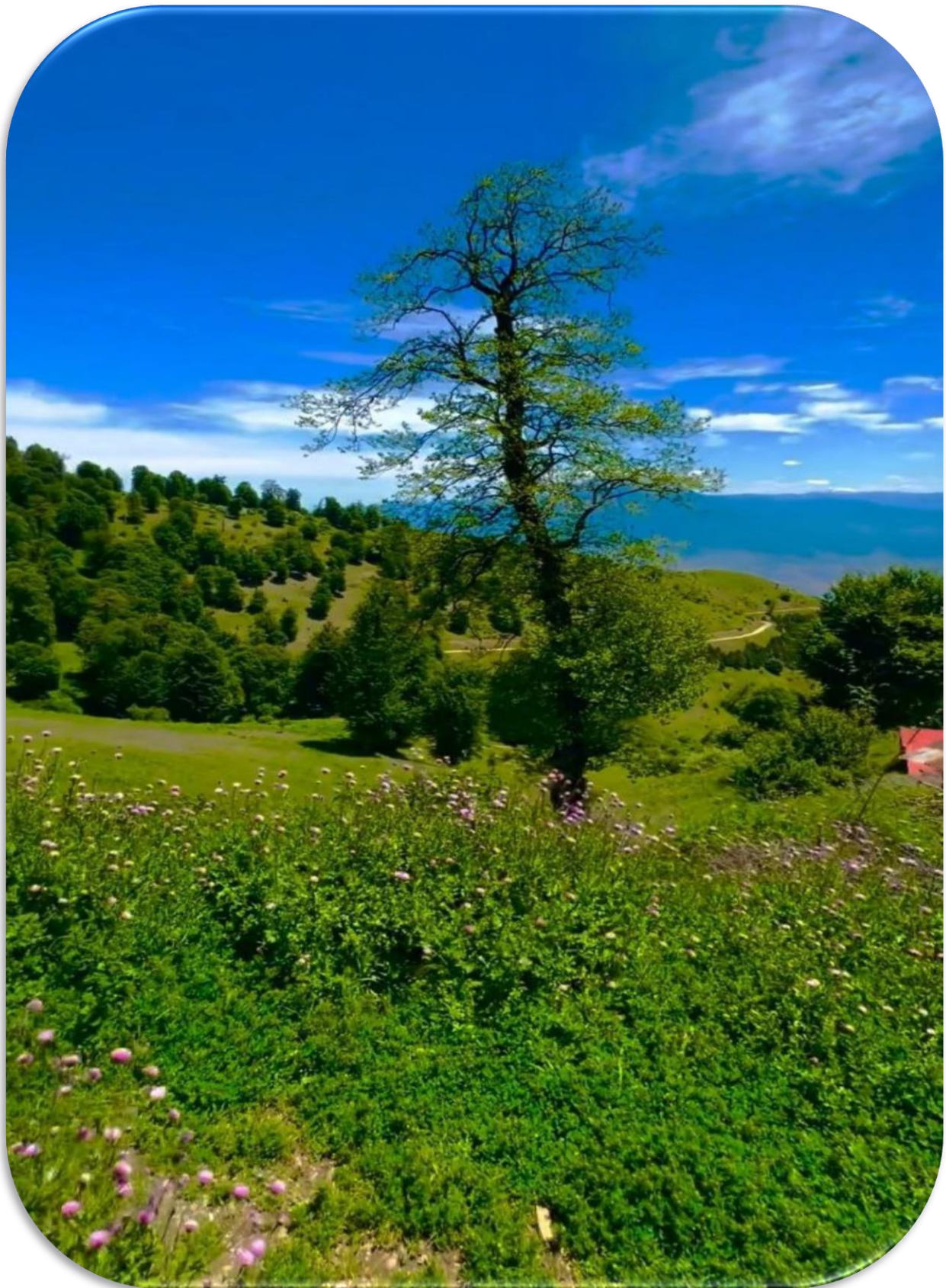
## پایان فصل چهارم

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .



## فصل پنجم

### آشنایی با برخی از فرامین الهی

فرامینی که با گفتن **اَیَّاکَ نَعْبُدُ**، **مَتَعَهَّد** می شویم به آن ها **عمل** نمائیم .



ایاکَ نَعْبُدُ یعنی : تنها تو را عبادت می کنیم .

تنها تو را عبادت می کنیم یعنی : تنها عبد تو خواهیم بود .

تنها عبد تو خواهیم بود یعنی : تنها بنده و در بند تو خواهیم بود .

تنها بنده و در بند تو خواهیم بود یعنی : تنها تو را می پرستیم و تنها مطیع فرامین تو خواهیم بود .

**عبادت** : هم معنای اطاعت می دهد و هم معنای پرستش . بنابراین عبادت ( به معنای دقیق آن ) یعنی آن اطاعتی که توأم با پرستش است ، یا آن پرستشی که توأم با اطاعت است .

**تعهدی انسان ساز** : هر روز در پنج نوبت ( یعنی به طور متوسط حدود هر ۵ ساعت ۲ بار ، که در مجموع می شود ۱۰ بار ) با گفتنِ اَیَاکَ نَعْبُدُ در نمازهایمان ، به رب مان تعهد می دهیم که تنها او را پرستیم و تنها از فرامین او اطاعت نمائیم . تعهدی که متأسفانه اغلب مردم به آن عمل نمی کنند ! و این است علت اکثر گرفتاری های بشر در تمام زمان ها و در تمام مکان ها !

## فرمانی در خصوص پرهیز از نزاع

لا تَنَازَعُوا

با هم نزاع نکنید .

أنفال ۴۶ ( آیه حفظ شود )

ستیزه به جائی رساند سخن      که ویران کند کاخ های کهن

فردوسی ( شعر حفظ شود )

اخطار !

اتَّقُوا اللَّهَ ، وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ .      أنفال ۱ ( آیه حفظ شود )

بترسید از خدا و ( سریع ) به اصلاح و اتحاد بین خودتان پردازید.

تو نمی بینی که یارِ بُردبار

چون که با او ضدّ شدی گردد چو مار

مولوی ( شعر حفظ شود )



## فرمانی در خصوص قول سدید

قولوا قَوْلًا سَدِيدًا .

محکم و مُسْتَدَلّ سخن بگوئید .

احزاب ۷۰ ( آیه حفظ شود )

**به بیان دیگر :** از سخنان سست و بی اساس پرهیزید . ( چرا که علّت بسیاری

از اختلافات ، خرافات و شایعات ، همین سست سخن گفتن هاست )

## فرمانی در خصوص عدالت در بیان

إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا .

زمانی که سخن می گوئید ، **عدالت** را رعایت کنید .

أنعام ۱۵۲ ( آیه حفظ شود )

**به بیان دیگر** : هنگامی که درباره ی کسی یا چیزی لب به سخن می گشائید ، مواظب باشید دچار **افراط** یا **تفریط** نشده و حرفی برخلاف **واقعیت** بر زبان جاری نسازید .

اندازه نگه دار که اندازه نکوست      هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

---

عدالت به معنای **اعتدال** و **حدّ** و **وسط** بین افراط و تفریط است .

فرمانی در خصوص پرهیز از اکثر گُمان ها

اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ .

از بسیاری گُمان ها اجتناب کنید .

چرا که :

انَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ . (حجرات ۱۲) آیه حفظ شود

بطور قطع بعضی گُمان ها گناه است .

زیرا چیزی جز وهم و خیال نیست .

## فرمانی در خصوص تحقیق پیرامون خبر فاسق

انْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا .  
حُجرات ۶ ( آیه حفظ شود )

اگر فاسقی<sup>(۱)</sup> برای شما خبری آورد ، درباره ی آن تحقیق کنید .

از آنجا که متأسفانه اکثر مردم از عوام گرفته تا خواص ، از تقوای چندانی برخوردار نیستند ، لذا هیچ سخنی را از هیچ کس بدون تأمل و تحقیق نباید پذیرفت . حتی اگر آن فرد یک عالم سرشناس مذهبی باشد .

تقوا یعنی : پرهیز ( پرهیز از هر کار نادرستی )

۱ - فاسق یعنی : بی تقوا ، کسی که از مدار حق خارج شده ، لذا نمی توان به تمام حرف های او اعتماد کرده و بر اساس آنها تصمیم گرفت و یا درباره ی کسی یا چیزی قضاوت نمود .

## فرمانی در خصوص اجتناب از دروغ

اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ .

از حرف دروغ اجتناب کنید .

حج ۳۰ (آیه حفظ شود)

به بیان دیگر :

از گفتن هر حرف ناحق<sup>۳</sup> پرهیزید .

## فرمانی در خصوص با راستگویان بودن

کُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ<sup>(۱)</sup> .

با راستگویان باشید .

توبه ۱۱۹ ( آیه حفظ شود )

چون در بطنِ با راستگویان باشید مفهومِ از راستگویان باشید هم نهفته است ، لذا معنای دقیق آیه می شود :

هم با راستگویان باشید و هم از راستگویان .

۱ - صادق یعنی : راستگو ، کسی که سعی دارد ( هم با زبان ، هم با عمل ) چیزی جز حقیقت نگوید .

## فرمانی در خصوص شهادت صادقانه

شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ .

برای خدا شهادت دهید ، ولو علیه خودتان باشد .

نساء ۱۳۵ ( آیه حفظ شود )

به بیان دیگر : حق را بگویید ، هرچند به ضررِ  
خودتان یا یکی از نزدیکانتان باشد .

## فرمانی در خصوص قضاوت عادلانه

فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ .

در بین مردم به **حق** داوری کن .

ص ۲۶ (آیه حفظ شود)

مائده ۴۲ (آیه حفظ شود) **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ .**

بدون تردید خدا **عادلان** را دوست می دارد .



## فرمانی در خصوص پرهیز از پوشاندن حق<sup>۳</sup>

لا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ      حَقَّ رَا بَا بَاطِلٍ نِپُوشَانِید .  
وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ .      وَ حَقِیْقَتِ رَا بَا اَیْنِ كِه مِی دَانِید كَتْمَانِ نَكْنِید

بقره ۴۲ ( آیه حفظ شود )

### راستی !

مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ... كَذَّبَ بِالْحَقِّ .      عَنكَبُوتِ ۶۸ ( آیه حفظ شود )

چِه كَسِی ظَالِمِ تَر از آن كَسِی است كِه ... حَقَّ رَا تَكْذِیْبِ مِی كَنْدِ !؟

### اخطار !

اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ<sup>(۱)</sup> .      آلِ عَمْرَانَ ۱۳۱ ( آیه حفظ شود )

بِپَرِهیزِید از آن آتشی<sup>(۲)</sup> كِه ( در دنیا و آخرت ) برای كَافِرانِ

( یعنی حَقَّ پوشان ) آماده شده است .

۱ - كَافِرِ در لغت به معنای پوشاننده و در اصطلاح به معنای حَقَّ پوش است .

۲ - در قرآن ، هر چیز دردناک ی تشبیه به آتش شده است .

فرمانی در خصوص معیار قرار دادن رضای خدا در حل اختلافات

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا .  
آل عمران ۱۰۳ (آیه حفظ شود)

همه به ریسمان الهی چنگ زنید و از یکدیگر متفرق نشوید .

به عبارت دیگر : هنگام اختلاف به جای آن که هر کس به خواسته ی خود چنگ زده و تنها آن را طلب کند ، همه بنگرید که در این مورد خواسته ی خدا چه می تواند باشد . به همان تَمَسُّکُ جوئید ، تا زود به وحدت نظر رسیده و با هم درگیر نشوید .

## فرمانی در خصوص پرهیز از خودستائی

لَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ .

خودستائی نکنید .

نَجْم ۳۲ (آیه حفظ شود)

به بیان دیگر :

خود را نزد خویش یا دیگران به بزرگی یاد نکنید .

## فرمانی در خصوص پرهیز از غیبت و بدگوئی

لَا يَغْتَبُ

غیبت نکنید

حُجرات ۱۲ (آیه حفظ شود)

به سخن دیگر :

در غیاب هم ، از یکدیگر بدگوئی نکنید .

فرمانی در خصوص پرهیز از کنجکاوی های بیجا

لَا تَجَسَّسُوا .

تَجَسَّسْ نَكْنِد .

حُجْرَات ۱۲ (آیه حفظ شود)

به بیان دیگر : در زندگیِ خصوصی دیگران کنجکاوی بیجا نکنید .

قابل توجه همه ، خصوصاً همسایه ها

فرمانی در خصوص ندادنِ القابِ ناپسند به دیگران

لَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ .

لقب های ناپسند بر روی هم نگذارید .

حُجرات ۱۱ ( آیه حفظ شود )

قابل توجه هم ، خصوصاً جوانان

فرمانی در خصوص پرهیز از مسخره کردن دیگران

لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ .

گروهی ، گروهی دیگر را مسخره نکند .

حُجرات ۱۱ (آیه حفظ شود)

به بیان دیگر :

برای شهرهای دیگر **جُک** درنیاورید .

## فرمانی در خصوص پرهیز از تحقیر دیگران

لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ .

یکدیگر را تحقیر نکنید .

حُجرات ۱۱ (آیه حفظ شود)

به تعبیر دیگر : شخصیتِ هم را نه به طور شوخی و به بهانه‌ی  
تفریح خُرد کنید و نه به طور جدّی و به بهانه‌ی راهنمایی .



فرمانی در خصوص برخورد نیکو با مردم

قولوا لِلنَّاسِ حُسْنًا .

با مردم به طور شایسته سخن بگوئید .

بقره ۸۳ ( آیه حفظ شود )

به عبارت دیگر :

با خلق خدا طوری برخورد نکنید که از شما برنجند .

## فرمانی در خصوص کمک مالی به نیازمندان

أَنْفِقُوا .

انفاق کنید .

بقره ۱۹۵ ( آیه حفظ شود )

و بدانید :

سَبَّأ ۳۹ ( آیه حفظ شود ) ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ .

آنچه را که انفاق می کنید ، خدا عوض آن را به شما می دهد .

## فرمانی در خصوص پرهیز از ردّ تقاضا

السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ .

متقاضی را از خود مران .

ضُحَىٰ ۱۰ (آیه حفظ شود)

**به بیان دیگر :** اگر فردی با **زبان قال** یا **زبان حال** از شما تقاضای کمک داشت ، سعی کنید در حدّ امکان خواسته‌ی او را برآورده سازید .

**توجه :**

دعای مردم را اجابت کنید تا خدا هم دعای شما را اجابت کند .

**راستی !** کسی که دعای مردم را اجابت نمی کند ، چگونه انتظار دارد که خدا دعایش را اجابت نماید !؟

## فرمانی در خصوص احسان و نیکوکاری

أَحْسِنُوا .

احسان کنید .

بقره ۱۹۵ (آیه حفظ شود)

احسان بر چهار نوع است : مالی ، کاری ، فکری و مهری

## فرمانی در خصوص احسان به والدین

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا .

به والدین خود احسان کنید .

اسراء ۲۳ (آیه حفظ شود)

و لَا تَنْهَرُهُمَا .

و آن دو را از خود مران .

اسراء ۲۳ (آیه حفظ شود)

و قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا .

و با آنها **کریمانه** سخن بگو .

اسراء ۲۳ (آیه حفظ شود)

## فرمانی در خصوص صبر و استقامت

أَصْبِرُوا .

صبور باشید .

أنفال ۴۶ ( آیه حفظ شود )

به بیان دیگر :

در برابر مشکلاتِ زندگی ناله و زاری نکنید .

و بدانید :

اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ .

خدا با صابران است .

أنفال ۴۶ ( آیه حفظ شود )

## فرمانی در خصوص تابع هوی نبودن

لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ .

تابع هوی نباشید .

نساء ۱۳۵ (آیه حفظ شود)

به دیگر سخن : از خواسته های زیان بار خود یا دیگران تبعیت نکنید .

هر که از هوایِ نَفْسِ خویش پیروی کند ، هوای نفس

به تدریج او را کر و کور و خرفت خواهد نمود .

هَوَىٰ یعنی : میل زیان بار

هَوایِ نَفْسِ یعنی : میل زیان بارِ روح و روان

## فرمانی در خصوص پرهیز از تقلیدهای کورکورانه

لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ .  
اسراء ۳۶ (آیه حفظ شود)

از چیزی که نسبت به آن علم نداری پیروی نکن .

به بیان دیگر : کارهای تو باید از روی دلیل و منطق باشد ، نه همچون

گوسفندان ، کورکورانه و از روی تقلید !

چون ز جو جست از گله یک گوسفند

پس پیاپی جمله آن سو برجهند

مولوی ( شعر حفظ شود )



## فرمانی در خصوص اعراض از جاهلان

أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ .

از جاهلان اعراض کن .

آعراف ۱۹۹ ( آیه حفظ شود )

نادان دشمن خویش است ، چگونه می تواند دوست دیگران باشد ؟!

نهج البلاغه

که رنج وی ز راحت بیش باشد

که صد سودش نیرزد یک زیانش

ببر از جاهل گرچه خویش باشد

مکن دل خوش به سود بی کرانش

ناصر خسرو ( شعر حفظ شود )

## فرمانی در خصوص دوری از جهل و نادانی

لا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ .

از جاهلان مباش .

أنعام ۳۵ ( آیه حفظ شود )

مفهوم این آیه و آیه ی قبل با هم می شود : از جهل و جاهل گریزان باش ، و همیشه به دنبال علم و عالم باش .

راستی ! اگر مسلمین در طول این چهارده قرن به این

فرمان الهی عمل می نمودند ، آیا امروز از هر نظر در میان

ملل دیگر در سطح بالائی قرار نداشتند !؟

## فرمانی در خصوص اعراض از خدا گریزان دنیاپرست

أَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا ، وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا !  
نجم ۲۹ ( آیه حفظ شود )

اعراض کن از کسی که از یادِ ما روی گردان است و غیر از زندگانی دنیا  
( و تجمّلاتِ آن ) چیزِ دیگری نمی خواهد !

او نبیند جز اصطبل و علف      از شقاوت غافل است و از شرف

مولوی ( شعر حفظ شود )

متأسفانه اکثر مردم :

فکرِ تن و خانه و مُلک و شکمند !

## فرمانی در خصوص پرهیز از مهلکه ها<sup>(۱)</sup>

لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ .

با دستانِ خویش خود را در مهلکه نیندازید .

بقره ۱۹۵ ( آیه حفظ شود )

به بیان دیگر ، خود را در مهلکه هائی از قبیل : فقر ، فساد ، فحشا ، اعتیاد ، دخانیات ، تنبلی ، طمع ، اختلاس ، اختلاف ، ستیزه جوئی ، حقّ پوشی ، حقّ ستیزی ، نادانی ، بی انصافی ، بی تقوایی ، بی ایمانی ، بی حجابی ، بی حیائی ، بی غیرتی ، شرارت ، جنایت ، خیانت ، روابط نامشروع ، رفتار پر خطر و شک و اوهام و دهها مهلکه ی دیگر نیفکنید .

---

۱ - مهلکه یعنی : محل هلاکت

## فرمانی در خصوص عدم پیروی از گام های شیطان

لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ .

از گام های شیطان تبعیت نکنید .

نور ۲۱ (آیه حفظ شود)

به دیگر سخن : تابع سیاست های گام به گام شیطان نباشید .

لطف حقّ با تو مداراها کند      چون که از حدّ بگذرد رسوا کند

## فرمانی در خصوص نزدیک نشدن به گناه

لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ .

به کارهای زشت نزدیک نشوید .

أنعام ۱۵۱ (آیه حفظ شود)

به زبانی دیگر : نه تنها کار زشت نکنید ، بلکه حتی به آن **نزدیک** هم نشوید .

و بدانید :

هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ .  
حدید ۴ (آیه حفظ شود)

هر جا که باشید ، او با شماست .

پس :

در هیچ جا ، خود را با **گناه** تنها نبینید .

## فرمانی در خصوص کوتاه نمودن نگاه

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ .

( ای پیامبر ) به مؤمنین و مؤمنات بگو نگاه خود را ( به هر چیزی که ذهن را آلوده

به گناه می کند ) کوتاه کنند . نور ۳۰ و ۳۱ ( آیه حفظ شود )

ز دست دیده و دل هردو فریاد      که هرچه دیده بیند ، دل کند یاد  
بسازم خنجری ، نیشش ز فولاد      زَنَم بر دیده تا دل گردد آزاد

باباطاهر (شعر حفظ شود)

طبق آیه ی فوق ، هرگاه چشم مان به چیزی افتاد که باعث آلوده شدنِ فکرمان می شود ، باید بلافاصله روی خود را برگردانده و از نگاه مجدد که معمولاً عمدی و آلوده است ، پرهیزیم .

حضرت عیسی (ع) به یاران خود فرمود : از نظر بازی پرهیزید که آن بذر شهوت را در دل می کارد و صاحب خود را در فتنه و فساد می اندازد !

## فرمانی در خصوص پناه بردن به خدا از شرّ وسوسه ها

وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ .  
اعراف ۲۰۰ (آیه حفظ شود)

هر گاه وسوسه ای از سوی شیطان ، تو را احاطه

نمود ، ( از شرّ آن ) به خدا پناه بر .

طبق آیه ی فوق ، هر وقت به طرف گناهی **وسوسه** شدیم ، باید

بلافاصله **با گفتن**

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می برم به خدا از ( شرّ ) شیطانِ رانده شده

از خدا بخواهیم ما را از شرّ آن **وسوسه** برهاند .

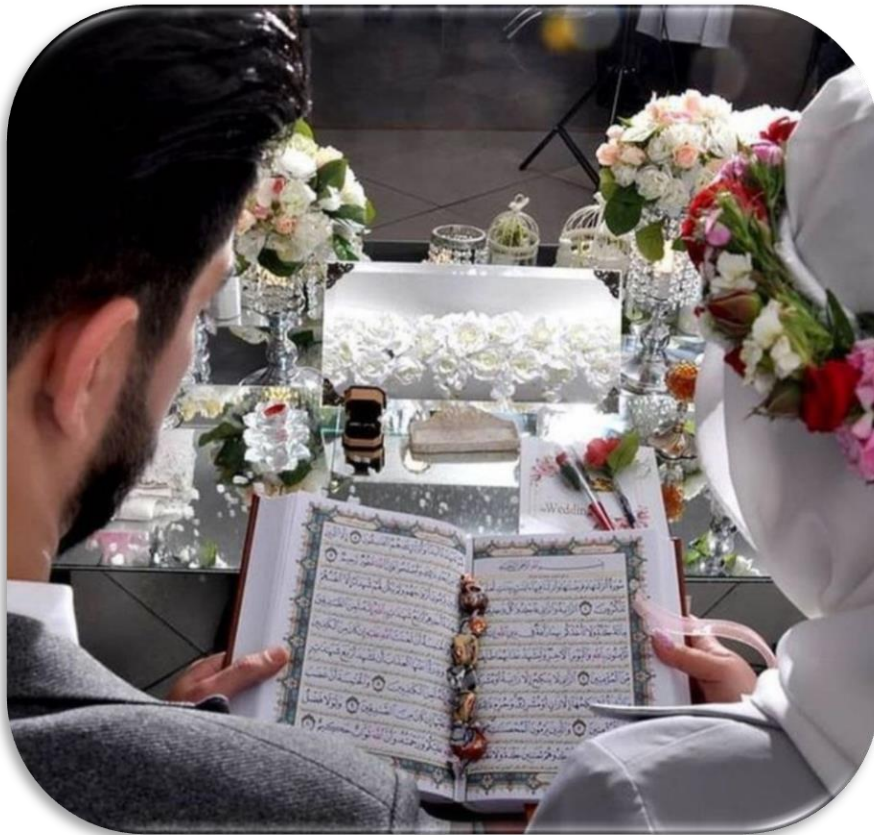


# فرمانی در خصوص همسر دادن به مجردان

أَنْكِحُوا الْأَيَامَى .

مجردان را همسر دهید .

نور ۳۲ ( آیه حفظ شود )



## فرمانی در خصوص سبقت در امور خیر

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ .

در کارهای خیر از یکدیگر سبقت بگیرید .

مائده ۴۸ (آیه حفظ شود)

درضمن :

لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى .

بقره ۲۶۴ (آیه حفظ شود)

کارهای خوب خود را با منت و اذیت باطل نسازید .

## فرمانی در خصوص کسانی که امکان ازدواج ندارند

وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا ، حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ .

نور ۳۳ ( آیه حفظ شود )

آنان که امکان ازدواج ندارند ، راه عفاف پیش گیرند ، تا خدا از فضل خویش آن ها را ( تا فراهم شدن شرایط ازدواج شان ، نسبت به جنس مخالف ) بی نیاز گرداند .

## فرمانی در خصوص سفارش زنان به شوهران

زیبا و شگفت ، همچون مزارع !

نِسَاءُكُمْ حَرَّتُ لَكُمْ فَاتُوا حَرَّتَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَ قَدِمُوا لِنَفْسِكُمْ . وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ .  
(بقره ۲۲۳ (آیه حفظ شود)

زنان شما ( مانند ) کشتزار شما ( بسیار نافع و بسیار آسیب پذیر ) هستند<sup>(۱)</sup> .  
پس هر وقت خواستید به کشتزار خویش وارد شده ، و برای خود (مقدمات جذب آنان را) پیش فرستید .

و ( در آن حال ) از خدا بترسید ( و هیچ گونه آسیبی به آنان نرسانید ) و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد . و به مؤمنین ( آنان که با همسران خویش به طور شایسته عمل می کنند ) بشارت ده ( که آثار خوب خوش رفتاری با همسر خود را در دنیا و آخرت خواهند دید ) .

۱ - از جمله منافع کشتزار این است که محیط زندگی را شاداب ، روان آدمی را آرام و یک دانه ی ناچیز را تبدیل به درختی زیبا و پرمفعت می کند !

## فرمانی در خصوص زنان و شوهرانِ وظیفه‌گریز

خداوند در سوره ی نساء آیه ی ۳۴ ، درباره ی نحوه ی برخورد با زنان و شوهرانی که از زیر بار **وظایفِ خویش** شانه خالی کرده و خانواده را با **مشکلاتِ زیادی** مواجه می سازند ، چنین دستور می دهد :

- ۱- قبل از هر چیز آنها را **نصیحت** کنید .
- ۲- اگر **پند** و اندرز فایده نداشت ، برای مدّتی با آنان **قهر** نمائید .
- ۳- اگر **پند** و **قهر** هم مؤثر واقع نشد ، با **تنبیه بدنی** آنان را سر عقل آورید .

البته اگر زن یا مردی قادر به انجام بند سوم نبود ، می تواند به جای یک عمر سوختن و ساختن ، از **قانون** کمک بگیرد .

**ممکن است گفته شود :** در این آیه ، مخاطبِ خداوند مردان هستند نه زنان . بنابراین فقط مردان حق دارند دست به چنین کاری بزنند .  
در پاسخ می گوئیم : درست است که مخاطب مردان هستند ، ولی **مثل بسیاری از آیات دیگر** زنان هم باید از آن فرمانی که خداوند به مردان و گاه به پیامبر می دهد ، به عنوان یک **قانونِ کلی** و همگانی **تبعیت** نمایند .

## فرمانی در خصوص پرهیز از کم فروشی و گران فروشی

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ !

وای بر حال کم فروشان !

مُطَفِّينَ ۱ ( آیه حفظ شود )

باید توجه داشت که گرانفروشی هم ، خود نوعی کم فروشی است ، زیرا  
فروشنده به اندازه ی پولی که دریافت می کند ، کالا تحویل نمی دهد !

آن کسانی هم که قرار نیست کالائی تحویل دهند ، بلکه قرار است  
برای دیگران کاری انجام داده و در قبال آن پولی دریافت کنند ( مانند : پزشکان  
، وزرا ، رؤساء ، کارمندان ، کارگران ، تعمیرکاران و ... غیره . ) ، آنان نیز اگر بیشتر از حق  
شان پول بگیرند ، گران فروشی کرده و اگر با کم کاری به اندازه ی پولی که  
می گیرند ، کار انجام ندهند ، کم فروشی نموده و در هر  
دو صورت وای بر حال شان خواهد بود .

## فرمانی در خصوص پرهیز از حرام خواری

لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ .

اموال یکدیگر را به ناحق نخورید .

نساء ۲۹ (آیه حفظ شود)

به تعبیر دیگر :

اموالِ هم را با دروغ ، تقلب ، حيله و یا به طُرُق دیگر بالا نکشید .

## فرمانی در خصوص پرهیز از اسراف

لَا تُسْرِفُوا .

اسراف نکنید .

أنعام ۱۴۱ ( آیه حفظ شود )

به دیگر سخن : هر چیز مفیدی را از بین نبرید .

اسراف ، یعنی نابود کردن آن چیزی که افرادی به آن احتیاج دارند .



## فرمانی در خصوص پرهیز از خسارت زدن

لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ .

از خسارت زننده ها نباشید .

شُعراء ۱۸۱ ( آیه حفظ شود )

به دیگر سخن ، نه به اموال عمومی آسیب

برسانید و نه به جسم و روح و مال و آبروی مردم .

## فرمانی در خصوص پرهیز از خرابکاری

لَا تُفْسِدُوا .

فساد نکنید .

أَعْرَافَ ۵۶ ( آیه حفظ شود )

به بیان دیگر :

در زندگی ، فردی **مخرب** نباشید .

## فرمانی در خصوص یاری کردن در خوبی ها ، نه در بدی ها

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ .  
مائده ۲ ( آیه حفظ شود )

در نیکوکاری و تقوی به هم کمک کنید ، نه در گناه و ستمکاری .

درضمن :

إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَ إِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا .  
اسراء ۷ ( آیه حفظ شود )

اگر خوبی کنید به خود کرده اید ، و اگر بدی کنید باز به خود کرده اید .

## فرمانی در خصوص پرهیز از کارهای نادرست

الرَّجْزَ فَاهْجُرْ .

از هر کارِ نادرستی ، دوری گزین .

مُدَّتْر ۵ ( آیه حفظ شود )

به بیان دیگر : در زندگی ، فردی **متقی** باش .

متقی یعنی **پرهیز کار** و پرهیز کار یعنی کسی

که از هر کار نادرستی پرهیز می کند .

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ ، اتَّقَاكُمْ .

بدون تردید گرامی ترین شما نزد خدا ، با **تقواترین** شماست .

حُجْرَات ۱۳ ( آیه حفظ شود )

به عبارت دیگر : نزد **خدا** کسی از همه بهتر و عزیزتر است که

پرهیزش از **کارهای نادرست** ، از همه **بیشتر** است .

## ارتباط حياء و تقوا

تمام رذائل اخلاقی ریشه در رذیله‌ی بی حیائی دارند !  
بی حياء ، به کسی گفته می شود که از انجام کارهای نادرست احساس  
شرم نکرده و آنها را به راحتی انجام دهد .  
اما باحیاء برعکس بی حياء از انجام هر کارِ نادرستی اِباء داشته و از  
اقدام به آن احساس خجالت می کند .  
شرم و حياء ، نعمت بزرگی ست که خداوند در ذات آدمی نهاده است ،  
تا او را از هر کارِ ناپسندی بر حذر دارد .  
آفت شرم و حياء ، بی تقوائی ست . آفت خطرناکی که به تدریج و گام  
به گام حياء را از روح و روانِ آدمی می زداید .  
بنابراین : انسان هر چه با تقواتر ، با حياء تر .  
و بر عکس : هر چه بی تقواتر ، بی شرم و بی حياء تر .

---

تقوا یعنی : پرهیز ( پرهیز از هر کار نادرستی )

حیاء یعنی : خودداری از آن کاری که آدمی از انجام آن شرم داشته باشد .

در ضمن : دو نوع شرم داریم. شرمِ بجا و شرمِ بی جا .

## فرمانی در خصوص امر به معروف و نهی از منکر

أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ ، وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ .

( مردم را ) به خوبی ها امر ، و از بدی ها نهی کن .

لقمان ۱۷ ( آیه حفظ شود )

**راستی !** اگر به این **واجب الهی** عمل می شد ، آیا بسیاری از

کارهای ناپسند از فرهنگ مردم ریشه کن نمی شد ؟

## فرمانی در خصوص عبد خدا بودن

فَاعْبُدْنِي .

عبد من باش .

طه ۱۴ ( آیه حفظ شود )

به تعبیر دیگر :

مطیع من باش ، نه مطیع هوای نفسِ خویش یا دیگران .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ . الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ .

بقره ۲۱ ( آیه حفظ شود )

ای مردم ! عبدِ ربِّ خود باشید . همان کسی که خلق نمود شما را و کسانی که قبل از شما بودند . ( از این فرمان اطاعت کنید ) بلکه از **متقین** شوید .

لطفاً دقایقی به معنای دقیقِ **عبد** ، **ربِّ** و **متقی** که قبلاً گفته شده ، کمی بیندیشید .

( معنای رب را در درس خدا کیست ، یک بار دیگر مطالعه نمائید . )

## فرمانی در خصوص بازگشت به سوی خدا

توبوا إِلَى اللَّهِ .

بازگردید به سوی خدا .

نور ۳۱ ( آیه حفظ شود )

به عبارت دیگر :

از نافرمانی خدا ، دست بردارید .

ضمناً :

حُجْرَات ۱۳ ( آیه حفظ شود ) .  
إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ .

خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است .

توبه یعنی : بازگشت ( بازگشت از گناه )



## فرمانی در خصوص اطاعت از خدا ، رسول و صاحبان امر

أَطِيعُوا اللَّهَ ، وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ، وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ .

از خدا ، رسول و صاحبان امر ، اطاعت کنید .

نساء ۵۹ ( آیه حفظ شود )

منظور از صاحبان امر ، آن معدود مؤمنان

واقعی در هر عصر و زمانی هستند که اوامر خدا را

در همه جا ، هم خیلی خوب تشخیص می دهند ، و

هم خیلی خوب به آنها عمل می نمایند .

## فرمانی در خصوص مسلم از دنیا رفتن

لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ .

نمیرید مگر در حال مسلمانی

آل عمران ۱۰۲ ( آیه حفظ شود )

به بیان دیگر : در زندگی چنان باشید که جز در حال تسلیم بودن در برابر فرامین الهی از دنیا نروید .

## تعریف مسلم

مسلم یعنی تسلیم . یعنی کسی که در برابر تمام دستورات خدا تسلیم بوده و در اجرای کامل آنها کوتاهی نمی کند .

درضمن این تعریف با آن تعریفی که قبلاً از مسلم نمودیم ، هیچ منافاتی ندارد . چرا که پیروی از حق ، همان پیروی از خدا و پیروی از خدا ، همان پیروی از حق است .

قبلاً برای تعریف مسلم گفته بودیم : مسلم یعنی کسی که در برابر هر حرف حق و درستی تسلیم بوده و از حقایق روی برنمی گرداند .

ادامه دارد ...

## پایان فصل پنجم

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .

## فصل ششم

### نیاز به پرستش

# نیازی بسیار ضروری و آرام بخش

( البته نه هر پرستشی )

### مفهوم پرستش

وقتی **حمد** و ستایش از یک حدی بگذرد ، به آن **پرستش** گفته می شود.  
به بیان دیگر : به آن رفتار و گفتار بسیار ستایش آمیز و بسیار متواضعانه<sup>(۱)</sup> که در برابر کسی یا چیزی از فردی بروز می کند ، پرستش یا نماز و یا همان عبادت گفته می شود .

مانند : **اغراق در ستایش و تواضع** در مقابل **بزرگان دین** یا **قبور** آنها! یا در برابر سردسته فلان **فرقه** ! یا فلان **مافوق** یا برخورد اغراق آمیز کم خردان در برابر شاه و شیخ<sup>(۲)</sup> ! همه ی اینها نوعی پرستش یا عبادت و یا همان نماز خواندن در برابر غیر خدا ست !

بنابراین : شما می توانید در بین تمام مردم دنیا **انواع پرستش** یا **عبادت و نماز خواندن** در برابر خدا و غیر خدا را مشاهده نمایید .

---

۱ - مثل تعظیم کردن ، دست بوسیدن و یا در برابر کسی یا چیزی زانو زدن و به سجده افتادن

۲ - منظور از شیخ در این جا همان **مبلغان مذهبی** ( و در رأس آنان انبیاء و اولیاء ) هستند.



بابا شیخ،  
رهبر معنوی جدید ایزدی‌ها انتخاب شد

نوعی پرستش یا نماز خواندن در مقابل غیر خدا!





پرستشِ غیرِ خدا ، شرک است .  
کارِ احمقانه ای که باید از آن به شدتِ اعراض نمود .



مرگ فیل مقدس در سریلانکا  
رئیس جمهور دستور داد پیکر 'راجا'  
برای نسل‌های آینده حفظ شود



این هم نوعی دیگر از نماز خواندن در برابر غیر خدا!



## مُردم اندر حسرت فهم درست

مولوی



## چند ویدئو در خصوص بشرپرستی و حیوان پرستی



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .





برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## قرآن از ما چه می خواهد؟

شما در آن چند تصویر و ویدئو  
نوعی پرستش یا عبادت و یا همان نماز خواندن در  
برابرِ غیر خدا ( که شرک می باشد ) را مشاهده نمودید .

حال می گوئیم :

قرآن از ما می خواهد به خاطر  
عواقب شوم و نکبت بار شرک و غیر خدا پرستی به جز  
در برابر ربّ خویش ، در برابر هیچ کس و  
هیچ چیز دیگری نماز نخوانیم .

## ربّ یعنی چه ؟

ربّ یعنی : مربّی و مربّی یعنی پروردگار و پروردگار یعنی پرورش دهنده ، کسی که چیزی یا کسی را در مراحل مختلف می پروراند و آن را گام به گام به سوی هدفی خاصّ به پیش می برد.

ربّ انسان یعنی : پروردگار انسان ، یعنی مهندس و طراح پیکر آدمی . همان کسی که یک ذره ی ذره بینی<sup>(۱)</sup> را تبدیل به یک پیکر بسیار شگفت آور ی نموده که پیچیده ترین و پیشرفته ترین سیستم های بشری به گرد پایش نمی رسند ! سیستم هایی که ساخته ی دست همین موجود محیرالعقول است !! همین موجودی که برای شناخت ویژگیهای جسمی و روحی آن ، سال ها باید در دانشگاه ها و مراکز علمی جهان درس خواند و برای هر قسمتی از آن تخصص گرفت !!!

---

۱ - منظور از یک ذره ی ذره بینی ، یک سلول است که باید آن را از پشت یک دستگاه ریزین یا ذره بین به نام میکروسکوپ مشاهده نمود .

## بهترین راه خداشناسی

یکی از بهترین کارهائی که می تواند  
ما را به وجود ربّ<sup>۳</sup> مان بیشتر معتقد  
سازد ، توجه<sup>۳</sup> همیشگی به آن  
همه حسابگری های هوشمندانه<sup>۳</sup>ی است  
که در تک تک اعضای بدن مان به  
کار رفته است .



## اندکی تأمل

### آیا بهتر نبود شکل دستانمان به شکل دیگری بود ؟

مثلاً : انگستانمان ، همه همقد هم بودند ؟!

یا قدشان از این که هست ، بلندتر یا کوتاه تر بود ؟!

یا تعدادشان از پنج انگشت بیشتر یا کمتر بود ؟!

یا زاویه ی بین انگشتان از این که هست ، کمتر یا بیشتر **باز** می شد ؟!

یا بند انگشتان از سه بند کمتر یا بیشتر بود ؟!

یا مساحت ناخن ها از این که هست ، بیشتر یا کمتر بود ؟!

یا شست دست به شکل دیگری یا جای دیگری بود ؟!

یا طول دو دستمان ( از کتف تا انگشتان ) همقد هم نبودند ؟!

یا از این اندازه که هست بلند تر یا کوتاه تر بود ؟!

یا مقدار خم و راست شدن مچ ، آرنج و کتف از این که هست ، بیشتر یا کمتر بود ؟!

### و یا دهها سوال این چینی دیگر از تک تک اعضایمان .

پر واضح است که جواب تمام این سوال ها **منفی** است و اینجاست که

باید پرسید : آیا این همه **حسابگری** هوشمندانه ای که در تک تک اعضا

**بدنمان** بکار رفته ، نشانه ی یک **آبر هوش قدرتمند** ی نیست که ما را در

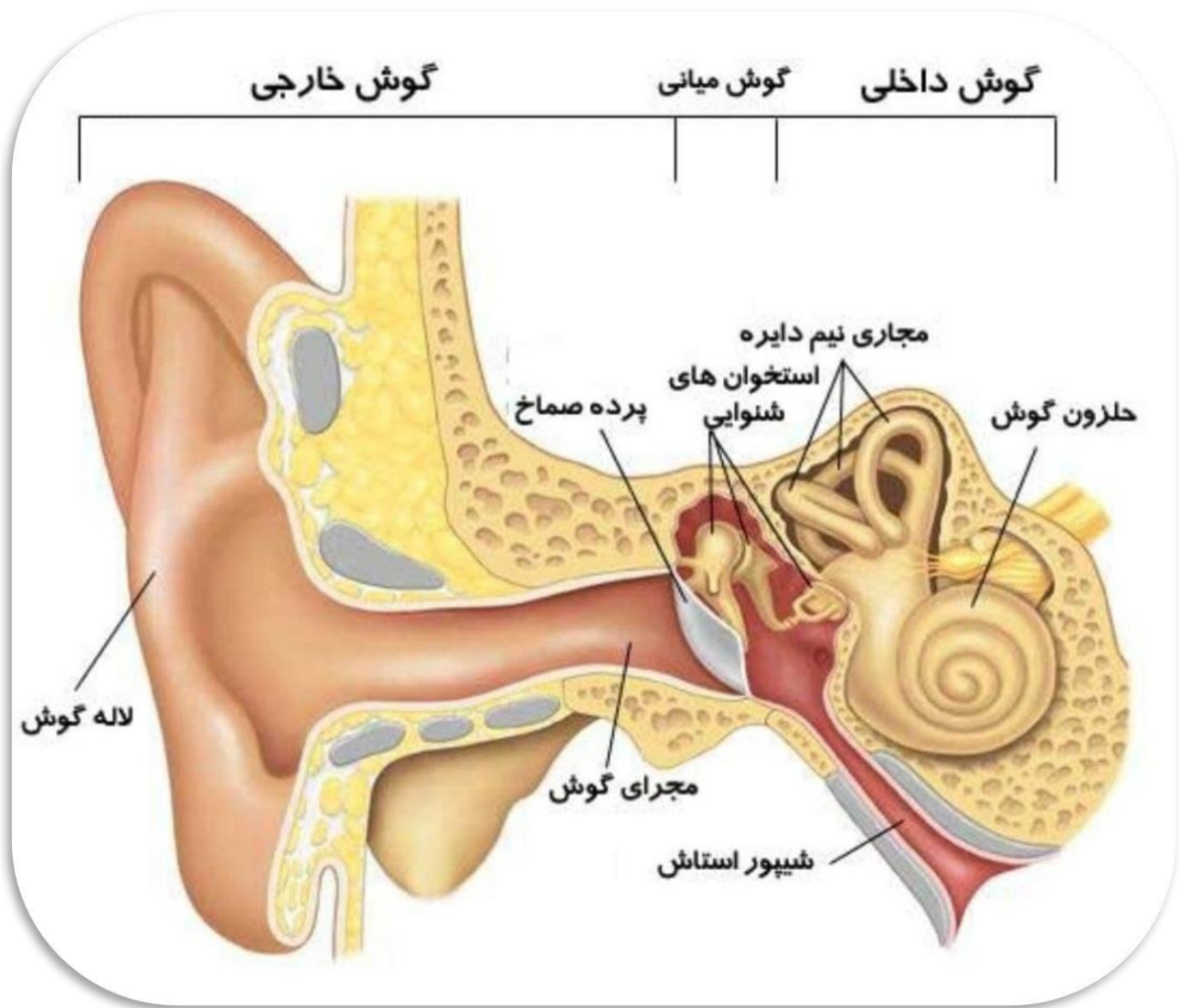
شکم مادرانمان این گونه با **دقت** طراحی و ایجاد نموده است ؟





چه کسی این دندان ها را به این زیبایی و با این همه حساب گری دقیق ، طراحی و ایجاد نموده است ؟  
لطفاً به شکل ، اندازه و محلّ هر کدام از دندان های جلو و عقب ، کمی بیندیشید .





ساختار شگفت انگیز گوش !

## شک در وجود خدا هنگام نماز

اگر در بین نماز به وجود خدا شک کردید ،  
همان وقت دستان خود را بالا آورده و با یک  
نگاه عالمانه به آن همه حسابگریهای  
هوشمندانه ای که در ساختار دستانتان یا  
سایر اعضای بدنتان به کار رفته ، به خود  
بگویید : من در مقابل مهندس و طراح بدنم  
ایستاده ام .

آری :

ما همه نقش آن نقاشیم



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## نقش نماز در کاهش استرس ها

از آنجا که دنیای ما دنیائی است پر از استرس و علت بسیاری از بیماریهای جسمانی هم ، ناراحتی های روحی و روانی است ، لذا واجب است در این دریای طوفانی هر روز و در چند نوبت دقایقی با ربّ خویش خلوت نموده و با او به راز و نیاز پردازیم . آن هم به همان شکلی که خودش فرموده است .

**بهترین شکل نماز :** بله این درست است که ما به هر صورتی که با خدا راز و نیاز کنیم ، در واقع به نوعی نماز خوانده ایم ، اما **بهترین شکل نماز**، همان شکلی است که خودش به پیامبرش الهام نموده . با همان جملات و با همان حرکات .

## نیاز به پرستش

برای حفظ بهداشت روانی خویش و تقویت سیستم ایمنی بدن ، که هر دو مانع مبتلاء شدن به اکثر بیماریهای جسمانی است ، حتماً باید به یک قدرت عظیم و فوق بشری که بتوان در هر زمان و در هر مکان به طور ذهنی با او راز و نیاز کرده و یاری طلبید ، معتقد بود . حتی اگر آن قدرت ، یک چیزِ موهوم و ساخته ی ذهن معیوب خودمان باشد .

آری ! بت پرستی ، سنگ پرستی ، چوب پرستی ، حیوان پرستی و از همه بدتر بشر پرستی خیلی بهتر از هیچ پرستی است .

بنابراین : آنان که سعی در انکار وجود خدا دارند ، ای کاش می دانستند که چه بلائی را دارند سرِ خود و دیگران می آورند !

\* \* \*

من بدون خدا قادر به زندگی نیستم ! ویلیام جیمز ( روانشناس )

بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی شود ( مولوی ( عارف و شاعر )

## خلق خدایان غیر واقعی

اگر خدای واقعی انکار و از زندگی حذف گردد ، بسیاری از مردم برای کاهش استرس های خویش دست به خیلی از کارهای نامعقول خواهند زد ، که یکی از آنها **خَلَقَ خدایان غیر واقعی** است ، تا با پناه بردن به آنها قدری آرام گرفته و بتوانند به زندگی **پُر اضطرابِ** خویش ادامه دهند .

## بهترین آرام بخش :

نماز حاجت ، بعد از نمازِ **اوّل وقتِ صبح** ، یا اوّل وقت ظهر و یا اوّل وقت مغرب ( ترجیحاً بعد از نماز اوّل وقت صبح )

**آری** ، یکی از **بهترین** کارهائی که برای **کاهش** نگرانی ها و **تحمل** مشکلات می توانیم انجام دهیم ، این است که بعد از نماز **اوّل وقتِ صبح** ، یا ظهر و یا مغرب دو رکعت نماز حاجت ( عین نماز صبح ) به جا آورده و در قنوت آن به **زبان مادری** تمام نگرانی ها و خواسته هایمان را با **فرمانروای آسمان ها و زمین** در میان گذاریم .

سپس از او بخواهیم به ما **صبر** و **بصیرت** دهد ، صبری که بتوانیم آن مشکلات را **تحمل** نمائیم و بصیرتی که دریابیم **چگونه** می توان خود را از آن گرفتاری ها **رها** سازیم .

اگر این کار را هر روز بعد از یکی از نمازهای اوّل وقت ( خصوصاً صبح ها ) انجام دهیم ، دیگر به هیچ **داروی آرام بخشی** نیاز پیدا نخواهیم کرد .

## ارتباط دلشوره های صبحگاهی با سکتہ های صبحگاهی

اغلب مردم در زندگی ، نگرانی ها و اضطراب هائی دارند که در اوایل صبح معمولاً شدت آن بیشتر است و یکی از عواملی که سکتہ های قلبی هم بیشتر در اوایل صبح اتفاق می افتد ، می تواند همین باشد .

**بنابراین :** بعید نیست که یکی از دلایل وجوب نماز صبح و یادِ خالق دانا و توانا به خاطر کاهش همین اضطراب ها و دلشوره های صبحگاهی باشد .

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ ، تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ . رعد ۲۸ - آیه حفظ شود

بدانید که یاد خدا آرام بخشِ دل ها ست .



## جهانی که در آن بسر می بریم

انسان در عالمی بسر می برد که انواع خطرهای جسمی ، روحی ، مالی و اجتماعی او را از هر سو تهدید می کند !

دنیا گذرگاهی بسیار ناامن و خطرناکی است که هر آن احتمال دارد بلایی گریبان آدمی را بگیرد و او را به انواع گرفتاریها مبتلاء سازد !

در زمان پیری است که انسان یقین پیدا می کند دنیا پر از دام و تله است !

افسوس که جوان نمی داند و پیر دیگر نمی تواند !

## نقش نماز و نقش کارهای روزمره

نماز واقعی ، ما را به خدا نزدیک و کارهای روزمره ما را از خدا دور (یعنی غافل و بی توجه ) می کند .

هشدار ! زندگی دور از خدا بسیار ناامن و خطرناک است .

نیاز انسان به خدا همچون نیاز کودک به مادر است .

انسان دور از خدا مثل کودک دور از مادر ، هیچگونه امنیتی در زندگی نخواهد داشت .

کسی که دور از خدا در این عالم پر بلاء احساس امنیت کند ! بی گمان یا مست است و یا دیوانه .

بشر در میان طوفان حوادث ، خیلی کوچکتر از آن است که خود می اندیشد !

## توجه!

همانطور که کودک دور از مادر

درهم و آشفته

است

انسان دور از خدا هم

درهم و شوریده

است .

البته در مواقعی که چیزی **حواس** آنان

را **پرت** نکرده باشد .

## نیاز به تکیه گاه

من بدون خدا قادر به زندگی نیستم!  
ویلیام جیمز

نماز یاد خداست و یاد خدا **تکیه گاه** آدمی است .

انسان ، بدون تکیه گاهی **مطمئن** محال است بتواند در میان امواج و جزر و مدّهای زندگی دوام بیاورد .

خدا تنها تکیه گاه قابل اعتمادی است که در هر شرایطی می توان به آن متکی شد .

به گفته ی قرآن : مثل کسانی که به تکیه گاهی **غیر از خدا** دل می سپارند ، مثل همان عنکبوتی است که به خانه ی سست و ناپایدار خویش ، به عنوان تکیه گاه دل می بندد ! تکیه گاهی که هر آن احتمال دارد با اندک اشاره ای فرو ریزد و بر باد رود ! اشاره به آیه ی ۴۱ سوره عنکبوت

## نیاز به هادی

دنیا میدان مینی است که بدون یک **هادی آسمانی** امکان ندارد کسی بتواند از میان آن به سلامت عبور کند!

آری!

هر کسی در این عالم پر بلاء ( که انواع بلایای جسمی ، روحی ، مالی و اجتماعی از درون و برون ، او را تهدید می کند ) ، **نیاز شدید** به یک مراقبی دارد که قادر باشد در همه جا و در همه وقت مواظبش باشد .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ . فاطر ۱۵ - آیه حفظ شود

ای مردم ! شما محتاجید به خدا ( پس از او اعراض نکنید )

مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي، فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا . طه ۱۲۴ - آیه حفظ شود

کسی که از یاد من ( به بیان دیگر : کسی که از نماز - البته نماز واقعی ) اعراض کند ، قطعاً زندگی برایش ناخوشایند خواهد شد .

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ .

پس بشتابید به سوی خدا .

ذاریات ۵۰ - آیه حفظ شود

به دیگر سخن : پس بشتابید به سوی نماز .

یک نکته : کسی واقعاً به یاد خداست که همواره خود را در کنار خدا ببیند و در نتیجه از هر کار نادرستی پرهیز کند .

## نیاز به منجی

هر کس در زندگی نیاز به یک قدرتی دارد که قادر باشد او را در هر شرایطی از چنگال بلایا نجات دهد .



**درسی از زلزله ی ترکیه :** در زلزله ی شدیدی که خرداد ۱۳۷۸ در ترکیه اتفاق افتاد ، یک کودک **چهار ساله** بعد از **هفت شبانه روز** زنده از زیر آوار بیرون کشیده شد !

در جلوه بود یار به هر سو پدیدار      گر کور نبودیم چرا یار ندیدیم

هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ .

او با شماست هر کجا که باشید .

حدید ۴ (آیه حفظ شود)

اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَانِّ قَرِيبٌ .      بقره ۱۸۶ (آیه حفظ شود)

وقتی بندگانم از تو در مورد من سوال می کنند ، من همان نزدیکم !

## یک پرسش :

آیا در میان اقیانوس پر تلاطم زندگی یاد آن ابر قدرتی که قادر است آدمی را در بدترین شرایط یاری رساند، موجب آرام شدن دلهای پر التهاب نخواهد شد ؟

آیا به فرموده ی قرآن نباید گفت :

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ ، تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ .

بدانید که یاد خدا آرام بخش دلهاست .

رعد ۲۸ - آیه حفظ شود

## یک نکته :

آنچه پیش از مرگ آدمی را می کشد ، ناامیدی است .  
خدا باوران واقعی ، هیچ گاه و در هیچ شرایطی ناامید نمی شوند .



## پناهگاهی به نام نماز

هر کس در زندگی نیاز به یک پناهگاهی دارد تا در مواقع لزوم بتواند به آن پناه برده و آرامش از دست رفته ی خویش را دوباره به دست آورد .

نماز ، پناهگاه آدمی است و انسان بی پناه ، تنها و بی مونس است.

وای به حال آن کسی که در این عالم پر بلا فاقد یک چنین پناهگاهی باشد !

## انگیزه ی بت پرستان

یکی از دلایل پیدایش آیین بت پرستی این بود که مردم آن عصر و زمان با توسل به بت های خود ساخته ، می خواستند به یک نحوی روح ناآرام خویش را آرام کنند .

بنابراین نیاز شدید انسان به **منجی** منجر به پدیده ای به نام بت پرستی شد و حکم **نماز و نیایش** هم در ادیان الهی در واقع **پاسخ منطقی** به این نیاز روحی بود .

حتّی در این دوران هم باز پدیده ی بت پرستی را به شکل های دیگری می توان مشاهده نمود . مثلاً وقتی کسی در مواقع ناراحتی آنچنان با شی ای شروع به درد دل می کند که پس از مدّتی روحاً به آن **وابسته** می گردد ، آن هم در حقیقت گرفتار نوعی بت پرستی شده است !

## خودکشی به خاطر عروسک !

یک مرد ۲۰ ساله به خاطر عروسک اش

دست به خودکشی زد !

این مرد جوان پس از نجات در توجیه عمل خود گفت : من از همدان برای کار به تهران آمده بودم . در آنجا چون احساس تنهایی و دلتنگی می کردم ، عروسکی خریدم تا مونس و همدم باشد !

هر شب که از کار برمی گشتم با این عروسک درد دل می کردم ، می خندیدم ، می گریستم و خلاصه انیس و مونسم همین عروسک شده بود ! بچه های صاحبخانه هم که این موضوع را فهمیده بودند ، مدام مرا به خاطر این کار مسخره می کردند تا این که برای چند روزی به همدان رفتم ، هنگام بازگشت دیدم آنها عروسکم را عمداً شکسته اند !

باور کنید انگار عزیزترین خویشم را نابود کرده بودند ! آنقدر ناراحت شدم که تصمیم به خودکشی گرفتم ! حالا هم هنوز ناراحتم ! اگر باز نگذارند عروسک دیگری بخرم و با آن درد دل کنم ، دوباره اقدام به خودکشی خواهم کرد !

## هنگام ناراحتی :

برخی به **دوستان** پناه برده و با فاش نمودن اسرار خویش ، خود را رسوا و بی مقدار می کنند !  
برخی به **اشیاء** پناه برده و خود را اسیر اوهام و آئین بت پرستی می کنند !  
برخی به **عوام فریبان** پناه برده و وقت و پول خود را بیهوده تلف می کنند !  
برخی به **دارو** پناه برده و خود را دچار مشکلات دیگر می کنند !  
برخی به **درون** پناه برده و خود را مهیای رفتن به آسایشگاه روانی می کنند !  
برخی به **دود و الکل و مواد** پناه برده و روزگار خود را تیره و تاریک می کنند !  
برخی به **خودکشی** پناه برده و خود را روانه ی بیمارستان یا گورستان می کنند !

و بالاخره برخی هم به **نماز و نیایش** پناه برده و بدون هیچ **آثار سوئی** خود را از غم و اندوه رها می کنند .

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد      آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

**راستی یک سوال :**

گر به دریا می توانی راه یافت  
سوی یک شبنم چرا باید شتافت



## نماز ، راهی برای کمک خواستن از خدا

اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ .

از صبر و نماز یاری بجوئید .

بقره ۱۵۳ - آیه حفظ شود

به دیگر سخن : هنگام گرفتاری ها بی تابى نکنید و با دو رکعت نماز حاجت ( عین نماز صبح ) در قنوت به زبان مادری خطاب به فرمانروای آسمان ها و زمین هرچه می خواهد دل تنگت بگو .

## الهام در نماز

قلب فرودگاهِ وحی الهی است، با نماز قلب خود را برای فرود الهامات آسمانی آماده کنید.

وقتی خداوند در قرآن کریم می فرماید: ما به زنبور عسل وحی نمودیم که چُنین و چنان کند<sup>(۱)</sup>، آیا نمی تواند به اشرف مخلوقات خود وحی نماید که چگونه مشکلات خود را حل کند!؟

---

۱ - اشاره به آیه ی ۶۸ و ۶۹ سوره ی نحل

# چراغ زندگی

نماز یاد خداست و یاد خدا چراغ زندگی است .

هرچه این چراغ فروزان تر باشد ، راه انسان روشن تر و در نتیجه از  
خطا و اشتباه مصون تر خواهد بود .

اگر به گذشته ی خود خوب بنگریم ،  
درخواهیم یافت که چقدر در زندگی چوب  
اشتباهات خود را خورده ایم !



## نتیجه ی یاد خدا

نماز ، یاد خداست و یاد خدا باعث  
می شود تا او هم به یاد ما باشد .

فَاذْكُرُونِي ، اَذْكُرْكُمْ .  
بقره ۱۵۲ - آیه حفظ شود

پس مرا یاد کنید ، تا من نیز شما را یاد کنم .

به بیان دیگر : در همه حال مرا در **نظر** داشته باشید تا من هم در  
همه حال شما را در **نظر** داشته باشم .

# یاد خدا بدون نماز

ممکن است گفته شود : اگر نماز برای یاد خداست ، بدون آن هم می توان به یاد خدا بود ، بنابراین دیگر چه لزومی دارد که حتماً نماز بخوانیم؟! در پاسخ می گوئیم : **اولاً** - این حکم ، حکم خداست و هیچ حکمی از جانب خدا بدون **حکمت** نیست .

**ثانیاً** - نماز یاد خدا از طریق **تمرکز** است . به بیان دیگر : نماز ارتباط **تله پاتی** با خداست و این **نوع ارتباط** در هر شرایطی امکان پذیر نیست . بلکه باید در جایی **ساکت** ، با **وضو و حالی مناسب و تمرکز** بر روی **کلماتی خاص و آسمانی** صورت پذیرد تا انسان موفق به **ارتباط روحی** با پروردگار خویش شود . آنان که نماز واقعی را ( یعنی یاد خدا را به آن شکلی که در بالا گفته شد ) تجربه کرده اند ، به خوبی دریافته اند که تاثیر یاد خدا به شکل نماز بر روی **اعصاب** و **رفتار** آدمی ، اصلاً قابل قیاس با آن نوع یاد خدا که به صورت نماز انجام نمی شود ، نیست .

**ثالثاً** - هر انسانی دوست دارد در مقابل معبود یا معشوق خویش یک حرف ها و حرکاتِ ستایش آمیزی داشته باشد که اگر خداوند آن حرف ها و حرکات را به شکل نماز تعیین نمی نمود ، هر کس از خودش حرف ها و حرکاتی در می آورد که در نهایت عاقبت خوبی به همراه نداشت .

**رابعاً** - نماز غیر از این فواید ، دارای فواید دیگری هم هست که یکی دیگر از آنها به وجود آمدن **مساجد** به واسطه ی آن است .

## برکات مسجد

وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ . بقره ۴۳ - آیه حفظ شود

با رکوع کنندگان رکوع کنید .

مسجد ، محلی برای ارشاد و راهنمایی مردم

مسجد ، محلی برای پیدا نمودن دوست خوب

مسجد ، محلی برای نماز و استراحت رهگذران

مسجد ، محلی برای مذهبی نمودن اهل محل

مسجد ، محلی برای شناخت اهل محل

مسجد ، محلی برای حل مشکلات محل

مسجد ، محلی برای رفع گرفتاریهای افراد محل

مسجد ، محلی برای شناخت افراد خوب محل

مسجد ، محلی برای ایجاد حبّ و علاقه بین اهالی محل

مسجد ، محلی برای تحقیق از افراد محل

مسجد ، محلی برای پیدا کردن خانواده ی مناسب برای وصلت بین افراد محل

مسجد ، محلی برای شنیدن خبرهای تازه

مسجد ، محلی برای اجتماعی شدن مردم  
مسجد ، محلی برای برگزاری مراسم مختلف  
مسجد ، محلی برای آماده کردن مردم ، برای حرکت های مردمی  
مسجد ، محلی برای ارتباط با تمام مساجد در سراسر کشور

و از همه مهمتر :

مسجد ، محلی برای ایمن نمودن اهل محل از بلایای طبیعی

البته آن مسجدی باعث ایمن شدن اهل محل از بلایای طبیعی می شود  
که اکثر اهالی پیرامون آن با شنیدن صدای اذان ، همچون سیلی خروشان به  
سوی آن روان شوند . خصوصاً صبح ها . و نمازشان هم نماز واقعی باشد .<sup>(۱)</sup>

---

۱ - ایمن شوی ، آنگاه که با ایمان شوی .

## هر مجتمع یک مسجد

ای کاش دولت ها با کمک های مالی خود مجتمع سازان را موظف می کردند ، آخرین طبقه را تبدیل به مسجد و پشت بام را تبدیل به فضای سبز کنند ، تا اهالی مجتمع روزهایی که هوا خوب است ، نماز مغرب و عشاء را بر روی بام و روزهای دیگر داخل مسجد مجتمع برگزار کنند . با پیش نمازی یکی از اهالی همان مجتمع .

اگر چنین می شد ، اهالی مجتمع می توانستند از فضای مسجد و فضای سبز پشت بام به عنوان فضاهای چند منظوره برای کارهای دیگری هم استفاده کنند .

## نماز های مکرر

باز ممکن است گفته شود : این همه نماز  
در طول روز چه ضرورتی دارد؟ آیا اگر هفته ای  
یک بار بود بهتر نبود ؟

در پاسخ به چند نکته باید توجه داشت :

۱- نماز همچون دوش آب گرمی است که لازم است روزی چند مرتبه  
روح خسته و آلوده ی خویش را در آن شست و شو نمود تا هم  
از خواب غفلت بیدار شویم و هم به آلودگی های اخلاقی و  
بیماریهای اعصاب و روان مبتلاء نگردیم .

۲- نماز واقعی ، یکی از بهترین آرام بخش هاست که مثل هر آرام  
بخش دیگری باید هر روز و در چند نوبت از آن استفاده نمود .

۳- از روی کم و کیف نمازهای یومیّه ( خصوصاً نماز صبح ) می توان  
رتبه ی ایمان هر کس را مشخص نمود و مؤمنین واقعی را از مؤمنین  
ظاهری و منافق بازشناخت .

بنابراین : به گفته ی پیامبر اکرم (ص) نماز همچون ترازو است ، همانطور که با ترازو اشیاء را می سنجند ، با نماز نیز می توان اشخاص را سنجید .

۴- نمازهای مکرر موجب می شود تا فرهنگ جامعه آمیخته با معنویت شده و اعمال مردم رنگ خدایی به خود گیرد .

۵- لازم است یاد خدا مدام با نمازهای مکرر پررنگ و برجسته شود تا در میان سیل رسانه ها محو و ناپدید نگردد .

از دل برود ،

هر آنچه از دیده برفت .



# بشر در چنگال رسانه ها

## و رسانه ها در چنگال شیاطین جن و انس

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي . طه ۱۴ - آیه حفظ شود

نماز را بر پا دار ، برای یاد من ( برای اینکه از من غافل نشوی )

به بیان دیگر : نماز را چندین بار در روز بر پا دار تا مرا در میان صدها رسانه ای که تو را احاطه کرده و مدام با مطالب جذّاب و گوناگونِ شان ذهن تو را به راحتی می ربایند ، فراموش نکرده و از گروه غافلان<sup>(۱)</sup> نشوی .

خداوندا ! تو می دانی که مُسَلِم<sup>(۲)</sup> بودن و ماندن در این دنیا ، چه دشوار است

( در این دنیایی که : أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ )

چه رنجی می کشد آن کس که تسلیم است و از تقوا<sup>(۳)</sup> سرشار است.

---

۱ - غافل یعنی : از یاد برنده ، از یاد بردنِ یک چیز بدیهی .

بی توجه ، بی توجه به چیزی که عیان است .

کسی که چشم دارد ولی نمی بیند ، گوش دارد ولی نمی شنود و عقل دارد ولی نمی فهمد !

۲ - مسلم یعنی : تسلیم ( تسلیم در برابر فرامین خدایی )

۳ - تقوا یعنی : پرهیز ( پرهیز از هر کار نادرستی )



اگر نیوتن در عصر رسانه ها متولد شده بود

## نماز واقعی

اگر کسی فقط برای یک بار طعم نماز واقعی را بچشد ، برای همیشه شیفته ی آن خواهد شد .

اگر بعضی ها تمایل چندانی به نماز ندارند ، بدین خاطر است که تا کنون طعم نماز واقعی را نچشیده اند .

نماز واقعی آن نمازی است که انسان را غرقِ در نور و معنویت می کند .

نماز واقعی آن نمازی است که قلب را آرام ، روح را شاداب و چهره را نورانی می کند .

نماز واقعی ، آن نمازی است که انسان در آن با فرمانروای آسمان ها و زمین ارتباطِ روحی و فکری ( تله پاتی ) برقرار کرده و او را با تمام وجود ، احساس می کند .

بنابراین ، به آن دسته از نمازهای بی روح و بی خاصیتی که با بی میلی و بی حوصلگی خوانده می شود ، اصلاً نمی توان نماز گفت !

## تَشَعُّعَاتُ نَوْرَانِي

در تحقیقاتی که به عمل آمده ، دانشمندان دریافته اند که اطراف بدن انسان را یک هاله ی نورانی در بر گرفته که تشعشعات نورانی آن هنگام نماز و نیایش بیشتر می شود .

ضمناً چون این انوار در اطراف صورت بیشتر است ، با چشم عادی هم می توان آن را تا حدودی در چهره ی اولیاءِ الهی مشاهده نمود .  
بنابراین بی دلیل نبوده که در زمان های گذشته وقتی نقاشان می خواستند چهره ی پیامبر زمان خود را ترسیم نمایند ، اطراف صورت آنان را یک هاله ی نورانی که نشانگر نورانیت چهره ی آن بزرگان بود ، نقاشی می نمودند .

از پای تا سرت همه نور خدا شود

در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

حافظ

## عظمت خدایی!

نماز ، پیوند با خداست و هر که به خدا  
پیوندد ، عظمت خدایی پیدا می کند .

قطره دریاست اگر با دریاست      ورنه او قطره و دریا دریاست<sup>(۱)</sup>

پیوند با خدا سبب می شود تا آدمی همچون قطره ای که به دریا  
پیوسته ، همواره در زندگی احساس قدرت و عزت کند .

## آلودگی های روحی

آن کس که از هوای نفس ، خودداری نمی کند ،  
چگونه ممکن است لذت عبادت را درک کند ؟!

همانطور که وقتی جسم انسان آلوده به میکروب می شود ، بیمار شده و  
دیگر تمایل به غذا ندارد ، هنگامی هم که روح او آلوده به گناه می گردد ،  
دیگر گرایش به نماز و نیایش نداشته و از آن به جز زجر ، چیز دیگری  
عایدش نمی گردد !

آلودگی های روحی ، نه تنها توفیق نماز واقعی را ، بلکه حتی توفیق نماز  
ظاهری را هم از انسان سلب می کند .

ایمان

گلی است که در هر قلبی

نمی روید !

## رهایی ذهن از افکار دنیوی

هر روز زندگی خود را در حالی شروع می کنیم که در انبوهی از نگرانی ها و افکار آزار دهنده غوطه وریم ،  
افکاری که همچون مار و عقرب به جانمان افتاده اند !

یکی از کارهایی را که برای کاهش فشارهای روحی و  
عصبی **حتماً** باید به آن عمل نمود این است که هر روز هنگام نماز ،  
در **مسجد** یا مکانی **ساکت** با **وضو** حضور یابیم و دقایقی به دور از هیاهوی  
زندگی ، ذهن خویش را از **شرّ افکار دنیوی** رها ساخته و خود را غرق در  
**نور و معنویت** کنیم .

همانطور که هر از گاهی کوله بار زندگی را از پشت بر می داریم تا بدن  
استراحت کند ، هر از گاهی هم **لازم** است - برای پیشگیری از بیماری های  
اعصاب و روان کوله بار **افکار دنیوی** را از روی روان خسته و آزرده ی  
خویش برداشته تا آن هم لحظاتی بیارامد .



## تأثیر وضو بر اعصاب و روان :

یک پزشک متخصص می گوید : قبض و بسطی که عروق جلدی در قالب جریان آب در وضو بر آنها می یابند موجب ازدیاد حرکت قلب و نشاط روحی می گردد و حرکات تنفسی ، جذب اکسیژن و دفع کربن را آسان می نماید و سبب تسکین اعصاب می شود .

پرستش آگاهانه - ص ۶۱

# زنگ رهایی

نماز ، زنگ رهایی از تمام مشغله های **فکری و جسمی** است .

نماز ، همچون درختی است که هر روز می توان دقایقی در سایه ی آن  
آرمید و خود را برای مدّتی از **تابش افکار دنیوی** خلاص نمود .

درضمن :

نماز را باید اوّل وقت و با آرامش و طُمأنینه خواند .

نماز شتابزده و غیر اوّل وقت ، با نخواندنش فرق چندانی ندارد .

نماز ، داروی **آرام بخش** ی است ، که مثل هر داروی دیگری باید سر ساعت  
استفاده شود .

# نیایش

بار الها! توفیق ده هنگام نماز آنچنان غرق  
در نور و معنویت شویم که خود و عالم پر درد  
و رنج خود را به کل فراموش کنیم.

بار پروردگارا! لحظات نماز و نیایش را  
شیرین ترین لحظات عمرمان قرار بده.

# توجه<sup>۳</sup>

یکی از ویژگی های مهم نماز واقعی این است که درباره ی آن جملاتی که در نماز به زبان می آوریم ، حتماً تحقیق کرده و آنها را عقلاً باور نموده باشیم<sup>(۱)</sup>.

---

۱ - در فصل بعد ( تفسیر مختصر نماز ) به این موضوع مهم خواهیم پرداخت .

# نماز

راهی برای پیشگیری و درمان بیماریهای اعصاب و روان

از آنجا که عامل اصلی بسیاری از بیماری های جسمانی ناراحتی های روحی و روانی است ، لذا لازم است هر روز در چند نوبت خود را با واکسن نماز از مبتلا شدن به انواع بیماری های روحی و عصبی در امان داریم .

آری ، نماز یاد خداست و یاد خدا تحمل

انسان را در برابر سختی ها زیاد می کند .

## چشمه ی آبِ گرم

نماز چشمه ی آب گرمی است که روزی چند مرتبه می توان روح خسته

و آلوده ی خویش را در آن شست و شو نمود . مضمون حدیثی از پیامبر اکرم (ص)

یکی از راه های از بین بردن دلتنگی ها ، دفع آلودگی های روحی است .

چرا که آلودگی های روحی درست مثل آلودگی های جسمی ، خُلق را **تنگ** و

**کسل** می کنند .

از این رو : همانطور که بعد از استحمام **جسم** ، احساس نشاط می کنیم ،

بعد از استحمام **روح** نیز احساس نشاط و طراوت خواهیم نمود .

## ارتباط عبادتگاه و درمانگاه

هر چه مساجد و معابد خلوت تر شوند ، مطب ها و بیمارستان ها شلوغ تر خواهند شد .

یک مرکز بهداشت روانی در آمریکا ، کتابی منتشر کرده تحت عنوان عوامل فراموش شده در بهداشت روانی . این کتاب مذهب را به عنوان مهمترین عامل بهداشت روان مطرح نموده و می گوید :

کسانی که هفته ای یک مرتبه به کلیسا می روند

از مشکلات روانی کمتری برخوردارند .

## ای بشر ، ای در همه جا عاجز !

اگر می خواهی در برابر طوفانهای روحی و

عصبی در هم شکسته نشوی ، نماز بخوان .

نماز یاد خداست و دلها بی یاد خدا ، مضطرب و نا آرام است .

یاد خدا مایه ی آرامش و فراموشی او مایه ی اضطراب و نگرانی است .



## شبهت غذا و نماز

همانطور که جسم انسان روزی چند مرتبه نیاز به **غذا** دارد ، روح او نیز روزی چند مرتبه نیاز به **نماز و نیایش** دارد .

همانطور که اگر در تأمین نیازهای بدن کوتاهی شود ، بدن مریض می گردد، در تأمین نیازهای روح هم اگر کوتاهی شود ، روح بیمار می گردد .

همانطور که غذا باعث رشد و طراوت جسم است ، نماز و نیایش هم باعث رشد و طراوت روح است .

اصلاً :

نماز **ویتامین** روح است و روح بدون ویتامین خیلی زود شادابی و طراوت خود را از دست خواهد داد .<sup>(۱)</sup>

---

۱ - راستی چرا باید زنان را در آن **ایام خاص** ( عادت ماهانه ) از نعمت نماز و نیایشی که روح خسته ی آدمی **هر روز** به آن احتیاج دارد ، **محروم** نمود؟! ( سوالی از مراجع دینی )

## ضرورت نماز

نماز یاد خداست و یاد خدا یک ضرورت است .

زمانی که انسان نماز را به عنوان یک ضرورت در زندگی باور نمود ، از

آن به بعد مثل بسیاری از توصیه های پزشکی به آن پایبند شده و به کسانی

که به آن اعتناء نمی کنند به چشم تعجب خواهد نگریست .

بنابراین : محال است کسی روحی تسلیم در برابر حقایق داشته باشد و

مقید به نماز و نیایش نباشد .

# نماز

## راه ایمن شدن از شیاطین جن و انس

اگر می خواهی در دام شیاطین جن و انس گرفتار نشوی ، نماز بخوان .

نماز یاد خداست و یاد خدا آدمی را از شر شیاطین جن و انس در امان می دارد.

مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ . زُخْرُفُ ۳۶ - آیه حفظ شود

هر که از یاد خدای رحمان چشم بپوشد ، شیطانی را بر او می گماریم تا

( همیشه ) قرین و همراه او باشد .

امان از آن وقتی که شیطان همدم و همراه آدمی شود !

هر که با شیطان همنشین شود ، روزگارش جهنمی خواهد شد .

**انواع شیطان :** از آنجا که به هر موجود **شروری** شیطان گفته می شود ،

لذا شیطان ، هم می تواند از نوع **جن** باشد ، مثل **ابلیس** و هم از نوع **انس** باشد ، مثل ارواح شریر و افراد پلید .

**یک پرسش :** شاید پرسیده شود چرا خدایی که رحمان و رحیم است باید

شیطانی را هم نشین **خدا گریزان** کند ؟ در پاسخ می گوئیم :

خداوند حکیم ، نظام آفرینش را به گونه ای طراحی نموده است که هر

کس نتیجه ی عمل خود را ببیند .

**از این رو :** نتیجه ی طبیعی عمل کسی که از **یاد و فرامین الهی** روی

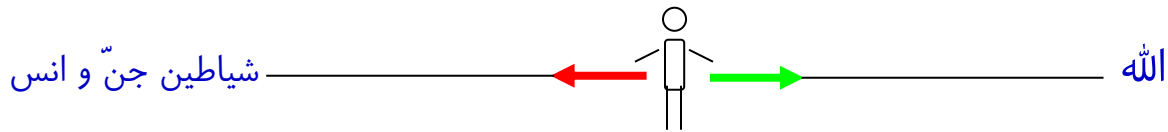
برمیگرداند ، این است که به **تدریج و گام به گام** به شیاطین **پیدا و ناپیدا**

نزدیک شود ، تا جایی که روزی خود را در **میان آنان و یکی از آنان** بیابد .

**بنابراین :** چون این کار طبق **قوانین آفرینش** صورت می گیرد ،

خداوند آن را به **خود** نسبت داده است .

## انسان بر سر دو راهی بهشت و جهنم :



کسی که از **خدا** دور می گردد ، باید بداند که دارد به **اشرار جنّ و انس** نزدیک می شود . چرا که زندگی به سان خط مستقیمی است که انسان در وسط و **الله** و شیاطین در دو سوی آن قرار دارند . اگر اندکی به یک طرف **نزدیک** شویم ، به همان اندازه از طرف مقابل **دور** خواهیم شد .

اگر به سمت فرامین الهی حرکت کنیم ، کم کم **نورانی** و آرام می گردیم . و اگر به سمت **شیاطین پیدا و ناپیدا** حرکت کنیم ، کم کم **ظلمانی** و آشوب خواهیم شد . تا جایی که روزی آن **روشنی** یا **تیرگی** جزء **طینت** و **ذاتمان** شده و در نتیجه ما را در عالم پس از مرگ برای همیشه جزء **بهشتیان** یا **دوزخیان** قرار خواهد داد . و این جاست که زبان حال دوزخیان در آن عالم چنین خواهد بود :

آتش به دو دست خویش در خرمن خویش      من خود زده ام که را کنم دشمن خویش<sup>(۱)</sup>

۱ - این هم پاسخ آن سوالی که گفته می شود : چرا باید یک نفر که مثلاً ۷۰ سال در این عالم گناه کرده ، در آن عالم تا ابد در جهنم به سر برد ؟

## اخطار!

نماز ارتباط با خداست و ارتباط با خدا یک امر **ضروری** و **حیاتی** است ،  
در این امر مهم کوتاهی نکنید .

با هر کس ارتباط خود را قطع می کنی ، با خدا این کار را نکن که  
سخت **زیان** خواهی دید !

اگر در برقرار نمودن ارتباط با **فرمانروای آسمانها** و **زمین** تا کنون  
کوتاهی کرده اید ! در اولین فرصت به **حکم عقل** و **خرد** یک خط ارتباطی با  
او برقرار نموده و آینده ی خویش را بی جهت تیره و تار نسازید.

شماره ارتباط مستقیم : **۲۴۴۳۷** (۱)

---

۱ - منظور تعداد رگعات نماز در هر یک از نوبت های پنجگانه است .

## ارتباط با ابر قدرتی به نام خدا

راستی اگر ابر قدرتی به نام **خدا** وجود داشته باشد ( که به هزار و یک دلیل وجود دارد ) آیا **کمال بی عقلی** نیست اگر با او ارتباط برقرار نکنیم؟! و یا با **گناه** رشته ی ارتباط خود را با او قطع کنیم!؟

آیا آن کودکِ ناتوانی که در مدرسه مدام با یک **تلفن همراه** با مادر خود در تماس است ، از آن کودک مشابه ای که این وسیله را در اختیار ندارد **ایمن تر و شاداب تر** نیست؟

**بنابراین آیا نباید گفت :**

همانطور که کودکِ دور از مادر درهم و  
آشفته است ، انسانِ دور از خدا هم مضطرب و  
شوریده است .

# نماز

## راهی برای آلوده نشدن به گناهان

اگر می خواهی در لجن زار زندگی فرو نروی و نفرت انگیز و لجنی نشوی ،  
نماز بخوان .

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ . عنكبوت ۴۵ - آیه حفظ شود

قطعاً نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد .

### البته نماز واقعی

نماز واقعی آن نمازی است که مانع خروج انسان از مدار انسانیت شود .

اگر انسان از مدار انسانیت خارج گردد ، از هر حیوانِ درنده ای خطرناکتر

می شود.



## رابطه ی نماز با جرائم اجتماعی

محال است بتوان در میان **تبهکاران** عالم حتی یک نمازخوان واقعی

پیدا نمود!

هرچه آمار نمازخوانهای واقعی در یک جامعه **کمتر** شود، آمار جرم و

جنایت در آن جامعه **بیشتر** خواهد شد.

به عبارت دیگر: هر چه مساجد **خلوت تر** شود،

زندان ها **شلوغ تر** خواهند شد!

## نتیجه ی یک تحقیق

یک روانشناس انگلیسی پس از تحقیق بر روی ده هزار

انسان مجرم و تبهکار ، در کتاب خود می نویسد :

اینک به خوبی اهمیت اعتقاد دینی را در زندگی انسان درک می کنم و از میان تمامی آزمایشات ، این نتیجه ی مهم را یافته ام که هر کس به دینی گردن سپارد یا با عبادتگاهی در ارتباط باشد ، از شخصیت انسانی والاتری برخوردار است و در مقایسه با آن کسی که ایمان ندارد و با عبادتی در تماس نیست گرامت خاصی دارد .

بازگشت به ایمان – تألیف دکتر هنری لنک

## قرآن چه می گوید ؟

قرآن می گوید : وقتی از مجرمین پرسیده می شود چه چیزی باعث عذاب شما در جهان آخرت شده است ؟ در جواب به چهار نکته اشاره می کنند که یکی از آنها این است که می گویند :

مُدَّثِرٌ ۴۳ - آیه حفظ شود

لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ !

ما از نمازگزاران نبودیم !<sup>(۱)</sup>

- ۱ -

چه چیزی شما را به دوزخ در آورد ؟  
در پاسخ گویند : ما از نمازگزاران نبودیم  
و مسکین را اطعام نمی کردیم  
و با فرو روندگان ( در گناه ) فرو می رفتیم  
و روز جزاء را هم تکذیب می کردیم !

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ؟  
قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ  
وَلَمْ نَكُ نَطْعَمُ الْمَسْكِينِ  
وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ  
وَكُنَّا نُكذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ

# نماز

## راه عزیز شدن در پیشگاه خدا

برای هر کاری راهی است ، و راه رفیق شدن با خدا هم نماز است .

البته نه هر نمازی

آن نمازی باعث دوستی با خدا می شود که آدمی را از هر کار نادرستی باز دارد .

لذا گفته شده : اگر کسی می خواهد بداند آیا نمازش مورد قبول خدا واقع

شده یا نه ، باید ببیند آیا نمازش او را از گناه باز می دارد یا نه .

## حَسَن رفاقت با خدا

کسی که با خدا رفیق شود ، خدا در همه جا هوایش را دارد ، دهاهایش را اجابت می کند ، روی عیوبش را می پوشاند و در نهایت او را به درجات عالی می رساند .

از طرف دیگر : کسی که با خدا رفیق شود ، همیشه در زندگی احساس امنیت و آرامش می کند .

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ، لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ . یونس ۶۲ - آیه حفظ شود

آگاه باشید که اولیاءِ الهی نه خوفی دارند و نه محزون می شوند .

به دیگر سخن : بدانید که رفقای خدا نه دچار خوف و اضطراب

می شوند ، و نه در دام هولناک حزن و افسردگی گرفتار می گردند .

بنابراین : گر با خدا رفیق شوی ، از همه غم رها شوی .

راستی ! کسی که خدا دارد ، چه ندارد ؟ و کسی که خدا ندارد ، چه دارد ؟

## مفهوم وسیع ولی

از مطالب چند درس گذشته دریافتیم که انسان در زندگی نیاز شدید به یک هادی آسمانی ، حامی آسمانی ، منجی آسمانی ، تکیه گاه آسمانی ، ... و خلاصه یک پناهگاه آسمانی دارد .

حال اگر خواسته باشیم تمام موارد فوق را در یک عبارت جامع و کامل بیان کنیم باید بگوییم :

انسان در زندگی نیاز شدید به یک ولی آسمانی دارد

چرا که ولی به معنای دوست است و یک دوست خوب و واقعی کسی است که در این عالم پر بلاء علاوه بر مونس و همدم بودن ، هادی ، حامی ، منجی ، تکیه گاه ، ... و پناهگاه دوست خود نیز باشد. (۱)

۱- پدر و مادر را از آن جهت والدین (یعنی دو تا ولی) گفته اند که هر کدام برای آدمی حکم یک دوست خوب و واقعی را دارند .

## هدف نهایی

هدف نهاییِ هر کس در زندگی باید

رفیق شدن

با

خدا باشد

به بیان دیگر : هدف نهاییِ هر کس

در زندگی باید رسیدن به قرب الهی باشد (۱)

---

۱ - مُقَرَّب شدن یعنی : نزدیک شدن ، محبوب شدن ، رفیق شدن

# نماز

نردبان قرب الهی است .



## مهمترین نیاز

انسان در زندگی نیازهای زیادی دارد که برآورده نشدن هر کدام از آنها ، برای او مشکلاتی را به وجود می آورد . مشکلاتی که گاه زندگی را آنچنان برای او سخت و جهنمی می کند که دیگر قادر به تحمل آن نخواهد بود .

از میان آن همه نیاز ، مهمترین نیاز بشر در این عالم پر بلاء و مه آلودی که گاه به سختی می توان راه را از چاه تشخیص داد ، نیاز به یک آبر قدرت ی است که بتواند او را به طور شبانه روزی زیر نظر داشته و در همه جا هادی و حامی او باشد .

قطعا یک چنین قدرتی ، کسی جز ربّ انسان نمی تواند باشد ، همان مهندس و طراح ی که او را از یک ذره ی ذره بینی ( سلول ) تبدیل به یک پیکر بسیار شگفت انگیز نموده است .

## نماز ، راهی برای تقویت دین و ایمان

با نماز ، نور ایمان را در دل خود روشن نگه دارید .

### اهمیت ایمان

جامعه ای که در آن ایمان نیست ، همچون لاشه ی متعفن است که

در آن روح نیست .

علّت اکثر گرفتاریهای ما بی تقوایی ما ، و علّت بی تقوایی

ما بی ایمانی ماست<sup>(۱)</sup>.

---

۱ - تقوا یعنی پرهیز ( پرهیز از هر کار نادرستی )

## قدرت ایمان

هرچه مرتبه ی ایمان بالاتر رود ، صبر و استقامت انسان نیز در برابر مشکلات بیشتر می شود ، تا جایی که می تواند در مقابل سخت ترین مصائب ایستادگی کند !

وقتی ایمان انسان به مرتبه ای رسید که **حضور خدا** را در همه جا **احساس** نمود ، از آن به بعد دیگر هیچ فشاری یا وسوسه ای نمی تواند مقاومت او را در هم شکند !

موجد چه در پای ریزی زرش      چه شمشیر هندی زنی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس      بر این است بنیان توحید و بس

بنابراین : **ایمان واقعی** آن ایمانی است که در برابر **طوفان حوادث** درهم شکسته نشود.

آری ، موقع **سختی** ها ست که ایمان های **ظاهری** از ایمان های **واقعی** بازشناخته می شود .

## ضرورت ایمان

با مطالعه و تحقیق ، سعی کنید عقاید مذهبی تان را تقویت نمایید ، زیرا

روانشناسان کشف کرده اند که افراد مؤمن ، کمتر عصبی می شوند و معمولاً

عمر طولانی تری دارند . یک مجله ی علمی

ایمن شوی ، آنگاه که با ایمان شوی .

آدم بی ایمان ، واقعاً آدم بدبختی است ! یک روانشناس

# نگهدارنده ی دین

الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ .

نماز ، ستون دین است .

پیامبر اکرم (ص)

به بیان دیگر : نماز نگهدارنده ی دین است <sup>(۱)</sup>.

---

۱ - به هر نگهدارنده ای **ستون** گفته می شود .

## اهمیت دین

اگر از دیاری دیانت برود دنائت جایگزین آن خواهد شد .

حاصل تمدن بدون تدین چیزی جز توحش نیست .

دین ، یگانه قدرتی است که قادر است جلوی حیوانیت انسانها را بگیرد .

سعادت انسان در گروهی انسانیّت او و انسانیت او در گروهی دیانت اوست .

**توجه :** در اینجا منظور از دین ، دینِ خالص و بدون خرافات و مزخرفات

است . همان چیزی که متأسفانه در این دوران ، اثر چندانی از آن به چشم

نمی آید !!!<sup>(۱)</sup>

---

۱ - مُزخرف ، در لغت به معنی زیور است . چیزی که باعث زیبایی چیز دیگری می شود .  
اما در اصطلاح به آن سخن باطل ی مزخرف گفته می شود که با سخنان زیبا و فریبنده پوشانده شده و به جای سخن حق و درست به خورد مردم داده می شود !

## نعمت معنویت

دنیا بدون معنویت ، باغ وحشی بیش نیست !

جامعه ی بدون معنویت یعنی جامعه ی بدون **ترحم** !

زمانی که فرهنگ مردم از **معنویت** تهی گردد ، زندگی تبدیل به

جهنمی خواهد شد که هر کس به نوعی در آن خواهد سوخت !

اگر دولت ها بخواهند آمار جرم و جنایت به

حدّ اقل برسد ، چاره ای جز این ندارند که فرهنگ

مردم را **آمیخته** با معنویت کنند .

## نشانه ی ایمان

نماز ، نشانه ی ایمان است . پیامبر اکرم (ص)

ایمان بدون نماز **ایمان واقعی** نیست .

نمی شود کسی **واقعاً** ایمان داشته باشد و **تمایل** به نماز و نیایش نداشته باشد.

بنابراین ، کسی که حال نماز خواندن ندارد ، نمی تواند ادعای **ایمان داشتن** کند .

یکی از علل اینکه بعضی افراد حوصله ی نماز خواندن ندارند این است که

خدا را آنطور که در آنها ایجاد **ایمان قلبی** نموده و وجود او را در پهنه ی

هستی **جدی** بگیرند ، نمی شناسند .

مگر ممکن است کسی در میان اقیانوس پر تلاطم زندگی **قلباً** به یک

منبع قدرتی که قادر است او را در هر شرایطی از گرداب غصه ها نجات

دهد ، معتقد باشد و حال برقرار نمودن ارتباط با او را نداشته باشد !

مگر برای برقرار نمودن ارتباط با یک چنین عظمتی چقدر **وقت** و **نیرو** لازم


است که بعضی ها برای گریز از آن این همه بهانه می آورند !؟



# عدد فی ( ۱.۶۱۸ )

## مکه ، نقطه ی طلائی زمین

**نقطه ی طلائی زمین**



07631,68 KM

12348,32 KM

1,680

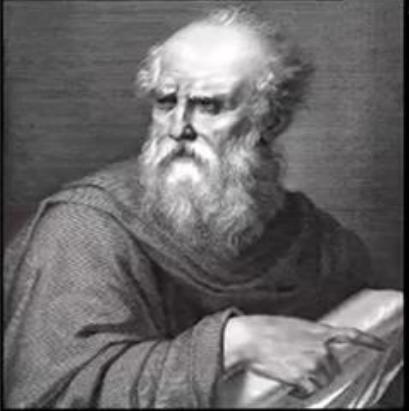
**عدد طلائی**

12348,32 km

07631,68 km

**= 1/618**

بعلاوه نسبت میان فاصله قطب جنوب تا شهر مکه و فاصله ی قطبین نیز مساوی است با عدد فی (طلایی)



**عدد فی (طلایی)**

**1/618..**

05289,68 KM

نسبت میان قطب شمال و مکه تا قطب جنوب برابر است با عدد طلائی

**1/6180**

برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

MERKE'DİN  
KUZİY KUTUP NOKTASINA  
UZAKLIK  
**02826,55 KM**



نسبت میان قطب  
شمال تا شهر "مکه" و  
"مکه" تا قطب جنوب  
برابر است با (1.618)  
عدد طلایی.

[aparat.com/epubfa.ir](http://aparat.com/epubfa.ir)

نسبت میان قطب شمال و  
مکه تا قطب جنوب برابر است با  
عدد طلایی 1/6180

MEKKE'DEN  
KUZAY KUTUP NOKTASINA  
UZAKLIK

07631,68 KM

MEKKE'DEN  
GUNAY KUTUP NOKTASINA  
UZAKLIK

12348,32 KM

12348,32 / 7631,68 =

1,6180

[aparat.com/epubfa.ir](http://aparat.com/epubfa.ir)



$$\frac{12348,32 \text{ km}}{07631,68 \text{ km}} = 1,618$$

عدد طلایی



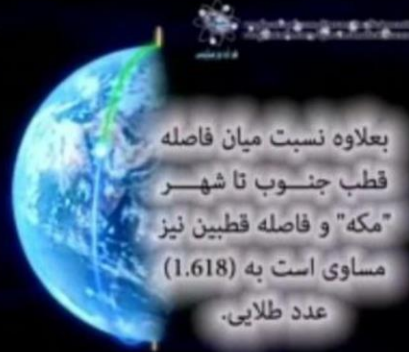
07631,68

12348,32

12348,32 + 7631,68 =

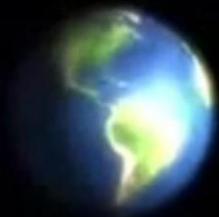
1,5 80

[aparat.com/epubfa.ir](http://aparat.com/epubfa.ir)

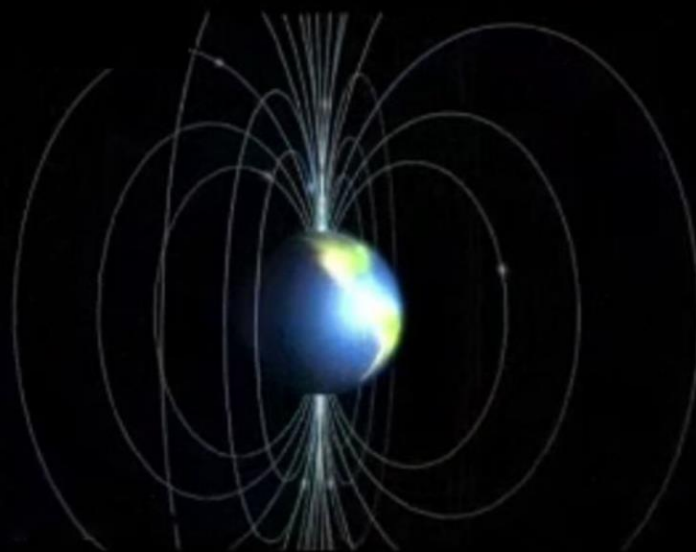


بعلاوه نسبت میان فاصله  
قطب جنوب تا شهر  
"مکه" و فاصله قطبین نیز  
مساوی است به (1.618)  
عدد طلایی.

بعلاوه نسبت میان فاصله  
قطب جنوب تا شهر مکه  
و فاصله ی قطبین نیز  
مساوی است با عدد فی (طلایی)



حرکت مواد مذاب  
موجود در ماگما زمین نظیر  
آهن و نیکل



سبب شده که زمین  
مانند آهن ربایی  
بزرگ عمل کند













پرواز هر پرنده و  
هوایما بر فراز کعبه









قبلہ نما



ادامه دارد...

## پایان فصل ششم

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .



# فقط خدا

( در خصوص مشرکین موحدانما )

در آینده ، منتشر

خواهد شد .

# آثارِ بسیارِ مخرَب و دردناکِ

حقّ پوشی و حقّ گریزی

## شناخت حق و باطل

حق، نقطه‌ی مقابل باطل است.

حق، یعنی درست و باطل یعنی نادرست.

حق، مفید است و باطل مضر.

حق، شیرین است و باطل تلخ<sup>(۱)</sup>.

حق، زیباست و باطل زشت.

حق، جزء بایدها است و باطل جزء نبایدها.

---

۱ - البته در ذائقه‌ی هر فطرت پاک و بی‌آلایشی

حقّ، باعث صعود است و باطل باعث سقوط .

حقّ، انسان را محبوب و مقبول می کند و باطل منفور و مردود .

حقّ، آدمی را به سمت روشنایی سوق می دهد، و باطل به سمت تاریکی .

حقّ، انسان را به خدا نزدیک و باطل او را از خدا دور می کند .

و بالاخره : حقّ، مطابق احکام عقل و قرآن است<sup>(۱)</sup>؛

و باطل مطابق احکام نفس و شیطان !

---

۱ - آن احکامی عقلی است که اولاً : برخلاف هیچ آیه ای از قرآن نباشد. ثانیاً : عین ریاضیات از دل مقدمات بدیهی بیرون آمده باشد.

## روشن بودن راه از چاه

راه حقّ، برای طالب آن روشن است . نهجُ البلاغه

طبق آیات زیر، تمام مردم کم و بیش و به طور فطری حقّ را از باطل ، خوب را از بد و راه را از چاه تشخیص می دهند .

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ . انسان ۳ - آیه حفظ شود

ما راه ( درست ) را به انسان نشان دادیم .

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ . بقره ۲۵۶ - آیه حفظ شود

قطعاً راه درست از نادرست مشخص است .

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ . بلد ۱۰ - آیه حفظ شود

و راه خیر و شرّ را به انسان نمایانندیم .

فَالْهَمَّهُمَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا . شمس ۸ - آیه حفظ شود

سپس ( خداوند ) بدی ها و خوبی ها را به او الهام نمود .

## چه زمانی تشخیص حقّ از باطل دشوار می شود ؟

زمانی تشخیص حقّ از باطل برای اغلب مردم سخت ، و حتی گاه ناممکن می گردد که افرادی حقّ را لباس باطل و باطل را لباس حقّ بپوشانند !

و لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ، وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . بقره ۴۲ - آیه حفظ شود  
حقّ را با باطل نپوشانید ، و حقیقت را با این که می دانید کتمان نکنید .

وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ ... وَ هُوَ آلدُّ الْخِصَامِ ! بقره ۲۰۴ - آیه حفظ شود  
( گاه ) در میان مردم فردی سخنش تو را به اعجاب آورد ( و گویی عجب آدم حق گویی ! ) و حال آن که او از دشمنان سرسخت ( حقیقت ) است !

## مشاهده ی حق در پرتو علم و تقوا

وقتی عدّه ای بخواهند حقیقتی را در تاریکی جهل و بی تقوایی شناسایی کنند، هر کدام آن را به گونه ای کاملاً متفاوت با دیگری خواهند یافت!

**مولوی** در این خصوص در قالب مثال از جماعتی یاد می کند که در تمام عمرشان فیل ندیده بودند. تا اینکه برایشان فیلی از هندوستان آوردند و در اطاق تاریکی قرار دادند. بعد مردمی که برای شناسایی فیل به اطاق تاریک آمده بودند، آنهایی که پای فیل را لمس کردند، گفتند فیل ستون است، آنهایی که پشت فیل را لمس نمودند گفتند فیل تخت است، آنانی که خرطوم فیل را لمس کردند گفتند فیل ناودان است و بالاخره آنان که گوش فیل را لمس نموده بودند گفتند فیل بادبزن است! بعد مولانا می گوید:

در کف هر کس اگر شمعی بُدی      اختلاف از گفته شان بیرون بُدی

آری! ما هم اگر هر موضوعی را در روشنایی علم و تقوا<sup>(۱)</sup> بررسی کنیم، همه یک حرف خواهیم زد و دیگر مثل بعضی ها به نسبی بودن حقایق معتقد نخواهیم شد.

---

۱ - تقوا یعنی: پرهیز (پرهیز از هر کار نادرستی)



## کسانی که خدا آنان را هدایت نمی کند

مائده ۵۱ - آیه حفظ شود . **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ .**

خدا گروه **ظالمان** را هدایت نمی کند .

منافقون ۶ - آیه حفظ شود . **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ .**

خدا گروه **فاسقان** را هدایت نمی کند .

مائده ۶۷ - آیه حفظ شود . **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الكَافِرِينَ .**

خدا گروه **حق پوشان** را هدایت نمی کند .

زمر ۳ - آیه حفظ شود . **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ .**

خدا کسی را که بسیار **حق پوش** و **دروغگو** است ، هدایت نمی کند .

خلاصه ی آیات فوق در یک جمله : **خدا ظالمان ،**

**فاسقان ، حق پوشان و دروغگویان** را هدایت نمی کند .

گروه های چهارگانه ی بالا ( ظالمین، فاسقین، کافرین و کاذبین ) همه در یک

چیز با هم مشترکند و آن این که هیچ **اهل حق** نیستند !

## اهل حق و اهل باطل

اگر کسی اهل حق باشد، دیر یا زود حق را خواهد یافت .

اهل حق ، کسانی هستند که حق را می پذیرند ، هرچند به ضررشان باشد و باطل را رد می کنند ، هرچند به نفعشان نباشد .

درست برخلاف اهل باطل ، که در صورتی حق را تأیید و باطل را تکذیب می کنند که برخلاف میل شان نباشد !

اهل حق ، کسانی هستند که روحی حقیقت جو داشته و هنگام قضاوت درباره ی موضوعی ، بدون توجه به منافع و تمایلات خویش ، سعی دارند با تعقل و تجسس فراوان بفهمند حرف درست کدام است و بعد به هر نتیجه ی منطقی که رسیدند ( حتی اگر برخلاف میلشان باشد ) ، آن را اعلام کرده و اگر لازم باشد در آن جهت کارهایی انجام دهند ، در حد توان انجام خواهند داد .

## برترین مردم در نزد خدا

همانا برترین مردم در نزد خدا کسی

است که عمل کردن به **حق** برای او

محبوب تر از باطل باشد ، گرچه **حق** از

**منافع** او بکاهد و مشکلاتی به همراه آورد ،

و باطل برای او **منافعی** فراهم سازد .

## ویژگیهای اهل حق

اهل حقّ ، آگاهانه حرف ناحقّ نمی زند . ( نه با زبان ، نه با عمل )

اهل حقّ ، تسلیم حقّ است . ( حتّی اگر برخلاف میلش باشد . )

اهل حقّ ، تکیه بر ظنّ و گمان نمی کند . ( درست برخلاف اغلب مردم )

اهل حقّ ، همواره در پی صید حقایق است . ( همچون زنبور عسل که همواره در پی شهد گلهاست )

اهل حقّ ، اهل تعقلّ ، اهل تقوا و تزکیّه است .

اهل حقّ ، اهل بایدها و نبایدها ست ( بایدها و نبایدهای محکمه پسند )

اهل حقّ ، فردی است منطقی . و انسان منطقی ، رفتار منطقی دارد .

و اما اهل باطل ، روحیه اش برعکس اهل حقّ

بوده و هیچ کدام از ویژگیهای بالا را ندارد !

اگر کسی تمام ویژگیهای اهل حقّ را داشته باشد ، روزی به جایی

خواهد رسید که ( بر عکس اکثر مردم ) عقلی حقّ فهم ، چشمی حقّ بین ، گوشی

حقّ شنو و زبانی حقّ گو پیدا خواهد نمود .

## نتیجه :

تنها چیزی که آدمی را به سعادت واقعی در

دنیا و آخرت می رساند ، تابع حق<sup>س</sup> بودن است .

و برای تشخیص حق<sup>س</sup> از باطل هم ، کافی

است که انسان اهل حق<sup>س</sup> باشد ،

همین و بس .

## معنای کافر

کافر ( اسم فاعل - نقطه ی مقابل مسلم ) در لغت به معنای پوشاننده و در اصطلاح به معنی کسی است که روی حق را می پوشاند .

این قبیل افراد ، تنها زمانی حرف حق را می پذیرند و با دلایل واهی روی آن را نمی پوشانند که برخلاف میل شان نباشد !

## معنای اسلام

اسلام یعنی تسلیم شدن و مسلم یعنی تسلیم شده .

اسلام نام دینی است که از مردم می خواهد مسلم باشند نه کافر .

یعنی در برابر هر حرف حق و درستی تسلیم بوده و با حقایق مخالفت نکنند . حتی اگر برخلاف میل شان باشد .

به بیان دیگر : اسلام ، نام دینی است که از پیروان خود می خواهد در

زندگی حق جو ، حق گو و حق مدار باشند .

قرآن در این خصوص می گوید :

لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ .

نمیرید مگر در حال مسلمانی .

آل عمران ۱۰۲ - آیه حفظ شود

به دیگر سخن : در زندگی روحی حقّ پذیر داشته باشید و با حقایق ستیز نکنید ، حتی اگر در جایی پذیرش حقّ به ضرر خودتان یا یکی از نزدیکانتان باشد .

بنابراین ، اگر کسی از غیر مسلمانان با خصلت حقّ مداری از دنیا برود ، از دیدگاه اسلام در آن عالم از مسلمین خواهد بود .

و برعکس اگر کسی از مسلمانان با خصلت حقّ مداری از دنیا نرود ، در آن عالم از مسلمین نخواهد بود . حتی اگر همیشه در حال نماز و روزه بوده باشد .

## باورهای مادرزادی

### باورهائی که با آنها متولد می شویم

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا . بقره ۳۱ (آیه حفظ شود)

و ( خدا ) **كُلِّ الْأَسْمَاءِ** ( و حقایقِ هدایت کننده به سوی سعادت ) **را به آدم تعلیم نمود .**

انسان هنگام تولد **عالم بالقوه و جاهل بالفعل** است . ( مانند هسته ی خرمائی که **بالقوه نخل خرما** و **بالفعل هسته ی خرما** است . )

**بنابراین :** همانطور که اگر هسته ی خرما ، استعدادهای درونش شکوفا نشود ، برای همیشه هسته ی خرما باقی مانده و تبدیل به نخل خرما نخواهد شد ، در میان آدمیان هم اگر کسی **اطلاعات ذاتی اش** به ظهور نرسد ، برای همیشه **جاهل** باقی مانده و هیچ گاه **عالم** به **حقانیت** پیام های **قرآنی** نخواهد شد .

**پیام هائی درباره ی :** وجود داشتنِ خدا ، در همه جا بودنِ خدا ، نزدیک تر از رگ گردن بودنِ خدا ، عادل و مهربان بودنِ خدا ، ... و غیره .



توضیح بیشتر این که : انسان با ذهنی خالی از باورها به دنیا نمی آید ، بلکه از همان ابتدا باور به حقایق دارد که از جانب ربّ عالمین به قلب او وحی شده است .

و او بعدها که به سنّ تشخیص ( حدود ۱۸ سال ) می رسد ، باید با مطالعه و تفکر پیرامون آنها ، بتواند از آن باورهای فطری و مادرزادی به طور عقلانی و محکمه پسند دفاع نماید .

اما اگر کسی چنین نکرد ، ممکن است به مرور زمان در اثر حرف های بی پایه و ناحق حقّ پوشان حقّ گریز ، آن باورهای ذاتی را یکی پس از دیگری از دست داده و در نتیجه ، در ظلمتِ جهل و بی ایمانی فرو رود ! آنچنان ظلمتی که زندگی را برای او تبدیل به جهنم خواهد نمود !

## خرافات ، آفتِ دین و ایمان

از آنجا که منظور از باورهای فطری و مادرزادی باور به همان تعالیم درست دینی است که از جانب تمام انبیاء الهی به مردم یادآوری شده است ، می توان گفت :

همه ی مردم با دین و ایمان خالص متولد می شوند ، که با کمال تأسف آن دین خالص بعدها به انواع خرافات و مزخرفات آلوده می شود !

طوری که از یک طرف ، بسیاری از مردم را از دین بیزار می کند ، و از طرف دیگر دستاویزی شده برای حق پوشانِ حق گریز تا با اشاره به آن همه دروغ ، از دین برگشته و کل آن را دروغ بپندارند !

---

**مُزَخَّرَفٌ** : از ریشه ی زُخْرَفٌ ( به معنای زینت و زیور ) به آن سخن باطل و عوام فریبی گفته می شود که با سخنانی به ظاهر حق و درست ، آراسته و زیبا شده و به راحتی بسیاری از مردم را می فریبد !

## سه موضع متفاوت در برابر مذاهب موروثی

یک عده دین و مذهب موروثی خود را که قطعاً خالی از خرافات و مزخرفات نیست ، بدون تحقیق کلّ آن را قبول می کنند ! و یک عده هم برعکس بدون تحقیق کلّ آن را رد می کنند ! این دو گروه ، هر دو به خطا رفته اند .

اما یک تعداد قلیلی هم هستند که دین و مذهب موروثی خود را نه به طور کامل می پذیرند و نه به طور کامل رد می کنند .

بلکه با روحی حقّ جویانه و بدون حبّ و بغض ، درباره ی صحت و سُقم آموزه های دین موروثی خود ، که در بچگی به خوردشان داده اند ، به تحقیق و تفکر می پردازند .

ایشان خیلی زود متوجه ی خیلی از حرف های موهوم و بی پایه و اساسی خواهند شد که به اسم دین ، با دین آمیخته شده است !

لذا آنها را از دایره ی اعتقادات خود زدوده و به دین و مذهبی معتقد و پایبند می شوند که با عقل سلیم سازگار و محکمه پسند باشد .

اینان همان سعادت‌مندان واقعی هستند .

هرچند از نِعَم دنیا بهره ی چندانی نداشته باشند .

## معرفت در گرانی است به هر کس ندهند

فَلَمَّا زَاغُوا ، أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ . ( آیه حفظ شود )

وقتی ( حق گریزان ، از حقایق بدیهی ) برگشتند ، خدا هم قلوب آنان را ( از درک آن حقایق ) برگردانید .

### دو نکته :

۱- منظور از حقایق بدیهی در اینجا همان باورهای فطری یا آموزه های درست دینی است ، که ما در این کتاب ، تحت عنوان دانستنی های ضروری به برخی از آنها اشاره کرده ایم .

۲- در اینجا قلب یعنی عقل و عقل یعنی قوه ی درک و تشخیص . همان چیزی که به آن روح هم گفته می شود .

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا . آل عمران ۸ ( آیه حفظ شود )

پروردگارا ! قلوبمان را ( به خاطر رد حقایق ، از درک حقایق ) برنگردان ، بعد از آن که ما را ( به طور طبیعی و فطری ، با وحی حقایق به قلب مان ) هدایت نمودی .

## نتیجه

اگر کسی چشم و گوش خود را بر روی حقایق متعالی<sup>(۱)</sup> ببندد و آگاهانه آنها را انکار نماید! خداوند نیز چشم حق بین و گوش حق شنو را از آن خواهد ستاند.

### چرا که :

معرفت درّ گرانی است به هر کس ندهند      پَرِ طاووس قشنگ است به هر کس ندهند  
رُهام

و از اینجا به بعد است که درباره ی چنین فردی باید گفت : چشم دارد ، ولی نمی بیند ! گوش دارد ، ولی نمی شنود ! و عقل دارد ، ولی نمی فهمد !

و از آن هم بدتر این که روز قیامت هم کور محشور می شود !

و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمَى .      طه ۱۲۴ ( آیه حفظ شود )

و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم .

---

۱ - در اینجا منظور از حقایق متعالی آن حقایقی است که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است .

## بحران‌هایی که ایمان‌های سست را از ریشه می‌کنند!

برخی از مواقعی که امکان دارد، آدمی دست به انکار بعضی از حقایق متعالی، از جمله وجود داشتن خدا بزند، زمانی است که دعایش اجابت نمی‌شود و یا خود یا دیگری را در مصیبتی سخت گرفتار می‌بیند. بعضی وقت‌ها هم برخی از حرف‌ها و افکار باعث می‌شود تا به وجود خدا شک کند.

در تمام این مواقع، باید بلافاصله، هم دلایل اثبات وجود خدا را به یاد آوریم، و هم آیه‌ی:

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا .

را زیاد تکرار کرده و نگذاریم هجوم افکار باطل ایمان‌مان را به باد دهد.

چرا که:

هیچ مصیبتی بدتر از مصیبت بی‌ایمانی نیست.

و آدم بی‌ایمان واقعاً آدم بدبختی است.

## خطر حق پوشی<sup>۱</sup>

بزرگترین نعمت ، نعمت عقل است .

هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست .

**عقل** ، یعنی **قوه ی درک و تشخیص** ، همان چیزی که با آن می توان **حق** را از **باطل و درست** را از **نادرست** تشخیص داد .

**تقوا** ، عقل را **افزایش** و بی **تقوایی** آن را **کاهش** می دهد .<sup>(۱)</sup>

یکی از نشانه های بی **تقوایی حق پوشی** است . رذیله ای که ممکن است آدمی در اثر آن ، چشم و گوشِ عقل خود را از دست داده و دیگر قادر به تشخیص خوب از بد ، زشت از زیبا و راه از چاه نباشد ! قرآن از این نعمت بزرگِ باطنی (عقل) ، تحت عنوان **قلب** یاد نموده است .

---

۱ - تقوا یعنی : پرهیز ( پرهیز از هر کار نادرستی )

خداوند انسان را به گونه ای آفریده که  
اگر روح تسلیم در برابر حقایق داشته باشد ، به مرور زمان آنچنان  
بصیر و بینا می شود که حتی حقایق باریک تر از مو را هم خواهد دید .

اما اگر در برابر حقایق سرکشی کرده و با دلایل پوچ و نفسانی  
آن ها را انکار نماید ، به تدریج بینایی باطنی خود را از دست داده و  
کارش به جایی می رسد که حتی حقایقی که مردم عادی قادر به  
درک آن هستند ، او با دارا بودن تحصیلات عالی و مطالعات زیاد ،  
نتواند درک کند !!

حقیقت سرائی است آراسته      هوی و هوس گردِ برخاسته  
نبینی که هر جا که برخاست گرد      نبیند نظر گرچه بینا ست مرد ؟

سعدی ( شعر حفظ شود )



## تشابه عقل و چشم

عقل و خرد را می توان به چشم تشبیه نمود و گفت :

خرد چشم جان است گر بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری

فردوسی ( شعر حفظ شود )

همانطور که چیزهائی به چشم آسیب می رساند ، چیزهائی هم به عقل

آسیب می رساند . ( مثل بی تقوائی )

و همانطور که می توان برای بهتر دیدن ، چشم را با وسایلی مانند

دوربین و ریزین ( میکروسکپ ) مجهز نمود ، عقل را هم می توان

برای بهتر فهمیدن با تقوا تقویت نمود .

## معنای واقعی شهید

شهید، یعنی مشاهده کننده ، یعنی کسی که در اثر تقوا به مرتبه ی آگاهی و بینایی رسیده است .

یعنی ، برخلاف بیشتر مردم که در ظلمات بی تقوایی بسر برده و در آن ظلمات ، قادر به تشخیص درست نبوده و در نتیجه با تصمیمات نادرست خود همیشه در خوف و حُزن بسر می برند ، او در پرتو چراغ تقوا می تواند واقعیت ها را به وضوح مشاهده کرده و بر اساس آنها تصمیماتی درست اتخاذ نماید .

از این رو ، مردم را به دو دسته ی بینا و نابینا می توان تقسیم نمود ، که قرآن از آن بینایان تحت عنوان شهداء یاد نموده است - خواه کُشته ی در راه خدا باشند یا نباشند .<sup>(۱)</sup>

---

۱ - شهید به معنی مقتول در راه خدا در قرآن نیامده است. قاموس قرآن

## نتیجه ی حق پوشی

از دست دادن امانت الهی

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ! خَتَمَ اللَّهُ  
عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً . بقره ۷۰۶ - آیه حفظ شود

کسانی که کفر ورزیدند ، برایشان یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی ، ایمان نخواهند آورد ! ( زیرا ) خداوند ( به خاطر حق پوشی هایشان ) بر قلب ها و گوش های آنان مهر زده و بر دیدگانشان پرده ای ( افکنده ) است ( تا دیگر به کل حق را نبینند ) .

به تعبیر دیگر : ای پیامبر ، افرادی که آگاهانه و از روی هوای نفس **حق پوشی** می کنند، **خدا امانت** خود را ( یعنی عقل و شعور را ) از آنان باز ستانده است . لذا دیگر گوشه برای شنیدن، چشمی برای دیدن و عقلی برای فهمیدن ندارند . بنابراین وقت خود را بیهوده برای آنان تلف مکن که هرگز دست از عقاید نادرست خویش برنداشته و به آیین **یکتاپرستی** ایمان نخواهند آورد !

## کران و لال های باطنی، بدترین مردم در نزد خدا

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ! وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ .  
أنفال ۲۲ و ۲۳ - آیه حفظ شود

به درستی که بدترین جنبندها نزد خدا، کران و لال ها ( ی باطنی ) هستند . همان کسانی که ( گوش برای شنیدن **تعالیم انبیاء** نداشته و ) عقل خود را ( درباره ی آن سخنان ارزشمند ) به کار نمی گیرند! اگر خدا در آنان ( ذره ای ) خیر می دانست ( که در اثر آن به طرف حق بیایند ) حتماً شنوایشان می کرد ( یعنی به آنان **توان درک حقایق** را باز می گرداند. اما با این اخلاقی که دارند ) اگر خدا آنها را شنوا هم می ساخت، قطعاً باز روی برتافته و ( از حق ) اعراض می نمودند !

چند نکته :

- ۱- میان فردی که الفاظ را نمی شنود ( کر ظاهری ) و کسی که مفاهیم روشن را نمی فهمد ( کر باطنی ) تفاوتی نیست . اولی پرده ی گوشش را از دست داده و دومی قوه ی تشخیص را .
- ۲- **بی تقوایی** ، از جمله عواملی است که باعث از بین رفتن قوه ی تشخیص می شود .
- ۳- یکی از مصادیق بی تقوایی ، **تعقل نکردن** در تعالیم انبیاء و برخلاف آنها عمل نمودن است .

## طعم حق و باطل در ذائقه ی روح آدمی

اللَّهُ حَبَّ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ ... وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ . حُجُرَات ۷ - آیه حفظ شود  
خدا ایمان را محبوب شما ... و کفر و فسق و عصیان را منفور شما گردانید .

طبق آیه ی فوق : در ذائقه ی هر فطرت پاکی ،  
حق شیرین است و باطل تلخ .

## تغییر ذائقه !

خداوند ذائقه ای به **روان** ما داده است تا با آن **شیرینی** حق را حس کرده و آن را **بلعیم**. حال اگر به دروغ و تشر رویی آن را همراه با آب دهان به بیرون پرتاب کنیم ، پس از مدتی **واقعاً** حق ، در ذائقه ی روحمان **تلخ** و باطل **شیرین** به نظر می رسد! و از آن به بعد است که با حق دانستن حق ، **تمایلی** به پذیرش آن نخواهیم داشت !

**صَرَافَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ .** توبه ۱۲۷ - آیه حفظ شود

**خدا قلوب آنها را تغییر داد .**

به دیگر سخن : **خدا ذائقه ی روحشان را عوض نمود .**

وای به حال آنان که **حق** در ذائقه ی روحشان **خوش** نمی آید !

**فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ .** صف ۵ - آیه حفظ شود

**وقتی ( از پذیرش حق ) برگشتند ، خدا نیز قلوب آنان را ( هم از تمایل به حق و هم از درک عمیق حق ) برگردانید .**

**رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا .** آل عمران ۸ - آیه حفظ شود

**پروردگارا ! قلوب ما را ( به خاطر حق پوشی هایمان، از تمایل به حقایق ) برنگردان ، بعد از آن که ما را ( با همین قلبی که به طور فطری به حقایق تمایل داشتند ) هدایت نمودی .**

در سوره ی اعراف آیه ی ۱۴۶ می خوانیم :

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ .

کسانی که در زمین به ناحق تکبر می ورزند ، به زودی ( آنان را ) از آیات خود منصرف خواهیم ساخت .

به بیان دیگر : کسانی که حق را از روی تکبر ( نه از روی نادانی ) با تحقیر و استهزاء انکار و باطل را با آب و تاب تأیید می کنند ، به زودی ذائقه ی روحشان را نسبت به حق و باطل تغییر می دهیم ، به نحوی که دیگر حق را شیرین و باطل را تلخ احساس نکنند و یا حتی گاه از آن هم بدتر اینکه حق در کام روحشان تلخ و باطل شیرین به نظر آید !

وَإِنْ يَرَوْا كُلاًّ آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا !

و ( در آن حالت تغییر یافته ) اگر تمام آیات را ببینند ( به خاطر احساس ناخوشایندی که از حقایق دارند ) به آن ایمان نمی آورند ! ( در حالی که حق بودن آن را به خوبی در می یابند ! )

وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا !

و ( از آن به بعد است که ) اگر راه رشد را مشاهده کنند ، آن را برنخواهند گزید !

وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا !

و ( به عکس ) اگر راه اُفت را ببینند ( بدون هیچ دلیل منطقی ) آن را برخواهند گزید !

## نحوه ی برخورد با حق ستیزان

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ. فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . زُخْرُفٌ ۸۹

حال که چنین است از آنها روی برگردان و بگو سلام بر شما . اما به زودی خواهند دانست .

این سلام در حقیقت شبیه سلامی است که در آیه ی ۶۳ سوره ی فرقان آمده است . **وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ، قَالُوا سَلَامًا** هنگامی که جاهلان آنها را با سخنان زشت خود مورد خطاب قرار دهند ، در پاسخ آنها می گویند **سلام** . سلامی که نشانه ی بی اعتنایی ، توأم با بزرگواری است . تفسیر نمونه



## نظر قرآن درباره ی اکثریت

مؤمن ۵۹      اکثر مردم ایمان نمی آورند<sup>(۱)</sup>!      أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ!

مؤمن ۶۱      اکثر مردم شکرگزار نیستند!      أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ!

مؤمن ۵۷      اکثر مردم نادانند!      أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ!

زیرا:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ!      روم ۷ - آیه حفظ شود

از زندگی دنیا فقط ظاهری را می شناسند و از آخرت خویش غافل و بی خبرند!<sup>(۲)</sup>

۱ - ممکن است اسلام بیاورند ، اما ایمان نمی آورند!

۲ - او نبیند جز اسطبل و علف      از شقاوت غافل است و از شرف      مولوی

«تمام آیات این درس حفظ شود»

## آری ! آنان :

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا

برایشان عقلی است که با آن نمی فهمند !

وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا

و برایشان چشمانی است که با آن نمی بینند !

وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا

و برایشان گوشهایی است که با آن نمی شنوند !

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

آنها مثل چهارپایانند، بلکه از آنها هم سرگردان ترند !

أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ .

اینان همان غافلانند!<sup>(۱)</sup> آعراف ۱۷۹ - آیه حفظ شود

درضمن :

مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا !

یونس ۳۶ - آیه حفظ شود

اکثر آنها تبعیت نمی کنند ، مگر ظن و گمان را .

۱ - **غافل یعنی :** از یاد برنده ، از یاد بردن یک چیز بدیهی .

بی توجه ، بی توجه به چیزی که عیان است .

کسی که چشم دارد ولی نمی بیند ، گوش دارد ولی نمی شنود و عقل دارد ولی نمی فهمد !

یک واقعیت تلخ !

عالمت غافل است و تو غافل

خفته را خفته کی کند بیدار !؟

سنائی - شعر حفظ شود

انَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ !

بسیاری از مردم فاسق و بی تقوایند !

مأثده ۴۹ - آیه حفظ شود

فاسق ، که به معنای خارج شونده از لباس تقوا<sup>(۱)</sup> است ، در اصل به هسته ی خرمایی گفته می شود که با خارج شدن از خرما ، ارزش خود را از دست می دهد - درست مانند کسی که از لباس تقوا بیرون آمده باشد !

بنابراین :

فاسق، عاقلی است که مثل احمق ها عمل می کند !

خلق اطفالند جز عبد<sup>(۲)</sup> خدا

نیست بالغ جز رهیده از هوی<sup>(۳)</sup>

مولوی

۱ - تقوا یعنی : پرهیز ( پرهیز از هر کار نادرستی )

۲ - عبد یعنی : بنده ، در بند ، مطیع

۳ - هوی یعنی : خواستِ ناحق و نادرست

## گروه های سه گانه

زندگی ، به سان رودی است که از دریا جدا شده و به سمت باتلاق به پیش می رود . و مردم در این رود خروشان ، شناورانی هستند که می توان آنها را به سه دسته ی عمده تقسیم نمود :

دسته ی اوّل که تعدادشان بسیار اندک و ناچیز است ، همان مجاهدان فی سبیل الله ی هستند که با شنا کردن بر خلاف جهت آب ، می کوشند خود و دیگران را از باتلاق دور کرده و به دریا برسانند .

دسته ی دوم که عده شان از دسته ی اوّل خیلی بیشتر است ، شیطان صفتانی هستند که برعکس گروه اوّل ، در جهت آب شنا کرده و سعی دارند دیگران را نیز به دنبال خود بکشانند ! ( مدیران بسیاری از رسانه ها از این قبیل اند ! )

و اما دسته ی سوم که اکثریت را تشکیل می دهند ، افراد غافل و کودک صفتی هستند که بدون هیچ دست و پا زدنی خود را بر روی آب رها کرده و آب به آرامی آنان را به سمت مرداب به پیش می برد . مردابی که هرچه به آن نزدیک تر می شوند ، لجنی تر ، متعفن تر ، بیمارتر ، عصبی تر ، آشوب تر و در یک کلام جهنمی تر می شوند .

یونس ۹۲ - آیه حفظ شود

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ!

بسیاری از مردم از آیات ما غافلند!

بنابراین :

وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا! نساء ۱۴۲ - آیه حفظ شود

یاد نمی کنند خدا را ، مگر تعداد اندکی!

چرا که :

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ !

اکثر آنها تعقل نمی کنند !

عنکبوت ۶۳ - آیه حفظ شود

**دو معنا برای تعقل کردن :** ۱- تعقل کردن یعنی : عقل خود را

حقّ جویانه درباره ی موضوعی به طور عمیق و دقیق به کار گرفتن و از آن نتایج درست و محکمه پسند به دست آورد . ۲- تعقل کردن یعنی : به تشخیص ها و باید ها و نباید های عقل پای بند بودن و به آنها عمل نمودن .

با توجه به معنای تعقل ، آیه ی فوق با یک عبارت کوتاه به دو موضوع مهم اشاره می کند :

۱- اکثر مردم عقل خود را به کار نمی گیرند ! به دیگر سخن : اغلب مردم سطحی نگر بوده و درباره ی موضوعات مختلفی که برایشان پیش می آید ، به طور عمیق و دقیق نمی اندیشند !

۲- اکثر مردم عقلانی عمل نمی کنند ! به بیان دیگر : غالب مردم به تشخیص ها، بایدها و نبایدهای عقل پای بند نبوده و به آنها عمل نمی کنند !

بنابراین ، معنای دقیق تر آیه ی بالا می شود :

اکثر مردم ، نه عقل خود را به کار می گیرند ! و نه زیر بار فرامین عقل می روند !

## نتیجه ی طبیعی لایَعْقِلُونَ بودن :

از آنجا که منشأ بسیاری از خطاها و خلاف ها **تَعَقُّلٌ** نکردن است،

بنابراین :

يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ . یونس ۱۰۰ - آیه حفظ شود

خداوند **پلیدی** را بر کسانی قرار داده است ، که **تعقل** نمی کنند .



ای پیامبر !

فرقان ۴۴ - آیه حفظ شود

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ؟!

آیا گمان می کنی اکثر آنها ( به حرفهای تو ) گوش می دهند، یا

( حق جویانه درباره اش ) **تعقل** می کنند ؟!

وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ!

مؤمنون ۷۰ - آیه حفظ شود

اکثر آنها از ( پذیرش ) حق اکراه دارند!

به قول قرآن : غالب مردم، همچون گورخرانی

که از شیر می گریزند، از حق گریزانند! (۱)

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ؟! كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ! (۲)

چرا از یادآوری ( حق ) اعراض می کنند؟! آنان ( که از حق می گریزند ) همانند خران

فراری هستند که از شیر فرار می کنند!

---

۱ - گور یعنی صحرا . گورخر یعنی : خر صحرا ، خر وحشی

۲ - سوره ی مدثر آیات ۴۹ ، ۵۰ و ۵۱ ( آیات حفظ شوند )



أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ !

## اکثر آنها کافرند !

نحل ۸۳ - آیه حفظ شود

کافر، در لغت به معنای پوشاننده و در اصطلاح به معنای کسی است که روی حق را می پوشاند !

اغلب مردم ، روح تسلیم در برابر حقایق نداشته و اگر سخن حقی بر خلاف میل شان باشد ، یا با بی اعتنایی رخ از آن بر می گردانند و یا می کوشند با دلایل واهی روی آن را بپوشانند ، تا هم از زیر بار آن شانه خالی کنند و هم وجدان خویش را که آنان را به خاطر رد حقیقت آزار می دهد ، آرام سازند !

زُخْرُفُ ۱۵ - آیه حفظ شود . **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ .**

به راستی که انسان حقّ پوشِ آشکاری است !

## نفرین خدا بر حقّ پوشان !

مرگ بر انسانِ ( حقّ پوش ) !

**قُتِلَ الْإِنْسَانُ !**

چقدر کافر صفت است ؟!

**مَا أَكْفَرَهُ !؟**

عَبَسَ ۱۷ - آیه حفظ شود

## نتیجه

ای جوینده ی راه سعادت !

إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ !  
إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ .  
أنعام ۱۱۶ - آیه حفظ شود

اگر از اکثر کسانی که در روی زمین هستند پیروی  
کنی، تو را از راه خدا منحرف می کنند ! ( زیرا اغلب ) آنان  
تبعیت نمی کنند مگر ظن و گمان را !

### نقش حکومت ها در سعادت و شقاوت انسان ها

از آنجا که اگر عِلَّتِ اکثر گرفتاریهای مردم را ریشه یابی کنیم ، در نهایت به بی لیاقتی حکومت ها خواهیم رسید ! لذا در انتخاب نوع حکومت بسیار باید دقت نموده و زیر بار هر نظام سیاسی نباید رفت .

### نظام همه پرسی ، نظامی پر از عیب و ایراد

با توجه به لایَعْقِلُونَ بودن<sup>(۱)</sup> اکثر مردم که وصف آنان از نظر قرآن بیان گردید ، باید از نظام همه پرسی یا فراندم برای انتخاب رئیس دولت و نمایندگان مجلس به شدت پرهیز نمود .

---

۱ - لایَعْقِلُونَ بودن ، اشاره به کسانی است که در زندگی نه عقل خود را به کار می گیرند ! و نه زیر بار فرامین عقل می روند .

## برخی از معایب نظام همه پرسی

۱- مساوی بودن رأی جاهلان با عالمان!

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ؟ زُمر ۹ - آیه حفظ شود

آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرند ؟

۲- در اکثریت بودن جاهلان در تمام زمان ها و در تمام مکان ها .

جاهلانی که با تبلیغات ، به راحتی می توان آنان را فریب داده و آراء شان را ربود !

۳- هزینه ی سنگین برگزاری انتخابات برای دولت

۴- هزینه ی سنگین تبلیغات برای نامزدهای تشنه ی قدرت

۵- جمع شدن افراد چاپلوس ، منافق و دنیا طلب برگرد نامزدها برای رسیدن به نام و نان .

این دغل دوستان که می بینی مگسائند ، به دور شیرینی

سعدی

۶- امکان تقلب و درگیر شدن طرفداران با هم .

۷- احتمال دو یا چند قطبی شدن جامعه و رفتن به سوی جنگ داخلی !

۸- پیدایش احزاب و باندهای قدرت و ثروت برای تصاحب حکومت!  
همان کسانی که بیشترشان به حکومت به چشم یک **طعمه** می نگرند! طعمه ای بسیار **فربه** و **لذیذ**.

۹- کمک مالی یا همان **رشوه ی محترمانه** از طرف سرمایه داران ( و گاه حتی برخی از **دوکل خارجی** ) به **احزاب و نامزدها** ، برای رسیدن به **اهداف شوم** خود!

۱۰- **مدیون شدن نامزد پیروز** به کسانی که برای پیرویش او را به **طریقی یاری** نموده اند.

۱۱- اجرای برخی از برنامه ها که به **سود رفقا** و به **ضرر منافع ملی** است!

۱۲- انجام بعضی از **کارهای نادرست** برای جلب آرای مردم برای دور بعد!

۱۳- انجام ندادن برخی از **اصلاحات** به خاطر از دست ندادن آرای عمومی!

## بهترین نوع حکومت

بهترین نوع حکومت ، حکومتِ پیر ستارگانِ متقی<sup>(۱)</sup> است.

ستارگانِ درخشانی از جامعه‌ی استادان ، فرهنگیان ، روحانیان ، پزشکان ، مهندسان ، نظامیان ، کشاورزان ، کارآفرینان ، تولید کنندگان و غیره .

پیر نخبگانی که به معنای واقعی هم بینش آنها و هم روش آنها در زندگی ، بینش و روشی قرآنی باشد . طوری که بتوان آثار آن را به وضوح در زندگی‌شان مشاهده نمود . چرا که به قول مولوی :

خلق اطفالند جز عبد<sup>(۲)</sup> خدا نیست بالغ جز رهیده از هوی<sup>(۳)</sup>

شعر حفظ شود

---

۱ - متقی یعنی : با تقوا و با تقوا یعنی پرهیزکار ، کسی که از هر کار نادرستی پرهیز می کند.

۲ - عبد یعنی : بنده ، در بند ، مطیع

عبد خدا یعنی : کسی که مطیع فرامین خداست ، نه مطیع هواهای نفسانی خود یا دیگران .

۳ - هوی یعنی : میل زیان بار

هوی های نفسانی یعنی : امیال زیانبار آدمی

برای رسیدن به بهترین نوع حکومت باید مجلسی تشکیل شود تحت عنوان مجلس پیر نخبگان قانونگذار . از آنجا که وظیفه ی این مجلس تعیین قوانین و باید ها و نباید ها برای تمام وزارتخانه ها ست ، لذا برای تأمین نیروی انسانی آن ، باید از بین چهره های ماندگار و ستارگان درخشان هر یک از وزارتخانه ها که دارای بینش و روشی قرآنی بوده و کم و بیش برای مردم ، رسانه ها و جوامع علمی شناخته شده باشند ، سه نفر که سن شان بین ۶۰ تا ۷۰ سال باشد را دعوت به همکاری نمود .

سپس در هر سال ، هر کس از هر وزارتخانه ای که سنش به ۷۰ رسید ، از همان وزارتخانه ، یک ستاره ی درخشان دیگر ، به جایش به مجلس ، معرفی گردد تا پس از گرفتن رأی اعتماد از مجلس ، مشغول به کار شود .

در چنین مجلسی به جای این که از نماینده ای پرسیده شود :  
شما نماینده ی کدام شهر هستید ؟ پرسیده می شود : شما نماینده ی  
کدام حرفه و تخصص هستید ؟

ضمناً : نخبگان و صاحب نظران جوان نیز می توانند نظرات و ایده های خود را  
یا حضوری و یا از طریق سایت مجلس به اطلاع مجلس برسانند .



## نحوه ی تشکیل دولت

رئیس دولت ( یا همان رئیس الوزراء ) باید همراه با تمام وزراء توسط خود مجلس و از میان همان ستارگان درخشانی که به مجلس راه یافته اند ، برگزیده گردند .

سپس زیر نظر دقیق مجلس ، رسانه ها و مراجع دینی برای یک دوره ی چهار ساله مشغول به کار شوند و در پایان هر دوره ، دوباره مجلس عین روز اول، رئیس دولتی جدید و وزرائی جدید ( که می تواند برخی از آنها یا تمام آنها در صورت صلاحیت از همان افراد قبلی باشند ) را انتخاب کرده و برای یک دوره ی چهار ساله ی دیگر به کار گمارند .

از این نوع نظام ، می توان تحت عنوان نظام پارلمانی یا شورائی یاد نمود . شورائی که اعضای آن ، از پیر فرهیختگانی<sup>(۱)</sup> از تمام وزارتخانه ها می باشند .

---

۱ - فرهیخته یعنی : دارای فرهنگ والا ، دانشمند ، عالم ، فاضل

برخی از فواید یک چنین تشکلی که به آن می توان نظام شایسته **سالاری** یا **نخبه سالاری** هم نام نهاد ، عبارتند از :

۱- در رأس قرار گرفتن مجلس به عنوان تنها قدرت سیاسی کشور .

۲- تعیین قوانین و سیاست های کلی نظام توسط پیران فرهیخته و با تجربه .  
پیران موفقی که هم به دلیل سن شان و هم به خاطر برآورده شدن حاجات دنیوی شان کمتر از دیگران تحت تأثیر **هواهای نفسانی** خود قرار خواهند گرفت .

۳- کوتاه بودن مدت نمایندگی .

حداقل یک سال ( اگر از ۶۹ سالگی وارد مجلس شده باشند ) و حداکثر ده سال ( اگر از ۶۰ سالگی وارد شده باشند ) که به طور متوسط می شود **حدود پنج سال** .

۴- تعویض **تدریجی** نمایندگان در طول هر سال

نمایندگانی که سن شان به ۷۰ رسیده و یا بنا بر دلایلی دیگر ، از مجلس خارج شده باشند.

۵- عوض شدن **کل** نمایندگان در هر چند سال یک بار

به طور متوسط در هر پنج سال یک بار

۶- نبود شرایط برای تصاحب مجلس از طرف یک گروه خاص .

گروهی که ممکن است دست نشانده ی چند سرمایه دار یا یک دولت خارجی باشند !

## رابطه ی دیانت و دنائت

در هر نظامی ، قوانین و تصمیم سران ، باید به گونه ای باشد که فرهنگ و شیوه ی زندگی مردم ، روز به روز به فرهنگ و باید ها و نبایدهای قرآنی نزدیک و نزدیک تر شود .

چرا که :

اگر از دیاری دیانت برود دنائت جایگزین آن خواهد شد .

حاصل تمدن بدون تدین چیزی جز توحش نیست .

دین ، یگانه قدرتی است که قادر است جلوی حیوانیت انسانها را بگیرد .

سعادت انسان در گروی انسانیت او و انسانیت او در گروی دیانت اوست .

**توجه :** در اینجا منظور از دین ، دین اسلام است ، آن هم ،

آن اسلام خالصی که بدون خرافات و مزخرفات باشد . همان چیزی که

متأسفانه در این دوران ، اثر چندانی از آن به چشم نمی آید !!!<sup>(۱)</sup>

---

۱ - **مزخرف** ، در لغت به معنی زیور است . چیزی که باعث زیبایی چیز دیگری

می شود . اما در اصطلاح به آن سخن باطل ی مزخرف گفته می شود که با سخنان زیبا و

فریبنده پوشانده شده و به جای سخن حق و درست به خورد مردم داده می شود !

## نعمت معنویت<sup>(۱)</sup>:

دنیا بدون معنویت ، باغ وحشی بیش نیست !

جامعه ی بدون معنویت یعنی جامعه ی بدون ترحم !

زمانی که فرهنگ مردم از معنویت تهی گردد ، زندگی تبدیل به

جهنمی خواهد شد که هر کس به نوعی در آن خواهد سوخت !

اگر دولت ها بخواهند آمار جرم و جنایت به حداقل برسد ، چاره ای

جز این ندارند که فرهنگ مردم را آمیخته با معنویت کنند .

---

۱ - منظور از معنویت در اینجا ، داشتن باور به خدا ، جهان پس از مرگ و بهشت و جهنم است. آنچنان باوری که بتوان آثار سازنده ی آن را به وضوح در زندگی اکثر مردم مشاهده نمود .

## پایان فصل هشتم

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .

## نکاتی درباره ی پوشش و اشتغال زنان

از آنجا که بی حجابی صدمات سختی به ارکان خانواده می زند و حکم حجاب در قرآن نیز به خاطر دفع همین صدمات است ، لذا قبل از این که بخواهیم درباره ی اهمیت حجاب چیزی بگوییم ، ابتدا لازم است در خصوص اهمیت خانواده و فرزندآوری به بحث پردازیم .

## اهمیت خانواده و فرزندآوری

از جمله نیازهای ضروری انسان ، داشتن

یک خانه

و یک همسر

و چند فرزند است .

به دیگر سخن : یکی از گرایش های فطری انسان ، گرایش به تشکیل خانواده است .

خانواده یعنی : پناهگاه ، آرامگاه ، درمانگاه ، تکیه گاه و خانه ی سالمندان

خانواده یعنی : بهشت کودکان ، هتل جوانان و محل امنی برای بانوان

خانواده یعنی : صندوق پس انداز و صندوق امانات <sup>(۱)</sup>

خانواده یعنی : بهترین انگیزه برای کار و تلاش





## نقش خانواده در کاهش گرفتاری ها

داشتن خانواده ، یعنی داشتن نعمت هائی از قبیل : پدر ، مادر ، خواهر ، برادر ، همسر ، فرزند ، عروس ، داماد ، نوه ، عمو ، عمّه ، خاله ، دایی ، ... و دهها آشنای نزدیک و دورِ دیگر که به وقت گرفتاری ها ، هر کدام به نوعی می توانند به دادمان برسند .



## بی کس و تنها

برای اینکه بیشتر به اهمیت خانواده واقف گردید ، دقایقی  
چشمان خود را بسته و دوران کودکی ، نوجوانی و پیری یک  
فرد خانواده دار را با یک فرد بدون خانواده که در یتیم خانه  
بزرگ شده و تا آخر عمر هم ازدواج نکرده باشد را ،  
با هم مقایسه نمایید .



امان از : تنهایی و بیماری



## نقش خانواده در پیری و خردسالی

انسان در دوران **کودکی** به داشتن **پدر و مادر** و در دوران **پیری** ( که خیلی زود هم فرا خواهد رسید ) به داشتن **حداقل یک پسر و یک دختر** که یکی نقش **پدر** و دیگری نقش **مادر** را تکرار کنند ، بسیار نیازمند است .



# آئینه ی دوران پیری

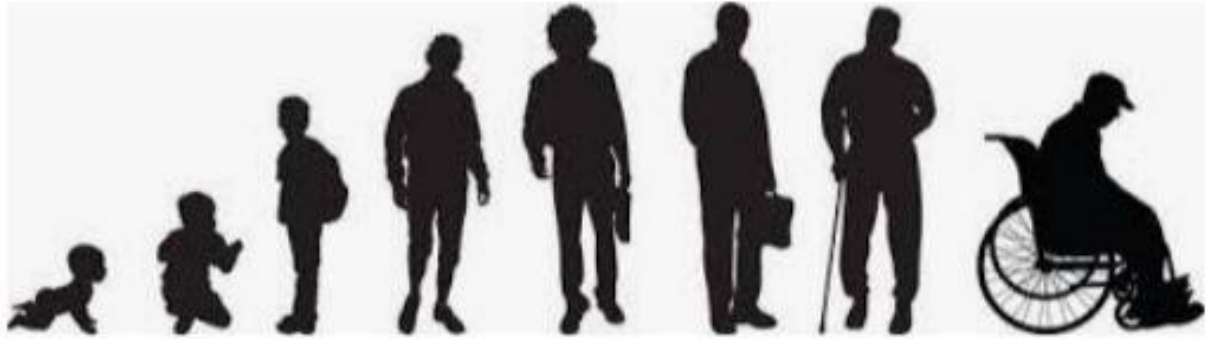
همانطور که در دوران **کودکی** والدین  
آئینه **مان** بوده و مدام ظاهرمان را  
آراسته می کنند ، در زمان **پیری** هم  
**فرزندان** آئینه مان خواهند شد و نمی  
گذارند ظاهری **ناخوشایند** داشته باشیم .

## وضع پیران یتیم ، بدتر از خردسالان یتیم

آری! همان طور که اگر کسی در دورانِ کودکی فاقدِ پدر و مادر باشد ،  
آن را یتیم و بسیار قابلِ ترحم می دانیم ، اگر کسی هم در دورانِ پیری  
فاقدِ فرزند باشد آن هم در واقع به نوعی یتیم است .

### یتیمی بسیار قابلِ ترحم و دلسوزی !

این نیاز ضروری نیز ، تنها از طریق تشکیل خانواده است که برآورده شده  
و انسان را از بسیاری مشکلاتِ روحی ، جسمی و گاهی مالی می رهاوند .



خلاصه‌ی زندگی از ابتدا تا انتها

## معضل تنهایی



🎥 خانواده اجاره‌ای در ژاپن؛ افرادی که برای چند ساعت نقش اعضای خانواده فرد را بازی می‌کنند

◆ ژاپن پس از انگلیس دومین کشوری است که به علت افزایش خودکشی‌های ناشی از اضطراب و تنهایی، سال ۲۰۲۱ اقدام به تشکیل «وزارت تنهایی» در دولت کرد.

برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## فرزندخواهی ، یک میل فطری و ضروری ست

از آنجا که وجود **فرزند** یکی از نیازهای **ضروری** زندگی ست ،  
خداوند **علاقه** به داشتن آن را در **نهاد** آدمی **نهاده** است .



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .



## نقش خانواده در رسیدن به آرامش

یکی از عوامل مهمی که بخشی از آرامش انسان را تأمین می کند ، تشکیل خانواده برای گذر از جاده ی سخت و دشوار زندگی است .

در سوره ی روم آیه ی ۲۱ می خوانیم ( آیه حفظ شود) :

خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا .  
وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً .

خداوند برای شما از نوع خودتان زوج هایی آفرید ، تا ( در این عالم پر بلا ) با ( کمک ) آنها ( از مشکلات گذشته و ) آرام گیرید .<sup>(۱)</sup>

( ضمناً ) در بین شما نیز مودت و رحمت قرار داد . ( تا هم ، پیمانتان پایدار بماند و هم تا آخر عمر دوستدار و غمخوار هم باشید . )

۱ - افرادی که همسر خود را از دست می دهند، باید با ازدواج مجدد (حتی در پیری) خود را در میان مشکلات زندگی تنها و بی یاور نگذارند.

## نماد مودت و رحمت



▼ ویدیویی که برای ثبت روزمره‌گی‌های آیدا کبخایی، هنرپیشه مبتلا به سرطان گرفته شد، در شبکه‌های اجتماعی به نمادی از عشق تبدیل شده است.

برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## بهترین هدیه ی ازدواج

بهترین هدیه ی ازدواج به عروس و داماد ، همان **مودت و رحمت** ی است که خداوند پس از خطبه ی عقد به قلب زوجین **القاء** می کند .

متأسفانه ! بسیاری از همسران ، با برخوردهای نابخردانه ی خویش ، باعث **کم رنگ شدن** و گاه حتی از بین رفتن این دو **نعمت بزرگ** می شوند !

**نکته :** کسانی که به طور **نامشروع** ، زندگی مشترک و گناه آلودی را با هم شروع می کنند ، چون از آن **هدیه ی آسمانی** محرومند ، مهرشان به هم **بی ریشه و زودگذر** بوده و پس از مدت کوتاهی از هم جدا می شوند . و اگر هم جدا نشوند ، بیشتر به خاطر این می تواند باشد که **درد با هم بودن** را به **درد تنهایی** ترجیح داده اند !

## عواقب بد تنهایی



تاثیر تنهایی و انزوا بر انسان معادل مصرف روزانه ۱۵ سیگار است.

این را عضو یک کمیسیون سازمان جهانی بهداشت می گوید که قرار است اعضایش ظرف ۳ سال آینده آثار ویرانگر تنهایی را بررسی کنند.

به گفته این سازمان، ضرر و زیان دوری از اجتماع، حتی از چاقی مفرط و بی تحرکی بیشتر است و به جوامع پیشرفته هم محدود نمی شود.

گزارش علی همدانی را ببینیم.

@BBCPersian

برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## نقش خانواده در کاهش ناهنجاری ها

اگر تشکیل خانواده کم و دیر انجام شود ( به جای زود و زیاد ، مثل قدیم ها ) ، تمام زنان نیز مانند مردان مجبور به کار بیرون بوده و در نتیجه آمار چند چیز از جمله : بیکاری ، مشاغل زائد ، روابط نامشروع ، زنان بیمار و کودکان بد سرپرست افزایش خواهد یافت .

یکی از مشاغلی که می تواند نیمی از جمعیت هر کشوری را زیر پوشش بَرَد و مشکل بیکاری را بطور کامل حل نماید، شغل شریف خانه داری است .

اگر مثل گذشته ، اکثر زنان به شغل مادری و خانه داری می پرداختند ، هم امنیت خود را به خطر نمی انداختند ، هم مشکل بیکاری مردان حل می شد ، هم آن نوع بیماریهای جسمی و روحی زنان که در اثر کار بیرون است ، از بین می رفت ، و هم کودکان در کنار مادرانشان از خیلی آسیب ها در امان بودند .

## بدترین آفت ، برای نظام ارزشمند خانواده

حال که به اهمیت خانواده و فرزندآوری تا حدودی آشنا شدیم ، باید به حکم عقل و خرد از آن به شدت مراقبت نماییم .

از جمله آفاتی که به نظام پر خیر و برکت خانواده آسیب جدّ می‌رساند ،

از بین رفتن مرز بین نامحرمان

است .

دو عامل مهم و ویران کننده ای که موجب این فاجعه‌ی بزرگ ( یعنی از بین رفتن مرز میان نامحرمان ) می شود ، یکی بی‌حجابی و دیگری مشاغل مختلط است .

مشاغلی که زن و مرد و دختر و پسر در کنار هم مشغول به کارند !!

دو جنس مخالفی که به طور طبیعی و ذاتی می‌کوشند به طُرُق مختلف نظر طرف مقابل را به خود جلب کنند .

در دروس بعد به این دو موضوع مهم خواهیم پرداخت .

# نتیجه‌ی بی‌حجابی

بی‌حجابی ، نوعی دلربائی ست ، و دلربائی به جز از همسرِ خویش کاری است ، بسیار اشتباه . اشتباهی که همه از آن آسیب خواهند دید . خصوصاً خودِ خانم‌ها .

دلبری از همسر بهترین کار و از غیرِ همسر بدترین کار است . کارِ خلافی که برای خود و دیگران عواقبِ بدی به دنبال دارد .

برخی از معایبِ دلبری از غیرِ همسر عبارتند از :

۱- تحریکِ جنسِ مخالف و کشاندنِ آن به سوی خویش

۲- روشن نمودنِ آتشِ شهوت ، آتشی که اگر شعله ور شود ، فاجعه به بار می‌آورد

چرا که :

آدمی پیشِ هوسِ کور و کر است      هر که دنبالِ هوس رفت خر است

به دیگر سخن :

به وقتِ خشم و شهوت ، عقل کو ؟      من به دنبالش بگردم کوه به کوه !

۳- از بین رفتن مرز بین نامحرمان

۴- سهل الوصول شدن زنان و دختران

۵- افزایش روابط نامشروع ( و از دست دادن سرمایه ی بکارت )

۶- افزایش سقط جنین ( و عوارض جسمی و روحی بسیار ناگوار آن )

۷- افزایش فشار روحی در مجردانی که نه می توانند ازدواج کنند و نه می خواهند به گناه آلوده شوند .

۸- بالا رفتن سن ازدواج های قانونی ( نه غیر قانونی و نامشروع )

۹- افزایش خیانت و تنوع طلبی در بین همسران

۱۰- افزایش طلاق های عاطفی و قانونی



۱۱- افزایش کودکان طلاق و بدتر از آنها کودکان نامشروع و تک والد

( کودکانی که به حال خودشان و مادرانشان باید گریست ! )

۱۲- و خلاصه از بین رفتن سلامت خانواده و تبدیل آن به شبه خانواده !

( خانواده ای که با نبودش **فرق** چندانی نمی کند )

**نکته :** هر یک از ناهنجاریهای فوق ، خود عامل

چند ناهنجاری دیگری ، که باز آن ناهنجاریها باعث

ناهنجاریهای دیگری خواهند بود !

## نتیجه ی سهل الوصول شدن زنان

با سهل الوصول شدن زنان ، دیگر از آن همه عشق های آتشین و دیوانه کننده که در گذشته به وفور یافت می شد ، خبری نخواهد بود !

مختصری هجر ضروری بود

چاشنی وصل ز دوری بود

( شعر حفظ شود )

با سهل الوصول شدن زنان ، ارزش آنها نیز کاهش خواهد یافت .

بیش بود طالب آن را هوس

هرچه به آن دیر بود دسترس

قدر کم و قیمتش ارزان بود

هرچه که تحصیل وی آسان بود

لاجرم از سنگ گرانسنگ تر

لعل ز معدن چو کم آید به در

قیمت احجار بیابان بُدی

گر رادیوم نیز فراوان بُدی

( شعر حفظ شود )

با سهل الوصول شدن زنان ، مردان به آنها به چشم  
یک طعمه ی جنسی می نگرند که باید به یک نحوی شکارشان نمود !

با سهل الوصول شدن زنان ، مردان تنوع طلب شده و همچون  
زنبوران عسل ، مدام می خواهند از این گل به آن گل و از آن گل به گل  
های دیگر پردازند .

با سهل الوصول شدن زنان ، سقط جنین ، کودکان نامشروع و  
تک والد نیز افزایش خواهد یافت.

با سهل الوصول شدن زنان ، کمتر مردی حاضر است زیر بار  
ازدواج قانونی ( با آن همه دردسرهايش ) رود . اگر هم رفت ، بعید است بتواند تا  
آخر دوام بیاورد .

و خلاصه ، با سهل الوصول شدن زنان ، صدمات جسمی ، روحی و  
اجتماعی زیادی به خانم ها وارد شده و آنان را دچار پیری زودرس می کند .

# خواهر گرامی !

عزت تو در عفت توست .

و عفت تو در حجاب و حياء توست .



## نقش حفاظتی حجاب

همان گونه که اگر در مقابل پنجره ، توری نزنند ، حشرات مزاحم و موزی وارد می شوند و همانگونه که اگر در خانه را نبندند و برای باغ و مزرعه حصار و دیواری نکشند ، عابران و بیماردلان و رهزنان را وسوسه می کند و به جرم و خطا می کشد و خانه و باغ ، از دستبرد اهل طمع مصون نمی ماند ، مراعات حجاب و عفاف نیز برای بانوان نقش حفاظتی دارد .

دزدان از دیوار کوتاه بد حجابی و بی حجابی ، راحت تر به حریم کرامت زنان و دختران دستبرد می زنند .

**بنابراین : حجاب ، محدودیت نیست ، بلکه مصونیت است .**

خوشا آنان که با پوشش صحیح و کامل ، محیط را ، هم برای خودشان ایمن می سازند ، هم باعث به گناه افتادن دیگران نمی شوند .

جواد محدثی

## گوهر عفاف

هیچ باغبانی را سرزنش نمی کنند که چرا دور باغ خود را حصار کشیده ای ، چون باغ بی دیوار از آسیب مصون نیست .

و هیچ کس با نام آزادی دیوار خانه ی خود را بر نمی دارد و شب ها درب حیاط خانه را باز نمی گذارد .

و هیچ صاحب گنج و گوهری ، جواهرات خود را بدون حفاظ در معرض دید رهگذران قرار نمی دهد تا بدرخشد و جلوه کند و چشم و دل برباید .

هر چیز که قیمتی تر است ، درصد مراقبتش بیشتر است و هرچه نفیس تر باشد ، بیم ربودن و غارت آن بیشتر است .

اگر در مقابل پنجره ی اطاق را توری نصب نکنی ، از نیش پشه و مزاحمت مگسها در امان نخواهی بود .

وقتی راه ورود پشه ها را می بندی ، خود را مصون ساخته ای نه محدود و زندانی .

وقتی درب خانه را می بندی یا پشت پنجره ی اطاعت پرده می آویزی ،  
خانه ی خود را از ورود بیگانه و نگاه مزاحمان در پناه قرار داده ای ، نه آن  
که خود را در **قید و بند** افکنده ای .

زن باید برای ایمنی از خطرها و آسودگی از مزاحمان، خود را بپوشاند تا  
بخاطر لطافتی که دارد ، در دستهای خشنِ کامجویان قرار نگیرد .

بسیار سادگی و خامی است کسی خود را در معرض دید و تماشای نگاه  
های مسموم و چشم های ناپاک قرار دهد .

آیا گوهر عفاف و پاکی زن ، بالاتر از طلا و پول و محصول باغ و وسایل  
خانه نیست ؟ اگر می گویی نه ، به طومار کسانی نگاه کن که پس از رسوایی  
و بی آبرویی با دو دست بر سر غفلت خود زدند و بر جهالت خود **لعنت**  
فرستادند .

آن که کودک عفاف را جلوی صدها گرگ گرسنه می برد و به تماشا  
می گذارد، روزی باید پشت دیوار ندامت اشک حسرت بر دامن خود بریزد .

محمدرضا زائری

## بیشتر جلوه نمودن زنان در نزد شوهران

در جامعه ای که هیچ مردی ، هیچ زنی را در هیچ جایی با لباس های بدن نما یا نیمه عریان ندیده باشد ، زنش در نظرش از زنان دیگر بیشتر جلوه می کند .

آیا این خواست قلبی هر زنی نیست که دوست دارد همسرش جز او به هیچ زن دیگری نیندیشد ؟

در جوامعی که زنان مدام و به طرق مختلف ( مثل بدن نمائی ) جلوه گری می کنند ، مردان نیز مدام ظاهر همسر خود را با بهترین آنها مقایسه می کنند . کاری که هر زنی از آن آزرده می شود .

**بنابراین :** برای جلوگیری از چنین اتفاقی در زندگی زناشویی ، زنان باید زیبایی های خود را از چشم نامحرمان بپوشانند تا نه برای خودشان مشکلی به وجود آید و نه برای دیگران .



## چه نوع حجابی اسلامی است؟

آن حجابی اسلامی است که هم **متَّحد الشَّکل** باشد و هم به جز صورت و دو دست تا مچ ( آن هم بدون آرایش ) ، روی تمام **زیبایی های زن** را از چشم **نامحرمان** بپوشاند .

اگر در قرآن اشاره به **متَّحد الشَّکل** بودن حجاب نشده است ، به این خاطر است که در آن زمان پوشش خانم ها تقریباً مانند هم بود و مثل امروز این قدر از **نظر رنگ و مدل متنوع** و گوناگون نبود .

**یک شکل بودن حجاب** ، علاوه بر این که چهارچوبی تعیین می کند که کسی از آن **عبور** نکند ، هنگام خروج خانم ها از خانه هم ، آنها را از این **دغدغه ذهنی** که حالا چه بپوشم که **بد** یا **تکراری** نباشد ، می رهاند . همچنین از **هزینه ی پوشاک** آنها هم خواهد کاست .<sup>(۱)</sup>

**بنابراین** ، همانطور که **کارمندان** در محل کار با **یونیفورم** راحت ترند ، خانم ها هم در **جامعه** با پوشش **متَّحد الشَّکل** راحت تر خواهند بود .

---

۱ - یکی از عوامل آلودگی **طبیعت** ، گسترش **صنعت پوشاک** در حد **افراط** است .



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## مخالفین حجاب چه می گویند ؟

۱- می گویند :

حجاب چه ضرورتی دارد ؟

می گوییم : ضرورت حجاب، هم به خاطر سلامت خانواده و هم به خاطر مصون بودن زنان و دختران از آسیب های اجتماعی است .

توضیح بیشتر این که : زن بدون حجاب، باغ بدون دیوار است . و باغ بدون دیوار در معرض آسیب هایی است که دیر یا زود آثار منفی آن بر ظاهرش نمایان خواهد شد .

بنابراین ، همان طور که پوشیدن لباس غواصی برای غواصان ، لباس فضایی برای فضانوردان و لباس نسوز برای آن مأموران آتش نشانی که می خواهد در میان آتش روند ، ضرورت دارد ، پوشیدن لباس اسلامی هم ( با تمام مشکلاتش ) برای خانم هایی که می خواهند در میان نامحرمان ظاهر شوند، لازم و ضروری می باشد .

۲- می گویند :

**حجاب ، زن را به زحمت می اندازد .**

می گوئیم : **اولاً** - اگر مثل **گذشته** اغلب خانم ها ، فقط به شغل شریف و بسیار مهم **مادری و خانه داری** می پرداختند ، دیگر **مجبور** نبودند هر روز **سرکار** روند و بابت رعایت حجاب ، این همه **اذیت** شوند .

**ثانیاً** - اگر در جامعه حجاب همگانی گردد، **بیشترین سود** نصیب زنان می شود . و اگر بر عکس ، بی حجابی رایج گردد ، باز **بیشترین ضرر** شامل حال زنان خواهد شد .

**به بیان روشن تر** : بی حجابی ، آتشی به پا می کند که دودش **بیشتر** به چشم زنان خواهد رفت .

**بنابراین** : **منافع حجاب** برای زنان ، آن قدر **زیاد** است که با آن مقدار **سختی** که در قبال آن باید **متحمل** شوند ، اصلاً **قابل قیاس** نیست .

**نتیجه** :

**حجاب ، رحمت ش از زحمت ش بیشتر بود .**

۳- می گویند :

در روزهای گرم تابستان داشتن حجاب  
بسیار سخت و آزار دهنده است .

می گوئیم : اولاً اگر خانمی بخواهد در روزهای گرم تابستان این امر الهی را  
اطاعت نماید ، قطعاً خداوند تحمل او را در برابر گرما ( در آن حدی که کم نیاورد )  
افزایش خواهد داد .

طوری که دیگران با دیدن او بسیار تعجب می کنند که او چطور در این  
گرمای طاقت فرسا می تواند خود را این چنین بپوشاند !

ثانیاً : رحمت خدا بر دو نوع است ، رحمت عام و رحمت خاص .  
رحمت عام او شامل حال همه می شود ، اما رحمت خاصش فقط نصیب  
افراد خاص می گردد .

بنابراین : آن خانمی که در آن شرایط سخت ، حجاب خود را رعایت  
می کند ، بدون تردید جزء همان افراد خاص بوده که خداوند در عوض آن  
همه مشقتی که در قبال حجاب متحمل می شود ، هوایش را در همه جا  
داشته و به طرق مختلف او را یاری خواهد رساند .

۴- می گویند :

زن مالک و صاحب اختیارِ بدن خود بوده و خودش باید تصمیم بگیرد که آن را بپوشاند یا نپوشاند .

می گوئیم : مالک و صاحب اختیار بدن همه ی ما ربّ<sup>و</sup> ماست و اوست که باید نظرش در این مورد یا موارد دیگر اعمال شود .

۵- می گویند :

بنا بر آن عبارتی که می گوید : اگر انسان از چیزی  
منع شود ، نسبت به آن حریص می گردد ، نباید با  
بی حجابی برخورد کرد ، زیرا وضع از این که هست  
بدتر می شود .

می گوییم : آیا طبق آن عبارت، می توان به دولت گفت : با هیچ  
خلافی ( از قبیل : اداری ، اقتصادی ، اجتماعی و حتی رانندگی ) برخورد نکنید ، زیرا  
متخلف نسبت به خلاف کردن حریص شده و کار بدتر می شود ؟!

آیا این حرف شما بر خلاف آن آیه نیست که می گوید :

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ ، وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ . لقمان ۱۷ - آیه حفظ شود

( مردم را ) به خوبی ها امر، و از بدی ها نهی کن .

۶- می گویند : اگر هیچ محدودیتی در پوشش زنان نباشد ، بعد از مدتی این وضع برای مردان عادی شده و با بی تفاوتی از کنار آنان خواهند گذشت .

می گوئیم : انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد و نسبت به چیزهای زیبا ( هر چه که باشد ) هیچ وقت بی تفاوت نخواهد شد .  
بله ، ممکن است در ظاهر واکنشی از خود نشان ندهد ، اما در باطن از آن **تأثیر** می پذیرد . همانطور که زشتی ها نیز در انسان **اثر** گذاشته و بدون اینکه خود متوجه باشد روحش را **مکدر** می کند .



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .



خداوند در وجود زن و مرد نیازهایی قرار داده که یکی از آن ها نیاز جنسی به جنس مخالف است . نیازی که سبب می شود تا نتوانند از کنار هم بی تفاوت ردّ شوند .

اکثر مردان در حضور دیگران نگاه خود را کوتاه کرده و در ظاهر از کنار زنان و دخترانی که پوششی نامناسب دارند ، خیلی عادی و بی تفاوت عبور می کنند .

اما دیگر شما از ذهنِ آنان خبر ندارید که در لحظاتی یا دقایقی در آن چه خواهد گذشت .

دیگر خبر ندارید که بسیاری از نوجوانان و جوانان از پوشش نامناسبِ زنان ( خصوصاً افرادی از قبیل : مادر ، خواهر ، خاله ، عمّه ، و غیره ) چه آسیب هائی دیده اند .

در جوامعی که زنان بدون هیچ محدودیتی با پوشش های نامناسب از خانه بیرون می آیند و بعد تقریباً بدون هیچ مزاحمتی و یا نگاهِ آزار دهنده ای به خانه باز می گردند ، وقتی هوا تاریک می شود ، در همان جوامع به ظاهر امن و امان ، کمتر زنی جرأت می کند تنها از یک خیابان خلوت با خیال راحت عبور کند !

و یا کمتر زنی را می توان یافت که در محیط کار از رئیس یا همکاران مرد خود به صورت کلامی یا نگاهی و یا لمسی مورد آزار جنسی قرار نگرفته باشد .

حضور همیشگی زنان و دختران آرایش کرده در اجتماع ، با لباس های بدن نما و نیمه عریان ، با رنگ ها و طرح های بسیار زیبا و متنوع ، اگر برفرض ، ( به قول مخالفان حجاب ) مردان را نسبت به زنان ، بی تفاوت و بی توجه کند ، ( که هرگز چنین نخواهد کرد ) باز باید گفت : این بی تفاوتی و بی توجهی بسیار بد بوده و زنان باید با پوشاندن زیبایی های خدادادی خویش، مردان را برای دیدن خود تشنه و حریص نمایند .

چرا که خداوند ، زن را زیبا آفریده و در وجود او هنر دلربائی و میل به انجام آن را نهاده است تا با این دو جاذبه ی قوی جنس مخالف یا بهتر بگوئیم جنس مکمل را به خدمت و بندگی خود درآورده و در نتیجه شرایط برای تشکیل خانواده و فرزندآوری که ضامن آرامش هر دوی آنها در دوران پیری و ناتوانی ست ، فراهم گردد .

۷- می گویند : طبق آیه ی

لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ      بقره ۲۵۶ - ( آیه حفظ شود )

در پذیرش دین هیچ اجباری نیست .

حجاب یک امر **اختیاری** بوده و هیچ کس را نباید به داشتن آن **مجبور** نمود .

می گوئیم : دین یعنی اعتقاد به خدا ، قرآن و زندگی پس از مرگ .

در پذیرفتن یا نپذیرفتن این سه اصل که از آن تحت عنوان اصول دین یاد می شود ، هیچ اجباری نیست .

اما درباره ی حجاب باید توجه داشت که **حکم حجاب** ( مانند احکام و قوانین راهنمایی و رانندگی ) یکی از احکام اجتماعی است که **مثل** سایر احکام و باید ها و نبایدهائی که در هر جامعه ی قانونمندی وجود دارد ، و به نفع همه است که رعایت گردد ، این نیز به نفع همه است که رعایت شود ،

**حتی اگر هیچ دینی نداشته باشند .**

می دانیم که در قرآن ، مردم از کارهایی از قبیل جنایت ، خیانت ، نزاع ، اسراف ، ظلم ، کم فروشی ، دزدی و خیلی از کارهای ناپسند دیگر نهی شده اند .

حال اگر کسی بگوید : من دوست دارم تمام این کارها را انجام دهم و هیچ کس حق ندارد مانع من شود ، چون خود خدا گفته است : در پذیرش دین هیچ اجباری نیست .

در جواب باید گفت : نهی تمام آن کارها جزء احکام اجتماعی بوده و هیچ ربطی به دین داشتن یا نداشتن کسی ندارد . لذا تا زمانی که می خواهیم در میان مردم زندگی کنیم ، باید از آن دستورات پیروی کنیم .

۸- می گویند :

این **حق** انسان است که **آزاد** باشد و هرطور که دوست دارد ، رفتار کند .

**می گوئیم** : البته در **انزواء** نه در **اجتماع** . زیرا در هر اجتماعی که به سر می بریم ( چه بخواهیم و چه نخواهیم ) **مجبوریم** یک سری از **محدودیت** ها را بپذیریم و به آنها **عمل** نماییم . در غیر این صورت مورد **اعتراض** قرار خواهیم گرفت .

**توضیح بیشتر این که** : اگر در یک روز ، فقط یک ماشین **مجاز** باشد در خیابان های یک شهر بزرگ رانندگی کند ، آن راننده در آن روز **آزاد** است هرطور که دوست دارد ، رانندگی کند .

اما همین راننده فردای آن روز که **میلیون** ها ماشین در سطح شهر تردد می کنند ، دیگر **آزاد** نخواهد بود **برخلاف** **قوانین** راهنمایی و رانندگی **عمل** نماید . و اگر از قوانین **پیروی** نکرد ، همه ی مردم این **حق** را دارند که به او **تذکر** دهند .

و یا در یک مثال دیگر : اگر فردی تصمیم بگیرد برود و در یک جزیره ی دور افتاده و خالی از سکنه به تنهایی زندگی کند ، در آنجا آزاد است هر طور که دوست دارد عمل نماید .

اما اگر خواست در یک مجتمع مسکونی چند صد واحدی زندگی کند ، در آن جا دیگر آزاد نخواهد بود هر کاری که دلش می خواهد ، انجام دهد . بلکه چاره ای جز این ندارد که به بایدها و نبایدهایی که از طرف مدیر مجتمع برای رفاه اهالی آن مجتمع وضع شده ، پایبند بوده و آن ها را رعایت کند . ( حتی اگر برخلاف میلش باشد . )

حال اگر کسی به قوانین مجتمع عمل نکرد ، تمام ساکنین آن مجتمع این حق را دارند که او را به انجام آن بایدها و نبایدها امر و از پایمال کردن آنها نهی نمایند .



آری! زمین ما هم در میان فضاء در واقع یک مجتمع بزرگ مسکونی است ،  
که مالک و مدیر مدبر آن ، چون با روحيات ساکنین آن ( که همه دست پرورده‌ی  
خودش هستند ) کاملاً آشنا می باشد ، یک سری بایدها و نبایدها قرار داده که  
به نفع همه هست ، هم خودشان مطیع آنها باشند ، و هم متخلفان را به آن  
بایدها امر و از آن نبایدها نهی نمایند .

## اخطار!

با **دستورات** مالک و مدیر این مجتمع بزرگ ( که ما و این مجتمع عظیم را در میان فضاء خلق نموده است ) **مخالفت** نکنید ، که **سخت پشیمان** خواهید شد . چرا که او در حالی که در برابر کسانی که **مقررات** او را رعایت می کنند ، **بسیار رئوف و مهربان** است ، در برابر کسانی هم که زیر بار آن **فرامین** نرفته و **برعکس** آن عمل می کنند ، **بسیار سخت گیر و شدید العقاب** است .

**اتَّقُوا اللَّهَ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ .** بقره ۱۹۶ ( آیه حفظ شود )

بترسید از ( نافرمانی ) خدا ، و بدانید که **قطعاً** عذاب خدا بسیار سخت و **شدید** است . ( هم در این عالم و هم در آن عالم )

در این عالم ، **کمترین مجازات** برای کسانی که به **فرامین** خدا عمل نمی کنند ، این است که خداوند آنان را در این **عالم پر بلاء** ( که شدیداً **نیاز** به یک **قدرتی** دارند که **قادر** باشد در هر **شرایطی** آنان را **یاری** رساند ، ) به **حال خود رها** کرده تا امور **سیر طبیعی** خود را طی نموده و در میان **حوادث روزگار** آنچنان **درمانده و افسرده** شوند که **آرزوی مرگ** کنند !

تازه این عذاب ، عذاب **دنیوی** آنهاست ، عذاب **آخری** آنان که از عذاب **دنیوی** بسیار سخت تر است ، **بلافاصله** با **آخرین نفس** ، در **جهان پس از مرگ** شروع خواهد شد .



## حکومت خدا بر مردم یا حکومت مردم بر مردم ؟

قرآن که کلام خداست ، پُر از بایدها و نبایدهایی است که هر دولت و ملّتی باید مو به مو به آنها عمل نمایند .

اما متأسّفانه بسیاری از مردم بدون این که توجّه داشته باشند ، خواهان آن نوع حکومت و نظام سیاسی هستند که در آن هیچ حرفی از بایدها و نبایدهای مالک و مدیر این مجتمع بزرگ فضایی زده نشود ! و ساکنین آن فقط و فقط به آنچه که به عقل معیوب خودشان درست به نظر می رسد ، عمل نمایند !

عقل هایی که احکام و بایدها و نبایدهایشان هر از گاهی عوض شده و از حرف های گذشته ی خود پشیمان می شوند .

عقل هایی که نظراتشان در جاهایی با هم کاملاً متفاوت بوده و حتی گاه بر ضد یکدیگرست .

عقل هایی که فقط نظرات خود را درست و عقلانی و نظرات عقل های دیگران را نادرست و غیر عقلانی می دانند .

عقل هایی که عقل های دیگران را تحقیر و مسخره می کنند !

عقل هایی که برای تحمیل نظرات خود به دیگران ، بین مردم اختلاف و درگیری ایجاد می کنند !

عقل هایی که به راحتی حکم به قتل یکدیگر می دهند !

و بالاخره عقل هایی که به شدت تحت تأثیر منافع و امیال منفی صاحبان خویشند ! امیال و منافی که عقل را وا می دارند تا با مهارت تمام باطل را لباس حق و حق را لباس باطل پوشانده و آن را با قاطعیت به خورد خود و اکثریت لایعقلون دهد !

همان اکثریت سطحی نگری که اهل تعقل و تفکر نبوده و معمولاً درباره ی مسایل بسیار مهم و اساسی زندگی به طور عمیق و دقیق نمی اندیشند !

## خداوند درباره‌ی اکثر مردم می فرماید :

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ! عنكبوت ۶۳ ( آیه حفظ شود )

اکثر آنها تعقل نمی کنند !

دو معنا برای تعقل کردن :

۱- تعقل کردن یعنی : عقل خود را به کار بردن و پیرامون موضوعی به طور دقیق و عمیق اندیشیدن .

۲- تعقل کردن یعنی : خود را در بند فرامین عقل قرار دادن و به بایدها و نبایدهای آن پای بند بودن .

با توجه به دو معنای فوق ، ( و آیات سراسر قرآن ) معنای واضح تر آیه چنین می شود :

اکثر مردم ( درباره ی مسائل بسیار مهم و اساسی زندگی ) نه عقل خود را ( حق جویانه و به طور دقیق و عمیق ) به کار می گیرند ! و نه ( درباره ی آن مسائل مهم ) در بند فرامین عقل بوده و به بایدها و نبایدهای آن عمل می نمایند !

منظور از مسایل بسیار مهم و اساسی زندگی ، همان مطالبی است که در این کتاب تحت عنوان دانستنی های ضروری به بعضی از آنها خیلی کوتاه و مختصر اشاره شده است .

لطفاً در فهرست فصل ها درباره ی موضوع هر فصل ، دقایقی بیندیشید و ببینید در هر فصل چه سوال هایی باید به طور دقیق و عمیق مورد بررسی قرار گرفته و بعد از آن به چه باید ها و نبایدهای عقلانی باید عمل نمود .

## جایگاه مبلغان مذهبی در حکومت

تا اینجا دریافتیم که حکومت باید از نوع حکومتِ خدا بر مردم باشد ، نه از نوع حکومتِ مردم بر مردم .

اما این سخن نباید بهانه ای شود برای آن دسته از مبلغین مذهبی که طالب ریاست بوده و می خواهند از دین استفاده ابزاری کنند !

همان پست و مقام طلبانی که می خواهند ( با همان لباس های ویژه و نمایشی خود ، که همچون یک تابلو همه جا آن را با خود حمل کرده و با آن به طور غیر مستقیم خود را اهل علم و ایمان و تقوا معرفی می کنند ، ) وارد کارهای اجرائی شده و از طریق دین به اهداف دنیوی خود برسند !

از میان مبلغین مذهبی اگر کسی بخواهد وارد کارهای اجرائی شود ، ( چون به قول خودش احساس تکلیف کرده و می خواهد احکام خدا را در جامعه به اجرا گذارد ، ) اول از همه ، باید آن تیپ خاص ، لباس خاص و عنوان خاص را که نشان دهنده ی مبلغ بودن اوست ، به طور کل کنار گذارد تا مردم معایب کارهای او ( و امثال او را ) به پای دین نگذارده ، و از دین و دین داران ، بیزار و گریزان نشوند .

کار مبلغ مذهبی ( همان طور که از اسمش پیداست ) باید تبلیغ دین و ابلاغ بایدها و نبایدها ، و هست ها و نیست های قرآنی به مردم باشد . ( آن هم بدون هیچ اجر و مزدی )

منبع درآمد آن ها نیز باید ( با همان لباس های معمولی که همه می پوشند ) از راه تدریس علوم اسلامی و علوم انسانی در مدارس و دانشگاه ها و از جیب دولت باشد ، نه از جیب ملت و از راه های ناپسند دیگر !

راه های ناپسندی از قبیل :

گرفتن خمس ، گرفتن هدیه ، گرفتن پول برای تبلیغ در مساجد و مجالس مذهبی ،

گرفتن پول برای پیش نمازی در جمع نمازگزاران

گرفتن پول برای نماز خواندن و روزه گرفتن به نیابت میت ( کارهائی که هیچ سودی به حال میت ندارد . )

## چند نکته ی قابل تأمل :

۱- روحانیت ، منهای ریاست نه منهای سیاست .

۲- آنان که خدا را شناختند ، به عرش و به کرسی نپرداختند .

۳- مبلغان مذهبی باید بکوشند تا بر قلوب مردم حکومت کنند ،  
نه بر گُرده های مردم .

( درست مانند آقای خمینی ی قبل از انقلاب ، خصوصاً در آستانه ی انقلاب )

۴- اگر مبلغان مذهبی موفق شوند به قلوب اکثر مردم راه یابند ، به  
آنچنان قدرتی دست خواهند یافت که به راحتی می توانند حکومت ها  
را کنترل و یا حتی سرنگون سازند .

# چند پیام قرآنی به زنان و دختران

### ۱- خود را بپوشانند تا مورد آزار قرار نگیرند .

يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنَ الْجَلَابِيهِنَّ . ذَالِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ . احزاب ۵۹ - آیه حفظ شود

زنان پوششهای خویش را به خود نزدیک کرده ( و خود را بپوشانند ) تا ( به تقوی ) شناخته شده و مورد آزار قرار نگیرند . این کار ( به احتیاط ) نزدیکتر است .

### ۲- پوشاندن زینت های طبیعی

لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ، اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا . نور ۳۱ - آیه حفظ شود

زنان زینت های ( خدادادی ) خود را آشکار نسازند ، مگر آن مقدار که ( از روی ضرورت ) ظاهر شود ( و پوشاندن آن ، زحمت آنان را دو چندان می کند . مثل پوشاندن صورت و دو دست تا مج )

**توجه :** چون مو ، گوش ، گردن ، سینه ، تا قوزک پا از زینت ها و زیبایی های زنان است ، بنابراین طبق آیه ی فوق روی تمام آن ها از چشم نامحرمان باید پوشانده شود .



### ۳- طرز روسری سر کردن

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ . نور ۳۱ - آیه حفظ شود

و ( دنباله ی ) روسری های خود را برگردن و سینه افکنند .

### ۴- طرز راه رفتن

و لَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ . نور ۳۱ - آیه حفظ شود

و ( هنگام راه رفتن ) طوری قدم نزنند تا آنچه از زیبایی شان مخفی می دارند ، معلوم گردد .

### ۵- طرز حرف زدن

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ ، فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ . احزاب ۳۲ - آیه حفظ شود

( با نامحرمان ) طوری سخن نگویند تا آن که در دلش مرض ( هوسرانی و فریبکاری ) است به طمع افتد .

---

حجاب خواست خداست . با خواست خدا مخالفت نکنید ،

تا او نیز با خواست شما مخالفت نکند .

## ۶- پرهیز از خارج شدن از خانه ، در مواقع غیر ضروری

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ ، تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى . احزاب ۳۳ - آیه حفظ شود

( به زنان بگو ) با وقار در خانه هایتان قرار گیرید و مانند جاهلین اولیه  
( در مواقع غیر ضروری ، در میان نامحرمان ) ظاهر نشوید . (۱)

## ۷- طرز گرفتن متاع از دست نامحرمان

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ، ذَالِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ .

و هرگاه متاعی از زنان خواستید ( حتی الامکان ) از پشت ( در یا ) پرده بخواهید،  
این کار برای قلوب شما و قلوب آنها پاک تر است. احزاب ۵۳ - آیه حفظ شود

چراکه : جنبش یک گوشه ی ابروی او می کشدت سایه صفت سوی او

( شعر حفظ شود )

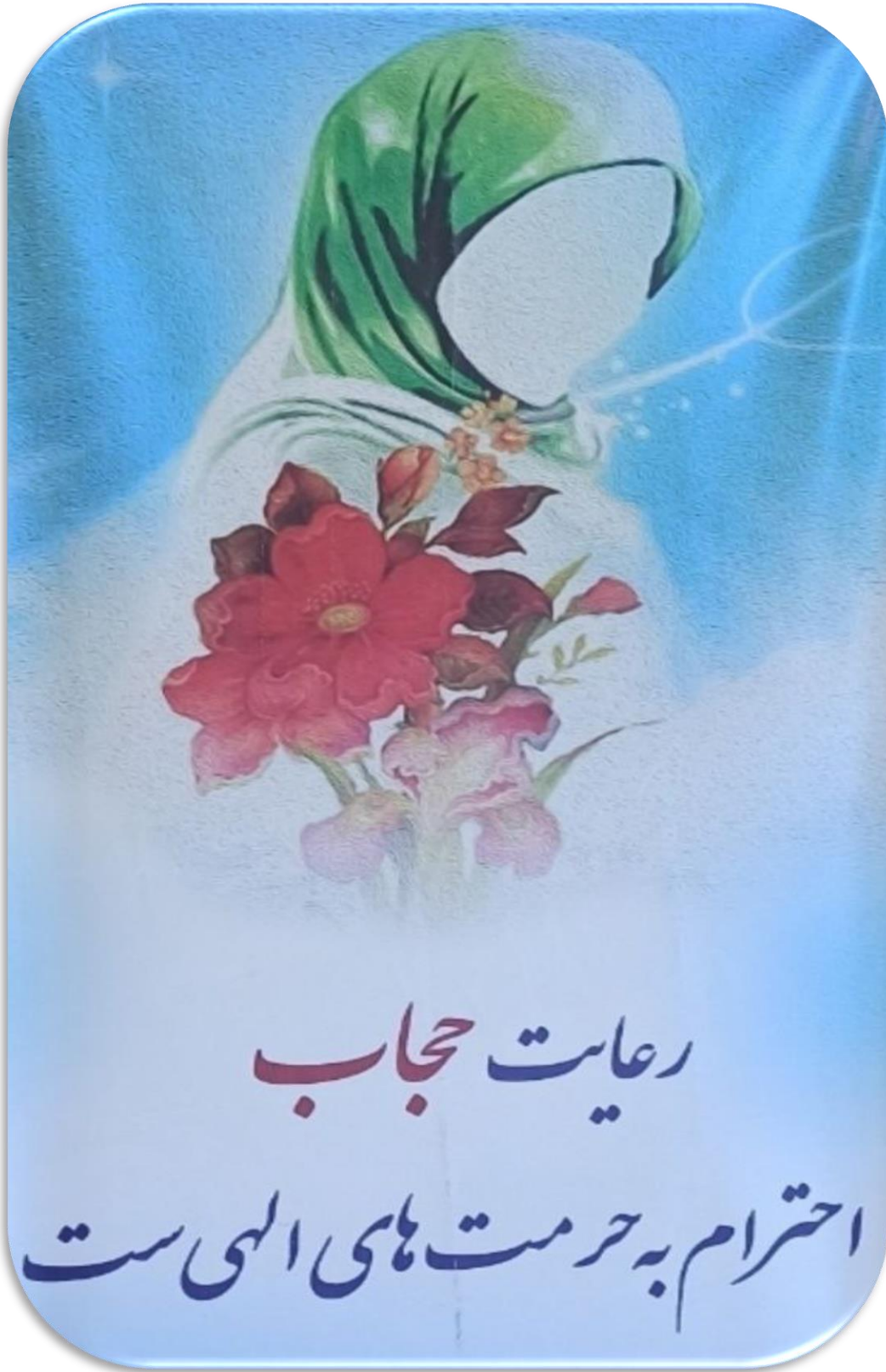
## بنابراین :

قوت بازوی تقوی به خوبان مفروش که در این خیل ، حصارى به سواری گیرند (۲)

حافظ ( شعر حفظ شود )

۱ - حتی اگر این حضور با پوشش کامل و بدون جلوه گری باشد .

۲ - معنای شعر : در مقابل خوب رویان تقوای قوی خود حساب نکن و نگو من تحت تأثیر آنان قرار نمی گیرم . زیرا در این میدان ، یک قلعه ی مستحکم توسط یک سوار زیبا رو به راحتی فتح می شود .





برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## معنا و مفهوم فطرت

فطرت یا صفت ذاتی به آن بینش و گرایش گفته می شود که به خواست خداوندِ علیم و حکیم با انسان زاده می شود و جزء ذات و طینت اوست.

بر این اساس : وقتی گفته می شود میل و اعتقاد به پوشاندن خویش در زنان ، یک امر فطری ست ، به این معناست که فطرت بکر و دست نخورده ی هر زنی به طور طبیعی و ذاتی هم میل به پوشاندن خویش دارد و هم بر این عقیده است که باید خودش را بپوشاند و در حضور دیگران ( به جز همسرش ) نیمه عریان و یا با لباس های تنگ و چسبان ظاهر نگردد.

بنابراین : به زنانی که معتقدند نباید خود را پوشاند و میل به پوشیدن لباس های نامناسب دارند ، باید گفت : این بینش و این گرایش شما یک بینش و گرایش اکتسابی است که از رسانه ها و محیط آلوده ی خود کسب کرده اید و باید به خاطر عواقب زیان بار آن برای خودتان و دیگران ، هرچه زودتر این بینش و گرایش مخرب را از روح و روان خود بزدائید.

آری! همان طور که خداوند برای سعادت ما ، در این دنیا ، قبل از تولدمان یک سری ویژگی ها از قبیل دست و پا و چشم و گوش و سایر اعضا و جوارح را در جسم مان آفریده ، یک سری بینش ها و گرایش ها هم در روح ما قرار داده تا به کمک آن ویژگی های جسمی و روحی بتوانیم از گذرگاه پربلا ی زندگی به راحتی عبور کنیم .

## عیبِ میِ جمله بگفتی ، هنرش نیز بگو

آیا پوشاندن خود ، به جز زحمتی که در گرما برای دختران و زنان ایجاد می کند ، عیب دیگری هم دارد ؟ ( گرمایی که همیشه هم نیست )

اگر درباره ی پوشش مناسب در جمع مَحْرمان و یا در میان نامحرمان کمی با دقت و منصفانه بیندیشیم ، درخواهیم یافت که حُسن آن ، آنقدر بزرگ است که ارزش تحمّل آن یک عیب را دارد .

بنابراین به قول حافظ :

عیبِ میِ جمله بگفتی ،

هنرش نیز بگو .

( شعر حفظ شود )

## گذر از تمام خطِ قرمزها !

اگر از طرف همه ( خصوصاً دولت ها ) جلوی بدحجابی گرفته نشود ، برخی از آنان به هیچ خطِ قرمزی معتقد نبوده و تا حدّ برهنگی کامل به پیش خواهند رفت !

( تا جایی که دیگر چیزی برای کندن نداشته باشند ! )

از جمله آثارِ نکبتِ بارِ پوشش های بدن نما و نیمه عریان در میان زنان و مردانِ بی بندوبار ، پیدایشِ میلِ جنسی

به همجنس !

به همسر دیگران !

و به محارم است !

## پناه بردن به خدا از شرِّ نَفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ

**نَفَثَ يَعْنِي** : آبِ دهان انداخت، دَمِيد، فوت کرد ( فوتی که توام با آب دهان است . )  
**نَفَاثَاتٍ** ( صیغه مبالغه ) یعنی : بسیار دَمَنده .

**عُقَدٌ** جمع **عَقْدٌ** ( گره ) ، ریشه ی **عَقِيدَه** . در این جا یعنی آن عقاید و باورهای ذاتی که با روح و روان آدمی گره خورده است و همه آنها را به طور فطری قبول دارند .

( ولی متأسفانه عدّه ای - آگاهانه یا ناآگاهانه - بر خلاف برخی از آن باورهای قلبی سخن گفته و عمل می نمایند ! )

**بطور کلی** : منظور از **نَفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ** ( دَمَندگانی که بسیار در گره ها می دمند ) آن کسانی هستند که زیر بار فرامین عقلانی و قرآنی که با فطرت آدمی گره خورده است ، نمی روند !

طوری که انگار دارند با نفرت به طرف آن فرامین آب دهان می اندازند !



به همین خاطر : خداوند در سوره ی **فَلَق** از ما می خواهد که از **شَرِّ** چند چیز  
به خودش **پناه** بریم ! ( چون کسی زورش به آنها نمی رسد ! )

یکی از آن چند چیز همان **نَفَّاتٍ فِي الْعُقَدِ** می باشند .

و یکی از آن **نَفَّاتٍ فِي الْعُقَدِ** که باید از **شَرِّ** آنها به خودِ خداوند **پناه** برد ،  
آن **زنانی** هستند که در اماکن عمومی و در جمع فامیل و خانواده ، به پوشیدن  
لباس های بدن نما و نیمه **عریان** می پردازند !

## اهمیت سوره ی فلق و ناس

هر روز حتماً در نماز صبح ، بعد از حمدِ رکعتِ اوّل ، سوره ی فلق را و بعد از حمدِ رکعتِ دوم ، سوره ی ناس را بخوانید .

هر وقت هم که نتوانستید نماز صبح را به موقع بخوانید ، هر ساعتی که از خواب بیدار شدید اوّلین کارتان این باشد که آن را برگزار نمایید .

( حتی اگر دم ظهر باشد )

در ضمن : در نمازهای ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء نیز بعد از خواندن هر حمدی یکی دیگر از سوره های کوتاهِ آخر قرآن را بخوانید .

( که در این صورت جمعاً می شود ده تا سوره )

با کسی که زیر بارِ حجاب نمی رود ، چه باید کرد ؟

از آنجا که قرآن پر از **بایدها و نبایدها** است ،

( بایدهایی که جزء **خوبی ها** و نبایدهایی که جزء **بدی ها** است )

و باحجابی یکی از بایدهای آن و بی حجابی یکی از نبایدهای آنست ،

**بنابراین** : طبق سوره ی لقمان ، آیه ی ۱۷ که می فرماید :

وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ ، وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ . ( آیه حفظ شود )

( مردم را ) امر به بایدها و نهی از نبایدها ( ی فطری و قرآنی ) کن .

هر کسی **وظیفه** دارد ( در صورت تأثیر ) در **حدّ** **توان** خود ،

**به نوعی** معقول و خداپسندانه با پدیده ی **مفسده انگیز** بی حجابی

و بدحجابی برخورد کند . ( خصوصاً دولت ها )

بر اساس همین آیه ای که بیان شد ، وقتی کسی با رفتار نادرست خویش ، دارد به فرد یا افرادی از جامعه آسیب می رساند ، همه در قبال آن مسئول بوده و هر کسی باید به نوعی از خود واکنش نشان دهد . (خصوصا دولت ها )

مسئول ( بر وزن مفعول و از ریشه سوال ) در این جا به معنای کسی است که در پیشگاه خداوند در ارتباط با کسی یا چیزی مورد سوال قرار گرفته و اگر برای آن سوال پاسخی قانع کننده نداشته باشد ، در این عالم ، یا در آن عالم ، و یا در هر دو عالم به نوعی مجازات خواهد شد .

حدّ اقلّ مجازات در این عالم ، این است که خداوند آن فردِ خاطی یا بی اعتناء را در این عالم پربلاء به حال خود رها خواهد ساخت .

یک نکته ی مهم : نه دولت به تنهایی می تواند جلوی بی بند و باری را بگیرد ، و نه ملت . بلکه این دو ( دولت و ملت ) همگام با هم باید به این واجب الهی پردازند .

## به من چه ، به تو چه ؟

در برابر **بدحجابی** اصلاً **صلاح** نیست جمله ی به من چه و به تو چه به کار رود .

بلکه از این عبارت در مواقعی باید استفاده شود که مثلاً فردی دارد نزد ما از فرد دیگری **بدگویی** و یا در زندگی خصوصی آن **فضولی** می کند !

در حالت اول باید گفت : به من چه !      **وَ لَا يَغْتَبُ**      ( حُجُرَات ۱۲ )

و در صورت دوم باید گفت : به تو چه ؟      **وَ لَا تَجَسَّسُوا**      ( حُجُرَات ۱۲ )

**وَ لَا يَغْتَبُ** یعنی : **غیبت** نکنید .      ( آیه حفظ شود )

**به دیگر سخن** : یعنی در **غیاب** هم ، از یکدیگر **بدگوئی** نکنید .

**وَ لَا تَجَسَّسُوا** یعنی : **تَجَسُّس** نکنید .      ( آیه حفظ شود )

به بیان دیگر : یعنی در زندگی **خصوصی** دیگران ، **کنجکاوی بی جا** نکنید .

( قابل توجه **همه** خصوصاً مادرزن ها و مادر شوهرها )

## منظور از امر به معروف و نهی از منکر

**معروف** : در لغت یعنی شناخته شده ، یعنی آن دسته از بایدهائی که یک فطرت بکر و دست نخورده به طور ذاتی و مادرزادی با آنها آشنا بوده و هم در ذائقه ی روحش ، شیرین احساس می شود و هم تمام آنها را به عنوان فضایل اخلاقی قبول دارد .

**منکر** : ( برعکس معروف ) یعنی شناخته نشده . یعنی آن دسته از نبایدهائی که یک فطرت بکر به طور ذاتی با آنها آشنا نبوده و هم در ذائقه ی روحش تلخ احساس می شود و هم تمام آنها را به عنوان رذایل اخلاقی ردّ می کند .

توضیح بیشتر این که : به طور کلی می توان باید ها و نباید ها را به دو دسته ی فطری و غیر فطری یا ذاتی و غیر ذاتی تقسیم نمود .

۱- باید ها و نباید های فطری ، باید ها و نباید های ثابتی هستند که ریشه در وجود آدمی داشته و همه ی انسان ها در تمام زمان ها و مکان ها به طور فطری آنها را می شناختند و اهل حقّ به آنها پایبند بوده و هستند و خواهند بود .

مثلاً : تمام انسان ها در طول تاریخ همیشه به طور ذاتی به این موضوع عالم بوده اند که صداقت ، عدالت ، انفاق ، ایثار ، انصاف ، گذشت ، مهرورزی ، تقوا ، تواضع ، امدادرسانی و ..... غیره ، خوب است و جزء بایدها است . و ظلم ، بخل ، دروغ ، دزدی ، بی رحمی ، بی عدالتی ، بی انصافی ، توهین ، تهمت ، غیبت ، تمسخر ، اسراف ، کینه ، تکبر ، حسادت ، خیانت ، جنایت ، شرارت ، سیاه نمائی ، نفرت پراکنی ، مردم آزاری و ..... غیره ، بد است و جزء نبایدها است .

**بنابراین :** از بایدها و نبایدهای فطری همه **اطّلاع** داشته و لازم نیست کسی آنها را به آنان **آموزش** دهد .

مگر زمانی که **اهل باطل** به روش **شیطان** که روشی است **تدریجی** و **گام به گام** طوری **ذائقه ی روح** انسان ها را تغییر داده باشند که دیگر اکثر مردم شیرینی بایدها و تلخی نبایدها را به خوبی احساس نکنند و در نتیجه از بسیاری بایدها به راحتی بگذرند و به بسیاری از نبایدها به راحتی تن دهند !!

**۲- بایدها و نبایدهای غیر فطری** ، بایدها و نبایدهای **غیر ثابت** ی هستند که ریشه در **وجود آدمی** نداشته و در طول تاریخ در **زمان ها** و **مکان ها** ی مختلف ، با هم **فرق** داشته و همواره در حال **تغییر و تحوّل** ند . مانند ویژگی های فرهنگی و آداب و رسوم در جوامع مختلف .

**نتیجه :** منظور **قرآن** از امر به معروف و نهی از منکر ، امر به بایدها و نهی از نبایدهای **فطری** است . همان هائی که تمام انسان ها از بدو آفرینش ، از خوب و بد آنها ، به طور **ذاتی** و مادرزادی **اطّلاع** داشته و دارند و خواهند داشت .

## حجاب باید اجباری باشد یا اختیاری؟

با توجه به اینکه رفتن به سمت بی حجابی ، ( آگاهانه یا ناآگاهانه ) نوعی دلربائی از جنس مخالف بوده و به نجابت مردان ، امنیت زنان و بنیان خانواده آسیب های زیادی میرساند ، می توان دریافت که حجاب باید اجباری باشد ، نه اختیاری .

زیرا با اختیاری بودن حجاب ، اکثر زنان و دختران ( بدون این که به عواقب کار خود توجه داشته باشند ) زیر بار آن نرفته و با پوشیدن لباس های بدن نما و جذّاب ، مردان را چشم چران و تنوع طلب کرده و در نتیجه نظام پر خیر و برکت خانواده را در معرض فروپاشی قرار خواهند داد .



## خواهران گرامی !

اگر بی حجابی ( که نوعی دلربائی ست ) رایج شود ( که دارد می شود ) بدانید همانطور که شما از همسران دیگران دلربائی می کنید ، دیگران هم از همسران شما دلربائی خواهند نمود . کاری که هیچ کس آن را برای خود نمی پسندد .

بنابراین : غیر از همسر خویش از هیچ کس دیگری دلربائی نکنید که برای خودتان و دیگران عواقب ناخوشایندی به دنبال دارد .

سخن آخر :

با قدری تحقیق و تفحص<sup>۳</sup> درخواهیم یافت که :

حجاب ، حکم

عقل و قرآن و فطرت

است .

لطفاً

از سرعت مطالعه ی خود بکاهید



## مشاغلِ مختلط

یک آفت بزرگ دیگر ، برای سلامت خانواده

وقتی مردی همواره در کنار زنان نامحرم ، و زنی در کنار مردان نامحرم  
بسر می برد ، چگونه می توان انتظار داشت در چنین جامعه ای نهاد خانواده  
مثل گذشته سالم و پایدار بماند !؟

بزرگی گوید : از خانه بیرون رفتن زنان ، بدتر از آن نیست که  
شخص غیر قابل اعتمادی را به خانه آوری .

یکی از ویژگی های شغل خوب ، هم برای زنان و هم برای مردان ،  
آن شغلی است که زنان و مردان نامحرم ، در کنار یکدیگر نباشند .

## زن و مرد نامحرم ، همچون دو سیم برق

از بین بردن مرز بین زن و مرد نامحرم مانند از بین بردن مرز بین دو سیم فاز و نول فاجعه بار است ! این خانه را به آتش می کشد ، و آن خانواده را .



بنابراین ، جداسازی زن و مرد نامحرم همچون جداسازی دو سیم برق ، از ضروریات است .

از جمله کارهای نادرستی که شیطان آن را در نظر مردم زیبا جلوه داده است ، یکی بی حجابی و دیگری اشتغال زنان و مردان نامحرم در کنار یکدیگر است !

وقتی نیاز شدید انسان به **کانون خانواده** بلاخص در دوران **پیری** و **خردسالی** مشخص گردید ، آنگاه **ضرورتِ حجاب** و **ضرورتِ جدا بودنِ نامحرمان** در محیطِ کار و محیطِ تحصیل هم ، معلوم خواهد شد .

با همگانی شدن **بی حجابی** و **اشتغال زنان** در کنار مردان و در نتیجه **سهل الوصول شدن خانم ها** ، دیگر کمتر زن و مردی را می توان یافت که **لایق تشکیل خانواده و پدر و مادر** شدن باشند .

وای به حال آن کودکانی که در یک چنین زمانی که خانواده **سلامت** خود را از دست داده و تبدیل به **شبه خانواده** شده است ، چشم به دنیا می گشایند – خصوصاً اگر **دختر** باشند !

**نکته** : میان **خانواده های قدیم** و **شبه خانواده های جدید** تفاوت از زمین تا آسمان است !

## مشاغلِ مختلط و عواقب اسفبار آن

۱- از بین رفتن **مرز** بین نامحرمان

۲- سهل الوصول شدن زنان و دختران ( و حتی زنان شوهردار )

۳- افزایش هزینه ی پوشاک و لوازم آرایشی

۴- رانده شدن زنان و دختران به سمت بی حجابی و دلربائی

و به دنبال آن ؛ جلبِ توجهِ **صیّادان** به سوی خویش ( صیّادانی که به آنان به چشمِ یک **طعمه‌ی جنسی** نگریسته و برای **شکار** آنها ، به آنان به دروغ ابراز **عشق و علاقه** می کنند . )

۵- افزایش روابط نامشروع ( حتی بین متأهلانِ بچه دار )

۶- افزایش **فشار روحی** بر مجردانی که نه می توانند ازدواج کنند و نه می خواهند به **گناه** آلوده شوند .

۷- بالا رفتن سن ازدواج های قانونی ( نه غیر قانونی و نامشروع )

۸- افزایش خیانت و تنوع طلبی در بین همسران

زبان حال برخی از همکاران زن و مرد :

آهسته و پیوسته

مهرت به دل نشسته

حالا جونم به جونت بسته

۹- افزایش طلاق های عاطفی و قانونی

۱۰- افزایش کودکان طلاق ، نامشروع ، تک والد و تحت انواع آزارها .

( کودکانی که به حال خودشان و مادرانشان باید گریست )

۱۱- افزایش نگرانی های زنان و در نتیجه پیری زودرس آنان .

۱۲- و از همه بدتر ، از بین رفتن سلامت خانواده و تبدیل آن به شبه خانواده !

( خانواده ای که با نبودش فرق چندانی نمی کند ! )

**نکته :** هر یک از ناهنجاری های فوق ، خود عامل چند ناهنجاری

دیگرند ، که باز آن ناهنجاریها ، باعث ناهنجاریهای دیگری خواهند بود !



## خانمی خطاب به مشاور تلفنی می گوید :

سلام . من متأهل هستم و ۲۷ سال دارم . ۵ سال است که ازدواج کردم و یک شوهر همه چیز تمام دارم که همه غبطه ی خوب بودنش را می خورند .

ولی مدتی است در محل کار با آقای که همکار من است به اصرار اینکه خیلی من را دوست دارد ، وارد رابطه شده ام .

عذاب وجدان دارد دیوانه ام می کند . از طرفی هم نمی توانم از ایشان فاصله بگیرم . خودم هم می دانم حتی نصف شوهرم دوستم ندارد اما به او وابسته شده ام .

نمی دانم چه کار باید بکنم . یک دختر یک و نیم ساله هم دارم و عاشق شوهر و فرزندم هستم ولی از طرفی هر روز به خودم می گویم دیگر جواب آن آقا را نمی دهم ولی باز دلم قبول نمی کند . ممنون میشوم مرا راهنمایی کنید . خیلی سر در گم و کسل شده ام .

کار بیرون ، نوشی که به نیش آن اصلاً نمی‌ارزد

کار بیرون ، زنان و دختران را در معرض آسیب های زیادی قرار می‌دهد .

آسیب هائی که گاه زندگی شان را به طور کل تباه می‌سازد !

بنابراین : به جز زنان نخبه و زنان نیازمند کار ، بهتر است

بقیه ی خانم ها عطایش را به لقایش بخشیده و به کار بیرون اصلاً فکر نکنند .

گفتمت چون در حدیثی ، گر توانی دار گوش

حافظ ( شعر حفظ شود )

## جوامع مختلط

### آفتی بزرگ برای سلامت خانواده

از میان رفتن **مرز** بین نامحرمان ، **منشأ** بسیاری از **ناهنجاریهای اجتماعی** است ، که یکی از آنها **تبدیل شدن** **نظام پر خیر و برکت خانواده** به **شبه خانواده** است ! شبه خانواده ای که از آن همه **خیر و برکت** ، در آن **خبری** نخواهد بود !

خداوند برای در امان بودن از این بلای عظیم می فرماید :

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ ، تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى . احزاب ۳۳ - آیه حفظ شود

( به زنان بگو ) با وقار در خانه هایتان قرار گیرید و مانند جاهلین اولیه ( در مواقع غیر ضروری ، در میان نامحرمان ) ظاهر نشوید . (۱)

---

۱ - حتی اگر این حضور با پوشش کامل و بدون جلوه گری باشد .

## لطفی بزرگ در حق زنان

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ<sup>(۱)</sup> عَلَى النِّسَاءِ . ( مردان حافظ و خادم زنانند . )

نساء ۳۴ ( آیه حفظ شود )



۱ - قَوَّامُونَ ( جمعِ قَوَّامٍ ، بر وزنِ فَعَّالٍ - صیغهِ ی مبالغه ) یعنی : بسیار قیام کننده به امورِ کسی

زنان در زندگی نیاز به یک کسی دارند که در سایه‌ی او احساس امنیت کنند . هم از نظر جانی و هم از نظر مالی .

و خداوند برای رفع این نیاز ، در کودکی و نوجوانی ، پدر را و بعد از آن شوهر را قرار داده تا با علاقه‌ای که در وجود آنان نسبت به همسر خویش نهاده است ، این مأموریتِ سخت را وظیفه‌ی خود دانسته و بدون هیچ منتی ، با دل و جان انجام دهد .

در عالم حیوانات نیز به وضوح می توان معنای دقیقِ قوامون بودنِ نرها را مشاهده نمود که چگونه با جان فشانی ، حافظ ، خادم و پناهگاه امنی برای ماده و بچه‌های خویشند .



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## ظلمی بزرگ در حق زنان

از دست دادن یک حافظ و خادم مجانی و شبانه روزی !

وقتی با بی حجابی و مشاغلِ مختلط ، مرز بین نامحرمان از میان رفت و در نتیجه روابط نامشروع شیوع پیدا نمود ، از آن به بعد اکثر مردان زیر بار ازدواج های قانونی که برای آنان در دسرساز است ، نخواهند رفت و زنان نعمت بزرگی را که داشتن یک حافظ و خادم مجانی و شبانه روزی است ، از دست خواهند داد .

همان کسی که خداوند آن را برای خدمت رسانی به زن خلق نموده تا با دل و جان و بدون هیچ منتی ، هم وظیفه ی خود بداند که تمام مایحتاج او را تهیه کند و هم مثل محافظان سران مراقب باشد تا هیچ گزندی به ملکه اش نرسد . ملکه ای که باید در محیطی امن و آرام به پرورش گل های زندگی شان پردازد .

## از دست دادن مهریه

مهریه ی زنان که ( در زمان ما ) اغلب مبلغ زیادی است ، در قبال عفت آنهاست . همان چیزی که به خاطر دوستی با نامحرمان ، آن را ز کف خواهند داد .

آیا یک مرد با یک درآمد متوسط ، پس از سی سال کار و تلاش ، می تواند در اواخر عمر به اندازه ی آن مبلغی که خانم ها در اوایل جوانی تحت عنوان مهریه ، یک مرتبه و بدون هیچ زحمتی صاحب یا طلبکار می شوند ، پس انداز کند ؟!

با متداول شدن دوستی دختران با نامحرمان ، دیگر هیچ مرد عاقلی حاضر نخواهد بود مثل گذشته برای زندگی با آنها ملکی را به نامشان کند و یا به طور محضری متعهد شود صدها سکه به آنان پردازد .

## رعایت هفت نکته ی ایمنی

اگر زنان ، مثل گذشته جدا از مردان بسر برده و فقط در مواقع ضروری ، آن هم بدون آرایش و با پوششی اسلامی و متحد الشکل با آنها روبرو شده و بدون ناز و به اندازه ی نیاز ، حرف خود را بزنند و بگذرند، خیلی زود صاحب همسرانی دلسوز و مهربان خواهند شد ، همسرانی که با دل و جان رفاه و امنیت آنان را تأمین نموده و تا آخر عمر ( آن زمانی که دیگر خریداری ندارند ) یار و غمخوارشان خواهند شد . ( و این همان چیزی است که اسلام می خواهد . )

اما اگر برعکس موارد بالا ، زنان با هفت قلم آرایش و با پوشش های نامناسب و گوناگون ، مدام در کنار مردان در حال خنده و ناز و غمزه باشند ، هر روز خود را در کنار کسانی خواهند دید که به آنان به چشم یک طعمه جنسی می نگرند !

در این گونه جوامع ، بسیاری از زنان پس از سپری شدن فصل کوتاه جوانی<sup>(۱)</sup> ، خود را در میان یک آپارتمان کوچک با انبوهی از مشکلات روحی ، جسمی و گاه مالی ، یکه و تنها خواهند دید . ( و این همان چیزی است که اسلام نمی خواهد . )

خواهر گرامی ! با بی اعتنایی به نکات ایمنی بالا ، آرامش و امنیت خود را به خطر نینداز .

---

۱ - به قول حافظ : دائم گلِ این بستان ، شاداب نمی ماند .



## دوستی با نامحرمان !

خواهر عزیز ! همانطور که از مار و عقرب می گریزی ، از دوستی با نامحرمان هم گریزان باش .

دوستی با نامحرمان نوشی است که به نیش آن اصلاً نمی ارزد .

زنی که به دوستی با نامحرمان رضایت می دهد، عاقبت بدی در انتظارش خواهد بود .

حرف زدن های غیر ضروری با نامحرمان ، از گناهان صغیره و ریختن طرح دوستی با آنها از گناهان کبیره است .

## اخطار !

اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَ قُودُهَا النَّاسُ ! بقره ۲۴ - آیه حفظ شود

بترسید از آن آتشی که مواد سوزانش مردمانند !

به تعبیر دیگر :

بپرهیزید از آن مردم بی تقوایی که وجودشان مثل آتش است !

## ظلم در لباس لطف

آنان که با دلایل واهی و به اسم  
دفاع از حقوق زنان ، زنان را به سمت  
بی حجابی و مشاغل بیرون - آن هم  
در کنار مردان - سوق می دهند ،  
ظلمی بسیار بزرگ در لباس لطف به  
آنها نموده اند !

## آیا زنان باید خانه نشین شوند؟!

خیر ، وقتی گفته می شود : زنان به جز مشاغلی که مختص زنان است ، از سایر مشاغل باید صرف نظر کنند ، به این معنا نیست که آنها باید خانه نشین شده و از اجتماع دور باشند .

آنان می توانند هر وقت خواستند به پارک روند ، ورزش کنند ، کتاب بخوانند ، برای خرید به فروشگاه روند ، به استخر و کلاس های مختلف از جمله : آرایشگری ، موسیقی و دفاع شخصی روند و در آنجا دوستان جدید پیدا کنند و با آنان یا دوستان قدیم به گردش و تفریح و دوچرخه سواری روند .

زمانی هم که بچه دار شدند ، خانه ی خود را تبدیل به بهترین مهد کودک نموده و با دلی آرام ، به پرورش گلهای باغ زندگی خود پردازند .

و خلاصه در این دو روزهی عمر خانمی کنند ، نه کارگری .

مردان هم وظیفه ی خود دانسته که سرکار روند و تمام هزینه های آنها را با دل و جان و در حدّ توان تأمین نمایند .

## بهترین راه برای محو بیکاری مردان

با توجه به این که تمام هزینه های زنان در زندگی ، به عهده ی مردان است ، لذا باید گفت : بهترین راه برای محو بیکاری مردان و کاهش بسیاری از ناهنجاریهای اجتماعی این است که عبارت زیر تبدیل به قانون شود :

زنان فقط باید در مشاغل زنانه که ورود آقایان از نظر شرعی به آنها جایز نیست ، مشغول به کار شوند.<sup>(۱)</sup> و در صورتی می توانند به شغلی غیر از آن پردازند که در سراسر کشور هیچ مردی برای آن شغل داوطلب نباشد .

در ضمن ، در میان زنان جویای کار ، حق تقدم باید با آنانی باشد که واقعاً نیاز به کار داشته باشند .

---

۱ - مانند مراکز درمانی زنانه ، مراکز آموزشی زنانه و خیلی جاهای دیگر

## نبودِ شغل به اندازه ی همه

قطعاً به اندازه ی تک تک زنان و مردانِ دنیا شغل وجود ندارد.

بنابراین همیشه میلیونها نفر در سراسر دنیا فاقد کار بیرون بوده و بهتر است این عده ی کثیر ، از زنان باشند نه از مردان . زیرا تأمین هزینه های زندگی ، وظیفه ی مردان است ، نه زنان .

اشتغال زنان ، بیش از حدّ ضرورت : سبب خواهد شد تا روز به روز بر تعداد مردان خانه داری که همسرشان شاغل و خودشان بیکارند ، افزوده شود .

معمولاً در این گونه خانه ها ، مرد بسیار تحقیر شده و مدام باید شکایت ها و سرکوفت های همسرش را ( که در اثر خستگی زیاد است ) تحمل نماید .

## ارتباط اشتغال زنان با افزایش قیمت ها

در گذشته که پای زنان تا این حد **افراطی** به بازار کار باز نشده بود و تنها منبع درآمد اکثر خانواده ها فقط **درآمد مرد** بود ، هزینه های زندگی هم تقریباً مطابق با همان **درآمد** بود .

اما از زمانی که خانم ها به کار بیرون پرداختند ، کم کم **قدرت خرید** خانواده ها **افزایش** یافت و به دنبال آن ، قیمت ها هم رو به فزونی نهاد .

**زیرا** تولید کننده و توزیع کننده می دیدند وقتی قیمت را افزایش می دهند ، کالایشان باز خریداری شده و روی دستشان نمی ماند .

**در نتیجه** امروزه دیگر کمتر خانواده ای هست که بتواند به راحتی با **یک منبع درآمد** هم هزینه های جاری را تأمین کند و هم مقداری **پس انداز** نموده تا در آینده بتواند شرایط **ازدواج** فرزندان خود را فراهم سازد !

## روزهای ناخوشی

خانم ها هر ماه حدود **یک هفته** حالِ شان خوب نیست . که اگر **شاغل** هم باشند ، حالِ شان در آن **ایام ناخوشی** از آنچه که هست **بدتر** هم خواهد شد .

**حال می پرسیم :** با توجه به **ساختار جسمی و روحی بانوان** که برای **کار بیرون طراح** نشده ( درست برخلاف مردان که برای کار بیرون ساخته شده اند ) ، آیا باید آن عزیزان ، علاوه بر **کارهای خانه و بچه داری** که بیشتر از **یک شیفت کاریست** ، **یک شیفت** هم بیرون از خانه ، در کنار مردان و مثل مردان کار کنند؟!

## کار بیرون ، باری اضافه بر دوش بانوان

با توجه به این واقعیت که تمام خانم های شاغل ، از روزهای تعطیل بسیار استقبال کرده و آرزو می کنند هرچه زودتر دوران خدمت شان به پایان رسد ، پس چرا باید آنان را برخلاف میل باطنی شان ، در خارج از خانه هم به کار گماشت ؟!

کاری که هر روز صبح زود باید با خستگی و استرس از خواب بیدار شده و بچه ی خواب آلود و گاه مریض خود را به مهدکودک یا دیگران سپرده و مثل مردان بروند سرکار !

و سرکار هم مدام نگران مریضی ، یا تنهائی و یا کارهای دیگر فرزندان خود باشند و بعد از اتمام کار با تنی خسته و روحی آزرده به خانه باز گردند. و صبح روز بعد ، باز همین کار را به مدت سی سال و روزی هشت ساعت و گاه بیشتر تکرار نمایند !

تکراری ، بسیار آزار دهنده و فرسایشی

**یک سوال :** آیا جدا کردن کودکان از آغوش پُر مهر مادران و سپردن آنان به دست دیگران کار درستی است ؟



## زیبا جلوه دادن کارهای نادرست !

اشتغال زنان و مردان نامحرم در کنار هم ، کاریست بسیار نادرست و پر خطر .

کار نادرستی که در قدیم همه آن را بد می دانستند .

اما بعدها توسط حق پوشان شیطان صفت ، کم کم قُبْح آن ریخته و تبدیل به یک ارزش شد .

و زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ .  
عنکبوت ۳۸ ( آیه حفظ شود )

شیطان اعمال ( نادرست ) آنها را برایشان زیبا جلوه داد و آنها را از راه ( درست ) باز داشت . ( راهی که آنان را به سعادت و آرامش می رساند . )

## بهترین نوع تقسیم کار

با توجه به ویژگی های **جسمی** و **روحي** زنان و مردان ، بهترین و طبیعی ترین نوع تقسیم کار در **خانه** این است که **تهیه ی خوراک** ، پوشاک ، مسکن به عهده ی **مردان** باشد و **آماده کردن خوراک** ، پوشاک ، مسکن به عهده ی **زنان** .

در این نوع تقسیم کار ، آن قدر که مردان در **خدمت زنانند** ، زنان در خدمت **مردان** نخواهند بود .

در این نوع تقسیم کار ، **بار مالی** زندگی بر دوش **مردان** است . و اگر در اسلام **سهم ارث فرزندان پسر دو برابر سهم ارث فرزندان دختر** است ، به همین دلیل است .<sup>(۱)</sup>

---

۱- سهم ارث دختر و شوهرش **جمعاً** می شود **سه سهم** ، و سهم ارث پسر و همسرش هم **جمعاً** می شود **سه سهم** . بنابراین اگر **میانگین** ارث تمام دختران و شوهرانشان ، با **میانگین** ارث تمام پسران و همسرانشان ، با هم **مقایسه** شود ، خواهیم دید **تقریباً** مقدار آن با هم برابر است .

البته در مواقعی **والدین** می توانند بنابر **دلایل محکمه پسند** سهم ارث فرزندان خود را به گونه ای دیگر **تنظیم** نمایند .

فرزندان ، آقا و خانم واقعی خانه – متأسفانه برخی از بانوان، کارِ خانه را کلفتی دانسته و ترجیح می دهند همچون مردان در بیرون کار کنند!

به این عزیزان باید گفت : اگر شما خود را کلفت خانه می دانید ، پدر خانواده را هم باید نوکر خانه بدانید . زیرا آقا و خانم خانه در واقع، همان فرزندان خانواده هستند .

یک سوال – مگر کارِ خانه حداقل از یک شیفت کار کمتر است که بعضی از خانم ها اصرار دارند حتماً یک شیفت هم در بیرون کار کنند ؟!

## هر کسی را بهر کاری ساخته اند

### زنان خانه دار، سالم تر از زنان شاغل

از آنجا که اغلب خانم ها ( نه تمام آنها ) ساختار روح و جسم شان ، مناسب کار بیرون نیست ( چون مهندس و طراح طبیعت، آنان را مانند گل های آپارتمانی برای محیط آرام خانه طراحی نموده است ) لذا به همین خاطر است که معمولاً زنان خانه دار از نظر روحی و جسمی از زنان شاغل سالمترند .

شغل اصلی خانم ها ، مادری و خانه داری است که البته در صورت نیاز می توانند در کنار آن به برخی از مشاغل دیگر که با نامحرمان ارتباط نداشته باشند ، بپردازند .

توجه<sup>۳</sup> : زن و مرد دو ستاره اند در دو مدار مختلف ، که هر کدام باید در مدار و فلک خود حرکت کنند .  
شهید مطهری

## زنان ، پرورش دهندگان نیروی انسانی

مهمترین شغل ، آن شغلی است که نیروی انسانی پرورش می دهد .

**چراکه :** سلامت و سعادت جامعه در گرو سالم بودن این گونه تولیدات است. تولیداتی که اگر سالم باشند ، جامعه را به سعادت و اگر معیوب باشند به شقاوت خواهند رساند .

### حقوق خانه داری – بنابراین ، دولت باید مادری و خانه داری را

جزء یکی از مشاغل ، آن هم از نوع مشاغل پر کار به حساب آورد ( شغلی که می تواند نیمی از جمعیت هر کشوری را دربرگیرد ) و برای آن خانم هایی که با وجود نیاز به انجام کار دیگری ، فقط به شغل اصلی خود پرداخته و از این طریق به جامعه خدمت شایانی می کنند ، مبلغ قابل توجهی را به عنوان حقوق در نظر گرفته و ماه به ماه به آنها بپردازد .

یکی از محاسن این کار ، این است که از ورود خیلی از خانم ها به بازار کار کاسته شده و در نتیجه بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی کاهش خواهد یافت .

## همجنسگرایان چه می گویند؟

آنان می گویند : چون میل به همجنس یک میلِ فطری و طبیعی است که با سرشت و طینت ما آمیخته است ، بنابراین هیچ عیب و ایرادی بر آن وارد نبوده و باید ازدواج مان با هم از طرف تمام مردم دنیا به رسمیت شناخته شود.



در جواب باید گفت : امیال انسان دو دسته اند ، فطری و اکتسابی .

امیال فطری ، آن امیالی هستند که خداوند آن ها را در وجود انسان نهاده و آدمی همراه با آن ها متولد می شود .

مانند : میل به جنس مخالف ( یا همان جنس مکمل ) که باعث تشکیل خانواده و فرزندآوری می شود . فرزندی که در زمان پیری و ناتوانی ( که خیلی زود هم فرا خواهد رسید ) نیازمند آنانیم .

اما امیال اکتسابی ، آن امیالی است که در سرشت و ذات آدمی وجود نداشته و عوامل گوناگونی باعث کسب و پیدایش آنها می شود .

عواملی که اگر نباشند ، آن امیال نیز وجود نخواهند داشت . مانند میل به همجنس که یک آفت بزرگ برای نظام پرخیر و برکت خانواده است .

آری ، میل به همجنس یک میل اکتسابی و غیرطبیعی است .

زیرا امکان ندارد خدایی که مردم را از آن به شدت نهی کرده و قوم لوط را به خاطر آن نیست و نابود نموده است ، یک چنین میلِ مخرب و زیان آوری را در وجود برخی از بندگان خود گذارده باشد و بعد هم بخواهد آن ها را به خاطر داشتن آن میل سرزنش و مجازات نماید !





## رفع نیاز جنسی از چه طریق ؟

یکی از نیازهای بسیار مهم و اساسیِ آدمی **نیاز جنسی** است که به فرمان **ربِّ مان** باید از طریق **ازدواج** با جنس مخالف ( که همان جنس مکمل ست ) برطرف شود .

نه از راه های **زیان بار** دیگری از قبیل دوستی با فلان دختر یا فلان پسر و یا فلان زن یا مرد متأهل ! که در نهایت در ( دنیا و آخرت ) برای آدمی عواقب **بدی** به دنبال خواهند داشت .

## آنان که امکان ازدواج ندارند چه کنند ؟

**اولاً :** خود را در معرض **محرک** ها قرار ندهند و اگر هم ناخواسته قرار گرفتند ، سعی کنند خیلی سریع **چشم** و **گوش** و **ذهن** خود را از آن محرک ها برهانند .

البته **همراه** با کمک خواستن از **خدا** و گفتن چندین بار **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** (۱)

**ثانياً :** **وَلَيْسَتَعْفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا ، حَتَّىٰ يُغْنِيَ لَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ .**

راه **عفاف** پیش گیرند ، آن کسانی که ( وسیله ی ) ازدواج نیابند ( و خود را آلوده به گناه نکنند ) تا خداوند از فضل خویش آنان را ( تا آن زمانی که امکان ازدواج ندارند ، نسبت به امور جنسی ) **بی نیاز** ( و بی توجه ) **بگرداند** . ( تا تحمل دوران مجردی برایشان سخت و طاقت فرسا نباشد ) (۲)

نور ۳۳ ( آیه حفظ شود )

۱- پناه می برم به خدا از شر شیطان رانده شده

۲- ترجمه تفسیری

## پایان فصل نهم

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .

## شناخت هدف

# و شناخت راه درست زندگی

افسوس که زمانی چگونه زیستن را می آموزیم

که دیگر فرصت چندانی برای زیستن نداریم .

## دنیا چیست ؟

دنیا ، قطاریست که با شتاب به سوی **عوالم روحی** به پیش می رود .

بنابراین ، همه ی ما مسافرانِ **عالم ارواحیم** .<sup>(۱)</sup>

**دنیا** ، مسافرخانه ایست که اغلب مسافران آن ، مسافر بودنِ خود را فراموش کرده اند!<sup>(۲)</sup>

دنیا ، گلستانی ست که بازار **علف هرزه های آن** ، بسیار گرم و پر رونق است!<sup>(۳)</sup>

**دنیا** ، تجارتخانه ایست که اکثر **تجّار آن** از ارزش متاع خویش **غافل** و بی خبرند !

---

۱ - اهل دنیا ، سوارانی هستند که آنها را می برند و آنها در خوابند !

۲ - فراموش کرده اند که : دنیا **گذرگاه** است ، نه **قرارگاه**.

۳ - گیتی است سَناء ، گلشنی آراسته لیکن

ما جز **علف هرزه** از این باغ نچیدیم !

جلال همایی ( شعر حفظ شود )

دنیا ، عروسک بزرگی ست که تنها کودک صفتانِ بزرگسال را به بازی می گیرد !

دنیا ، کودکانِ بزرگی ست که اکثر بزرگسالانِ آن ، شخصیتیِ کودکانه دارند !

دنیا ، خوابگاهی ست که خوابگرد های آن در عالمِ وهم و خیال بسر می برند !

دنیا ، دیوانه خانه ایست که هر کس خود را در آن عاقل می پندارد !

دنیا ، معبری ست که از آن باید آدم وار عبور نمود .<sup>(۱)</sup>

دنیا ، میدان رزم ست نه میدان بزم و بزم در میدان رزم  
عین حماقت ست .<sup>(۲)</sup>

دنیا ، جنگلی ست که آدمیزاد خطرناکترین جانور آن است !

دنیا ، بهشتی ست که انسان آن را تبدیل به جهنم نموده است !

دنیا ، چشمه ی آبِ زلالی ست که بشر در طول تاریخ ننگینِ خود ،  
همواره آبِ گوارا و حیات بخش آن را متعفن و مسموم نموده است !

---

۱ - زیرا : آدمی را آدمیت لازم است.

۲ - بله، این درست است که : زندگی، آشی است که تفریح نمک آن است. اما به این نکته ی مهم نیز باید توجه داشت که تفریح هم، مثل نمکِ توی آش، باید سالم و اندک باشد.

دنیا ، قربانگاهی ست که در آن اکثر مردم به جای این که حیوانیت خود را قربانی کنند ، انسانیت خویش را قربانی می کنند !

دنیا ، مزرعه ی حاصلخیزی ست که اغلب زارعین آن به جای تخم فضایل ، تخم رذایل در آن می پاشند و بعد به خاطر محصول تلخ و نامطبوع خویش به جای این که خود را ملامت کنند ، دنیا را ملامت می کنند !

دنیا ، کوره ی سوزانی ست که سوخت آن توسط خود مردم تهیه می شود !

دنیا ، میدان فوتبالی ست که اگر کاملاً مراقب نباشی هر روز چندین توپ آتشین وارد دروازه ی زندگی ات خواهد شد .<sup>(۱)</sup>

---

۱- منظور از توپ های آتشین ، هر یک از خطاهای ریز و درشتی است که امکان دارد انسان در طول روز مرتکب شده و برای همیشه در پرونده ی اعمالش ثبت گردد .



دنیا ، بازی شطرنجی ست که اگر شتابزده و غیر منطقی عمل کنی ، خیلی زود در میان مهره هایش کیش و مات خواهی شد .

دنیا ، رودی ست که از دریا جدا شده . اگر بر خلاف جهت آن شنا نکنی و خود را به سر چشمه نرسانی و دریایی نشوی ، جریان آب تو را به باتلاق ی خواهد رساند که در آنجا به جز رنج و عذاب چیز دیگری نخواهی داشت !

دنیا ، کندوی عسلی ست که مطیع فرامین عقل از نوش آن برخوردار می شود و مطیع هواهای نفس از نیش آن .

و بالاخره دنیا ، کتاب بزرگی ست که باید آن را با دقت مطالعه کرد و راه آرامش واقعی و دائمی خود را در آن پیدا نمود .<sup>(۱)</sup>

---

۱ - اولین چیزی که اهل تفکر از مطالعه ی این کتاب بزرگ در می یابند ، این است که این کتاب بزرگ ، قطعاً دارای مؤلفی بزرگ است .

## دنیا ، میدان ابتلاء و امتحان

و نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً . انبیاء ۳۵ - آیه حفظ شود

و شما را به شرّها و خیرهای سختی مبتلا می کنیم . ( تا آزموده شوید )

دنیا ، میدانِ ابتلاء و امتحانی است<sup>(۱)</sup> که در آن انسان باید با خیرها و شرّهایی - که گاه توأم با هم است<sup>(۲)</sup> - روبرو گردد. تا با عکس العمل های درست و نادرستی که در قبال آنها از خود نشان می دهد ، هم شخصیتش شکل گیرد و هم متناسب با شخصیتِ زیبا یا نازیبایی که از خود ساخته است ، جایگاهش در جهان پس از مرگ مشخص شود - جایگاهی که می تواند درجه اش بسیار بالا ( نزد اولیاء الهی ) و یا بسیار پایین ( نزد شیاطین جنّ و انس ) و یا چیزی مابین این دو ( نزد افرادِ نه خوبِ خوب و نه بدِ بد ) باشد .

۱ - ابتلاء یعنی : مبتلاء شدن ، دچار شدن ( به خیر یا شر ) ، امتحان شدن ( امتحان نیز نوعی دچار شدن است )

۲ - مانند صاحب فرزند شدن

## بنابراین :

در جهان روحی - که وطنِ واقعی و دائمی ماست - سعادت یا شقاوت ما در  
گروِ جایگاه ما و جایگاه ما در گروِ نوعِ شخصیت ماست و نوع شخصیت ما نیز  
( از نظر خوبی و بدی ) در گروِ رفتارِ منطقی یا غیر منطقی ما در این جهان است .

---

هُود ۷ - آیه حفظ شود      لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا .

شما را ( به زندگی در این عالم ) <sup>(۱)</sup> مبتلاء می کند ،

تا ( معلوم گردد ) کدام یک بهتر عمل می کنید .

---

۱ - با توجه به آیه ی قبل

## ابتلاء به قصد تعیین مجاهدان و صابران

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ . محمد ۳۱ - آیه حفظ شود

قطعاً شما را ( به سختی هایی ) مبتلاء می کنیم تا بدانیم

مجاهدان<sup>(۱)</sup> و صابران<sup>(۲)</sup> شما چه کسانی هستند.

---

۱ - مجاهدان کسانی هستند که می کوشند خود و دیگران را در راه درست زندگی - که همان راه انبیاء و اولیاست - قرار دهند.

۲ - صابران کسانی هستند که اگر نتوانند مشکلی را بطور عقلانی حل نمایند، آن را بدون آه و ناله تحمل کرده و دست به کارهای نامعقول نمی زنند.

## قابل پیش بینی نبودن انسان ، قبل از ورود به میدان زندگی

در آیه ی قبل خدا می گوید : **حَتَّى نَعْلَمَ** ( تا بدانیم ).

آیا این جمله دلیل بر **نقص علمی** خدا نیست ؟!

**خیر** ، زیرا این **خواستِ خود** او بوده که انسان **بگونه ای** آفریده شود ، تا **قبل** از ورود به **میدان زندگی** و درگیر شدن به امور مختلف **قابل پیش بینی** نباشد ، **حتی** برای خودش که **خالق اوست** .

**یک پرسش دیگر** : آیا خدا از دوزخی شدن **دوزخیان** قبل از خلقت آنها **خبر** داشته است ؟ اگر خبر داشته ، چرا باید آنان را **خلق** کند تا به خود و دیگران این همه **آزار** رسانند ؟! و اگر خبر نداشته ، آیا این بی خبری **نقصی** برای او **محسوب** نخواهد شد ؟

**پاسخ این سؤال نیز ، همان پاسخ سؤال قبل است .**

## دنیا ، از دیدگاه قرآن

دنیا ، محل ابتلاء و امتحان است .

دنیا ، محل شکل گیری شخصیت انسان‌هاست .

دنیا ، محل تعیین جایگاه مردم در جهان پس از مرگ است .

دنیا ، محل تعیین مجاهدان و صابران است .

دنیا ، محل تعیین بهترین‌هاست .

**نکته :** با توجه به موارد فوق ، دیگر نباید انتظار داشت که با دعا بتوان

هر مشکلی را به سادگی از سر راه خود کنار گذاشت.

قابل توجه کسانی که توقع دارند تمام دعاهایشان اجابت شود !

## چرا خدا انسان را آفرید ؟

عشق خدا به بزرگان متّین<sup>(۱)</sup> که انسانهایی بسیار دوست داشتنی و خداگونه اند ، سبب شد تا خداوند ، آدمی با امیال عالی و دانی ، و عالمی آمیخته با خیر و شرّ خلق نماید تا شرایط برای به وجود آمدن آن بزرگواران فراهم گردد .

**ممکن است پرسیده شود :** چرا خداوند بدون این همه مقدمات از همان ابتداء با یک اراده دست به خلقت انسانهای متّقی ( خودنگهدار ) نزد ؟

**در جواب می گوئیم :** زیرا در آن صورت آن انسانها ، دیگر انسانهای خودنگهدار و خود ساخته نبودند ، بلکه مثل فرشتگان مخلوقاتی **خدا نگهدار** و **خدا ساخته** بودند ، و این آن چیزی نبود که خدا می خواست .

---

۱ - متّقی، یعنی خود نگهدار ( کسی که خود را از هر کار نادرستی نگه می دارد . )

## علت اعتراض به خلقت انسان !

بعضی افراد وقتی در دام مشکلات گرفتار می شوند ،  
به خلقت انسان اعتراض کرده و می گویند : چرا خدا انسان  
را خلق کرد تا این قدر زجر بکشد !؟

در پاسخ می گوئیم : با توجه به این واقعیت که دنیا ، تونلی است که  
انسان خیلی سریع از آن گذشته و با مرگ یک مرتبه وارد جهانی می گردد  
که همه ( به استثنای بعضی ها ) در ناز و نعمت و نشاط روحی بسر می برند  
، باید گفت : خیلی بی انصافی است که در این مدت کمی که داریم  
از تونل زندگی می گذریم، به خاطر برخی از سختی ها ( آن هم سختی هایی که  
اغلب آنها به دست خودمان و دیگران به وجود آمده است ) این چنین به خلقت انسان  
اعتراض نماییم !

یک نکته ی مهم : اگر از تمام باید ها و نباید هایی که خداوند در قرآن  
فرموده پیروی می کردیم ، نه تنها گذشتن از تونل دنیا این همه تلخ و طاقت  
فرسا نبود ، بلکه بسیار شیرین و بی دردسر هم بود .



## زمان به پایان رسیدن حیات بشر در این عالم مادی

طبق برخی از آیات قرآنی که می گوید : در گذشته هر قومی غرق در گناه می شد ، خداوند آن قوم را نابود می ساخت ، می توان گفت :

هم اکنون که تمام اقوام بشری **تبدیل** به یک قوم بزرگ جهانی شده اند ، اگر زمانی آنچنان محیط را **آلوده** به **گناه** نمایند که دیگر امیدی به پیدایش **مؤمنان واقعی** در هیچ نقطه از زمین وجود نداشته باشد ، آن زمان ، همان زمانی است که باید هر لحظه منتظرِ **متلاشی شدن زمین و پایان یافتن حیات بشر در این عالم مادی** بود .



اگر مؤمنان نبودند ، زمین تا حالا مردم را بلعیده بود !

### سیره ی مؤمنان واقعی

مؤمن در لغت به معنای **ایمن کننده** و در اصطلاح به معنای مجاهدی است که می کوشد با مقید نمودن مردم به **احکام الهی** ، آنان را از هر آنچه که **آرامش** شان را تهدید می کند **ایمن** نماید .

**به عبارت دیگر** : مؤمن آن انسان **آگاه و دلسوزی** است که سعی دارد با قرار دادن جامعه در **مدار عبودیت** :

دین را از انزوا ، دنیا را از اجترام ، رسانه ها را از انحراف ، حقایق را از استتار ، فرهنگ را از ابتذال ، فکر را از انجماد ، روح را از انحطاط ، کسب را از احتکار ، طبیعت را از انهدام ، ثروت را از اجتماع ، حکام را از اختلاس ، خانه را از اختلاف ، زمین را از ابتلاء<sup>(۱)</sup> و ... خلاصه در یک کلام **دلها را از اضطراب ایمن نماید** .<sup>(۲)</sup>

---

۱ - مبتلاء شدن به بلایایی از قبیل : طوفان، سیل، زلزله

۲ - از تمام موارد مذکور می توان تحت عنوان **عوامل اضطراب زا** یاد نمود.

مؤمن واقعی ، مثل انبیاء ، بدون هیچ انگیزه ی شخصی و بدون هیچ عنوان و لباس و تیپ خاص ی ، با زبانِ حال و قال ش مردم را دعوت به عبودیت می کند.

تنها دغدغه ی مؤمن غفلت مردم از خدا و فرامین اوست .

مؤمن واقعی ، از پایمال شدن احکام الهی در جامعه به شدت متأثر شده و برای احیای آنها حاضر به همه نوع فداکاری است .

مؤمن واقعی ، هرگاه خشمگین شود ، خشمش او را از مسیر حق منحرف نمی سازد.

مؤمن واقعی ، مردم را از دست و زبان خویش ایمن می کند .

همه در کنار مؤمن واقعی احساس امنیت می کنند .

**مؤمن واقعی** ، با امر به معروف و نهی از منکر نمودن مردم ، سعی می کند تا آنان را از فرو رفتن در باتلاق زندگی ایمن نماید .

**مؤمن واقعی** ، انسان از خود گذشته ای است که همچون شمع می سوزد ، تا مردم را از ظلمت برهاند .

**مؤمن واقعی** در میان مردم ، مثل بینایی است در میان کوران که دلسوزانه می کوشد بینایی را به آنان بازگرداند ، ولی متأسفانه از ناحیه ی اکثر آنها مورد تحقیر و تمسخر قرار می گیرد !

## آنان که نمی توانند بی تفاوت باشند

منشاء اکثر گرفتاریهای بشر از آنجا ناشی می شود که از احکام الهی یا به تعبیر دیگر ، از مدار عبودیت فاصله گرفته است .

**خارِ دل را گر بدیدی هر خسی      کی غمان را راه بودی بر کسی**

مولوی ( شعر حفظ شود )

بنابراین ، تا زمانی که مردم تسلیم بایدها و نبایدهای خداوند نشوند ، همچنان باید در انبوهی از ناراحتی های جسمی ، روحی ، اجتماعی و خانوادگی دست و پا بزنند !

این حقیقتی است که : مؤمن واقعی آن را مثل همه در می یابد ، ولی مثل همه نمی تواند از کنار آن بی تفاوت ردّ شود .

از اینرو ، برای در مدار قرار دادن مردم و نجات آنان از چنگال غصّه ها ، با تمام قوا به پا می خیزد و در این راه از همه چیز خود می گذرد !  
و این است معنای واقعی شهید که در این راه چه کشته شود و چه کشته نشود در هر دو صورت شهید محسوب خواهد شد .

## ارزش والای مؤمن

مؤمن واقعی ، درّی است بسیار نایاب که به سختی می توان آن را در جوامع بشری پیدا نمود!<sup>(۱)</sup>

مؤمن واقعی ، همچون کوه از دور کوچک و از نزدیک عظیم و باشکوه است ( درست برعکس منافق ) .

مؤمن واقعی ، درختی است که به طور رایگان و بدون هیچ هیاهویی مردم را از آثار و برکات خویش بهره مند می سازد .

مؤمن واقعی ، وجودش برای مردم منشاء خیر و مرگش فاجعه است .

و بالاخره مؤمن واقعی ، انسانی است خداگونه که گویا خدا با فراهم نمودن شرایط پیدایش او ، می خواسته به نوعی تولید مثل کرده باشد !

---

۱ - البته بَدَل آن به وفور یافت می شود !

## سخن آخر :

مقربان درگاه الهی فقط و فقط مؤمنانی هستند که  
وصفشان در این درس بیان شد .  
همان بزرگانی که خداوند به خاطر پیدایش آنها ،  
دست به آفرینش میلیاردها انسان زده است .

## هدف اصلی انسان در این عالم

هدف اصلی انسان در زندگی ، باید رسیدن به یک **نشاط دائمی** و رهایی از این همه **خوف و حزن و نا امنی** باشد .

برای رسیدن به این هدف ( که مطلوب تمام مردم جهان بوده و خواهد بود ) چاره ای جز این نداریم که **بینش و روش** خود را تا آنجا که می توانیم به **قرآن نزدیک کنیم**.<sup>(۱)</sup>

ضمناً ، به هر اندازه که در این جهت قدم بر داریم ، به همان اندازه از نگرانی هایمان کاسته خواهد شد . تا جایی که دیگر نه تنها هیچ خوف و حزنی در خویش احساس نمی کنیم ، بلکه خود را غرق در **نشاط روحی** خواهیم یافت .

---

۱ - از **بینش** می توان تحت عنوان **هست ها** ، **نیست ها** و **چیست ها** یاد نمود . و از **روش** تحت عنوان **باید ها** و **نباید ها** .



هدف اصلی به دیگر سخن :

## انجام اعمال صالح<sup>(۱)</sup>

هدف اصلی و نهایی هر کس در زندگی باید این باشد که در زمره ی **صالحان** ( درستکاران ) درآید . برای رسیدن به این هدف ، تنها کافی است بکوشیم در طول شبانه روز که مدام در موقعیت های گوناگون قرار گرفته و چه بخواهیم و چه نخواهیم باید به گونه ای **عمل** نماییم ، **عملی** انجام دهیم که **درست و محکمه پسند** باشد .

دو نکته :

۱- آنچه که خدا از ما می خواهد و آنچه که ما از فرزندان خود می خواهیم : آنچه که در بالا گفته شد آن چیزی است که خدا از ما می خواهد . هدفی **ساده** ، **سودمند** و برای همه **دست یافتنی** . درست بر خلاف ما که از فرزندان خود ، رسیدن به اهدافی را انتظار داریم که معمولاً **سخت** و برای بسیاری از آنان **اعصاب خردکن** و **دست نیافتنی** است!

۲- با قدری تأمل درخواهیم یافت که تنها راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت انجام همان کاری است که خدا از ما می خواهد . یعنی در هر موقعیتی که بسر می بریم بدون این که خود را **فریب** دهیم ، ببینیم در آن موقع **درست ترین** کاری که می توانیم انجام دهیم چیست ، همان کار را انجام دهیم . این روش علاوه بر اینکه ما را گام به گام به سوی موفقیت ها به پیش می برد ، ما را نیز از گروه صالحان (درستکاران) قرار خواهد داد .

---

۱ - عمل صالح یعنی : عملی که درست و محکمه پسند باشد.

## تشابه انسان و کرم ابریشم

انسان ، به سان کرم ابریشمی است که اگر در مسیر **کمال** قرار بگیرد ،  
پس از مدتی تبدیل به **پروانه** می شود .

اما اگر **پرو** **هوای** **نفس** خویش گردد و در مسیر کمال گام برندارد ، تا  
آخر عمر به همان صورت **کرم** باقی خواهد ماند !

و تا زمانی که به صورت کرم است ، زندگی اش **خاکی** و **محدود** است ،  
ولی وقتی به شکل پروانه درآمد ، حیاتش **آسمانی** و **نامحدود** می گردد .

متأسفانه در هر نسلی **اکثر قریب** به **اتفاق** مردم ،  
بدون اینکه به **کمال** رسیده باشند ، با همان حالت ابتدایی و  
رشد نیافته **پرورشگاه** **زمینی** خود را ترک می کنند !

## کرم ها و پروانه ها !

انبیاء و اولیاء ، پروانه های عالم بشریت ند !

راستی ! در سرزمین کرم ها ، زندگی برای آن اندک پروانه هایی که ناچارند بطور مشترک با آن همه کرم و آن همه اختلاف فکر در یک جا دوران زندگانی را سپری کنند ، چقدر سخت و آزار دهنده است ! خصوصاً اگر بچه ها و همسر آنان نیز جزء آن جمع کثیر باشند !

خداوندا ! تو می دانی که انسان بودن و ماندن در این دنیا چه دشوار است چه رنجی می کشد آن کس که انسان است و از تقوا<sup>(۱)</sup> سرشار است

---

۱ - تقوا یعنی : پرهیز ( پرهیز از هر کار نادرستی )

## کدام گزینه صحیح است ؟

زندگی ، فرصت کوتاهی است که در اختیار ما گذارده شده ، .....

الف - تا در این فرصت کوتاه ، با دو بال ایمان و عمل صالح ، خود را به ملکوت اعلی رسانیم .

ب - تا در این فرصت کوتاه ، از پيله ی خود بیرون آمده و تبدیل به پروانه شویم .

ج - تا در این فرصت کوتاه ، با افکار و رفتار منطقی ، آنچنان شخصیتی از خود بسازیم که همچون انبیاء و اولیاء از مقربان درگاه الهی شویم .

د - هر سه مورد<sup>(۱)</sup>

---

۱ - پاسخ صحیح : هر سه مورد

# نکته

هر کسی نمی تواند آدم مهمی شود ، ولی هر کسی

بدون استثناء می تواند آدم خوبی گردد . در ضمن

هدف اصلی هم ، همان خوب شدن است و برای خوب شدن

هم ، تنها کافی است ، بدی نکنیم . همین و بس .

## بُرد با چه کسانی است؟

وَالْعَصْرُ ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ، وَتَوَصَّوْا بِالْحَقِّ ، وَتَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ .  
سوره عصر - سوره حفظ شود

قسم به عصر ( و عمر گرانبهای آدمی<sup>(۱)</sup> ) که قطعاً تمام انسانها در حال خسرانند! مگر کسانی که ( به خدا ، قرآن و زندگی پس از مرگ ) ایمان<sup>(۲)</sup> آورده و اعمال صالح<sup>(۳)</sup> انجام داده اند و یکدیگر را به حق<sup>(۴)</sup> ( مداری ) توصیه نموده و به صبوری<sup>(۵)</sup> ( در گرفتاریها ) سفارش کرده اند .

۱ - به بیان دیگر : قسم به عصر (و زمان، همان گوهر گرانبهایی که به نام **عمر** در نزد آدمیان است).

۲ - ایمان : باور **عقلی** و **قلبی** به چیزی.

۳ - برای انجام اعمال صالح، تنها کافی است بکوشیم تمام کارهایی که در طول شبانه روز انجام می دهیم **درست و خداپسند** باشد.

۴ - حق : (ضد باطل) آنچه که درستی آن مورد تأیید **عقل** و **قرآن** است.

۵ - صبر : پایداری، برد باری، خصلتی که مانع خُرد شدن انسان در زیر بار مشکلات می شود.

## عمل صالح

عمل صالح ، یعنی عمل درست . عملی که بر خلاف عقل<sup>(۱)</sup> و قرآن نمی باشد.

انسان در طول شبانه روز در موقعیت های گوناگونی قرار می گیرد که ناچار است حرکات یا سکّاتی داشته باشد که آن حرکات یا سکّات ، یا درست است ، یا نادرست . که در صورت اول به آن عمل صالح و در صورت دوم عمل طالح گفته می شود .

مجموع اعمال صالح و طالح ما ، از ما یک شخصیتی می سازند که آن شخصیت ، ما را در مرتبه ای از مراتب انسانیت یا حیوانیت قرار می دهد ، مرتبه ای که جایگاه هر کس ( چه در این عالم و چه در آن عالم ) وابسته به آن است .

---

۱ - البته عقل سلیم ، عقلی که در بند جهل و هوای نفس بسر نمی برد .

نکته : صالح ، یعنی درستکار ، کسی که می کوشد تمام حرف ها و کارهایش درست باشد .

## بهترین موعظه

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ ، أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ .  
سَبَّأً ۴۶ - آیه حفظ شود

( ای پیامبر به مردم ) بگو شما را تنها به یک چیز سفارش می کنم ، و آن اینکه فقط برای ( اجرای فرامین ) خدا بپاخیزید .

درست مثل آن خدمتکارانی که وقتی صبح با عجله از خواب بر می خیزند ، یک هدف بیشتر ندارند و آن اینکه در تمام طول روز تنها تسلیم اوامر رئیس خود بوده و کاری بر خلاف رضای او انجام ندهند .



## قصری در میان فضاء !

زمین در میان فضاء ، به سان قصر بزرگی است که صاحبی بسیار منضبط ، حسّاس و مقرّراتی دارد و همه ی ما **خدمتکاران** آنیم که هر روز صبح با صدای مؤذّن باید بلافاصله از خواب برخاسته و برای اجرای مراسم صبحگاهی به یکی از پایگاه های نزدیک به خوابگاه خویش برویم<sup>(۱)</sup> و در آن جا در صف هایی مرتب در مقابل صاحب اختیار خود بایستیم و پس از اقرار به حقایقی ، اعلام کنیم که **فقط** مطیع فرامین او بوده و کاری بر خلاف رضای او انجام نخواهیم داد .

بعد در آن قسمتی که مشغول به کار می شویم ( در داخل یا خارج از خانه ) به وظایف خود ، به عنوان یک **تکلیف الهی** عمل نموده و از هر کاری که صاحبِ قصر را به خشم می آورد ، به شدّت اعراض کنیم .

---

۱ - منظور مسجد است.

## عقل و قرآن

صاحب و فرمانروای این **قصر فضایی** از طریق یک کتاب راهنما ( قرآن ) و یک تلفن همراه ( عقل ) که در اختیار تمام خدمتکاران گذارده ، فرامین خود را مدام به اطلاع تک تک آنان می رساند .

تمام خدمتکاران موظفند هر روز مقداری از این کتاب را با **دقت** مطالعه کرده و پیرامون مضامین آن دقیق بیندیشند و به آن عمل نمایند .

در ضمن بسیار سفارش شده که همه مراقب تلفن همراه ( عقل ) خود باشند و از هر کاری که آن را **ضعیف** و یا از کار می اندازد ، شدیداً اجتناب کنند .

## مأموران نامرئی یا شاهدان عینی

با اینکه صاحب کاخ خود ناظر بر همه چیز است ، ولی برای اینکه خدمتکاران بیشتر مراقب رفتارشان باشند و در هیچ جایی خود را تنها تصور نکنند که بخواهند هوسِ کار خلاف کنند ، از طریق همان کتاب راهنما ( قرآن ) به اطلاع آنان رسانده شده که همراه هر کدام از آنها دو مأمور نامرئی ( یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ ) مستقرّ نموده تا به طور شبانه روزی ناظرِ اعمالشان باشند و در مواقع لزوم به عنوان شاهد عینی مشاهدات خود را گزارش دهند .<sup>(۱)</sup>

---

۱ - اشاره به آیه ی ۱۷ سوره ی ق و آیه ی ۱۰ سوره ی انفطار

## نتیجه :

از آنچه که گفته شد ، در می یابیم :

هر روز صبح که از خواب بر می خیزیم باید خود را خدمتکاری در یک قصر بزرگ تصور کنیم ، که باید کاری به عهده گرفته و در آن کار و در آن قصر ، به گونه ای عمل کنیم تا در پایان خدمت ( که خیلی زود هم خواهد رسید ) به یکی از عوالم خوب روحی منتقل شویم ( جایی که دیگر خبر از این همه درد و رنج نخواهد بود ) .

## دلم را دار خواهم زد !

در این معبد

در این تنها تجلی گاه نیک و بد

در این صحرای آتشناک صدها عابد و مؤبد

در این غوغای بی اندازه و بی حد

به روی پشته ای از استخوان ها جار خواهم زد

دلم را دار خواهم زد

دلم را دار خواهم زد !

درون من دلی از خشم بی اندازه می باشد

درون من دلی از زخم های تازه می باشد

درون من دلی از کفر ، از یک کفر تاریک است

دلی از آتش و خون و شرنگ و شورش و سوز است

دلی از زشتی و شوریدگی و هرزه پوئی هاست !

دلم مانند یک صحرا

به رویش جوی خونی خشک و باریک است

دلم از جنس یک **گرگ** است !  
یک **گرگ** پژوهنده ، درنده ، سخت پوینده !  
که می سازد برایت **بمب آتشنا** !  
و می گیرد به دستش شاخه ای از **گل** ، **گل مریم**  
و می کوبد به فرقت زندگانی را !

به لب هایش **بُود لبخند** ، لبخند **ژکوند** وار  
ولی چشمش **بُود** از **کینه** آلوده !

دلم از جنس **شیطان** است  
بلی شیطان !  
همان که اولین خصم قدیم نسل انسان است  
که دنیا از وجودش تلخ می گرید !  
که ایمان از وجودش سخت گریان است !  
دلم را عاقبت با تیغ یا شمشیر خواهیم زد !  
دلم را تیر خواهیم زد !

دلَم را سیر خواهیم زد !  
دلَم را غرق در خون می کنم یک روز یا یک شب  
جهاد اکبر م این است  
نبرد نَفَس می دانید ، اوّل جنگ آئین است ؟  
نبرد پر شکوه تیرگی با تابش دین است<sup>(۱)</sup> .

بین ، چشم حقیقت تلخ می گرید !  
بین ، پای شرافت ، سخت می لرزد !  
بین ، از آتش جهل بشر ، قرآن چه می سوزد !  
بین ، بر روی انسان زخم زشتی هاست !  
بین ، امروز هم ، در بین انسانها ، علی تنهاست !  
بین ، فرق علی واران دنیا ، باز خونین است !

اگر از من تو می پرسی ؟

تمام کارها زیر سر این خصم بدکین است<sup>(۲)</sup>

---

۱ - در این اشعار منظور از دل یا نفس همان امیال زیان آور روحی است .

۲ - به قول مولوی :

مادر بت ها ، بت نفس شماست      زانکه آن بت مار و این بت اژدهاست

تمام سرکشی ها ، ظلم ها ، جنگ و شقاوت ها

پلیدی ها ، سیاهی ها

جنایت ها ، خیانت ها

شرارت ها ، رذالت ها

تمام حق کشی ها ، فتنه ورزی ها ، تباهی ها

تمامش کار این شیطان دیرین است !

همین شیطانِ **نَفْس** تو

همین نفسی که تعلیمت دهد ، ای جانور ! برخیز !

بقاء در جنگ می باشد<sup>(۱)</sup> !

محبت واژه ای چون کیمیا مجعول !

قیامت یاوه ای دیرین !

حقیقت در شکم یا زیر آن ، دیگر نه چیزی بیش !

---

۱ - پس بگوش تا زنده بمانی !



سلامت ، باده پیمائی !

سعادت ، شهوت افروزی است !

همین نَفْسِی که فرمان می دهد آتش بزن ، ویران کن ، بر کن !

همین نَفْسِی که می گوید تو را آدم بکش ، آدم !

و هم‌رنگ **جماعت** باش ، این جمع **خرفت و کور** <sup>(۱)</sup> !

رفیق قافله ، همدست دزدان باش ! اینسان باش !

و می دانی که معذور است ، یک مأمور ؟!

همین نفسی که می خواهد بسوزد سر بسر عالم !

همین نفسی که فرمان می دهد بر زشتی و طغیان !

همین نفسی که از بُن می کند گلهای ایمان را !

همین نفسی که اندازد ز پا هر لحظه یک انسان !

همین دل ، این دل سوزان !

---

۱ - سالکی را ساغری گفتش که داخل شو      خواهی نشوی رسوا ، هم‌رنگ **جماعت** شو

آن پیر به غضب گفتش ، ای جاهل بی چاره

خواهی نشوی رسوا ، هم‌رنگ **حقیقت** شو      خواهی که شوی **گُمَرَه** ، هم‌رنگ **جماعت** شو

(ع-ق)

بلی ، اینگونه می روید ز عمق آدمی هرمان ! ( اهرام مصر )

در انسان این شیطان !

دلم را عاقبت با خشم ، با یک خشم خواهم زد !

دلم را زخم خواهم زد !

عروسی می کنم آن روز با زیباترین ایمان

و می کارم درون باغ روحم ، بوته ی قرآن

کنار نعش دل

با هر رگ خود تار خواهم زد

دلم را دار خواهم زد

دلم را دار خواهم زد !

م ، ح . زرق

## نپرسیدم

طی شد این عمر ، تو دانی به چه سان ؟

پوچ و بس تند چنان باد دمان

همه تقصیر من است این که خودم میدانم که نکردم فکری ،

که تأمل ننمودم روزی و ساعتی یا آنی

که چه سان می گذرد عمر گران ؟

**کودکی** رفت به بازی ، به فراغت ، به نشاط

فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات

**همه گفتند** : کنون تا بچه است بگذارید بخندد شادان

که پس از این دگرش فرصت خندیدن نیست ، بایدش نالیدن

من نپرسیدم هیچ ، که پس از این ز چه رو ، نتوان خندیدن ؟

نتوان فارغ و وارسته ز غم ، همه شادی دیدن ؟

همچو مرغی آزاد ، هر زمان بال گشادن ؟

سر هر بام که شد خوابیدن ؟

من نپرسیدم هیچ ، که پس از این ز چه رو بایدم **نالیدن** ؟

هیچ کس نیز نگفت : **زندگی چیست** ، چرا می آییم ... ؟

بعد از این چند صباح به چه سان باید رفت ؟ به کجا باید رفت ؟

با کدامین توشه به سفر باید رفت ؟

من نپرسیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت .

**نوجوانی** سپری گشت به بازی ، به فراغت ، به نشاط .

فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات .

بعد از آن باز نفهمیدم من ، که چه سان عمر گذشت ؟

**لیک گفتند همه** که جوانست هنوز ، بگذارید **جوانی** بکند ،

بهره از عمر بَرَد کامروایی بکند . بگذارید که خوش باشد و مست ،

بعد از این باز ورا عمری هست .

**یک نفر بانگ برآورد** که او ، از هم اکنون باید فکر آینده کند .

**دیگری آوا داد :** که چو فردا بشود فکر فردا بکند !!

**سومی گفت :** همانگونه که دیروزش رفت ،

بگذرد امروزش ، همچنین فردایش !!

با همه این احوال ، من نپرسیدم هیچ ، که چه سان دی گذشت ؟

آن همه قدرت و نیروی عظیم به چه ره مصرف گشت ؟

نه تفکر ، نه تعمق ، نه اندیشه دمی ،

عمر بگذشت به بی حاصلی و مسخرگی .

چه توانی که ز کف دادم **مفت** ، من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت .

قدرت عهد **شباب** ، می توانست مرا تا به **خدا** پیش برَد ،

لیک بیهوده تلف گشت جوانی ، هیهات !

آن کسانی که نمی دانستند **زندگی یعنی چه** ، رهنمایم بودند ،

عمرشان طی می گشت بیخود و بیهوده .

و مرا می گفتند که چو آنها باشم ، که چو آنها دائم

فکر خوردن باشم ، فکر گشتن باشم ، فکر تأمین معاش ،

فکر ثروت باشم ، فکر یک زندگی بی جنجال ، فکر همسر باشم .

**کس مرا هیچ نگفت :**

زندگی ثروت نیست ، زندگی ، داشتن همسر نیست ،

زندگانی کردن ، فکر خود بودن و **غافل ز جهان** بودن نیست ،

من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت !

ای صد افسوس ، ای صد افسوس که چون عمر گذشت معنی اش می فهمم !

حال می پندارم **هدف از زیستن** این است رفیق :

من شدم خلق که با عزمی جزم

پای از بند هواها گُسلَم ، پای در راه حقایق بنهم  
با دلی آسوده ، فارغ از شهوت و آز و حسد و کینه و بخل ،  
مملو از عشق و جوانمردی و زهد در ره کشف حقایق کوشم ،  
شربت جرأت و امید و شهامت نوشم ، زره جنگ برای بد و ناحق پوشم  
ره حقّ پویم و حقّ جویم و پس حقّ گویم ،  
آنچه آموخته ام بر دگران نیز نکو آموزم ،  
شمع راه دگران گردم و با شعله ی خویش ،  
ره نمایم به همه گر چه سرا پا سوزم .

من شدم خلق که مثمر باشم .

نه چنین زائد و بیهوده و بی جوش و خروش ،  
عمر بر باد و به حسرت خموش

ای صد افسوس که چون عمر گذشت

معنی اش می فهمم ، کین سه روز از عمرم به چه ترتیب گذشت :

کودکی بی حاصل ، نوجوانی باطل ، وقت پیری غافل !

به زبانی دیگر :

کودکی در غفلت ، نوجوانی شهوت ، در کهولت حسرت !

نسرین صاحب

## پایان فصل دهم

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .

## برخی از دلایل آسمانی بودن قرآن





## پیام هایی از طرف فرمانروای آسمان ها و زمین به آدمیان

در درس خدا کیست! دریافتیم که یک نیروی هوشمندی، ما و سایر پدیده ها را به وجود آورده است.

حال می گوئیم: این نیروی هوشمند قطعاً و حتماً برای هوشمندترین مخلوق خود بر روی زمین، باید پیام هایی را ارسال کرده باشد.

همان مخلوقی که هنگام آفرینشش به ملائکه امر نمود در برابر آن سجده کنند! و هم اکنون هم زمین را مقرر فرمانروایی او قرار داده است.

برای آشنائی با آن پیام های ارسالی به قرآن<sup>(۱)</sup> مراجعه نمائید.

---

۱ - قرآن یعنی: خواندنی، آن چه که خواندن آن مفید و ضروری است.

### رمزی از رموز حروف مقطعه‌ی قرآن

یک دانشمند مصری به نام دکتر رشاد خلیفه ، دارای درجه ی ( PH.D ) در رشته ی شیمی ، تحقیقات شگفت انگیزی در مورد حروف مقطعه با کامپیوتر انجام داده که هم **معجزه** بودن قرآن را و هم **تحریف** نشدن آن را به ثبوت می رساند و ما در اینجا به طور خیلی خلاصه و تنها برای آشنایی اشاره ای به آن می کنیم . برای اطلاع بیشتر ، علاقمندان می توانند به کتاب **تعبیر قرآن** نوشته ی پروفیسور آربری – ترجمه ی محمد سهلانی مراجعه کنند .

**حروف مقطعه که در اول ۲۹ سوره آمده است ، عبارتند از :**

حمعسق ( اول ۱ سوره ) – کهیعص ( اول ۱ سوره ) – الر ( اول ۵ سوره ) – الم ( اول ۶ سوره ) – المر ( اول ۱ سوره ) – المص ( اول ۱ سوره ) – طسم ( اول ۲ سوره ) – طس ( اول ۱ سوره ) – طه ( اول ۱ سوره ) – یس ( اول ۱ سوره ) – حم ( اول ۶ سوره ) – ص ( اول ۱ سوره ) – ن ( اول ۱ سوره ) – ق ( اول ۱ سوره )

این حروف ، اول هر سوره ای که آمده ، مجموع تکرارش در آن سوره **مضربی از عدد ۱۹** می باشد ، که ما در اینجا به چند نمونه ی آن اشاره می کنیم :

ق - این حرف اول سوره ی قاف آمده و جمع تکرارش در این سوره می شود :

$$۵۷ = ۱۹ \times ۳$$

حرف ق جزء حروف مقطعه ی دو سوره آمده که مجموع آنها می شود :

$$(۵۷ + ۵۷) = ۱۱۴ = ۱۹ \times ۶$$

طه - این دو حرف اول سوره ی طه آمده و جمع تکرارش در این سوره می شود :

$$(۲۸ + ۳۱۴) ۳۴۲ = ۱۹ \times ۱۸$$

ط جزء حروف مقطعه چهار سوره و ه جزء حروف مقطعه ی دو سوره آمده که مجموع آنها می شود :

$$۵۸۹ = ۱۹ \times ۳۱$$

الم - این سه حرف در اول هشت سوره آمده که مجموع آنها می شود :

$$۲۶۶۷۶ = ۱۹ \times ۱۴۰۴$$

حرف الف جزء حروف مقطعه ی ۱۳ سوره ، حرف ل هم جزء حروف مقطعه ی همان ۱۳ سوره و حرف م جزء حروف مقطعه ی ۱۷ سوره آمده ، که مجموع الف ها در آن سیزده سوره به اضافه ی مجموع لام ها در همان سیزده سوره به اضافه ی مجموع میم ها در آن هفده سوره ، کلاً می شود :

$$۳۷۹۶۲ = ۱۹ \times ۱۹۹۸$$

**المص** - این چهار حرف اول سوره ی اعراف آمده که مجموع آنها می شود :

$$۵۳۵۸ = ۱۹ \times ۲۸۲$$

حرف الف جزء حروف مقطعه ۱۳ سوره ، حرف لام جزء حروف مقطعه ی ۱۳ سوره ،  
حرف میم جزء حروف مقطعه ی ۱۷ سوره و حرف صاد جزء حروف مقطعه ی ۳  
سوره آمده ، که مجموع آنها می شود :

$$۳۸۱۱۴ = ۱۹ \times ۲۰۰۶$$

**جمعسق** - این پنج حرف اول سوره ی شوری آمده که جمع تکرارش شده :

$$۵۷۰ = ۱۹ \times ۳۰$$

حرف ح جزء حروف مقطعه ی ۷ سوره و ۳۰۴ عدد ، حرف میم جزء حروف  
مقطعه ی ۱۷ سوره و ۸۶۸۳ عدد و حرف قاف جزء حروف مقطعه ی ۲ سوره و ۱۱۴  
عدد می باشد که جمعاً شده :

$$۹۷۰۹ = ۱۹ \times ۵۱۱$$

این نظم به همین ترتیب در تمام حروف مقطعه وجود دارد! (۱)

۱ - دکتر رشاد می گوید : تمام این محاسبات در صورتی صحیح است که به رسم  
الخط اصلی و قدیمی قرآن دست ننزیم ( مثلاً اسْحَق و زکوة و صلوة را به همین صورت  
بنویسیم نه به صورت : اسحاق ، زکات و صلاة ) و در غیر این صورت محاسبات ما بهم  
خواهد خورد . تفسیر نمونه جلد ۲، ذیل آیه ی یک سوره ی آل عمران

## چند نکته ی دیگر :

اولین آیه ای که بر پیامبر گرامی نازل شد ، **بسم الله الرحمن الرحيم** بود که از ۱۹ حرف تشکیل شده و تعداد دفعاتی که این آیه و هر یک از کلمات آن در تمام قرآن تکرار شده ، به صورت **مضربی از عدد ۱۹** می باشد . یعنی :

- ۱- تعداد تکرار بسم الله  $114 = 19 \times 6$  بار
- ۲- تعداد حروف بسم الله ۱۹ عدد
- ۳- تعداد تکرار اسم ۱۹ عدد
- ۴- تعداد تکرار الله  $2698 = 19 \times 142$  بار
- ۵- تعداد تکرار الرحمن  $57 = 19 \times 3$  بار
- ۶- تعداد تکرار رحيم  $114 = 19 \times 6$  بار

تعداد سوره های قرآن هم مضربی از عدد ۱۹ می باشد :  $114 = 19 \times 6$

مجموع حروف مقطعه نیز مضربی از عدد ۱۹ می شود :  $38 = 19 \times 2$

سوره ی علق از آخر قرآن ، نوزدهمین سوره و دارای ۱۹ آیه می باشد که با خواندن یا شنیدن آیه ی نوزدهم این سوره باید **سجده** نمود .

در آیات ۱۸ تا ۳۰ سوره ی مدثر به روشنی بیان شده که هر کس مدعی شود که قرآن ساخته ی دست بشر است ، تحت مجازات ۱۹ قرار خواهد گرفت . ( تِسْعَةَ عَشَرَ )

کل قرآن در ماه مبارک رمضان و شب قدر ( یعنی شب نوزدهم یا شب بیست و یکم و یا شب بیست و سوم ) نازل شده . که روی این حساب احتمال شب نوزدهم باید بیشتر باشد .

**نتیجه :** یک چنین کتابی در چهارده قرن پیش در یکی از جوامع عقب افتاده ی بشری از یک انسانِ درس نخوانده و مکتب نرفته محال و غیر ممکن است و باید اعتراف نمود که یک چنین کاری از کسی جز خداوند تبارک و تعالی ساخته نیست .

**لا حول و لا قوة الا بالله**

عبارت فوق هم که اشاره به تنها نیرو و قدرت در جهان هستی می کند ، باز از ۱۹ حرف تشکیل شده است .

## پشه :



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .

## قرآن یازده خطی

یک نسخه از قرآن در **موزه ی مشهد** وجود دارد که با خطوط معمولی و یکنواخت نوشته شده ، بطوریکه از آغاز تا پایان ، یک نظم مشابه در تمام صفحات تکرار می شود .

بدین صورت که هر صفحه از یازده سطر تشکیل شده و هر سطر از بالا با هر حرفی که شروع شده ، قرینه ی آن هم از پایین با همان حرف شروع شده است ( مثلاً اگر خط سوم از بالا با حرف الف شروع شده باشد ، خط سوم از پایین هم با همان حرف شروع شده است ) و چون شماره ی سطرهای هر صفحه فرد است ، یک سطر در وسط ، یعنی سطر ششم بدون قرینه مانده که با سطر ششم صفحه ی مقابلش که آن هم بدون قرینه است ، با یک حرف شروع شده است و این حالت تا آخر قرآن ادامه دارد .





**قرآن کامل معروف به بازه مستطین**

هذا متن به نسخ و ترجمه فارسی به خط نستعلیق ۱۱ خطی، کتابت علی بن محمد حسینی، مقلد و تالیف کاتبان همدانی ۱۳۰۶ هـ، ۱۳۲۲ هـ، حسن بویق و رنگه اوزان کاتبان اوزان (عربی و فارسی) بغداد اوزان ۳۲۲، نوکته ایضا ۲۲۵ - ۱۸۸، نسخ، خط لایق زکریا، تاریخ ماهیت ۱۳۰۶ هـ، لغت کاتبان همدانی، قرآن حسن خان نجف آبادی، اثر از ایضا ۱۳۱۵، توضیح حرف اول سطر اول تا پنجم از ۱۹ تا ۲۱، با این که حرف اول سطر از پنجم تا ۱۹ این که حرف اول سطر و سطر ایضا (شماره) با حرف اول سطر و سطر ایضا (شماره) یکسان است.

مصحف تاریخی معروف به مصحف الزمیر، نشر بنظره القادسیه، نقل سیدان الهمدانی ۱۱۶۹ هـ، الشرفیه، مکتب الشهابی الهمدانی، ۳۸۶، الخطه، نسخ، خط لایق زکریا، تاریخ ۳۲۲ و ۱۸۸، اوزان، کاتبان همدانی، تاریخ ۱۳۰۶ هـ، لغت کاتبان همدانی، قرآن حسن خان نجف آبادی، اثر از ایضا ۱۳۱۵، توضیح حرف اول سطر اول تا پنجم از ۱۹ تا ۲۱، با این که حرف اول سطر از پنجم تا ۱۹ این که حرف اول سطر و سطر ایضا (شماره) با حرف اول سطر و سطر ایضا (شماره) یکسان است.

*Single-volume Qur'an with Persian translations in Farsi; Scribe: Ali Madar-  
ta Hamedani, Persia.  
Istanbul Iran, Istanbul, 1309 CE; Scribe: main  
text in Nasta'liq with 11 lines per page and translations in Nasta'liq Material:  
paper (type: polished European, colour: Himmot - reddish orange), 392 folios,  
Size: H: 22.5 cm W: 15.8 cm; Binding: lacquered, 1809 CE; Endowed in 1939 CE.*

قرآن کامل و فارسی

الَّذِينَ نَالُوا ثَوَابًا عَظِيمًا ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ عَنِ اللَّهِ عُتُوبًا وَمُنِ  
قَالَ بِن بَر مَوْنِ اذ فاجبه ولسكن له  
شهادة الا انفسهم قسها اذ اسد هم اربع شهاده اذ اربع  
اذا اربع الكفاد فبين والخاصة ان اربعة  
المعظم ان كان من الكاذبين ويكروا فاعفها العباد  
ان كتمت اربع شهاده بالان الكاذبين انما العباد  
الله علم ان كان من الضاد فبين ولو لا فضل الله عليك  
ان الله ثواب حكيم ان الذي من جاد ابا الافك خصه منكم  
سرا لكم بل هو خير لكم لكل امرئ منهم ما اكتسب من الاثم  
والذي كثر منهم له عذاب عظيم ولو لا اذ سمعتموه في  
الوفيات بانفسهم خيرا واولوا هذا اذ اثموا واولوا اثمهم

يا فورا

قَالَ بِن بَر مَوْنِ اذ فاجبه ولسكن له  
شهادة الا انفسهم قسها اذ اسد هم اربع شهاده اذ اربع  
اذا اربع الكفاد فبين والخاصة ان اربعة  
المعظم ان كان من الكاذبين ويكروا فاعفها العباد  
ان كتمت اربع شهاده بالان الكاذبين انما العباد  
الله علم ان كان من الضاد فبين ولو لا فضل الله عليك  
ان الله ثواب حكيم ان الذي من جاد ابا الافك خصه منكم  
سرا لكم بل هو خير لكم لكل امرئ منهم ما اكتسب من الاثم  
والذي كثر منهم له عذاب عظيم ولو لا اذ سمعتموه في  
الوفيات بانفسهم خيرا واولوا هذا اذ اثموا واولوا اثمهم



### قرآن کامل معروف به یازده سطر

متن به نسخ و ترجمه فارسی به نستعلیق اسطری، کاتب: علی مدرّس همدانی، محل و تاریخ کتابت: همدان ۱۳۰۶/ق ۱۲۶۷ش، جنس، نوع و رنگ اوراق: کاغذ فرنگی آهارمیره حنایی، تعداد اوراق: ۳۹۲ برگ، ابعاد: ۲۲/۵ × ۱۵/۸ س.م، جلد: لاکه روغنی، تاریخ ساخت: ۱۳۰۶. اهداکننده: محمد شجاعی همدانی فرزند حسین خان شجاع السلطان، در اردیبهشت ۱۳۱۸. توضیح: حرف اول سطر اول تا پنجم (از بالا به پایین) به ترتیب با حرف اول سطر یازدهم تا هفتم (از پایین به بالا) و حرف اول سطر وسط (سطر ششم) با حرف اول سطر وسط صفحه مقابل یکسان است.

مصحف مترجم: معروف بمصحف الأهد عشر بطراً، الکاتب: علی مدرّس الهمدانی، ۱۳۰۶. المیرى: معبد الشجاعى الهمدانی، ۱۳۵۸. الخط: النسخ، الورق: هنى فاتح الملون، ۳۹۲ ورقة، آواہ: سورة الحمد، آخره: سورة الناس، الفلاف: من المقوى المزدان بلوحة فنية ومدروس.

Single-volume Qur'an with interlinear translations in Farsi; Scribe: Ali  
Hamidani; Provenance and Period: Iran/Hamidani, 1889 CE; Scri  
t in Naskh with 11 lines per page and translations in Nasta'liq;  
paper (type: polished European, colour: Hinnai - reddish orange), 3  
Size: H. 22.5 cm W. 15.8 cm; Binding: lacquered, 1889 CE; Endowed in 1

گربه ای که پایش را روی قرآن نمی گذارد :



برای دیدن ویدئو ، بر روی تصویر بزنید .





## تساوی عددی بین کلمات متضاد قرآن

از سوی دیگر مغز الکترونی نشان داده است که میان پاره ای کلمات متضاد وارد در قرآن ، تساوی عددی وجود دارد ، که ما به چند مورد آن اشاره می کنیم :

روز ۳۶۵ بار

ماه ۱۲ بار

بَرْد (برودت) : ۴ بار

حَرَّ (حرارت) : ۴ بار

مَمَات : ۱۴۵ بار

حیات : ۱۴۵ بار

آخِرَت : ۱۱۵ بار

دُنیا : ۱۱۵ بار

شیطان : ۸۸ بار

ملائکة : ۸۸ بار

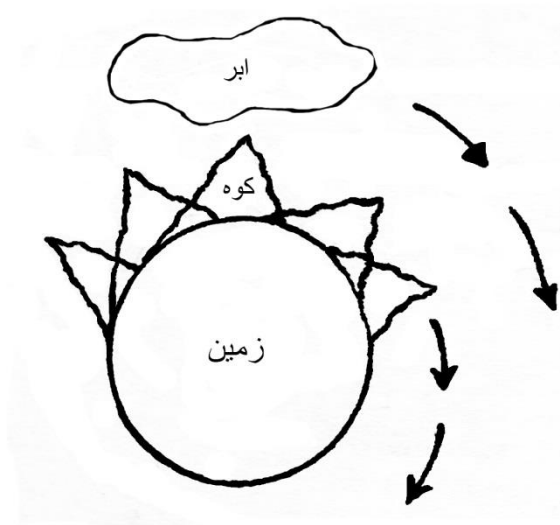
زَن : ۲۴ بار

مرد : ۲۴ بار

## اشاره به حرکت زمین ، صدها سال قبل از کشف آن !

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ . نَمَلٌ ۸۸ - آیه حفظ شود

کوه ها را می نگری و گمان می کنی که ثابتند ، در حالی که آنها حرکت می کنند و حرکتشان مثل حرکت ابرهاست .



## اشاره به نیروی جاذبه ، صدها سال قبل از کشف آن !

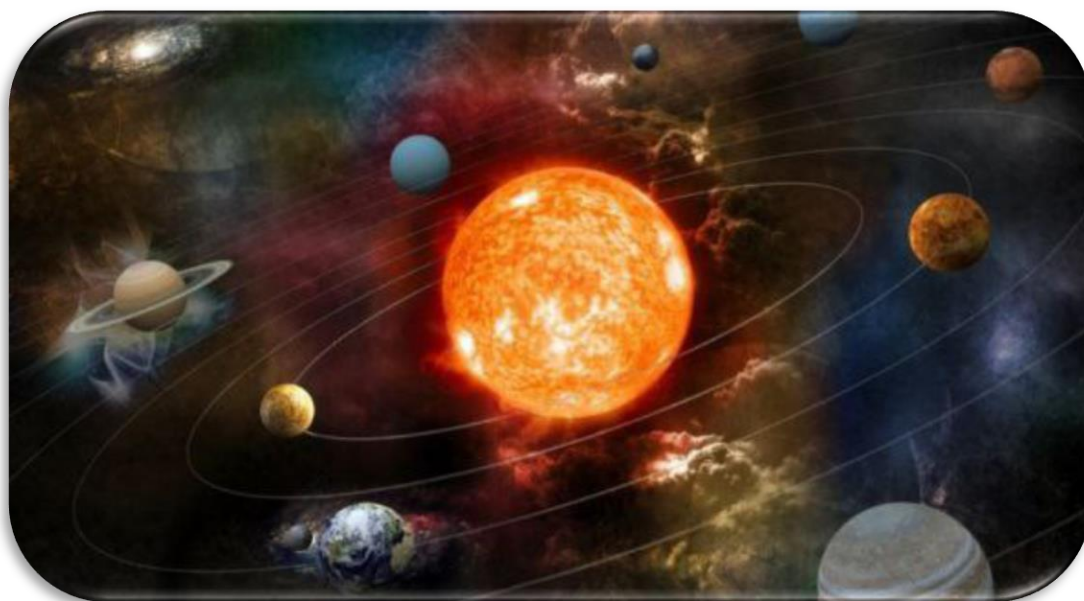
آنچه که کراتِ آسمانی را در میان فضاء و در مدار خود نگه می دارد ،  
نیروی جاذبه در بین آنهاست .

همان چیزی که قرآن از آن تحت عنوانِ نگهدارنده های نامرئی یاد کرده و  
می فرماید :

رعد ۲ - آیه حفظ شود      اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا .

الله کسی است که آسمان ها را با غیر از آن ( نوع ) ستون هائی که شما آنها را  
می بینید برافراشت .

به بیان دیگر : خدا ( همان ) کسی است که کرات آسمانی را با  
نگهدارنده هائی بالا بُرد که شما قادر به دیدن آنها نیستید .<sup>(۱)</sup>



۱ - ستون یعنی : نگهدارنده



## بهترین بینش و بهترین روش

( یک دلیل دیگر برای غیر بشری بودن قرآن )

هر کسی در این عالم ( بدون استثناء ) یک بینش و یک روشی دارد که به مجموع آنها دین یا مذهب گفته می شود .

بنابراین ، طبق این تعریف ، ما بر روی زمین لادین یا لامذهب نداریم .

و از آنجا که انسان سازترین ، آرام بخش ترین و بازدارنده ترین مانع از گناهان ، آن دین یا آن بینش و روشی است که قرآن ارائه می دهد ، لذا می توان این سه **حَسَن** بسیار بسیار مهم و ضروری را ( که در هیچ دین و مذهب دیگری یافت نمی شود ) ، یکی دیگر از دلایل آسمانی بودن قرآن به حساب آورد .

یک واقعیت تلخ !

متأسفانه **اکثر** ( قریب به اتفاق ) مسلمانان ( از جمله

مبَلَّغان آنها ) **اسماً** مسلمانند ، نه **رسماً** !!



برای شنیدن چند پیام آسمانی ، بر روی تصویر بزنید

ادامه دارد ...

لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده** کرده و **دقایقی**

**پیرامون نکات** آن **بیندیشید** .

نکته ها و گل گفته ها



## چرا تنهاییم و با تنهایی چه کنیم؟

BBC NEWS | فارسی



آمار نشان می‌دهد که جوانان و زنان بیش از دیگران می‌گویند تنها هستند و افراد ۱۶ تا ۲۹ ساله که احساس تنهایی می‌کنند کمابیش دو برابر افراد بالای ۷۰ سال است.

BBC NEWS | فارسی

## چرا تنهائیم و با تنهائی چه کنیم؟

وقتی با دلایل عقلی و محکمه پسند به این باور رسیدیم که بدن مان ( این مجموعه اعضای شگفت انگیز ) مخلوق یک آبر هوشی است که وجودمان از وجودش جدا نبوده و همیشه و در همه جا ، هم ما را می بیند و هم صدایمان را می شنود ، از آن به بعد است که دیگر هرگز در زندگی احساس تنهائی نخواهیم کرد .

آری ، این تنها چیزیست که می تواند آدمی را از غم تنهائی و احساس بی یار و یاور بودن به طور کلّی رها سازد .

## راهی برای برون رفت از سردرگمی ها

هر گاه در جایی تصمیم گیری برایتان دشوار شد ، و نمی دانید بین دو یا چند گزینه ی پیش رو ، کدام را انتخاب کنید و یا با مشکلی مواجه شدید که نمی دانید آن را چگونه از سر راه خود بردارید .

بلافاصله به ربِّ خود ( همان آبر هوشی که بدن ما را با این همه دقت و حسابگری پرورانده است . ) متوسل شده و خطاب به او چندین بار عبارت زیر را تکرار کنید .

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ ، وَ أَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ .

خدایا ! مرا از ظلماتِ وهم و نادانی برهان ،

و به نورِ فهم و دانائی برسان .



## همچون کفش تنگ

آدمی که همیشه آزارت می دهد ، مثل کفش تنگی است که همیشه پایت را می زند . او هیچ وقت نخواهد فهمید که تو چه دردی را تحمل می کنی تا با او هم قدم شوی .



بزرگی گوید :

با مردم به گونه ای رفتار کنید  
که اگر مُردید برایتان بگریند .  
و اگر ماندید شوق دیدارتان را  
داشته باشند .

## با گاوهای زندگی خود درگیر نشوید

در گاو بازی جایزه اول به کسی تعلق می‌گیرد که بهترین جا خالی‌ها را داده باشد، نه به آن کسی که با گاو درگیر شده باشد.

بنابراین در زندگی هم وقتی گاوی به شما حمله می‌کند، حتماً کنار بکشید و بدانید درگیر شدن با گاوهای زندگی به جز ضرر هیچ نتیجه‌ی دیگری در برنخواهد داشت.



برای دیدن ویدیو، بر روی تصویر بزنید

## آیا حق گرفتنی ست؟

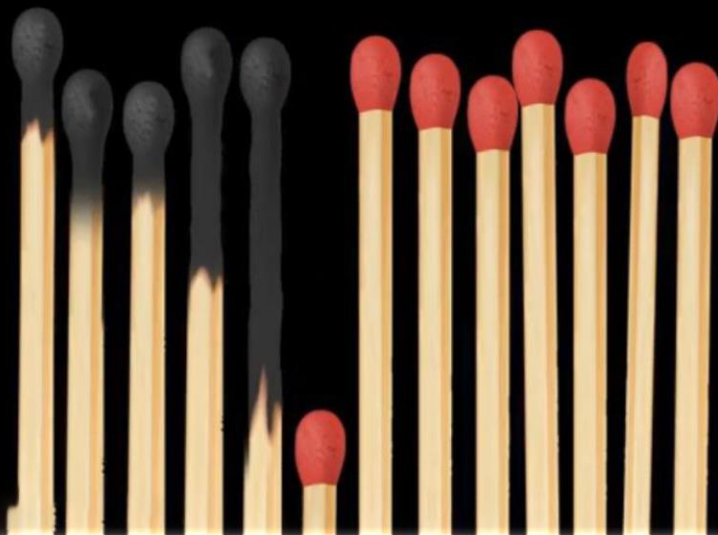
بله ، اما نه به هر قیمتی .

**توضیح این که :** باید بینیم اگر برای گرفتن **کفشِ مان** پای مان را از دست می دهیم و یا برای گرفتن **ساعتِ مان** ، دست مان را ! و یا برای گرفتن **کلاهِ مان** ، سرِ خود را به باد می دهیم ،

در چنین مواقعی به **حکم عقل و خرد** باید فعلاً از **حقّ** خود بگذریم تا آن زمان که آن قدر **قوی** و نیرومند شده باشیم که بتوانیم بدون پرداخت **هزینه ی سنگین حقّ خود را از ظالم** بستانیم .

قابل توجه مردم تحت ستم

بعضی وقت ها کوتاه آمدن هم خودت را  
نجات می دهد و هم دیگران را



برای دیدن ویدیو ، بر روی تصویر بزنید

## فرمانی در خصوص عدم افراط در انتقام

لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا .  
مائده ۸ ( آیه حفظ شود )  
دشمنی و عداوت گروهی ، شما را به ترک عدالت و ندارد .

که باعث تداوم نزاع در بین شما خواهد شد . نزاعی که احتمال دارد با هزینه ای بسیار سنگین سال ها به طول انجامد . و در نهایت شما را از کرده خویش ، غرق در اندوه و عذاب وجدان کند .

بنابراین :

اندازه نگه دار که اندازه نکوست  
هم لایق دشمن ست و هم لایق دوست<sup>(۱)</sup>

قابل توجه همه ، خصوصاً سران کشورها

۱- سعدی ( شعر حفظ شود )

## طلبِ دعای خیر برای مخالفین خود

در ادامه ی سلامِ آخر نماز که می گوئیم :

اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ

بِهتر است گفته شود : سلام و رحمت و برکات الهی بر شما باد ( معنی عبارت بالا )  
بر شمائی که بینش و روش تان مثل و مانند ما نیست . به امید آن روزی که  
میان ما و شما هیچ اختلاف و خصومت و درگیری وجود نداشته باشد  
( و در پایان طبق معمول با سه تکبیر به نماز خود خاتمه دهیم ) .

سلام ، هم معنی درود و آفرین می دهد و هم معنای سلامتی . بنابراین در سه  
سلامِ آخر نماز ، سلامِ اوّل که مخاطب پیامبر است ، معنای درود می دهد و در  
سلام دوم و سوم معنای سلامتی مورد نظر می باشد .

توجه : چون با گفتنِ سومین سلام ، نماز به پایان می رسد ، بنابراین در این جا  
چیزی به نماز اضافه نشده ، بلکه فقط منظور از سلام سوم بیان شده است .

آری ، مسلمانِ واقعی اهل صلح و گفتگوست ، نه اهل جنگ و کوفت و کوب .  
مگر در مواقعی که برخورد با بعضی افراد اجتناب ناپذیر باشد .

ادامه دارد ...



لطفاً در پایان هر فصل ، یک

بار دیگر **عناوین** آن را

**مشاهده کرده و دقایقی**

**پیرامون نکات آن** بیندیشید .